

خیمه یاد تو بهشت من است
مهرت ای ماه در سرشت من است
شکر گویم خدای را شب و روز
بای بوسیت سرنوشت من است

خیمه

شماره ۱۰۸، مهرماه ۱۳۹۳، ذی الحجه ۱۴۳۵
نشریه هیئت هاو مجالس حسینی



هیئت قرآنی احیا

علاوه بر تولید و انتشار کتاب و محصولات فرهنگی، ناشر مجلات خیمه، محیا و جدید است.
ehyaonline.ir, info@ehyaonline.ir

نشانی ماهنامه خیمه: تهران، خیابان سمیه، نرسیده به تقاطع استاد نجات الاهی، ساختمان شماره ۲۱۳
طبقه چهارم، واحد ۹، تلفن دفتر تهران: ۸۸۹۳۴۹۷۰ - ۰۲۱، صندوق پستی: ۱۵۸۱۵-۱۹۴۱

- مطالب خود را در یک طرف کاغذ A4 بنویسید.
- خیمه در ویرایش و تلخیص مطالب آزاد است.
- برگشت دادن مطالب ارسالی امکان پذیر نیست.
- برای مکاتبه از پست الکترونیکی استفاده کنید.

صاحب امتیاز و مدیر مسئول
محمدرضا زائری
سر دبیر: میثم غضنفری
دبیر تحریریه: امیر عیسی ملکی
همکاران این شماره: مسعود جاور
محسن حسام مظاهری
امین یگانه، حسن بختیاری، رضا دستجردی
روح الله حمیدیان، امین رشیدی، عیسی نصیری
امیر سرسنگی، هانیه خاکپور
دبیر بخش کتاب: غلامرضا هزاهای
دبیر بخش سفرنامه: دلاور قوام
ویراستاری و تصحیح
امیر عیسی ملکی، سحر غریبی
طراح نامواره: حمید عجمی
مدیر هنری: علی اکبر محمدخانی
با سپاس از: مرتضی وافی، مهدی رحمانی
علی اخوان، بهزاد بهزادپور، مهدی توکلیان
سید مهدی حسینی، امین مقومی، مرتضی کاردرد
سید مرتضی توکلی، مهدی خداجویان
عطا اسماعیلی، حمید محمدی
پدرام الوندی، سید محمد سادات اخوی
ابراهیم قاسمی، علیرضا یزدان طلب
چاپ و صحافی: هنر سرزمین سبز

بصیرت رسانه ای/۳
حرف آخر را مخاطبان و دوستان شعر آیینی می زنند/۵
به همین سادگی/۶
ذهن، نگاه و زبان عاشورایی/۸
عوامل تحریف پذیری عاشورا/۹
چرا تحریفات دست از سرعاشورا بر نمی دارند؟/۱۰
چگونه حسینی ترشویم؟/۱۲
عاشورای ابدی/۱۳
فلسفه عاشورا/۱۴
• تاریخ و اندیشه
اسلام رسانه های غربی/۱۸
توهین به اسلام به بهانه آزادی پذیرفتنی نیست/۲۲
عوامل شکل گیری اسلام هراسی در غرب/۲۵
سازمان ملل توجیه گر ظلم ظالمان/۲۸
• هنر و ادبیات آیینی
شعر به مثابه یک رسانه/۳۲
نمی توان مداحی را به شور حسینی محدود کرد/۳۴
زیبایی شناسی شعر هیئت/۳۶
احیای امراهل بیت در شعر هیئت/۴۰
فریاد در گوش ستمگران/۴۲
شعر شیعی و شعرای شیعه/۴۵
زمزمه/۴۶
تعزیه، هنر و قافیه ایران و میراث جاودانی از قلمرو آیین و ایمان/۴۹
تصویر یک حدیث درسی قسمت/۵۴
کوتاه در تولید: محبوب در استقبال مردمی/۵۵
من رجاء ابن ضحاک، قاصد مأمون هستم/۵۷
• جامعه
قلب های موثر و جذاب در ویژه برنامه های مذهبی/۶۰

تکریم سادات/۶۵
وقف روشی خاص برای حفاظت از کتب خطی/۶۶
ده شرح، قدمگاهی تاریخی اما ناشناخته/۷۰
• حسینه
نه غلو، نه کمبود/۷۴
رابطه مداحی و سخنرانی/۷۶
اهمیت شناخت در امر مداحی/۷۷
شور همراه با معرفت و بصیرت/۷۸
هنر و فنون اجرای مداحی/۸۱
هدف پالایش و ارتقاء فرهنگ دینی/۸۴
خوابگاه و فلسفه وجودی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی/۸۸
افزایش جذابیت و معرفت افزایی در مراسم مذهبی/۸۹
تدابیر ترافیکی و انتظامی در ستاد ساماندهی شئون فرهنگی/۹۱
• سفرنامه
لزم صیانت از ثروت های معنوی/۹۴
عزاداری مردم اردبیل از دیدگاه جهانگرد آلمانی در عصر صفوی/۹۷
تلاش برای حفظ شکل سنتی احسان اردبیل/۱۰۰
علی خان والی روایتگر تصویر عزاداری در ایران و اردبیل/۱۰۳
شهادت مسلم ابن عقیل و عزاداران عالی قاپو/۱۰۴
نوآوری و خلاقیت در مرثیه/۱۰۶
شعر مرثیه در اردبیل/۱۰۸
نگاه معرفت شناسانه به نوحه خوانی/۱۱۴
حسین بن علی، مجددا دست نیافتنی/۱۱۶
• کتابنامه
مستغرق درای حقیقت/۱۲۰
از عاشورا سرایی تا عاشورا شناسی/۱۲۲
پیوند روحانی با کتاب/۱۲۴

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله وانا اليه الرجوعون

جناب حاجت الاسلام و المسلمین سادات منصوری
درگذشت پدر بزرگوارتان را تسلیت عرض می کنیم و
از خداوند متعال برای آن مرحوم روحی قرین رحمت و
برای شما و بازماندگان محترم روحی ربه تعالی و صبری
جamil آرزو مندیم.

هیئت قرآنی احیاء، مجموعه فرهنگی سرچشمه (یادمان شهدای هفتم
تیر)، بنیاد دعبیل خزاعی

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله وانا اليه الرجوعون

جناب آقای حاج علی آهی
درگذشت فرزند گرامی تان را تسلیت عرض می کنیم و
از خداوند متعال برای آن مرحوم روحی قرین رحمت و
برای شما و بازماندگان محترم روحی ربه تعالی و صبری
جamil آرزو مندیم.

هیئت قرآنی احیاء، مجموعه فرهنگی سرچشمه (یادمان شهدای هفتم
تیر)، بنیاد دعبیل خزاعی

بسم الله الرحمن الرحيم
انا لله وانا اليه الرجوعون

جناب آقای دکتر محمدرضا سنگری
درگذشت برادر گرامی تان را تسلیت عرض می کنیم و
از خداوند متعال برای آن مرحوم روحی قرین رحمت و
برای شما و بازماندگان محترم روحی ربه تعالی و صبری
جamil آرزو مندیم.

هیئت قرآنی احیاء، مجموعه فرهنگی سرچشمه (یادمان شهدای هفتم
تیر)، بنیاد دعبیل خزاعی



بصیرت رسانه‌ای

«مدیر مسئول»

ما چه بخواهیم چه نخواهیم در روزگاری هستیم که هر چه می‌گذرد فضاهای رسانه‌ای به همراه فرصت‌ها و تهدیدهایشان روز به روز در حال گسترش هستند. فضاهایی چون اپلیکیشن موبایل، ماهواره، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، نسل سوم و چهارم تلفن‌های همراه و ..

• هیئت و رسانه

تأثیر این فضای رسانه‌ای بر هیئت را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد:

اول: بازتاب رسانه‌ای فعالیت‌های هیئت: مثل انتشار برنامه‌های هیئت در قالب بسته‌های چند رسانه‌ای و نشریه هیئت و یا بازتاب اتفاقات هیئت در رسانه‌ها

دوم: هیئت به عنوان یک رسانه: یعنی اینکه آیا دکوراسیون هیئت، شکل برگزاری، محتوای درج شده در کتیبه‌ها، رفتار مدیران و حاضران هیئت و .. کارکرد رسانه‌ای دارند یا خیر؟ وقتی از رسانه صحبت می‌کنیم یعنی مخاطب عام. و به دلیل همین مخاطب عمومی و اقتضائاتی که استفاده از رسانه مدرن ایجاد می‌کند، دیگر نمی‌توان از زبان و ادبیات محفلی و خاص استفاده کرد. در این حالت به یک زبان جدید نیاز داریم

چراکه با مخاطب عام روبرو هستیم. عدم توجه به این نکته، هم باعث سوء تفاهم می‌شود و زمینه را برای سوء استفاده فراهم خواهد کرد.

در تکنیک‌های سخنرانی مدرن اصولی هست که می‌گوید سخنران قبل از سخنرانی باید محل سخنرانی را بررسی کند. وجود و صحت عملکرد ابزارهای صوتی و تصویری را بررسی کند. جایگاه سخنران، نحوه نشستن مخاطب و ... در واقع تمام زوایا، ابعاد و جزئیات برنامه را بررسی کند. در این صورت است که سخنران می‌تواند تأثیر گذار باشد.

• فضای اجتماعی جدید

از جمله نکاتی که باید در نظر گرفت فضای اجتماعی جدیدی است که در هیئت‌ها با آن روبرو هستیم.

صد سال پیش حاضران در هیئت، متعلق به یک محیط کاملاً محدود بودند. چه بسا شغل خودشان، پدرانشان و فرزندان‌شان یکی بود. چه بسا در طول عمرشان از محله‌شان هم بیرون نمی‌رفتند. افراد تحصیل کرده در آن جمع معدود بودند و در اغلب اوقات، منبری باسوادترین فرد آن جمع بود. اما در عصر حاضر، میانگین سطح تحصیلات

حاضرین در هیئت بسیار بالا رفته است. عموماً مجهز به انواع ابزارهای رسانه‌ای هستند و توسعه شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌های تعاملی از بیشتر آنها یک فعال رسانه‌ای حرفه‌ای ساخته است.

اما آیا رشد زبان و ادبیات تبلیغ دین هم‌گام با این تغییرات بوده است؟

در شرایطی که در جهان «زبان» چنان اهمیت دارد که برایش فلسفه ساخته‌اند و اندیشمندان‌شان معتقدند «با مفهوم پردازی، واژه‌گزینی و گفتمان سازی» می‌توان جهان را تسخیر کرد و دیکشنری آکسفورد هر سال ویرایش جدید ارائه می‌کند، ما نیاز داریم به زبان جدید. برای همان معارف اصیل‌مان، برای همان مبانی مان، برای همان اصول مان، اما با اقتضای جدید، با مخاطب جدید.

• تفاوت در فهم مخاطبان

در نظر گرفتن تفاوت در فهم مخاطب از دیگر نکات مهمی است که باید به آن توجه شود. در روایتی از پیامبر اعظم صلوات الله علیه نقل شده است:

«إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ.»
«ما جمعیت پیامبران، مأموریم که با مردم به

اندازه عقلشان سخن گوئیم.»

وامیرالمؤمنین (ع) فرمود:
«یا کمیل! إِنَّ هَذِهِ الْقُلُوبُ أَوْعِيَّةٌ فَخَيْرُهَا أَوْعَاهَا.»

«ای کمیل! این دل ها ظرف هایی است که بهترین آن، وسیع ترین و پرگنجایش ترین آن است.»

یا روایت مشهور دیگری آمده است:
«لَوْ عَلِمَ الْبُودُزْ مَا فِي قَلْبِ سَلْمَانَ لَقَتَلَهُ»
«اگر ابوذری می دانست که در قلب سلمان [از معارف و اعتقادات] چه هست، هرآینه او را به قتل می رساند»

یعنی حتی سلمان و ابوذری که نزدیکترین رابطه را با پیغمبر دارند ظرفیت هایشان فرق می کند.

• استراتژی رسانه ای

گسترش ابزارهای رسانه ای، رشد فهم مخاطب، پیچیده شدن روابط اجتماعی ایجاب می کند که علاوه بر توسعه زبان و ادبیات تبلیغ، راهبردهای تبلیغی نیز اتخاذ شود.

این راهبردها در پاسخ به این سوالاتی شبیه سوالات زیر طراحی و به کار گرفته می شوند:

آیا تفاوت در فهم مخاطبین، محل و سطح زندگی آنها می بایست تاثیری در انتخاب نوع ادبیات و زبان تبلیغی ما داشته باشد؟

آیا تفاوت در نوع ابزارهای رسانه ای (اینترنت، رادیو، تلویزیون، عکس، و ...) می بایست، تاثیری در نوع ادبیات و زبان تبلیغی ما داشته باشد؟

آیا حضور رسانه ها در اجتماعات مذهبی می بایست تاثیری در نوع ادبیات، رفتار و یا پوششش ما داشته باشد؟

آیا فضاهایی اجتماعی جدید، تنوع مخاطب، حضور جریان های فکری مخالف به همراه رسانه های شان، می بایست تاثیری در انتخاب موضوعات تبلیغی و یا اولویت ارائه آنها داشته باشد؟

چطور می توان در مناسبات پیچیده اجتماعی امروز هم صادق بود هم مدبر. هم حقایق را بیان کرد و هم زمینه را برای سوء تفاهم و یا سوء استفاده فراهم نکرد. هم برای اقناع مخاطب امروزی با ادبیات روز صحبت کرد و هم مبانی و اصول را حفظ کرد؟

با بررسی روایت و سنت پیامبر ﷺ و اهل بیت  در می یابیم که ایشان حداقل این سه راهبرد را در نظر می گرفته اند:

• حقایق دین دو بخش است. قسمتی که می توان به همگان گفت و قسمتی که راز است و برای مخاطبین خاص

• در طرح هر دو بخش سطح فهم و درک مخاطب باید در نظر گرفته شود.

• در طرح هر موضوعی باید تبعات بعدی آن در نظر گرفته شود.

سه نفر خدمت امام صادق  آمدند و شیوه وضو گرفتن را از ایشان سوال کردند. حضرت به هر یک از آنان جواب متفاوتی داد. یکی از همراهان حضرت پرسید چرا چند شکل جواب دادید. حضرت توضیح دادند، گفتند اولی در شهری زندگی می کند که غیر خودش هیچ کسی نیست، و حکام آن شهر از مخالفین ما هستند، اگر او مثل ما وضو بگیرد او را می کشند، او را از بین می برند، نسل شیعه آنجا از بین می رود، ترجیح دارد این مثل آنها وضو بگیرد اما محبت ما را منتشر کند، دومی کسی است که مأمور و جاسوس حکومت بود، آمده بود ببیند ما چه می گوئیم برود جنجال و در دسر درست کند، گفتیم همانطور که مفتی و سلطان و خلیفه می گوید همان درست است، سومی از افراد خودمان بود، مطمئن بودیم به او، آنچه که امیرالمؤمنین و پیغمبر گفتند آن را به او تعلیم دادیم.

یعنی مردانگی و پایداری برای اهل بیت این نیست که هر حرفی را در هر جا بدون در نظر گرفتن مخاطب، تبعات رسانه ای و اجتماعی آن طرح کرد.

• رسانه و رازداری

در روایتی از امام صادق  که خودشان فرموده اند باید آن را با طلا نوشت آمده است:
«نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَظْلَمْنَا تَسْبِيحُ وَ هَمَّهُ لَنَا عِبَادَةٌ وَ كَتَمْنَا سِرَّنَا جَهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»، ثم قال ابو عبد الله : «يَجِبُ أَنْ يَكْتَبَ هَذَا الْحَدِيثَ بِمَاءِ الذَّهَبِ»

«نفس کسی که به خاطر مظلومیت ما اندوهگین شود، تسبیح است و اندوهش برای ما، عبادت است و پوشاندن راز ما جهاد در راه خداست. سپس امام صادق  افزود: این حدیث را باید با طلا نوشت!»

بخش اول این روایت مشهور را همه ما شنیدیم. همان روایت مشهور که مرحوم شیخ عباس قمی نفس المهموم را براساس آن نوشته است. اما تاکید من در این نوشتار روی بخش دوم است: کتمان سِرَّنَا جَهَادٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، پوشاندن راز ما جهاد است.

در یک روایت دیگری فرمودند:
«یا معلى اکتُم امرنا ولا تذع»
«امر ما را پنهان کن، آشکار نکن، منتشر نکن»
و دوباره فرمودند:

«رحمکم الله لا تذیعوا امرنا ولا تحدثوا به إلا أهله، فأن المذیع علینا سرنّا أشد علینا مؤونة من عدونا، انصرفوا رحمکم الله ولا تذیعوا سرنا.»
«امر ما را فاش نسازید و آن را جز با اهلس در میان نگذارید؛ زیرا زحمت و دردسر آن کس که

راز ما را فاش می کند، از زحمت و دردسر دشمن ما بیشتر است. پراکنده شوید رحمت خدا بر شما و راز دار باشید»

اذاعه یعنی پخش رسانه ای دقیقاً معادل Broad Casting.

- با این اوصاف آیا این گزاره ها صحیح است:
• من براساس اصل تبری، به مقدسات دیگر مذاهب و ادیان توهین می کنم و مسئولیت تبعات اجتماعی، سوء استفاده رسانه های مخالف و سوء تفاهم های بین مذاهب بر عهده من نیست.

• من قمه میزنم و مسئولیت سوء استفاده رسانه های دشمن از تصاویر قمه زنی برای وهن مذهب و گسترش اسلام هراسی بر عهده من نیست.

• من به هر شکلی که تشخیص می دهم عزاداری می کنم و مسئولیت شبهاتی که ممکن است در ذهن جوانان ایجاد شود بر عهده من نیست.

• صد درصد مسئولیت توهین جریان های تندروی غربی به اسلام و تشیع بر عهده غربیان است و عملکرد برخی مسلمانان که بی محابا در حضور رسانه ها به ترک تازی مشغولند هیچ تاثیری در این روند ندارند.

- اصولاً صرف اینکه من دغدغه اسلام و شیعه را دارم می توانم حتی بدون داشتن تخصص فرهنگی و رسانه ای و یا بصیرت تشخیص اولویت و بدون نظر گرفتن پیچیدگی های عصر حاضر، با زبان پرخاشگر، دست به تایید و تکفیر، آنهم با تبعات رسانه ای گسترده بزنم؟

- آیا وقت آن نرسیده که بین «دغدغه داشتن» و «صلاحیت داشتن» فاصله بگذاریم و این فاصله را با تخصص «برنامه ریزی فرهنگی» و «مدیریت رسانه» پر کنیم؟

امام زین العابدین  در اشعاری که به ایشان منسوب شده است می فرماید:
اَبِی لَا کُتْمُ مِنْ عَلَمِی جَوَاهِرُهُ
کِی لَا یَرِی الْحَقُّ ذُو جَهْلٍ فِیْقَتِنَنَا
وَقَدْ تَقَدَّمْ فِی هَذَا أَبُو حَسَنِ
اِلَى الْحُسَیْنِ وَ اَوْصَى قَبْلَهُ اَلْحَسَنُ
وَرَبَّ جَوْهَرِ عَلَمِی لَوْ اُبُوخَ بِهِ
لَقِیلَ لِی اَنْتَ مِمَّنْ یُعْبَدُ الْوُثَنُ
وَلَا شَتَلَ رِجَالَ مُسْلِمُونَ دُمِی
یَرْوُنْ اَقْبَحَ مَا یَاثُوْنُهُ حَسَنًا

«من آن جواهر و نفائس علم خودم را کتمان می کنم تا آنان که نمی توانند آن را درک و تحمل کنند، از آن اطلاع پیدا نکنند. افکار و جواهر علم من، عین حق است؛ ولی آن را مخفی می دارم تا مرد جاهل از آن آگاه نگردد؛ چرا که در صورت آگاهی، ما را به فتنه می اندازد.»

با نگاهی عمیق به این روایات و بررسی سایر احادیث نقل شده در رابطه با جایگاه سادات به خوبی می‌توان دریافت که احترام به سادات بر همگان واجب و ضروری است و از سوی دیگر وظیفه فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیه به دلیل انتسابی که به آن حضرت دارند به مراتب سنگین‌تر از سایر مسلمانان است

۶۵

تکریم سادات

رهبر انقلاب کتابخانه آستان قدس را برای اهدای کتب خود برگزیده است خاصه آنکه اهدای نسخ خطی و قدیمی به آستان قدس رضوی به دلیل فضای معنوی حرم قدسی قدمتی دیرینه دارد و از سال‌ها قبل نسخ خطی ارزشمندی به حرم مطهر رضوی هدیه شده و بر این اساس فضایی خاص به عنوان گنجینه مخطوطات در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ایجاد شده است

۶۶

وقف؛ روشی خاص برای حفاظت از کتب خطی

مقام معظم رهبری ۱۲ هزار کتاب نفیس وقف کرده‌اند

از تبدیل مجالس امام حسین (ع) به مجالس سیاسی، جناحی بهره‌پذیرد دین از سیاست جدا نیست در جلسات مداحی نظام را تأیید و تقویت کنید اما اگر در خط جناح خاصی قرار بگیرید ظلم بزرگی بر مجلس امام حسین (ع) روا داشته‌اید

۷۴

نه غلو و نه کمبود

گروهی از محققان، فعالان و پژوهشگران در جمع مسئولان تألیف و تدوین

قبول داریم که مجالس برخی مداحان در خارج از بیوت علما شبیه مجالسی که از آنها انتظار می‌رود نیست

۷۸



«باب المراد» نام پروژه سینمایی و تلویزیونی است که به روش زندگی امام جواد (ع) می‌پردازد و مراحل مختلف زندگی ایشان از تولد در مدینه، همراهی پدر در مراحل مختلف، شهادت امام رضا (ع) و شهادت ایشان به دست معتصم عباسی را به تصویر می‌کشد.

۵۴



ریشه قسمتی از چالش کنونی حاکم بر روابط اسلام و غرب، اختلافات تمدنی عمیقی است که در تاریخ جریان داشته است. بخش مهمی از این چالش بر تعارض منافع میان اسلام و غرب استوار است، به گونه‌ای که غرب تا حدی آمادگی پذیرش اسلام معتدل را دارد؛ اسلامی که منافع سیاسی و اقتصادی‌اش را تضمین کند و تهدیدی برای آن نباشد.

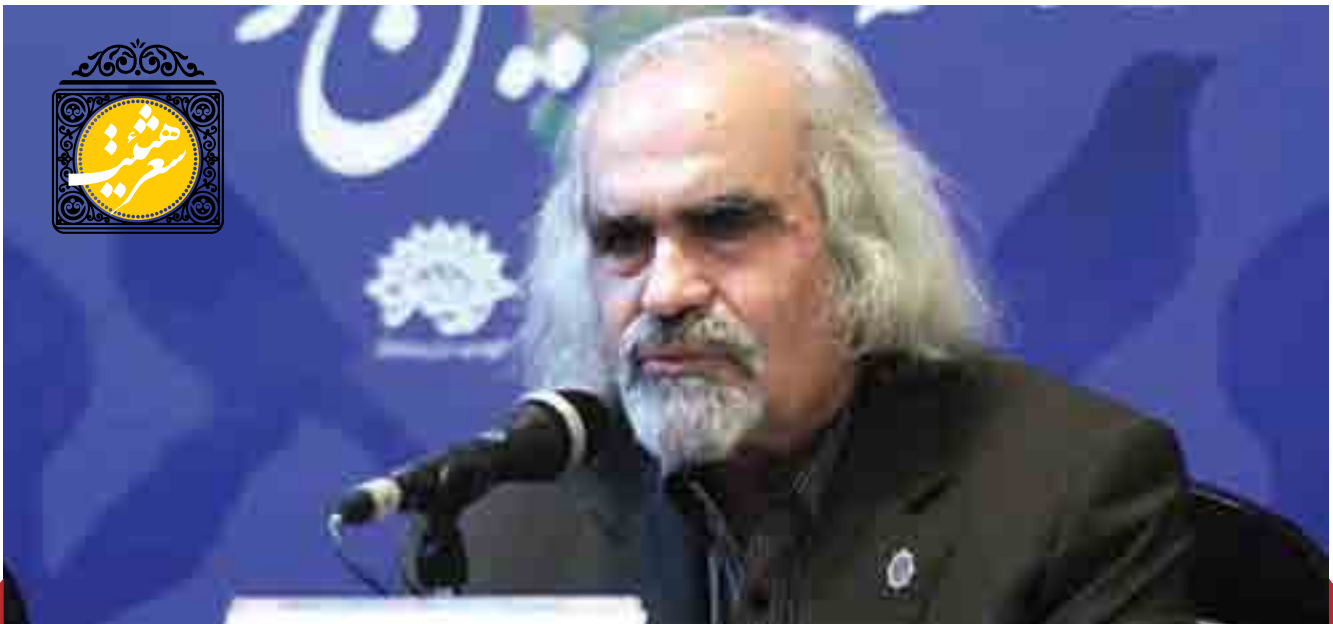
۲۵



هر یک از ما انسان‌ها باید سعی کنیم در طول زندگانی خود، ظرفیت وجودی خود را بشناسیم و برای شکوفایی آن تلاش کنیم، ظرفیت وجودی همه ما رسیدن به انسان کامل است

۱۲





حرف آخر را مخاطبان و دوستداران شعر آیینی می‌زنند

ملاحظات پیرامون یک پرسش ابهام‌آفرین

محمد علی مجاهدی

این واقعه را هنرمندانه به تصویر کشیده است و قرائت ارزشی، قرائت حماسی، قرائت عرفانی و قرائت اخلاق‌مدارانه از فرهنگ گرانسنگ عاشورا که در دهه اخیر بیشتر مورد عنایت شاعران متعهد آیینی قرار گرفته، از ره‌آورد‌های همین حرکت رو به تعالی است.

آیا عمر شعر آیینی به پایان رسیده است؟ و ما باید برای ادامه حیات آن لزوماً به مدرنیته روی آوریم؟ مسلماً پاسخ دوستداران شعر و ادب شیعی و مخاطبان پرو پا قرص شعر آیینی به این سؤال، نه تنها مثبت نیست که اعتراض آنان را حتی به طرح پرسش‌های از این دست موجب می‌شود! کم نبوده‌اند تعداد افرادی که با حضور در محافل مذهبی، سروده‌های غیرکلاسیک خود را با آب و تاب ارایه کرده‌اند؛ ولی با اقبال مخاطبان خود روبه‌رو نبوده‌اند؛

کلاسیک، مدرنیته را به عنوان «آخرالدواء» برای برون‌رفت شعر آیینی معاصر از دام چاله‌های فرارو، معرفی می‌کنند.

ما نیز بر این باوریم که برای تعالی ساختاری و محتوایی شعر آیینی معاصر باید تدابیری اندیشیده شود؛ ولی این رویکرد لزوماً رویکردی «تک‌انگاره» نخواهد بود و باید با تأمل و جامع‌نگری حرکت‌های جدیدی در این عرصه به تدریج شکل بگیرد؛ ولی چیزی که مسلم است در این تعالی تدریجی، این مخاطبان و دوستداران شعر آیینی‌اند که حرف آخر را می‌زنند. یادمان باشد که همین شعر آیینی در طول ۱۱ سده‌ای که پشت سر نهاده، با همه نقاط قوت و ضعفی که داشته به عنوان یک رسانه قدرتمند و تأثیرگذار، اجازه نداده است که قیام خونبار کربلا و پیام‌های بیداری بخش عاشورا به دست فراموشی سپرده شوند. دردمندانه می‌پذیریم که در پیشینه مکتوب شعر عاشورا در قلمرو زبان فارسی، کاستی‌ها و لغزش‌های فراوانی وجود دارد و شعر آیینی معاصر نیز هنوز از کژاندیشی‌ها، بیراهه‌روی‌ها و گزافه‌گویی‌های کفرآلود و خرافه‌آمیز رنج می‌برد؛ ولی با همه این ملاحظات می‌بینیم که شعر آیینی نه تنها از عهده رسالت تاریخی خود کمابیش برآمده، بلکه در سه دهه پس از پیروزی انقلاب با رصد کردن ناگفته‌ها و ناشنفته‌های تاریخ عاشورا و با نگاهی لایه شکاف، ابعاد دور از دسترس

منتقد و پژوهشگری که «امین» و «منصف» نباشد، آراء، گفته‌ها و نوشته‌های او فاقد اعتبار علمی‌اند ولو اینکه علامه عصر باشد؛ زیرا با غرض‌ورزی‌ها و خودمحوری‌ها، مسیر نقد و پژوهش را عالماً و عامداً منحرف می‌سازد تا به هدفی که دارد، برسد!

ما در طول عمر ادبی خود چه خیمه‌شب‌بازی‌ها که از تشکیلات شبه مافیایی در عرصه‌های فرهنگی و هنری ندیده‌ایم و چه بسا منتقدان خلق‌الساعه و کم‌بضاعتی که برای از میان برداشتن یک رقیب از راه سیاه‌نمایی‌ها و نشر اکاذیب، چه رفتارهای غیراخلاقی و حتی غیر انسانی که از خود نشان ندادند! و بسا ناقدان مطرح که با نهادن نام و امضای خود در پای مقدمه‌ها و نقدهای خود نوشت گروهی از شاعران همدل و همراه با تمام وجود سعی کردند که از آنان «بت» بتراشند؛ ولی امروز نه از «بت» خبری هست و نه از «بت‌تراش»! چرا که للحق دولة وللباطل حولة.

در چند ماهه اخیر، روند تهاجم بی‌امان و بی‌رحمانه گروهی از منتقدان سنت‌گرایان بلکه سنت‌ستیز به کیان شعر آیینی معاصر، شتاب غیرمتعارفی به خود گرفته و با داوری‌های ویرانگر و غرض‌آلود خود سعی دارند واقعیت ملموس و محسوس چون شعر آیینی معاصر را دچار چالش‌های کاذب سازند و با به حاشیه راندن شعر سنتی و نوآوری‌های سبک

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

برای تعالی ساختاری و محتوایی شعر آیینی معاصر باید تدابیری اندیشیده شود ولی این رویکرد لزوماً رویکردی تک‌انگاره نخواهد بود و باید با تأمل و جامع‌نگری حرکت‌های جدیدی در این عرصه به تدریج شکل بگیرد

زیرا برقراری ارتباط مخاطبان با سروده‌هایی که حتی توضیح آن برای اهل ادب غالباً مفید و مؤثر نیست، امری پس دشوار و گاه ناممکن است و باید سال‌ها بگذرد تا مذاق مخاطبان با این‌گونه سروده‌ها همسویی پیدا کند.

اگر بنا بر نقد علمی و منصفانه از کاستی‌های شعر آیینی معاصر باشد، موافقان و مخالفان در این نکته اتفاق نظر دارند که هیچ کس مانند این حقیر سراپا تقصیر در این عرصه خطیر و غالباً خطرآفرین، حضور جدی نداشته و سینه خود را آماج انواع بی‌مهری‌ها و بی‌حرمتی و ناسپاسی‌ها نکرده است؛ ولی این نکته را نباید فراموش کرد که: «اثبات شیئی نفی به ما ادا نمی‌کند» و به بیانی روشن‌تر از کاستی‌های شعر آیینی معاصر سخن گفتن و از لغزش‌های احتمالی آن پرده برداشتن، هرگز به معنای نادیده گرفتن آثار سنتی فاخر و درخشان و ماندگاری نیست که در قلمرو موضوعی شعر آیینی در سه دهه پس از پیروزی انقلاب اسلامی آفریده شده است. آثار رنگین و اشعار دلنشینی که نه تنها خلأ محتوایی شعر آیینی را در سده‌های گذشته در حد توان از میان برداشته، بلکه با ابداع مضامین بکر و خلق تصاویر روشن در فضایی سرشار از عاطفه و احساس، علت حضور مستمر و فراگیر خود را در محافل ادبی و دینی به نحو احسن به تحلیل نهشته است که: آفتاب آمد دلیل آفتاب.

اگر دهه اخیر را دهه بالندگی شعر آیینی بنامیم، قضاوت نادرستی نداشته‌ایم. برخی از منتقدان این اتفاق مبارک را فقط از جهت

«کمی» مورد ارزیابی قرار داده‌اند که چندان منصفانه نیست. ما بر این باوریم که شعر آیینی در دهه اخیر، هم از نظر کمی (تعداد شاعران آیینی و آثار سروده شده) و هم به لحاظ کیفی (غنای محتوایی و معنوی آثار) حرکت رو به رشد و چشمگیری داشته و این اتفاق را در انواع دیگر شعر فارسی به ندرت ملاحظه می‌کنیم. منتقد دیگری بر این باور است که چون شاعران آیینی بیش از دیگر شاعران از نظر مالی تأمین می‌شوند، لذا افزایش تعداد آنان امری عادی است! ولی این عزیز منتقد به خوبی می‌داند که شاعران ترانه‌سرا در زمانه ما کارشان حسابی سکه است و در ازای سرودن یک ترانه مبلغی که دریافت می‌کنند به مراتب بیشتر از هدیه‌ای است که معمولاً در کنگره‌ها و مراسم شعرخوانی به شاعران آیینی می‌دهند. بدیهی است احترام و اقبال که در یک جامعه اسلامی برای شاعران آیینی سرا قائل می‌شوند، قابل مقایسه با رفتار آنان در قبال یک شاعر ترانه‌سرا نیست و همین امر می‌تواند انگیزه‌های لازم را برای آفرینش یک اثر فاخر آیینی در شاعری بیدار کند و او را به این سمت و سوسوق دهد. درد دل‌ها بسیارند و فرصت‌ها کوتاه، همان بهتر که پس از این مقدمه به ذی‌المقدمه بپردازیم و ملاحظاتی را که پیرامون مقاله جناب «حمیدرضا شکارسری» با عنوان: «کدام شعر دینی؟!» داشته‌ایم، توضیح دهیم. (این مقاله در شماره ۱۰۷ مجله خیمه، ویژه دو ماه مرداد و شهریور ۹۳، ص ۶ تا ۸ چاپ شده است.)

جناب شکارسری در این مقاله، نگاهی آسیب‌شناسانه به «شعر دینی امروز» دارند و از به کار بردن «شعر آیینی» جداً پرهیز می‌کنند و در این نوشتار همت خود را بیشتر در بی‌اساس جلوه دادن این ترکیب واقعی و دوست داشتنی صرف کرده‌اند! ولی به طوری که نشان خواهیم داد از جاده «انصاف» و «امانت» فاصله گرفته‌اند، همان دو صفتی که در سطور آغازین این نوشتار به آن اشاره کردیم و گفتیم که هر منتقد و پژوهشگری باید به این دو صفت آراسته باشد، والا باید در صحت گفتار و نوشتار او تردید کرد.

شاید بیش از دو دهه از آشنایی من با ایشان و نقدهای شان می‌گذرد و به خاطر اینکه با مطالعه و کتاب، الفتی دیرینه دارند، برای شان احترام خاصی قابل بوده و هستم و اگر در این مقاله به نقد یکی از نوشتارهای این برادر عزیز پرداخته‌ام به دلیل این است که سخن او را در خور نقد و شایسته تجزیه و تحلیل یافته‌ام و الا به شهادت مطالب منتشر شده در برخی نشریات و فضاهای مجازی در برابر نقدهای جهت‌دار و بی‌پایه و اساس تنها

واکنشی که داشته‌ام، سکوت بوده است، سکوت معنی‌داری که مدعیان را غالباً به عذرخواهی واداشته است؛ ولی حساب جناب شکارسری از دیگران جداست و نمی‌توان با بی‌اعتنایی از کنار مطالب او گذشت. مطمئن باشید، اگر شخص دیگری که شأن و منزلت ادبی او را داشت، به نگارش مقاله‌ای همانند مقاله او می‌پرداخت، در مقام پاسخگویی بر نمی‌آمدم و مانند همیشه سکوت می‌کردم و از همه اینها گذشته در مکتب اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم‌السلام) آموخته‌ایم که آنظر ما قال و لا تنظر من قال و از همین روی سعی می‌کنم که فقط و فقط به سؤال مطرح شده از جانب ایشان (= کدام شعر دینی؟!؛ فکر کنم و جنبه‌های شخصیتی‌شان را به هنگام نگارش این مقاله، موقتاً کنار بگذارم و از این پس از ایشان به عنوان «نویسنده مقاله» یاد کنم.

حافظ! وظیفه تو دعا گفتن است و بس در بند آن مباش که نشنید یا شنید نویسنده مقاله یاد شده در اولین حمله به قلمرو شعر آیینی، عنوان «آیینی» آن را و به عبارتی دیگر وجه تسمیه این شعر را هدف قرار داده و در سرآغاز نوشتار خود با نقل «ناقص» و «ابتر» و تأمل بر انگیز خود از دو منبع معروف لغوی، تلاش کرده است تا این مطلب را به مخاطبان القا کند که واژه آیین در یک منبع مهم و عظیم لغوی مثل لغت‌نامه دهخدا به معنای «دین» و «کیش» و «مذهب» نیامده و در منبع معتبر لغوی دیگر که به صورت ضمنی یکی از معانی کلمه «آیین»، «مذهب» و «کیش» آمده نشان دهنده این امر است که معانی دیگر «آیین» بیشتر مورد نظر اهل ادب و لغت بوده است!!

غمگنانه در این فکر بودم که اگر یکی از همفکران «نویسنده مقاله» مرتکب این ذنب لا یُغْفَرُ گناه کبیره نابخشدونی شده بود! و عنوان «شعر آیینی» را در گفتار و نوشتار خود به کار می‌برد و بر این هم پای می‌فشرد، هرگز این نویسنده محترم ردیه‌ای پیرامون مطلب او می‌نوشت؟! یا آنکه آن را نوعی نوآوری و ابداع از جانب یاران خود قلمداد می‌کرد و بر آفریننده چنین ترکیبی آفرین‌ها می‌گفت و بارها او را می‌ستود که کاری کرده است کارستان! یکی از ره‌آورد های «مدرنیت» خلق

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



شعر آیینی در طول ۱۱ سده‌ای که پشت سر نهاده با همه نقاط قوت و ضعفی که داشته به عنوان یک رسانه قدرتمند و تأثیرگذار اجازه نداده است که قیام خونبار کربلا و پیام‌های بیداری بخش عاشورا به دست فراموشی سپرده شوند

ترکیبات خوش‌آهنگ و خوش‌تراشی از این دست است! مطلب را همین جا بگذاریم و بگذریم که فرصت کوتاه است و سخن بسیار ... نویسنده مقاله ادعا می‌کند که این معانی را برای کلمه «آیین» در لغت‌نامه دهخدا یافته است:

سیرت، رسم، عرف، طبع، عادت، روش، خو، منش (!)

در حالی که لغت‌نامه کبیر و معتبر دهخدا، ۱۳ گروه معنایی را برای کلمه «آیین» ذکر کرده که دومین گروه معنایی آن عبارت است از: شرح، شریعت، دین، کیش، سنت، راه، طریقت

مگر چه پیش آمده که «نویسنده مقاله» چشم خود را روی این معانی بسته و به نقل یک گروه معنایی کلمه «آیین» که مورد نظر اوست بسنده کرده؟! و از «امانت‌داری» و «انصاف» عالماً و عامداً فاصله گرفته است!!

متأسفانه «نویسنده مقاله» همین شیوه نکوهیده را در نقل معانی کلمه «آیین» از منبع لغوی دیگر موسوم به فرهنگ فارسی دکتر معین نیز اعمال کرده است!

وی به نقل از فرهنگ فارسی معین، این معانی را پیرامون کلمه «آیین» آورده است:

معمول، متداول، سنت، شیوه، کردار، قاعده، قانون، طبیعت، سامان، مذهب و کیش (!)

ولی با مروری بر فرهنگ فارسی معین و مشاهده ۱۳ گروه معنایی مشخص و جداگانه در ذیل کلمه «آیین» خصوصاً این معانی: شرع، شریعت، کیش، آیین اسلام درمی‌یابیم که نویسنده مقاله برای به کرسی نشاندن نظر خود، حاضراست که در منابع مورد استفاده‌اش دخل و تصرف کرده و به شکلی کاملاً غیر حرفه‌ای و برخلاف عرف پژوهشگری، معانی خاصی را که مؤید نظری باشد از آنها استخراج کند و با ناچیز انگاشتن و کم‌رنگ نشان دادن عمدی آن معانی‌ای که رایحه دین و مذهب می‌دهد قیافه‌ای کاملاً حق به جانب به خود بگیرد که چه؟! اینکه حتی واصعاً لغت نیز این رایحه را از بوستان «آیین» نشنیده‌اند! و در نهایت اینکه چرا باید کاتولیک‌تراز پاپ بود؟! باید دست از لجباجت برداشت و پذیرفت که «شعر آیینی» معادل «شعر دینی» نیست؛ بلکه از گستره پهن‌اورتری از آن برخوردار است! و

«شعر دینی» یکی از زیرمجموعه‌های «شعر آیینی» است!! می‌خواستم از مثال «موش» و «سوراخ» و «جارو» برای تبیین مطلب استفاده کنم که لزومی برای نقل آن ندیدم؛ زیرا مطلب، آنقدر پیچیده نیست که نیازی به شرح داشته باشد و یادآوری مثال یاد شده نیز به حد کافی اقناع‌کننده هست! برای آگاهی بیشتر «نویسنده مقاله» از روی کنج‌کاوی به دو منبع لغوی دیگر که در کتابخانه شخصی‌ام داشتم مراجعه و مشاهده کردم که در فرهنگ بزرگ سخن (= تهران، انتشارات سخن، چاپ دوم، ج ۱، ۱۳۸۲، ص ۲۰۰ و ۲۰۱) «دین» و «مذهب» در شمار معانی کلمه «آیین» آمده است؛ و در فرهنگ نفیسی (= دکتر علی‌اکبر نفیسی، ناظم‌الاطباء، تهران، کتابفروشی خیام، ج ۱، سال ۱۳۵۵، ص ۵۵) نیز «شریعت» و «طریقه» در کنار معانی دیگر کلمه «آیین» ذکر شده است و می‌توان نتیجه گرفت که برخلاف پنداشته «نویسنده مقاله»، دین و مذهب و شریعت و کیش و حتی آیین اسلام (= مندرج در فرهنگ فارسی) نه تنها از معانی ضمنی و حاشیه‌ای کلمه «آیین» نیستند؛ بلکه از معانی اصلی و راهبردی آن به شمار می‌روند و به همین علت معتقدیم که «شعر آیینی» و «شعر دینی» و «شعر مذهبی» در شمار مترادفات اند و یک معنا را بیشتر به ذهن انسان القا نمی‌کنند. آیا «نویسنده مقاله» جایی دیده یا از کسی شنیده است که حتی یک نفر از شهروندان شعر و ادب با شنیدن کلمه «شعر آیینی» این تصور در ذهن‌اش شکل گرفته باشد که منظور شعری است که درباره مراسم «ختنه‌سوران»! یا «چهارشنبه‌سوری» و «سیزده‌بدر» و رسمی از این دست باشد؟!

هنگامی که به روشنی مشاهده می‌کنیم که عارف و عامی دریافت یکسانی از «شعر آیینی» دارند و آن را مترادف با «شعر دینی» می‌دانند، این همه اصرار برای چیست؟ اگر «نویسنده مقاله» تمامی اهالی شعر و ادب را که نه، بلکه همه شهروندان فارسی‌زبان را با تسبیح‌های هزار دانه به امکان عمومی بسیج کنند تا روزی هزار مرتبه بگویند: زنده باد «شعر دینی» و مرده باد «شعر آیینی»! در حال این فقیرتغیری رخ نخواهد داد؛ زیرا به هنگام وضع ترکیب «شعر آیینی» از همه این تنگناها عبور کرده‌ام و آگاهانه از این ترکیب در گفتارها و نوشتارهای خود استفاده کرده و می‌کنم و تا به حال حتی برای یک بار هم نشده که به عزیزی بگویم چرا می‌گویی «شعر دینی» و نمی‌گویی «شعر آیینی»؟!

اگر «نویسنده مقاله» و هم‌فکران ایشان این پرسش را مطرح کنند که کلمه «آیین» معانی فراوانی دارد و فقط یک گروه معنایی آن «دین»

و «شریعت» و «کیش» و «مذهب» است و نمی‌توان در استفاده از این کلمه به معانی دیگران توجه نداشت، حقیر به آنان می‌گویم: کدام آدم منصفی است که به شما این حق را بدهد که از میان ۱۹ گروه معنایی که کلمه «دین» دارد فقط یک گروه از آن را که مورد نظرتان است، انتخاب کنید؛ ولی این فقیر و همدلانش اجازه نداشته باشند که از ۱۳ گروه معنایی مرتبط با کلمه «آیین» یک گروه معنایی خاص را که دین و مذهب است از میان آنها برگزیده و به کار گیرند؟! این چه منطقی است که شما دارید؟!

همیشه بر این باور بوده و هستم این مردم‌اند که در نهایت تکلیف، واژه‌ها را مشخص می‌کنند و مصوبات فرهنگستان زبان فارسی حتی گاهی با عدم اقبال جامعه روبه‌رو می‌شود و برخی از معادل‌سازی‌ها را جامعه نمی‌پذیرد. کمی اگر به دور و بر خود نگاه کنید، خواهید دید که اغلب دوستان شاعریا شعر دوستان از ترکیب «شعر آیینی» به جای «شعر دینی» استفاده می‌کنند؛ در حالی که هنوز بیش از ۱۵ سال از عمر این ترکیب نمی‌گذرد و گذشت زمان است که همه چیز را روشن خواهد کرد و اقبال جامعه ادبی نیز به این معنی خواهد بود که باید آحوالی را کنار نهاد و از دوبینی‌ها کناره جست. در ادامه به سایر ملاحظات خواهیم پرداخت.

ادامه دارد ...

خیابان

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



اگر دهه اخیر را دهه بالندگی شعر آیینی بنامیم قضاوت نادرستی نداشته‌ایم برخی از منتقدان این اتفاق مبارک را فقط از جهت کمی مورد ارزیابی قرار داده‌اند که چندان منصفانه نیست ما بر این باوریم که شعر آیینی در دهه اخیر هم از نظر کمی و هم به لحاظ کیفی حرکت رو به رشد و چشمگیری داشته و این اتفاق را در انواع دیگر شعر فارسی به ندرت ملاحظه می‌کنیم

ذهن، نگاه و زبان عاشورایی

نوع نگاهمان را به مسائل دینی تغییر دهیم

سید ابوالقاسم حسینی (ژرفا)

سادگی؟ به همین

میثم ربیعی

حتماً بارها نام «حسان»، «فرزدق»، «کمیت»، «سید حمیری»، «عفان طایی»، «دعبل خزاعی»، «ابن سکیت» را شنیده‌اید. «قرار است» نام شما را در ادامه این فهرست بنویسند. «؟»

«جامه ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) آن هم به دست «اهل بیت (علیهم السلام) ابتدا برای این بزرگواران دوخته شد. چقدر درباره آنها می‌دانید؟»

ذکر و ذاکری را در «بینش»، «منش» و «روش» اینان بیابید، نه در رفتار «ستاره‌ها» و اغوای «رسانه‌ها» و فضایی «همهمه‌ها».

در ذاکری اهل بیت (علیهم السلام):

مخاطب، «مهم» است نه «محور».

ذاکر «خادم» است نه «مراد».

ذکر، چاشنی «فکر» است، نه مخدر «روح».

نغمه، ترنم «روح» و سوز «دل» است نه هیجان بی‌کلمه!

شعر، «اندیشه موزون» است. منت «ثقلین» را به دوش می‌کشد نه منت موسیقی را!

نوحه، از «دل» آغاز می‌شود نه از «زبان». چنین که باشد «لاجرم بردل نشیند».

ذاکرا با میزان خلوصش خواهند سنجید نه با میزان فروش نوارش.

پاسخ «ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) چه هست؟» فراتر از فهم من است؛ اما پاسخ «ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) چه نیست؟» را می‌دانم:

ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) تظاهر نیست، نمایش نیست، داستان نیست، شغل نیست، زبان بازی نیست، سرگرمی نیست، ابزار نیست، بی‌نیاز از دانش نیست، بی‌نیاز از اعتقاد نیست، بی‌ربط با نیت ذاکر نیست، شور بی‌شعور نیست، صرفاً صدای خوش نیست، خارج از قواعد شرع نیست.

ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) ساده نیست. لااقل «به همین سادگی» نیست!

ذهنیت، نگاه و زبان، سه فرایند شکل‌گیری پدیده‌های ادبی، فرهنگی و هنری است و بهره‌گیری از این سه فرایند در بیان درست از فرهنگ عاشورایی بسیار مهم است.

واعظان، خطیبان و عالمان دینی، راهبران فکری جامعه هستند و آنچه این راهبران فکری بیان می‌کنند باورهای دینی مردم را شکل می‌دهند.

متأسفانه برخی از نظریه‌پردازان دینی از این مسئله غافل‌اند که خود با ایجاد ذهنیت‌هایی در جامعه، بنیانگذار برخی نگاه‌های غلط به حادثه عاشورا هستند.



زمانی که برخی عالمان دینی، حتی در رسانه مطرح می‌کنند که اگر شور حسینی باشد، همه گناهان بخشیده می‌شود، ذهنیت‌هایی غلط از امام حسین (علیهم السلام) و عاشورا شکل می‌گیرد.

عالمان دینی باید در جنبه بیان و ایجاد ذهنیت در مردم بازکاوی کنند؛ زیرا آنچه گفته می‌شود، نتایج مختلفی به همراه دارد؛ پس باید شجاعانه برگردیم و در ذهنیتی که در مردم ایجاد کرده‌ایم، تجدید نظر کنیم.

متأسفانه نگاه سنتی در آموزه‌های دین، اجازه نمی‌دهد تا نگاه‌های جدید در عرصه بررسی و تحقیق دینی شکل بگیرد و در نتیجه با این طرز تفکر، نمی‌توانیم به وظیفه خود به عنوان مبلغان دینی به درستی عمل کنیم.

اکنون وسایل ارتباط جمعی، رشد روزافزونی دارند، ما نیز باید همراه این پیشرفت‌ها، نوع

نگاهمان را به مسائل دینی تغییر دهیم. بهترین آثار فرهنگی، ادبی و هنری ما در زمینه‌های مختلف باید حسینی و عاشورایی باشد. متأسفانه تا زمانی که در نوع نگاه و پرداختن به مطالب با جمود و تعصب برخورد کنیم و از قالب شکنی و نوآوری در نحوه بیان بهراسیم، راه به جایی نخواهیم برد.

پنج نگاه «حماسی»، «عاطفی»، «عرفانی»، «معرفتی» و «ترکیبی» نسبت به حادثه عاشورا وجود دارد. پرداختن به هر یک از این نگاه‌ها در زمان خاص و توسط عده‌ای خاص به اوج خود رسیده است.

نگاه حماسی به حادثه عاشورا در قبل از انقلاب اسلامی ایران به اوج خود رسید؛ اما این نگاه به حادثه عاشورا بعد از انقلاب و پس از جنگ تحمیلی به انزوا رفت.

نباید نگاه صرفاً عاطفی به حادثه عاشورا داشته باشیم. مجالس عزاداری اکنون دچار این نوع نگاه هستند. در این نوع نگاه، سمت‌دهی‌ها، ارزش‌ها و هدف‌مندی‌ها فراموش می‌شود و همه چیز فقط بر محور اشک و آه و سوز حرکت می‌کند.

با نگاه صرفاً عاطفی، یک ملودرام کامل از صحنه عاشورا فراهم می‌شود و بزرگ‌ترین صحنه زندگی بشریت در حد یک فیلم غمناک تنزل پیدا می‌کند و این جفای بزرگی به امام حسین (علیهم السلام) و واقعه عاشورا است.

توجه بنیانی و اساسی نگاه معرفتی به حادثه عاشورا، بازشناسی جنبه‌های معرفتی و چرایی عاشورا است.

باید بین ذاکرین اهل بیت (علیهم السلام) و محققان

دینی، پیوند هر چه بیشتری به وجود بیاید. با پُر شدن شکاف بین این دو قشر، شور و معرفت حسینی در مجالس عزاداری امام حسین (علیهم السلام) با هم پیوند خواهد خورد.

بهره‌گیری از زبان روز برای معرفی امام حسین (علیهم السلام) و عاشورا ضروری است. باید با تغییر نگاه سنتی از قالب‌های جدید در ابعاد مختلف فرهنگی، هنری و ادبی برای بیان وسعت و ژرفای حقیقت عاشورا استفاده کنیم.

عوامل تحریف پذیری عاشورا

نگهداری واقعه عاشورا از آفات و آسیب‌ها

محسن الویری

از جمله ابهامات حادثه عاشورا دو وجه تاریخی و اجتماعی آن است.

با توجه به اینکه در مورد حادثه عاشورا مطالب فراوان و آثار بسیاری وجود دارد و زمان بسیاری از این حادثه می‌گذرد؛ اما همچنان این واقعه عظیم با ابهامات و پرسش‌هایی روبه‌روست.

در چند دهه قبل، روشنگری‌های حضرت امام خمینی (ره) باعث بازخوانی واقعه عاشورا و کنار رفتن بسیاری از زنگارها و لایه‌های پوشاننده قیام عاشورا شد؛ اما در دهه‌های اخیر مجدداً شاهد بازگشت برخی از خرافات هستیم که قرن‌ها بر سیمای عاشورا نشسته بود؛ بنابراین بنا بر فرموده مقام معظم رهبری، باید نگهداری واقعه عاشورا از آفات و آسیب‌ها را مورد توجه قرار داد.

به عنوان پاسداشت قیام عظیم سیدالشهدا (علیه السلام) شناخت و فهم آفت‌ها و تلاش برای زدودن آن، وظیفه کسانی است که دغدغه کار فرهنگی دارند. حفظ و پاسداری قیام عاشورا مورد تأکید بسیاری از عالمان دین در طول تاریخ است. در ایران پس از سال‌ها مجاهدت در مقابله با آفت‌ها و آسیب‌های قیام عاشورا، زنگارها کنار رفت و سیمای حقیقی آن نمایان شد و حرکت بزرگ و تاریخی ایران را رقم زد.

مراسم عزاداری امام حسین (علیه السلام) حرکت اجتماعی و ریشه‌دار، نزد گروهی از مسلمانان پیرو مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است که این حرکت اجتماعی در طول ایام، تحت تأثیر عواملی دستخوش آسیب شده است.

محیط فیزیکی، سازمان اجتماعی، عوامل فرهنگی، تضاد اجتماعی، نخبگان و جمعیت از جمله عوامل مؤثر در دگرگونی‌های اجتماعی هستند. عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) نیز به عنوان یک حرکت اجتماعی، همواره دستخوش تغییراتی بوده که برخی از این تغییرات با آفت و آسیب همراه بوده است.

فاصله گرفتن وضعیت موجود عزاداری‌ها از وضعیت مطلوب از جمله آسیب‌ها و آفت‌هاست. آموزه‌های صحیح ائمه (علیهم السلام)، روایات، سیره معصومان (علیهم السلام) و اهداف و کارکردهایی که ائمه (علیهم السلام) بیان کرده‌اند، ضمیمه مطلوب است که هر قدر از این وضعیت فاصله باشد، به همان اندازه آسیب عزاداری‌ها بیشتر می‌شود.

ذکر اخبار جعلی، درک اقلی، برداشت فرقه‌ای، شکل‌گرایی و نمادگرایی، ظهور پدیده غلو و پناه بردن به فضای مجازی مانند سی‌دی‌های مداحی از جمله مصادیق تحریفات است. تحریفات عاشورا قطعاً فقط تحریفات فنی و مربوط به گزارش عاشورا نیست؛ بلکه این تحریفات در جنبه متن و مناسک مربوط به عاشورا نیز قابل توجه و بررسی است.

گرچه امام حسین (علیه السلام) و یارانش در مقیاس کوچکی از وضعیت اقلیمی و جغرافیایی قرار داشتند؛ اما همه شاخصه‌های یک امت و جامعه کمال یافته را در خود داشتند که جنبه شهادت طلبی آن بیشتر از جنبه‌های دیگر بروز و ظهور پیدا کرد.



درس‌های عاشورا فقط به وجه ظلم‌ستیزی آن محدود نمی‌شود. روابط اجتماعی، نظام خانواده، آزادی رفتار و عقیده، تعامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد در یک جامعه دینی و رقم زدن سرنوشت، از درس‌های واقعه عاشورا نه فقط برای شیعیان و مسلمانان بلکه برای همه بشریت است.

جاذبه‌های تراژیک، احساسی و عاطفی عاشورا، مبدل گشتن قیام امام حسین (علیه السلام) به وجهی از زندگی اجتماعی، برداشت نادرست از توصیه‌های ائمه (علیهم السلام) در مورد قیام امام حسین (علیه السلام)، مبدل گشتن بزرگداشت امام حسین (علیه السلام) به منبع ارتزاق، مدیریت نشدن فناوری اطلاعات، تسامح در عدله سنن، دست‌های خارجی، ضعف‌های موجود در نظام تبلیغ دینی و نظام رسانه‌ای کشور و ... از زمینه‌های ایجاد تحریفات عاشورا هستند.

بخشی از یک کتاب

[اردیبهشت ۴۶] آقای خامنه‌ای فرصت ماه محرم را از دست نداده بود. قاسمی را به کمک طلبیده بود. زندانیان نظامی را به برپایی نماز جماعت تشویق کرده بود. پیش‌نماز آنها بود. هم نماز می‌خواند و هم سخنرانی می‌کرد. قاسمی هم پس از پایان نماز نوحه‌خوانی می‌کرد. روزهای محرم با این شکل سپری می‌شد که در یکی از شب‌ها افسر مسئول زندان وارد شد و دید که نظامیان، پشت سر روحانی زندان صف بسته‌اند. آنها به جای احترام نظامی، رو به قبله ایستاده بودند و سر به زیر داشتند. خشمگین شد و از آنجا رفت. «پس از پایان نماز یکی از مسئولین زندان نزد من آمد و گفت: تو حق نداری نماز جماعت بخوانی و با زندانیان صحبت کنی. این ممانعت به مصلحت من بود زیرا همدلی و همنوایی نظامیان را با من بیشتر کرد. من به آنها گفتم جلسه‌های خود را هر شب ادامه دهید و در هر جلسه چند صفحه از کتاب آنجا که حق پیروز است [نوشته پرویز خرسند] تحلیلی از انقلاب امام حسین علیه السلام، بخوانید.»

شرح اسم، زندگی‌نامه آیت‌الله سید علی خامنه‌ای. هدایت‌الله بهودی

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۶ را به شماره ۳۰۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان

شماره ۱۰۸/۹۳

چرا تحریفات دست از سر عاشورا برنمی‌دارند؟

رضا بابایی



خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



پاسخ امام سجاد (ع) به ابن زیاد نخستین رویارویی میان تحریف و تحریف‌ستیزی بود اما تحریف تاریخی و تفسیری عاشورا همچنان ادامه یافت و پایه پای آن تحریف‌شناسی و تحریف‌زدایی نیز پیش آمد

تحریف‌ستیزی در مسئله عاشورا، تاریخچه‌ای به درازای تاریخ تحریف دارد؛ یعنی هم‌زمان با اولین تحریف، نخستین تحریف‌زدایی نیز آغاز شد. شاید نخستین تحریف و تحریف‌زدایی را بتوان در پرسش شیطنت‌آمیز ابن زیاد و پاسخ حکیمانه زین العابدین (ع) در دارالاماره کوفه دانست: ابن زیاد پرسید نام تو چیست؟ امام (ع) فرمود: علی بن الحسین. پسر زیاد گفت: مگر خدا علی بن الحسین را در کربلا نکشت؟ امام (ع) فرمود: «من برادری داشتم به همین نام (علی بن الحسین) که در کربلا، جان به جان آفرین تسلیم کرد.» یعنی اگر منظور تو این است که خدا جان او را گرفت (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا) حق با تو است؛ اما اگر قصدت این است که بگویی مردم او را به فرمان خدا کشتند، چنین نیست. در واقع ابن زیاد می‌خواست قاتلان شهدای کربلا را سپاه خدا قلمداد کند؛ چنانکه ابن سعد در کربلا، فرمان جنگ را این‌گونه آغاز کرد: «ای لشکر خدا، بر اسب‌های خود سوار شوید و به سوی بهشت بشتابید.»^۱

بنابراین پاسخ امام سجاد (ع) به ابن زیاد، نخستین رویارویی میان تحریف و تحریف‌ستیزی بود؛ اما تحریف تاریخی و تفسیری عاشورا، همچنان ادامه یافت و پایه‌ای آن، تحریف‌شناسی و تحریف‌زدایی نیز پیش آمد. اما واقعیت تلخ، آن است که تحریف‌زدایی تا این زمان، نتوانسته است جلو تحریفات را بگیرد؛ بلکه پیوسته در حال عقب‌نشینی بوده است؛ به‌گونه‌ای که اکنون، تحریف عاشورا بر حقیقت عاشورا، غلبه دارد، و به همین

دلیل، جامعه دینی ما، آن اندازه که برای امام حسین (ع) عزاداری کرده است، خوی حسینی نپذیرفته است. چرا تألیف صدها کتاب تحقیقی و فریاد صدها عالم دینی نتوانست جلو سيل تحریفات را بگیرد؟ چرا به‌رغم وجود عالمانی همچون محدث نوری و سید محمدباقر درچه‌ای و شهید مطهری، مبارزه با تحریفات راه به جایی نبرد و اکنون کار به جایی رسیده است که درباره بسیاری از دروغ‌های تاریخی و روایت‌های سست، حتی نمی‌توان سخن گفت و لب به اعتراض گشود؟! سرنوشت غم‌بار و تأسف‌انگیز و مظلومیت برخی از تحریف‌ستیزان، پیش روی ما است، و از آن تأسف‌انگیزتر حرمت و جایگاه مقدسی است که برخی تحریف‌گران یافته‌اند! اگر بیماری تحریف تا امروز درمان نشده است، دلیل آن خطای راهبردی اکثر تحریف‌ستیزان است. تحریف‌ستیزان، درد را دانستند، اما ویروسی که این درد را به جان جامعه دینی انداخته است، نشناختند؛ بلکه حتی برخی از آنان، در تکثیر این ویروس سهم دارند. اگر دارویی، دردی را درمان نکرد، به این معنا است که در تشخیص درد و شیوه درمان آن خطا کرده‌ایم. در داستان تحریفات عاشورا نیز باید بپذیریم که اگر شیوه‌های تحریف‌ستیزی و آفت‌زدایی ما تا کنون نتیجه نداده است، به حتم نقصی در روش‌های تحریف‌ستیزی ما وجود دارد.

به گمان نویسنده، خطای بزرگ ما آن است که با یک‌یک تحریفات، مبارزه تن‌به‌تن





بخشی از يك كتاب

آن چیزی که بیشتر دل انسان را به درد می‌آورد این است که اتفاقاً در میان وقایع تاریخی کمتر واقعه‌ای است که از نظر نقل‌های معتبر به اندازه حادثه کربلا غنی باشد. من در سابق تصور می‌کردم که اساساً علت این که این همه دروغ در این واقعه ایجاد شده برای این است که وقایع راستین را کسی نمی‌داند که چه بوده است، بعد که مطالعه کردم دیدم اتفاقاً هیچ حادثه‌ای در تاریخ‌های دوردست مثل ۱۴-۱۳ قرن پیش به اندازه حادثه کربلا تاریخ معتبر ندارد. مورخین معتبر اسلامی از همان قرون اول و دوم قضایا را با سندهای معتبر نقل کردند و این نقل‌ها با یکدیگر انطباق دارند و به یکدیگر نزدیک هم هستند و یک قضایایی در کار بوده است که سبب شده جزئیات این تاریخ بماند.

حماسه حسینی، استاد مرتضی مطهری

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۱ را به شماره ۳۰۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

اگر بیماری تحریف تا امروز درمان نشده
است دلیل آن خطای راهبردی اکثر
تحریف‌ستیزان است تحریف‌ستیزان درد را
دانستند اما ویروسی که این درد را به جان
جامعه دینی انداخته است نشناختند بلکه
حتی برخی از آنان در تکثیر این ویروس
سهام دارند

امام حسین، پس از شهادت سیدالشهدا، ۴۰ نفر از سپاهیان کوفه را کشت! اکنون از این‌گونه سخنان، کمتر گفته و نوشته می‌شود. در روزگار ما تحریفات، بسیار پیچیده‌تر و ظریف‌تر شده است؛ آنقدر که بسیاری از تحریف‌ستیزان را نیز در کام خود فرو برده است. «بگذار تا وقت دگر».

عمریست برضریح شما گریه کرده‌ایم
جز گریه در عزای امامان چه کرده‌ایم؟
بس روضه‌ها شنیده و از حال رفته‌ایم
عمری زچاه کوفه به گودال رفته‌ایم
تصویر ما از حضرت خیرالنسا چه بود؟
جز پهلوی شکسته و جز بازوی کبود
درمانده‌ایم حیدر کرار ما کجاست؟
ما تشنه مانده‌ایم، علمدار ما کجاست؟
یاد حسین، گم شده در یا حسین ما
مسلم غریب مانده نه در کوفه، بین ما
جان‌ها چرا تهی ز تظاهر نمی‌شود؟
از ما چرا دوباره یکی حرنمی‌شود؟
ما رهن خودیم چه باک از حرامیان
زینب اسیر ماست نه در بند شامیان
این کودکان غمزده این نسل بی‌نشان
طفلان مسلم‌اند که سرمی‌بریم‌شان
این‌ها رقیه‌اند به ویرانه‌ها مقیم
این‌ها سکنه‌اند گرفتار یاس و بیم
این نسل بی‌پناه به تردید مبتلا
تنهاترند یا که اسیران کربلا؟
درس ریا به مدرسه آموختیم‌شان
آتش به خیمه‌ها زده و سوختیم‌شان
بس جان ملول گشت و بسی سینه مشمژ
از واعظان بی‌عمل غیر متعظ
از پینه بر جبین و به جیب اسکانس‌ها
بگذشتن از فلک، رقم اختلاس‌ها
ما زائر توایم ولی بار ماست کج
بر ما ببخش این همه یا ثامن الحجج^۴

پی‌نوشت:

۱. الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۰۴، ۱۰۹، الارشاد، ج ۲، ص ۱۱۵ و ۱۱۶؛ تاریخ طبری، ج ۵، ص ۲۳۶، ۲۳۷.

۲. ابن اثیر، الکامل، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۵۵۸.

۳. تحریف‌پذیری عاشورا، علل و عوامل دیگری نیز دارد که در نوشتاری دیگر، درباره آنها سخن خواهم گفت.

۴. شاعر: افشین صالح علاء

کردیم، بدون آنکه منشأ و خاستگاه یا لایه این آفات را بشناسیم. منشأ و سرچشمه تحریفات عاشورا، جدا کردن عاشورا از بدنه دین است. عاشورا اگر در جایگاه دینی و واقعی خود استقرار یابد و از خاستگاه اصلی‌اش جدا نشود، خود از عهده دفاع از حقیقت و آرمان‌هایش برمی‌آید و نیازی به این همه مدافع ناکام ندارد. عاشورا هنگامی از آفت‌ها و آسیب‌ها در امان می‌ماند که خود بتواند از خود دفاع کند و این، در صورتی است که زنده و پیوسته به بدنه دین باشد؛ بر این پایه، سودبخش‌ترین راه برای آفت‌زدایی از عاشورا، برگرداندن آن به جایگاه اصلی‌اش در دین است، و این بازگشت ممکن نیست مگر با شروع بحث‌هایی دقیق و مستند به متون نخستین، تحت عنوان «جایگاه‌شناسی عاشورا در دین و تاریخ». برای نمونه، باید نخست دانست که عاشورا، قاعده بود یا استثنا؟ اختیار بود یا اضطرار؟ انتخاب نخست بود یا روش جایگزین؟ متن بود یا حاشیه؟ حق بود یا تکلیف؟ در پی حکومت منصوب بود یا امارت مردمی؟ متکی به کدام یک از اصول یا فروع دین است؟ حفظ و حراست از عاشورا، باید در سایه کدام یک از تکالیف شرعی باشد؟ در شمار شعائر است یا مناسک یا معالم؟ نسبت آن با دیگر آموزه‌های دینی چیست؟ اهمیت آن در محتوای آن است یا در روش یا حوادث واقعه یا قالب آن؟ دیدگاه کلامی و فقهی مستند، درباره آن چیست؟ تکرارپذیری آن به چه معنا است؟ در ماجرای عاشورا، سیدالشهدا طرفدار صلح و ترک محاصره بود یا رهبران سپاه شام؟ اینها و ده‌ها موضوع دیگر، هنوز دغدغه اصلی محققان و دین‌شناسان ما نشده و جای خالی این تحقیقات مهم و راهبردی را مرثیه‌های جانسوز و خطابه‌های شورانگیز پر کرده است. عاشورا تا آنگاه که اسیر نامحققان و در قلمرو فرمانروایی طبل و زنجیر است، از تحریف و آفت، گریزی ندارد.

این نیزگفتنی است که وقتی سخن از تحریفات عاشورا به میان می‌آید، نباید فقط به دروغ‌های آشکار و ساده‌لوحانه اندیشید. پیش از این، خرافات و تحریفات عاشورا بیشتر در این حد بود که مثلاً فاضل دربندی در اسرارالشهدا نوشته است: «روز عاشورا ۷۲ ساعت طول کشید!» یا در مناقب ابن شهر آشوب آمده است که اسب

چگونه حسینی ترشویم

سیدالشهدا (علیه السلام) بهترین الگوها برای انس ورزی

ناهدید باباشاهی

کردن براساس این قواعد هر روز بیشتر تمرین می‌کند تا به اهل بیت (علیهم السلام) نزدیک شود.

یکی از بایدهایی که بیش از همه برانس ورزی بر آن تأکید می‌شود، انس و تدبیر در قرآن است؛ چرا که اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) کسانی هستند که با علم و عمل به قرآن و قرائت و تلاوت آن در زندگی به عنوان قرآن ناطق شناخته شده‌اند و اصلاً همین رویه آنها در زندگی بوده که آنان را این چنین برای همه انسان‌ها خواستنی و دوست‌داشتنی کرده است؛ چون انسان‌ها فطرتاً مایل به بهره‌مندی از سبک زندگی‌ای هستند که برای ایشان سرشار از سلامت باشد و اسلام، چنین دینی است که چه انسان بداند چه نداند آن را به عنوان خواست وجودی خود می‌خواهد و کسی که محب حقیقی اهل بیت (علیهم السلام) است باید قدرت شناخت و بهره‌وری از این منبع گران قدر را داشته باشد؛ وگرنه بدون علم به مبانی زندگانی ایشان، چگونه می‌توان به سبک زندگی آنان برای خود و سعادت‌مندی زندگی خود دست یافت؛ بنابراین لزوم برنامه‌ریزی مطالعاتی قرآن برای هر شیعه واقعی بدیهی می‌شود و او این نیاز را در درون خود با مطالعه کلام اهل بیت (علیهم السلام) هم وجدان می‌کند.

هر یک از ما انسان‌ها باید سعی کنیم در طول زندگانی خود، ظرفیت وجودی خود را بشناسیم و برای شکوفایی آن تلاش کنیم، ظرفیت وجودی همه ما رسیدن به انسان کامل است، کسی که در همه ابعاد وجودی‌اش چه به لحاظ تفکر، چه به لحاظ تعقل و ایمان و عمل در بهترین سطح از کمال به سر می‌برد. در این بین سیدالشهدا (علیه السلام) را به عنوان شخصیت برجسته‌ای که عملاً همه سجایای انسانی را با خانواده‌اش در یک عرصه بی‌نظیر به تصویر کشید به عنوان یکی از بهترین الگوها برای انس ورزی می‌توان شناخت و در کلام خداوند به دنبال شناخت تفصیلی‌تر ایشان بود.

شیعیان اهل بیت (علیهم السلام)، خود به خوبی اذعان دارند که محبت به اهل بیت نبوت (علیهم السلام) در جان ایشان سرشته شده است و ریشه‌های این محبت را از دوران طفولیت در خود مشاهده کرده‌اند، ریشه‌هایی که هر روز با بلوغ بالاتر فرد در جانش عمیق‌تر شده و او را بهره‌مند از کرامات بالاتر انسانی کرده است.

انسان همان‌طور که از اسمش برمی‌آید به انس گرفتن گرایش دارد و همان‌طور که در قرآن کریم اشاره شده، مانند گلی است که هر شکلی به آن می‌دهند به همان شکل درمی‌آید. حال اگر انسان، خود را به دست سفالگری ماهر بسپارد که قدر وجودش را بداند و بهترین شکل مطلوبش را بشناسد و او را در این جهت هدایت کند به طوری که همه استعدادهایش شکوفا شود، طبیعتاً فرم ظاهری و قوام بهتری از حیث جذابیت و ماندگاری خواهد داشت.

مسلمانان شیعه متمایز از همه انسان‌ها مایل به انس گرفتن و الگوبرداری از کسانی هستند که محبت به ایشان و خلق و خوی‌شان در جان‌شان نهفته باشد. اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) چنین کسانی هستند که هر یک آراسته به برجسته‌ترین صفات انسانی‌اند. کسانی که وجودشان سرشار از حسن است؛ بنابراین شایسته حمد و ستایش و از بندگان اعلای خداوندند.

از ابتدایی‌ترین این اقدامات برای انس گرفتن با اهل بیت (علیهم السلام)، نام‌گذاری فرزندان به نام‌های ایشان است؛ چرا که اسم، اثر القایی ویژه‌ای برای ایجاد یک روحیه مناسب در فرد دارد و اثر یک اسم را از این دیدگاه نباید نادیده گرفت. در قدم بعد، بازی‌ها و کتاب‌های داستانی که داستان دلاوری‌ها و جوانمردی‌ها و خصایص نیکوی این بزرگواران در آن مطرح شده است و زمانی که فرد به سنی رسید که باید و نباید را فهم می‌کند به او باید و نبایندی که اهل بیت (علیهم السلام) در زندگی رعایت می‌کردند که اعم از واجبات و مستحبات است، گفته می‌شود و او با زندگی

عاشورا ابدی

عاشورا حادثه‌ای محدود در چارچوب زمان و مکان نیست

امیر رضا پرندیان

بخشی از يك كتاب

قیس از بالای قصر نگاهی عمیق و غم‌زده به راه باریکی که به سوی مکه کشیده می‌شد انداخت و بعد نگاهی را به جایی که آسمان صاف و غم‌رنگ پیشانی بر قتل مرتفع کوه‌های سایید گره زد و لب‌هایش به آرامی تکان خورد؛ مثل اینکه با حسین و دوستانش وداع می‌کرد؛ آری وداع می‌کرد؛ اما هراسناک و نالان نبود. لب‌خندی روی لب‌هایش نشسته بود و حالتی ملوکوتی و بزرگ‌منشانه بدو بخشیده بود. پیکر مردانه قیس از آن بالا چرخ‌زنان بر زمین نقش شد. استخوان‌هایش در هم شکست و خون‌ها به راه افتاد. با تمام نیرویش می‌کوشید ناله را در گلو خفه کند و آرام و بی‌صدا مرگ را استقبال نماید. تمام پیکرش غرق در خون بود و آخرین لحظات زندگی پرافتخارش را می‌گذراند، مرگ گلویش را سخت می‌فشرد اما او همچنان لب‌خندی بر روی لب‌هایش نشانه بود تا خصم ستم‌گراثر عجز و ناله‌ای در او نبیند و سرفراز جان دهد.

آنجا که حق پیروز است، پرویز خرسند

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۷ را به شماره ۳۰۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

پیشوایان دینی ما به ما این‌گونه آموختند که باید با ظلم ظالمان مبارزه کرد و خود نیز این چنین عمل می‌کردند و این‌گونه نیست که عاشورا حادثه‌ای محدود در چارچوب زمان و مکان معین باشد

۱۳

همیشه برایم سؤال است که چرا همه روزها، عاشورا است و همه زمین‌ها کربلا؟ مگر زمینی به مقدسی کربلا و زمانی به عظمت عاشورا وجود دارد؟ اگر این چنین است؛ چرا می‌گویند: یا حسین، هیچ روزی مثل روز تو نبود؟ اگر همه روزها یک روز است؛ چرا در قرآن آمده، خداوند هر روز در شأن و کاری است؟ یا اگر واقعاً این اعتقاد شیعه است؛ چرا در محرم تا روز عاشورا سیاه می‌پوشیم و به مجلس می‌رویم؛ اما همین که عاشورا شد و شام غریبان گرفتیم، لباس عزا را درمی‌آوریم و عده‌ای مذهبی‌تر تا آخر ماه صفر عزادارند. در استدلال‌های دو-دو تا چهارتایی من اصلاً نمی‌گنجد که همه جاها یک جا باشد و همه روزها یکی!

این طور موقع‌ها که آدم با خودش به چالش می‌افتد و از همه جا نا امید می‌شود، یک

- سلام علیکم
۱. آیا جمله «کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا» از ائمه علیهم‌السلام نقل شده است؟
 ۲. نظر حضرت‌عالی در مورد این جمله چیست؟ لطفاً آن را تفصیلاً تفسیر کنید.

پاسخ آیت‌الله شاهرودی

بسمه تعالی

۱. خیر از ائمه علیهم‌السلام نقل نشده است.

۲. هیچ روزی روز عاشورا نمی‌شود و هیچ زمینی به منزله زمین کربلا نخواهد بود؛ شاید این جمله کنایه باشد از اینکه مصیبت‌های روز عاشورا همچنان ادامه دارد و مسلمانان همیشه باید به یاد آن باشند و برای حضرت سیدالشهدا علیه‌السلام اظهار حزن و اندوه کنند. ولی در مجموع، این عبارت، برداشت درستی از مجموع حادثه کربلا و خط سیر امامت و دربردارنده چندین پیام آموزنده و زیباست؛ چون اگرچه روزی مثل واقعه عاشورا نیست و به وجود نخواهد آمد؛ اما همیشه ظلم ظالمان و ستم به مظلومان پابرجاست تا اینکه قائم آل محمد عجل الله تعالی فرجه شریف ظهور کند و ریشه همه ظلم‌ها را از میان ببرد؛ اما فرهنگ عاشورا جاری بر بستر زمان و کربلا، نماد استقامت در راه هدف و مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی است. پیشوایان دینی ما به ما این‌گونه آموختند که باید با ظلم ظالمان مبارزه کرد و خود نیز این چنین عمل می‌کردند و این‌گونه نیست که عاشورا حادثه‌ای محدود در چارچوب زمان و مکان معین باشد.

فلسفه عاشورا

عاشورا یعنی ایستادگی در مقابل انحراف و تحریف

سید یحیی یشربی

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



۱۴

انسان با پیچیدگی‌های خود و کمالاتی که می‌تواند داشته باشد علاوه بر هدایت و حمایت تکوینی، نیازمند حمایت و هدایت تشریعی هم هست.

انسان از زندگی اجتماعی ناگزیر است. زندگی اجتماعی عملاً میدان درگیری انسان‌ها به دلیل تمایل به بهره‌کشی از یکدیگر است. از دیرباز حاکمیت و قدرت سیاسی را درمان و چاره این درد و گرفتاری اجتماعی دانسته‌اند؛ اما خود حاکمیت و قدرت در زندگی اجتماعی بشر بیش از هر چیز دیگر برای جان انسان‌ها بوده است. قدرت و حاکمیت نه فقط دارایی و کسب و کار و جان مردم را در اختیار گرفته است؛ بلکه حتی ذهن و باور مردم را به خدمت خود درآورده است. از دوران باستان همه حکومت‌ها به نمایندگی خدا بر مردم مسلط شده‌اند.

تجدد غرب که رفع مشکلات انسان‌ها را هدف گرفته بود با همه توان در فکر مشکل قدرت بود؛ اما هنوز هم مشکل قدرت چنان که باید و شاید حل نشده است. به قول چرچیل، سیاست‌مدار معروف انگلیس، دموکراسی، معیوب‌ترین شکل حاکمیت است. اما ما ناچاریم آن را انتخاب کنیم؛ زیرا از اقسام دیگر حکومت بهتر است!

بعثت انبیا علیهم‌السلام برای این بود که انسان از این واقعه خطرناک نجات پیدا کند و قید و بند سلطه انسان بر انسان از حیات اجتماعی بشر

برداشته شود. تاریخ بشر سراپا درگیری موسی و فرعون و ابراهیم و نمرود است.

اسلام هم هدف اصلی‌اش این بود که زندگی در فضای بعثت و نبوت را از زندگی در سلطه پادشاهان جدا سازد. نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از هرگونه امتیاز و تشریفات پرهیز می‌کرد و لحظه‌ای از زندگی برده‌وار غفلت نمی‌کرد تا نشان دهد که او پیامبر است نه شاه!

اما آن حضرت می‌دانست که تا انسان باشد، سلطه و تجاوز در کار خواهد بود. او آمده بود تا کسری و قیصر نباشد؛ اما کسری و قیصر یک جریانی است که در همیشه تاریخ امکان ظهور دارد؛ بنابراین او می‌دانست که مبارزه با این جریان باید همیشگی باشد.

انسان موجودی است مکلف و مبتلا. یعنی همیشه می‌تواند بر سر دو راهی باشد و همیشه می‌تواند راه خود را خودش انتخاب کند. او می‌تواند با تقوا و آگاهی به راه راست برود و نیز می‌تواند تحت تأثیر هوا و هوس، راه باطل را در پیش گیرد.

انگیزه و دلیل بعثت‌های پیاپی در تاریخ زندگی بشر همین بود؛ یعنی با بعثت یک پیامبر کار تمام نمی‌شد، دوباره بشر به بیراهه می‌رفت و گرفتار ستم و تبعیض می‌شد و بنابراین باز هم نیازمند بعثت جدید می‌شد.

اما پس از ختم نبوت مشکل همیشگی انسان باید با حمایت و هدایت امام، چاره شود. امام کسی است که تحریف و انحراف را تحمل

نمی‌کند و با سلطه و ستم مبارزه می‌کند.

پس از فتح مکه که هیچ مشکل و خطری برای مسلمانان در کار نبود، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر خلاف مهاجر و انصار از اندوه بزرگی رنج می‌برد. این اندوه بزرگ برای بیشتر یاران او ناشناخته بود و گاهی این اندوه بزرگ را با مسائل بسیار جزئی توجیه می‌کردند؛ مثلاً می‌گفتند که همسران آن حضرت با او نمی‌سازند و ناراحتش می‌کنند؛ اما در حقیقت نگرانی پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از امکان بازگشت به شرایط جاهلیت بود. نگرانی آن حضرت از آن بود که می‌دید عده‌ای از همان آغاز ایمان خود را ابزار زندگی قرار داده‌اند. شهادتین نگفته‌اند که از کفر به ایمان وارد شوند؛ بلکه شهادتین گفته‌اند تا بتوانند به زندگی شیطانی خود ادامه داده و از هر فرصتی برای بازگشت به صحنه و مبارزه با اسلام بهره جویند.

این نگرانی‌ها در خوابی چنین چهره نمود که حضرت با چشم خود می‌دید که میمون‌ها بر منبر او در جست و خیزند! در اثر همین نگرانی‌ها بود که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارزترین نشانه چهره‌اش را که لبخند بود، از دست داد!

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم تا آنجا که اجازه داشت برای این خطر چاره‌اندیشی کرد؛ اما این چاره‌اندیشی حدی داشت؛ زیرا خود این جریان برای مسلمانان امتحان بزرگی بود؛ اگر دقت کنیم، عملاً می‌بینیم که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم چاره این خطر را در دست اهل بیت علیهم‌السلام خود می‌دید؛ بنابراین

می‌بینیم که در سه مرحله بسیار حساس دست در دست علی (علیه السلام) نهاد. این سه مرحله عبارت بودند از:

یکی آنجا که فرمان یافت تا خویشاوندان خود را به دین دعوت کند. در جلسه خویشاوندانش با اعلام بعثت خود، چنین گفت که چه کسی از شما ایمان می‌آورد و از من حمایت می‌کند و بعد از من هم به عنوان وصی و جانشین من بر جایم می‌نشیند؟ این وعده جانشینی را هر قوم و قبیله‌ای به پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) پیشنهاد می‌کردند، حضرت نمی‌پذیرفت و می‌گفت خلافت مال من نیست تا برای کسی ارث بگذارم، خلافت از آن خداست؛ اما در جلسه خویشاوندانش بدون اینکه آنان چنین شرطی را مطرح کنند، حضرت خودش گفت که هر که امروز ایمان بیاورد جانشین من خواهد بود!

از خویشاوندان آن حضرت، کسی جز علی (علیه السلام) به این دعوت پاسخ مثبت نداد. این علی (علیه السلام) بود که با سن و سال کم خود از جای برخاست، گفت من به تو ایمان می‌آورم و در راه دین تو به جهاد و مبارزه می‌پردازم و خویشاوندان حضرت با خنده و مسخره، همگی جلسه را ترک گفتند. دوم، پس از هجرت به مدینه بود. یعنی در نخستین روزهای تأسیس نظام اسلامی و در جریان آیین برادری مسلمانان با یکدیگر بود. در اینجا نیز پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) دست علی (علیه السلام) را در دست گرفت و او را به عنوان برادر خود برگزید. سومین جریان، در غدیر خم بود که علی (علیه السلام) را به عنوان مولای مسلمانان معرفی کرد.

توجه پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) به علی (علیه السلام) به عنوان کسی که شایستگی منصب امامت را دارد نشان آن است که امامت، در بقای اسلام و در دفع و رفع نگرانی‌ها و توطئه‌ها نقش اساسی دارد؛ یعنی اگر امامت نباشد، اسلام نمی‌ماند.

ما عملاً هم در تاریخ اسلام دیدیم. امامت در سه چهره در همان مراحل آغازین حضور یافت، یکی در مقابل معاویه که یک کودتای خزنده بود بر ضد اسلام، علی (علیه السلام) وقتی به خلافت انتخاب شد با هیچ شرایطی همکاری با معاویه را نپذیرفت. برای اینکه معاویه را عامل اصلی تلاش برای تحریف اسلام می‌دانست؛ اما به هر حال علی (علیه السلام) در برابر آن توطئه‌ها آسیب بسیاری هم دید و به مظلومیت توصیف نشدنی دچار شد. او می‌گفت من از آغاز، مظلوم بودم، عقیل چشمش درد می‌کرد؛ اما نخست به چشم من دارو می‌ریختند تا عقیل را راضی کنند تا به چشم او هم دارو بریزند. من باید با چشم سالم، آزار آن دارو را تحمل می‌کردم و صدایم در نمی‌آمد. علی (علیه السلام) یک عمر این‌گونه گذرانید، درد کشید و دم نزد. علی (علیه السلام) رنج کشید و معاویه به قدرت رسید و این برای علی (علیه السلام) مظلومیت بزرگی بود که نه فقط

با معاویه هم سنگش بدانند؛ بلکه سرانجام کار به پیروزی معاویه هم بکشد. بدین سان با شکست علی (علیه السلام) و با به قدرت رسیدن معاویه، مدینه به فراموشی سپرده و دمشق آباد شد. در فضیلت دمشق، حدیث‌ها ساختند؛ چنان که در سرزنش کوفه و عراق هم حدیث‌های بسیاری ساختند. اینک معاویه در احاطه ده هزار چشمی که روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌دیدند، قرار داشت. من خود وقتی در دمشق بودم عملاً می‌دیدم که انگار پیامبر (صلی الله علیه و آله) در دمشق زندگی کرده است نه در مدینه، زیرا حتی قبر بلال هم در دمشق است!

معاویه موقعیت خود را با حضور همین اصحاب، محدثان، مفسران و راویان تثبیت کرد؛ اما سرانجام با ولیعهد کردن یزید، عملاً خود را با خطر بدبینی مسلمانان روبه‌رو ساخت. شمشیر تیز معاویه، متوجه مؤمنان و پرهیزگاران شد تا در برابر این حادثه شوم دم نزنند. با سکوت مسلمانان در مقابل یزید به راستی فاتحه اسلام خوانده می‌شد. اینجاست که امامت پا در میان می‌گذارد و عاشورا را به وجود می‌آورد. عاشورا اذانی بود که توحید را و رسالت محمد (صلی الله علیه و آله) را از نو به گوش جهانیان ندا داد. عاشورا اعلام بطلان حاکمیت بنی‌امیه بود.

پس از جریان کربلا حاکمیت بنی‌امیه ثبات خود را از دست داد. امامت، از این شرایط متزلزل برای احیای معارف اسلام بهره گرفت. امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) در این راه تا آنجا که امکان داشت، پیش رفتند.

اما باز هم شرایط روزبه‌روز بدتر می‌شد که هرگونه فرصت را از دست امامان گرفت. در این مرحله، فقط یک راه باقی ماند و آن اینکه امام با غیبت خود اعلام کند که جهان و جامعه از صلاحیت لازم برخوردار نیست و ما هنوز هم در چنین شرایطی زندگی می‌کنیم. غیبت امام اعلام رسمی عدم صلاحیت جامعه است. جامعه‌ای که ۳۱۳ نفر انسان شایسته ندارد تا امام به غیبت خود پایان بخشد. برای یک شیعه که اهل اندیشه باشد واقعاً شرم‌آور است که او باشد و امامش در میان مردم نباشد. ما باید به جای درخواست حضور از آن حضرت به انتقاد از خودمان پردازیم و به اصلاح خود بکوشیم.

از اینجاست که ما می‌توانیم فلسفه عاشورا را دریابیم. عاشورا یعنی ایستادگی در مقابل انحراف و تحریف. عاشورا را نباید به یک مراسم خشک تبدیل کرد که در آن مراسم حتی اشخاص بدتر از یزید شرکت داشته باشند و همه با هم در عین رفتار یزیدی بر عطش ابعاد الله (صلی الله علیه و آله) گریه کنند.

دوستان عزیز! من و شما، ادعای تشیع داریم؛

اما بیایید وضعیت خودمان را نسبت به تشیع و عاشورا بسنجیم و اگر تشخیص دادیم که عاشورا را درک نمی‌کنیم، مطلب را بگوییم و پنهان نکنیم. در معارف ما نکته بسیار جالبی هست، همان نکته که مرحوم شیخ طوسی مطرح می‌کند و آن اینکه اگر اجماعی به ناحق اتفاق بیفتد، دست لطف خدا با ندای مخالفی، آن اجماع را برهم می‌زند. ما نیز باید در عرف و عادت جامعه‌مان نگاهی علمی و دقیق داشته باشیم و اگر خلاقی دیدیم یا با برداشتی ضعیف و ناکارآمد روبه‌رو شدیم باید بگوییم و تذکر بدهیم و بدانیم که این تذکر ما شاید صدای لطف و عنایت خدا باشد.

اکنون باید ببینیم که در عصر جهانی شدن، پیام عاشورا را چگونه به جهانیان برسانیم؟ آیا همین رفتار عادی که در پیش گرفته‌ایم برای رساندن پیام عاشورا کافی است؟ آیا امام حسین (علیه السلام) را که شهید راه مبارزه با گناه است پناه گناهکاران بدانیم، درست است؟ بیایید عاشورا را به زندگی سیاسی و اجتماعی شیعه وارد کنیم! عاشورا را پشتوانه عدالت و توحید قرار دهیم! عاشورا درس همیشگی مبارزه با هوا و هوس‌ها است. عاشورا باید نه فقط امام، بلکه زندگی یزیدی را برای ما روشن کند تا مبادا در حالی که نام امام به لب داریم، زندگی یزیدی داشته باشیم. ما باید پیامی برای دنیای امروز داشته باشیم. پیامی به عظمت مظلومیت آن حضرت. پیامی با شکوه و عظمت ایستادگی زینب (علیه السلام).

آری! عاشورا یک جریان است. یک جریان انسانی است، یک جریان همیشگی است. عاشورا یک حادثه تاریخی نیست؛ بلکه درگیری همیشگی میان خداپرستان و هواپرستان است. ما این جریان زنده و همیشگی تاریخ را به قصه تبدیل نکنیم. قصه کردن قضیه، ارزش عملی آن را از بین می‌برد، به این می‌ماند که ما مشغول ظلم و ستم باشیم و در عین حال از یک حادثه ظلم و ستم در دوران گذشته قصه‌ای بخوانیم. عاشورا یک جریان زنده است،

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



عاشورا نقشی از امامت است. ما باید از این جریان برای توجه به امامت و مبارزه با تحریم و انحراف بهره گیریم. بهره‌گیری از هر منبعی، بستگی دارد به روش و توان بهره‌گیران آن منبع. زمانی انسان‌ها از طبیعت همین‌قدر بهره گرفته بودند که حیوان وحشی را اهلی کنند؛ اما اکنون از همین طبیعت، هزاران گونه بهره‌برداری می‌کنند که هواپیما و ماهواره یکی از آنهاست. عاشورا نیز یک منبع است؛ بهره‌برداری ما از این منبع به توان و روش ما بستگی دارد؛ اگر ما توان کمتری داشته باشیم و از روش درست بهره نگیریم از عاشورا چیزی به دستمان نمی‌آید. اسلام یک خیمه است و امامت ستون آن است. ما باید این ستون را بشناسیم و اهمیت آن را دریابیم.

ما در عصری زندگی می‌کنیم که مردم آن در جست‌وجوی حقیقت‌اند. غرب امروز دشمن خدا و حقیقت نیست؛ اما خدا و حقیقت را گم کرده است. غرب با یک دین منسوخ و تحریف شده رویه‌رو بود. غرب آنقدر آگاهی داشت که به نادرستی این دیانت پی ببرد و زندگی سیاسی خود را از چنگال متولیان خرافی و قدرت‌طلبی این دین برهاند. غرب دشمن معنویت نیست، غرب دشمن خرافه و تزویر است. الحاد غرب یعنی پشت کردن به خرافه، بنابراین جهان متمدن، منتظر پیام اسلام است، پیام امامت، پیام عاشورا! این ستم بزرگی است بر اسلام که آن را با حرکت‌های نسنجیده القاعده بشناسند یا با حرکت‌های ضعیف و آیینی ما شیعیان. در عصر جهانی شدن، جهان ما نیازمند یک جهان‌بینی درست و عقلانی است. بیایید زینب سلام الله علیه روزگار خود باشیم و کاری کنیم که آنان ما را بشناسند، اسلام ما را و محمد ﷺ ما را بشناسند. انسان غربی بر آن می‌کوشد که اصالت و اعتبار خود را که به دست کلیسایان غارت شده بود به دست آورد. او به دنبال معنویتی است که به اعتبار او آسیب



نزند و اسلام همین معنویت است. ما نباید در معرفی اسلام به جهان امروز ضعیف حرکت یا از روش‌های ضعیف بهره‌برداری کنیم. ما نباید مانند آن درویش ساده‌دل به تقلید از صوفیان خانقاه که خر او را فروخته بودند فریاد «خر برفت و خر برفت»، سر بدهیم. ما به جای آنکه حتی دلسوزتر از کلیسایان به الحاد غرب گریه کنیم، اسلام را به آن ملحدان معرفی کنیم. آنان به دنبال عقل‌اند و عقلانیت، بیایید اسلامی را معرفی کنیم که نخست برای انسان جا باز می‌کند، آن‌گاه خدا را مطرح می‌کند.

زالل عاشورا، جاری همیشگی تاریخ است. عاشورا درس ایستادگی است. عاشورای حسین ﷺ تکرار درس محمد ﷺ است که اگر ماه را در دست چپم و خورشید را در دست راستم بگذارید راه حق را رها نمی‌کنم. آری! حقیقت را به هیچ بهایی نباید فروخت، نه به بهای مال و نه به بهای جاه و حتی نه به بهای جان. بیایید عاشورا را مدیریت کنیم! بیایید درباره عاشورا، پژوهشی جدی داشته و مطمئن باشیم که وعده خداوند همین است که اهل جهاد و مبارزه را در سایه حمایت و عنایت خود قرار خواهد داد!

کشتن امام حسین ﷺ و اسیر کردن زن و فرزند او و یارانش اصراری بود بر اینکه اینان

کافزند و کاری که یزیدیان می‌کنند، جهاد است. آیا ستمی سنگین‌تر از این قابل تصور است؟! و آیا پیامبر اکرم ﷺ می‌توانست با تصور چنین روزهایی لبخند بر لب داشته باشد؟! آری! امام حسین ﷺ و عاشورا، ذخیره پیامبر ﷺ بود برای حل این مشکل که اسلام و قرآن ابزار دست قدرت‌طلبان و هواپرستان قرار نگیرد. عاشورا چاره نگرانی‌های محمد ﷺ بود. آری! حسین ﷺ روح محمد ﷺ بود و عاشورا پیروزی حق بر باطل و ایستادگی خداپرستان در برابر هواپرستان و اگر گستاخی نباشد، عاشورا با همه اندوهی که دارد، لبخند پیروزی بود بر لب‌های اسلام، بر لب‌های پیامبر ﷺ در برابر شکست نفاق و شرک. ای کاش در این عاشورای همیشگی ما نیز همیشه عاشورایی باشیم و در رکاب حسین ﷺ و در کنار زینب سلام الله علیه حسین ﷺ و ما نیز بسراییم که:

جدال کفر و ستیز ستمگران، با خلق همیشه بوده هست و همیشه خواهد بود
مباد آنکه به عذری ز کار و امانیم
مباد آنکه عزاداری شهیدان را

جهاد پنداریم!
چه جای گریه؟!
که جای قیام با شمشیر!
چه جای ناله؟!
که جای نهیب و نعره شیر

□ □ □

در این مبارزه بی‌امان و جاویدان
هر آن کجا که توهستی
زمین کرب و بلاست
همه زمانه تاریخ
روز عاشورا است!
هلا مسلمانان!
به هوش باید بود!
که در همیشه تاریخ زندگانی‌مان،
همیشه جنبه تزویر و زور و زور برپاست
همیشه آل علی در نبرد با اینهاست
همیشه و همه جا کربلا و عاشورا است
به یاد دار که گفتم: حسین ﷺ
- حسین من! حسین تو! حسین ما! - تنهاست!
تو خویش را دریاب!

در این نبرد، نبرد یزیدیان و حسین!
از این دو صف: صف سفیانیان و
آل علی ﷺ

تو در کدام صفی
جایگاه توبه کجاست؟!
در این مبارزه بی‌امان و جاویدان
چه جای ترس
که ما بر حقیق و حق با ماست!
خدا و آیت قرآن
ورق، با ماست!

خیابا

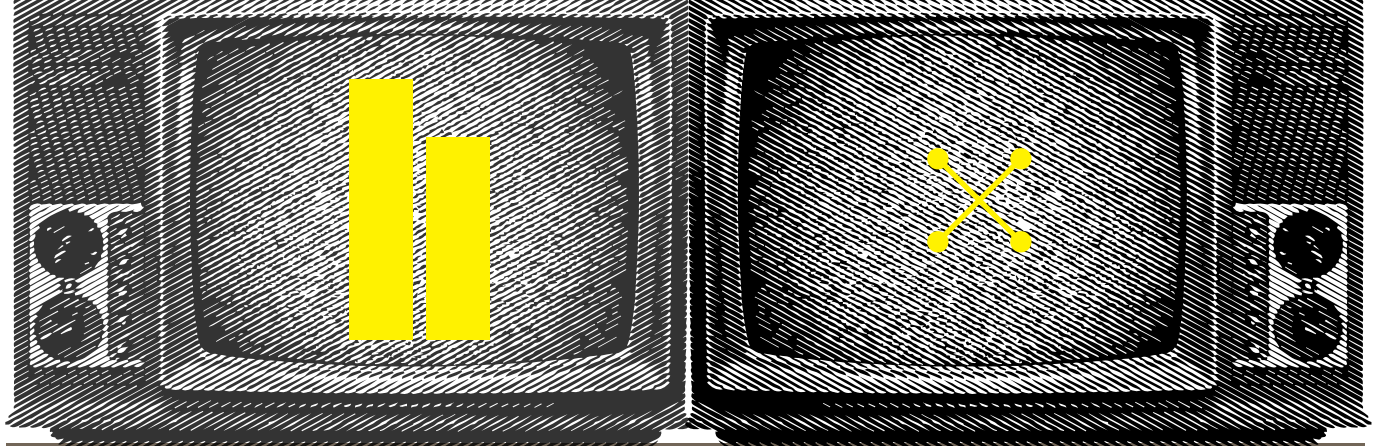
شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



تجدد غرب که رفع مشکلات انسان‌ها را هدف گرفته بود با تمام توان در فکر مشکل قدرت بود اما هنوز هم مشکل قدرت چنان که باید و شاید حل نشده است

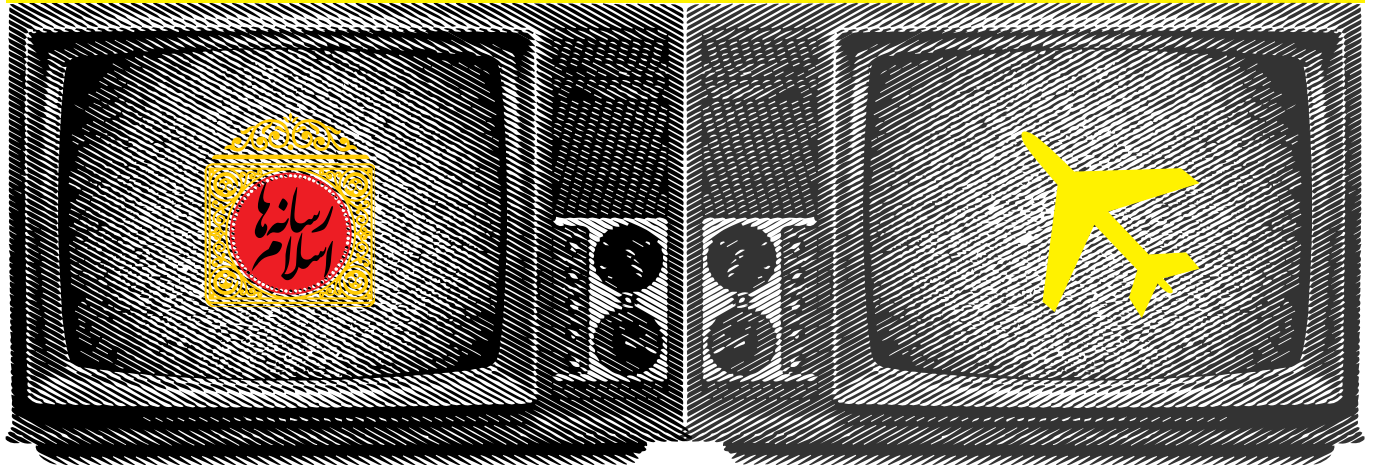
اسلام‌هراسی یک واکنش آنی و مقطعی در غرب نیست. در این شماره، این موضوع و حواشی آن را از چند منظر کنکاش کرده‌ایم؛ از جمله، در گفت‌وگو با دکتر «سعید طاووسی مسرور» می‌خوانید: «هرچه دشمنی و اختلاف میان مسلمانان بیشتر باشد، غرب بیشتر جرئت و جسارت توهین به مقدسات مسلمانان را پیدا می‌کند. وقتی ما مسلمانان به عنوان اهالی یک خانه با یکدیگر در حال دعا هستیم، دیگر فرصت پاسخ به توهین شخصی که از کوچه عبور می‌کند را نخواهیم داشت.»

تاریخ و اندیشه



اسلام‌هراسی یک واکنش آنی و مقطعی در غرب نیست

اسلام رسانه‌های غربی



رضا دستجردی

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



امواج جدید اسلام‌ستیزی، نشان از آن دارد که دولت‌ها و رسانه‌های غربی، گسترش بیداری اسلامی و گرایش به اسلام را تاب نمی‌آورند و با تبلیغات نادرست می‌کوشند چهره اسلام را در جهان، تیره و تاریک نشان دهند؛ البته مقابله غرب با اسلام، سابقه‌ای طولانی دارد؛ اما از چند دهه قبل، روند اسلام‌هراسی در غرب، شتاب بیشتری یافته و روش‌های تبلیغی جدیدی برای مبارزه با اعتقادات مسلمانان در پیش گرفته شده است. در گزارش پیش‌رو به ابزار رسانه که امروزه به تأثیرگذارترین عامل شکل‌دهی افکار عمومی بدل گشته است و نقش آن در سیاست اسلام‌هراسی غرب پرداخته می‌شود.

پیشینه

در دهه‌های اخیر، مسئله نفوذ روزافزون دین مبین اسلام در سرتاسر جهان و تأثیرگذاری آن

بر جوامع غربی، موجی از نگرانی و تشویش را متوجه سران دول غرب کرده است. تمایل به شریعت پیامبر اسلام ﷺ، به قدری سریع و در حال رشد است که یکی از نمایندگان پارلمان هلند از موج اسلام‌گرایی به سونامی اسلامی تعبیر می‌کند.

اسلام‌هراسی یک واکنش آنی و مقطعی در غرب نیست. تاریخ در همه ادوار خود، شاهد مراحل مختلفی از رویارویی دو قطب فرهنگی و اجتماعی شرق و غرب بوده است؛ اما اسلام‌هراسی به معنی خاص کلمه و به مثابه فرآیندی مدیریت شده از اواخر دهه ۸۰ میلادی آغاز شد. موضوعاتی چون پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و رشد جریان‌های تندرو و بنیادگرایی اسلامی در جهان اسلام از دلایل آغاز این فرآیند بود. غرب در این دوره، تبلیغات فراوانی برای کاهش قدرت و تأثیرگذاری اسلام

در حرکت‌های مدنی و سیاسی از خود به نمایش گذاشت.

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی در غرب وارد مرحله جدیدی شد و به عنوان یک آلترناتیو، خطر اسلام، جایگزین خطر کمونیسم شد. این خطر چه به صورت واقعی و چه به صورت فرضی باید بهانه‌های سیاست‌های مداخله‌جویانه امپریالیستی را فراهم می‌کرد؛ بنابراین این بهانه‌جویی‌ها در چارچوب‌های علمی و تئوریک، طرح و دنبال و در سال ۱۹۹۳ تئوری برخورد تمدن‌ها از سوی «ساموئل هانتینگتون» مطرح شد. هانتینگتون در نظریه خود که به جهان پس از فروپاشی بلوک شرق نظر دارد از شکل‌گیری تمدن‌ها سخن گفته و از این پس روابط و منازعات بین‌الملل را در قالب فرهنگی و تمدنی بیان می‌دارد. وی از میان تمدن‌های نام‌برده شده، بیش از همه بر

تمدن اسلامی تأکید می‌ورزد و معتقد است که جهان غرب باید به گونه‌ای این تمدن را مهار کند.

اساس تئوری هانتینگتون، القاء مفهیمی ضد اسلامی است؛ از جمله آنکه قوانین اسلامی، ناقض حقوق بشر است، اسلام، دینی خشونت‌طلب و مروج عصبیت است، دین اسلام بنیادگرا و مخالف علم و پیشرفت و مولد اندیشه تروریسم است.

موج اسلام‌هراسی بعد از واقعه ۱۱ سپتامبر وارد فاز رویارویی و تقابل شد. غرب به ویژه آمریکایی‌ها تلاش بسیاری کردند تا با بهره‌گیری از هیمنه سیاسی، اقتصادی و نظامی خود، کار اسلام، کشورها و گروه‌های اسلامی را یکسره کنند و تا مدت‌ها یا حتی برای همیشه از پویایی و تأثیرگذاری آن بکاهند. ادعای جورج بوش رئیس‌جمهور وقت آمریکا مبنی بر آغاز مجدد جنگ‌های صلیبی، خود شاهد این مدعا است.

اما با شعارها و ادعاهایی که آمریکا و غرب در باب دفاع از حقوق بشر و احترام به حقوق بین‌الملل و نیز صلح جهانی داشتند، نیز بدون زمینه و بهانه رویارویی، سرکوب مسلمانان کاری بس دشوار بود. باید ذهنیت و افکار عمومی جهان متقاعد می‌شد که اسلام، خطرناک است و باید برای مهار آن اقداماتی عملی صورت داد. بر پایه همین نیاز بود که جنگ نرم یا رسانه‌ای در دستور کار قرار گرفت و وارد فازهای متنوع‌ای چون توهین، دروغ‌گویی و تهمت و تحقیر شد. ارائه تصویری موحش از مسلمانان، منتسب کردن همه حوادث سوء، انفجارها، ترورها، بحران‌ها و ... به مسلمانان، ساخت مجموعه‌های سینمایی و تلویزیونی موهن، چاپ کاریکاتور و امثالهم، نمونه‌هایی از این دست اقدامات هستند.

امروزه رسانه‌های غربی که به بلندگوی مغرضان و دشمنان دین مبین اسلام بدل شده‌اند، می‌کوشند تا اسلام را خطری بزرگ برای تمدن غرب نشان دهند و مسلمانان را نیز عموماً اشخاصی خشونت‌طلب و افراطی معرفی کنند که مخالف حقوق بشر، صلح و آرامش، سکولاریسم و لیبرالیسم هستند. همه این تصویرسازی‌ها چه با ایجاد حس ترس و ناامنی و چه تمسخر و استهزا سبب تحریک احساسات و هیجان مخاطب غربی می‌شوند و آن تأثیر مدنظر ناآگاهان را بر جوامع غرب می‌گذارند.

محمد بشاری در کتاب «صورة الاسلام فی الاعلام الغربی»، تصویرسازی از اسلام در رسانه‌های برخی کشورها از جمله فرانسه و انگلیس را تجزیه و تحلیل می‌کند. به اعتقاد وی، در رسانه‌های تبلیغاتی فرانسه، اسلام به

شکلی تقلیل‌گرایانه در قالب جهانی بیگانه تعریف شده است که کمترین اشتراك ارزشی را با غرب دارد. مشکل اینجاست که این تقلیل‌گرایی، فقط متوجه جامعه اسلامی در فرانسه نیست؛ بلکه مستقیماً دین و تمدن اسلامی را هدف می‌گیرد. مجموعه‌ای از واژگان جهت‌دهی شده، مانند تندروی، افراط، جهاد، جنگ مقدس، چندزنی، تروریسم، نفت، ایران، الجزایر، هجرت، احیای اسلامی‌سازی و حاشیه‌نشینی در دستگاه‌های تبلیغاتی به کار می‌رود تا ذهن مخاطب غربی فرانسوی را نسبت به اسلام بدبین کند.

جک جی شاهینی در کتابی با نام «عرب تلویزیونی» (بررسی یکصد برنامه تلویزیونی محبوب و پر مخاطب آمریکا در هشت سال) که در سال ۱۹۸۴ منتشر شد، بر این باور است که در این هشت سال، یکصد برنامه تلویزیونی با ۱۵۰ میلیون نفر مخاطب در آمریکا ساخته شده که در آنها حتی یک ویژگی خوب و مثبت به مسلمانان نسبت داده نشده است.

نتیجه این دست اقدامات، تحریف چهره جهان اسلام در بسیاری از رسانه‌های غربی است که تلاش دارند چهره‌ای غلط از اسلام و مسلمانان ترسیم کنند، به گونه‌ای که تردید، هراس و گونه‌ای از نفرت را نسبت به اسلام پدیدار سازند.

بنابراین امروزه اسلام با چالش‌هایی متفاوت با آنچه در طول تاریخ با آن مواجه بوده، روبه‌روست. این چالش‌ها، مسلمانان را در برابر توفانی قرار می‌دهد که هویت، چهره و جایگاه آنها را در میان ملت‌ها از میان برده و تحقق اهداف دینی آنها را در آینده تهدید می‌کند. یکی از خطرناک‌ترین این چالش‌ها، نشان دادن نمایی بد از چهره اسلام و مسلمانان در بسیاری از رسانه‌های غربی است که سبب تحریف حقایق و گمراه کردن افکار عمومی غرب و برانگیختن آنها علیه مسلمانان می‌شود، خواه مسلمانانی که در جوامع غربی زندگی می‌کنند و خواه مسلمانانی که در جوامع اصلی خود حضور دارند.

برای نمونه، رسانه‌های غربی با ترویج اسلام آمریکایی با شاخصه سکولاریسم، تضعیف کارآمدی دین در عرصه سیاست و اجتماع، ترویج فرهنگ برهنگی در مقابل فرهنگ عفاف، تقویت مذاهب ملحد در مقابل تشیع ناب، با سرمایه‌گذاری وسیع بین‌المللی در فرآیند تهاجم اطلاعاتی در دنیای مجازی ارتباطات با آخرین امکانات ماهواره‌ای و اینترنتی در حوزه‌های فرهنگ، اقتصاد، سیاست و ... زمینه گسترده‌ای را به پدیده اسلام‌هراسی اختصاص داده‌اند.

• رسانه‌های غرب در خدمت سیاست اسلام‌هراسی غرب

دکتر حسن عابدینی، کارشناس مسائل سیاسی و حوزه رسانه معتقد است، ارتباطات مبتنی بر رسانه‌های فراگیر، سومین محور جایگزینی است که در نقش مهم‌ترین بازوان جهانی شدن موضوعات، مورد استفاده قرار گرفته و بهره‌گیری از آن از دهه دوم قرن ۲۱ علنی‌تر شده است. وی با بیان اینکه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، عملاً هویت نوین فرهنگی و دینی، وارد معادلات بین‌المللی شد بر این باور است که با تولد شبکه خبری CNN همزمان با پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین گام‌های اسلام‌هراسی با پوشش خبری گروگان‌گیری و تصرف لانه جاسوسی صورت گرفت.

حسن عابدینی در بیان دیگر وجوه اسلام‌هراسی غربیان، از حادثه ۱۱ سپتامبر به عنوان نقطه عطف اسلام‌ستیزی و اسلام‌هراسی نوین نام می‌برد و معتقد است، اخراج دختر دانش‌آموز محجبه فرانسوی به دلیل تهدید لائیسیته، منع پوشیه در فرانسه، چاپ و نشر کاریکاتورهای موهن در دانمارک، ساخت فیلم ضد اسلامی توسط کارگردان هلندی و برافروختن آتش جنگ در افغانستان و عراق به بهانه‌های مبارزه با تروریسم و از بین بردن سلاح‌های کشتار جمعی از دیگر اتفاقات و برنامه‌هایی است که با پرداختن رسانه‌ها به آنها، همجه‌های وسیعی علیه جهان اسلام صورت گرفت. در حقیقت رسانه‌ها به عنوان بازوی دیپلماسی عمومی سیاست‌مداران و نظام غرب، بنا را بر این گذاشته‌اند که باید با مهم‌ترین گسل و تمدنی که در آینده، مقابل تمدن غربی قرار می‌گیرد، مبارزه کنند و آن هم اسلام است.

این کارشناس حوزه رسانه بر این باور است که سیاست‌مداران غربی در مبارزه با تمدن اسلامی، کارکرد بسیار زیادی برای رسانه‌ها

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



اسلام‌هراسی یک واکنش آنی و مقطعی

در غرب نیست. تاریخ در همه ادوار خود

شاهد مراحل مختلفی از رویارویی دو قطب

فرهنگی و اجتماعی شرق و غرب بوده است

اما اسلام‌هراسی به معنی خاص کلمه و به

مثابه فرآیندی مدیریت‌شده از اواخر دهه ۸۰

میلادی آغاز شد.

قائل هستند. وی از قدرت سخت، قدرت نرم (عملیات روانی)، قدرت هوشمند (تلفیقی از قدرت نرم و قدرت سخت) و قدرت هنرمندانه (از طریق عملیات روانی و رسانه‌ها، زمینه را برای پذیرش برخی موضوعات فراهم کنیم) به عنوان چهار قدرت آکادمیک نام می‌برد و معتقد است؛ جدیداً شبکه‌هایی با نام شبکه‌های استراتژیک به وجود آمده که مبتنی بر قدرت هنرمندانه هستند و امروزه تلاش می‌کنند تا به گونه‌ای فرهنگ، آداب، هنر و موضوعات بومی را دستخوش تغییر کنند.

• به چالش کشیدن فرهنگ و تمدن مسلمانان در رسانه‌های غرب

فؤاد ایزدی، کارشناس رسانه نیز با بیان اینکه اسلام‌هراسی دارای شاخصه‌های مختلفی است، معتقد است که رسانه‌های غربی این‌طور وانمود می‌کنند که ارزش‌هایی مانند احترام به دیگران و نوع‌دوستی و عدالت را در بین مسلمانان نمی‌توان یافت و آنان به این ارزش‌های جهانی اعتقادی ندارند. وی پایین بودن سطح مسلمانان نسبت به غربی‌ها و عقب‌مانده بودن مسلمانان را شاخصه دوم اسلام‌هراسی در غرب دانست و افزود؛ القاء بی‌پشتوانه بودن انتقادات مسلمانان نسبت به عملکرد دولت‌های غربی، شاخصه دیگر اسلام‌هراسی است.

ایزدی با تأکید بر نقش سرمایه‌داران غربی در گسترش اسلام‌ستیزی در غرب بر این باور است که با نگاهی به ساختار سیاسی کشورهای غربی می‌توان دریافت که همه آنها وامدار و دست‌نشانده سرمایه‌داران هستند. در حقیقت اسلام‌هراسی از صاحبان صنایع و ثروتمندان غربی آغاز شده و رشد می‌یابد که بسیاری از آنها صهیونیست هستند.

• حربه گروه‌های افراطی، بخشی از سیاست اسلام‌هراسی در رسانه‌های غرب

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

امروزه رسانه‌های غربی که به بلندگوی مغرضان و دشمنان دین مبین اسلام بدل شده‌اند می‌کوشند تا اسلام را خطری بزرگ برای تمدن غرب نشان دهند و مسلمانان را نیز عموماً اشخاصی خشونت‌طلب و افراطی معرفی کنند که مخالف حقوق بشر، صلح و آرامش، سکولاریسم و لیبرالیسم هستند.

فرهاد بزرگمهر، استاد دانشگاه و کارشناس حوزه ارتباطات نیز معتقد است، اسلام‌هراسی رسانه‌های غربی، تاکتیکی برای انحراف افکار عمومی است. وی به نمونه سوریه اشاره می‌کند و بر این باور است که آنچنان که رسانه‌های غرب سعی دارند برای جلوگیری از اندیشیدن مخاطب به مسئولیت کشورهای غربی در فاجعه‌ای که امروز در سوریه رخ می‌دهد، تلاش کنند، مسائل را به سوی اسلام سوق می‌دهند و بدین ترتیب تلاش می‌کنند تا همه این رفتارها را در چشم مخاطب، نوعی رفتار اسلامیزه نمایش دهند.

بزرگمهر گریزی به مسئله داعش زده و خاطرنشان می‌کند؛ بسیاری از رسانه‌ها در راستای اسلام‌هراسی، دائماً صحنه‌های تکبیرگویی اعضای این گروه‌ها را به تصویر می‌کشند و می‌کوشند تا عناصری تصویری برای ادعای مستقل بودن این گروه‌های تروریستی از کشورهای غربی ایجاد کنند، به همین علت هم باید اسلام‌هراسی را از این پس به عنوان یکی از اهداف مدنظر این رسانه‌ها در نظر گرفت و تأکید کرد که رسانه‌های غربی پس از اینکه مجبور شوند جنایت‌های داعش را به تصویر بکشند، به سمت اسلام‌هراسی با حربه داعش خواهند رفت.

• ناتوانی جهان اسلام در انتقال پیام نورانی دین مبین اسلام

دکتر محمدرضا دهشیری، مؤلف کتاب «اسلام‌هراسی در غرب» با بیان اینکه متأسفانه غربی‌ها توانستند از رسانه به عنوان ابزاری برای مخدوش کردن واقعیات موجود در جهان اسلام و شیعیان استفاده کنند، از ناتوانی جهان اسلام و تشیع در ساخت ادبیات ساختاری قابل قبول برای انتقال پیام انسان‌ساز اسلام و تشیع به خارج انتقاد کرده و معتقد است غربی‌ها در این مقوله، ظریف و زیرکانه عمل کردند و نتایج اقدامات غرب را امروز در سوریه، مصر، عراق و ... می‌بینیم.

• شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی، بهانه اصلی سیاست اسلام‌هراسی غرب

حسین هانی‌زاده، کارشناس مسائل خاورمیانه معتقد است که شاید بعد از جنگ‌های صلیبی در خاورمیانه و جنگ جهانی اول، مسئله اسلام‌هراسی، مورد توجه غربی‌ها قرار گرفت؛ اما به دلیل فقدان ابزارهای ارتباط جمعی و رسانه‌های فراگیر، خیلی پرننگ نبود؛ اما با گسترش رسانه‌های مختلف، غربی‌ها تلاش کردند فرآیند اسلام‌هراسی را با توسل به شیوه‌هایی گوناگون گسترش دهند. به اعتقاد وی، شیوه غربی‌ها فقط منحصر به اسلام‌هراسی

نیست؛ بلکه اسلام‌هراسی مقوله‌ای است که در دل آن، موضوع شیعه‌هراسی و ایران‌هراسی نیز نهفته است.

• راهکارهای رسانه‌ای مقابله با سیاست اسلام‌هراسی غرب

احسان آذرکمند در کتاب «اسلام‌هراسی و راهکارهای رسانه‌ای مواجهه با آن»، چند راهکار برای مقابله با این معضل نوین برشمرده است:

۱. دفاع عقلانی از دین و انطباق آموزه‌های اسلامی بر منطق عقلانیت: نقش مؤثر دفاع عقلانی از دین، محوکننده تبلیغات اسلام‌هراسی در غرب است. اسلام، دین عقلانی و وحیانی است که با وجود قدمتی کمتر از دیگر ادیان، توانست جهان‌شمول شود، زیرا منطبق با عقل سلیم و فطرت بشری است. اصولی مانند آزادی‌خواهی، آزادگی، برابری و ستم‌ستیزی از جمله شاخصه‌های دین اسلام است و به همین دلیل، آماج کینه و دشمنی استکبار و استبداد قرار گرفته است.

۲. همگرایی رسانه‌ای جهان اسلام: جهان اسلام شامل حدود یک و نیم میلیارد مسلمان در پنج قاره جهان است که در ۵۶ کشور اسلامی و در بیشتر کشورهای غیراسلامی زندگی می‌کنند و اصول و مبانی اعتقادی کاملاً مشترکی دارند. این اشتراک و یگانگی در اصول، بزرگ‌ترین نعمت برای مسلمانان دنیاست که می‌تواند همه را حول محور واحد گرد آورد. در شرایط کنونی، هماهنگی میان رسانه‌های جهان اسلام، در قالب تأسیس اتحادیه رسانه‌ای، می‌تواند محور هم‌گرایی رسانه‌های جهان اسلام به ویژه با تمرکز بر موضوع بیداری اسلامی و مظلومیت ملت‌های ستم‌دیده برای دستیابی به صلح و عدالت جهانی قرار گیرد.

۳. تبیین وجوه رحمانی و عاطفی دین در رسانه: اسلام، دین بخشش و مهربانی است. واژه «رحمت» در قرآن کریم در معانی بسیاری به کار رفته است؛ از جمله به معنای الفت و محبت میان اهل ایمان. خداوند متعال این عاطفه انسانی را در نهاد انسان قرار داده است. اسلام، دین محبت و مهرورزی است و هیچ دینی همچون اسلام، نویدبخش سعادت

پیروان خود نیست.
۴. تبیین و تفکیک مواضع اسلام ناب محمدی از اسلام آمریکایی و وهابی برای مخاطبان: کارشناسان برای مقابله با اسلام‌هراسی باید این امر را به عنوان مسئله اول کشورهای مسلمان مطرح و به خطر تهدیدهای این پروژه توجه کنند. رسانه باید شاخصه‌ها و مؤلفه‌های اسلام وهابی و آمریکایی را برای مخاطبان بازگو کند و زیبایی‌ها و جذابیت‌های اسلام ناب محمدی را به تصویر بکشد.

۵. گفت‌وگوی رسانه‌ای اسلام با ادیان دیگر: تجربه نشان داده است، هرگاه مذاکره ترویج پیدا کرده از موج اسلام‌هراسی کاسته شده است؛ بنابراین ضروری است برنامه‌سازان، برنامه‌های فاخر گفت‌وگو محوری را ترتیب دهند که زمینه‌ساز این مسئله باشد.

۶. تأکید رسانه بر وجوه مشترک بین کشورهای اسلامی: کنگره عظیم حج، موضوع اشغال‌گری و اسلام‌ستیزی رژیم صهیونیستی، مسائل محیط‌زیست و توسعه پایدار از دیدگاه اسلام و تلاش در عرصه‌هایی که فراشیعه و سنی است و حساسیت‌های مذهبی در آن کمتر وجود دارد، موجب ایجاد وفاق اسلامی میان جوامع اسلامی و ترمیم چهره مخدوش منعکس شده از اسلام در افکار عمومی غرب می‌شود. اسلام در این‌گونه موارد، دارای نگاه انسانی‌تر، غنای بیشتر و ابتکار بسیاری است.

۷. تنوع در تولید و پخش برنامه‌های اسلامی: این فرایند به معنی افزایش رسانه‌ها به ویژه رسانه‌های تصویری است. بر اساس مطالعات علمی، «تصویر»، ۹ برابر بیشتر از «کلمه» بر ذهن آدمی اثر می‌گذارد. توسعه و بهبود جذابیت رسانه‌ها و کارکرد حرفه‌ای‌شان از دیگر راهکارهای جذاب برای تهیه برنامه‌های رسانه‌ای اسلامی است تا بتوانند با برنامه‌های رسانه‌های بیگانه دشمن رقابت کنند و بینندگان خود را افزایش دهند.

۸. تمرکز رسانه‌ای بر شخصیت‌های مؤثر جهان اسلام: در این زمینه می‌توان به عملکرد سید حسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان به عنوان نمونه و الگو اشاره کرد که توانست با قدرت‌نمایی در سخنرانی‌های خود، همه تلاش‌های دشمن را که پشت پرده توطئه‌های

اطلاع‌رسانی قرار دارد، نقش بر آب کند. وی با سخنان خود، آگاهی و ایمان را در قلب و نفس ملت‌ها و جوانان کشورهای اسلامی تحکیم می‌کند.

۹. تلاش رسانه در ترویج فرهنگ قرآنی و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام): فرهنگ قرآنی و سخنان اهل بیت (علیهم‌السلام)، مهم‌ترین موانع در مقابل اثرگذاری برنامه‌های دشمنان بر قلب و عقل جوانان به شمار می‌روند. دشمن نمی‌تواند به راحتی در قلب و عقل جوانی نفوذ کند که آکنده از آموزه‌های قرآن کریم، سخنان پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امام علی (علیه‌السلام) و احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) است.

۱۰. تأکید رسانه‌ها بر موضوع تعادل در اسلام: معرفی استنتاج‌های دینی مستدل و تخصصی درباره نشانه‌های تعادل و عقلانیت در اسلام، سبب می‌شود از بهره‌برداری جاهلانه از اسلام سنتی با عناوین وهابیت و افراط‌گرایی جلوگیری شود.

۱۱. درخواست از مخاطب غربی برای مشارکت در معرفی نکات مثبت مسلمانان: از این طریق می‌توان مخاطبان غربی را در ارائه پاسخی اثرگذار و به دور از هرگونه خشونت به پدیده اسلام‌هراسی و گسترش دهندگان آن به مشارکت فعال سوق داد.

۱۲. برقراری ارتباط با فرهیختگان غرب از طریق رسانه: برقراری ارتباط با دیگران، سبب افزایش شناخت نسبت به یکدیگر و جلوگیری از شکل‌گیری تصورها و باورهای نادرست می‌شود. بر اساس تحقیقات انجام شده در آمریکا، اکثریت مردم این کشور، اطلاعات بسیار اندکی درباره مسلمانان یا دین اسلام دارند. دانشگاهیان، روشنفکران مسلمان، محققان دینی جوان، فعالان اجتماعی، گروه‌های زنان، روزنامه‌نگاران و نویسندگان معتدل باید برای تشکیل رسانه‌های متحد در کشورهای اسلامی، سرمایه‌گذاری گسترده‌ای را در پیش گیرند و آن را از طریق مهاجران مسلمان در اروپا و آمریکا گسترش دهند.

۱۳. تبیین تاریخچه جنگ‌های صلیبی از نگاه مسلمانان: آنچه تاکنون در فیلم‌ها و رسانه‌های غرب، درباره جنگ‌های صلیبی بیان شده، این است که مسلمانان، آغازگر جنگ صلیبی بودند؛ این در حالی است که اسناد تاریخی، عکس این موضوع را بیان می‌کنند؛ بنابراین، باید واقعیت این جریان برای غربیان تبیین شود.

۱۴. تبیین نقش رژیم صهیونیستی در دامن زدن به اسلام‌هراسی: صهیونیست‌ها در ایجاد اسلام‌هراسی در جهان، نقش اساسی دارند. آنها از ارزش‌ها، مردم‌سالاری و قدرت دین اسلام می‌ترسند و با نسبت دادن ادعاهای

بی‌اساسی نظیر تروریسم و بنیادگرایی به اسلام تلاش می‌کنند مانع گسترش این دین آسمانی در سراسر جهان شوند. پس باید در زمینه مقابله با این امر اقدام کرد.

۱۵. تولید فیلم‌های مناسب برای تفاهم میان پیروان ادیان مختلف: با تهیه یک فیلم مستند و کوتاه از پیروان ادیان مختلف که با اسلام‌هراسی مخالف‌اند، می‌توان تأثیر بسیاری در میان افکار عمومی جهان ایجاد کرد.

سخن آخر

امروزه نقش مؤثر رسانه‌ها، به‌ویژه رسانه‌های دیداری که تأثیری عمیق‌تر بر روح و جان مخاطبان خود دارند بر کسی پوشیده نیست. از سویی دیگر، گسترش روزافزون آموزه‌های متعالی دین مبین اسلام که گه‌گاه بدون نیاز به تبلیغ، پیروان فراوانی را جذب خود کرده است به چالشی عمیق نزد مغرضان و دشمنان این آئین رحمت و مهربانی بدل شده است. غرب که در گذشته‌های دور با بهره‌گیری از ابزار نظامی در پی رویارویی با مسلمانان بود، امروزه و با عقب‌ماندگی فرهنگی و تمدنی، تلاش دارد با نگاهی مفتضحانه، مقدسات مسلمانان را مورد اهانت قرار داده و به زعم خود در طریق مواجهه با آیین اسلام گام بردارد؛ بنابراین بر ماست که با بهره‌گیری حداکثری از همه ابزارهای موجود به مقابله با این افتضاح تاریخی برخاسته و از ساحت مقدس دین مبین اسلام دفاع کنیم. در این میان، رسانه‌ها به سبب گستره و حوزه نفوذ و همچنین تأثیرگذاری بر مخاطب از جایگاه خاصی در انجام این مهم برخوردارند. امید است در سایه اتحاد و انسجام امت واحد اسلام و بهره‌گیری از سیاست‌های مقتضی، پاسخی درخور و دندان‌کش به این خاطیان و مغرضان ناآگاه و عنود داده شده و بیش از این شاهد این قسم گستاخی‌ها که زینده اسلام ناب محمدی نیست نباشیم.

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



دکتر حسن عابدینی بر این باور است که

با تولد شبکه خبری CNN همزمان با

پیروزی انقلاب اسلامی، نخستین گام‌های

اسلام‌هراسی با پوشش خبری گروگان‌گیری

و تصرف لانه جاسوسی صورت گرفت.



توهین به اسلام به بهانه آزادی پذیرفتنی نیست

چرایی توهین غرب به مقدسات مسلمانان در گفت‌وگو با حجت‌الاسلام و المسلمین محمد اشرفی اصفهانی *

رضا دستجردی

تحقیق و تأمل در مورد نیت و مقاصد دشمن و اشخاص جاهل و فریب خورده در توهین به مقدسات مسلمانان و پیامبر اسلام ﷺ کلید بسیاری از ابهامات مطرح در چرایی این اقدامات شنیع و فضااحت بار است. با نگاهی گذرا به روشی که غربیان در پیش گرفته‌اند، بسیاری از اهداف پشت پرده که با مضامینی سیاسی، فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی در آمیخته‌اند، روشن و مشخص می‌شود. حجت‌الاسلام و المسلمین محمد اشرفی اصفهانی در بیان این چرایی از عوامل پشت پرده و نیت شوم استعماری غرب سخن می‌گوید.

دفاع کنند و انزجار خود را نسبت به حرکات شنیع اعلام دارند؛ اگر به ساحت مقدس حضرت عیسی، موسی، ابراهیم یا سایر انبیاء اهانت شود، وظیفه مسلمانان است که از آنها دفاع و حمایت کنند. قرآن می‌فرماید: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات»، ما انبیاء خود را با یک راه، استدلال و منطق روشن و بعضاً با کتاب فرستادیم تا در میان مردم به قسط و عدل و داد و ایجاد عدالت و گسترش آن در جامعه اقدام کنند. بنابراین وظیفه ماست که از شخصیت، جایگاه و راه پیامبران دفاع کنیم و این‌طور نیست که فقط روی پیغمبر ﷺ تعصب داشته باشیم یا مسیحیان فقط روی حضرت عیسی یا پیغمبران برگزیده خداوند متعال و توسط او به عنوان انسان‌های ممتاز در عصر خود و با هدف هدایت و نجات انسان‌ها برگزیده شده‌اند تا راه درست را درک و با راه‌های



نبی و فرستاده خداوند و همه آنها لازم‌الاحترام هستند؛ اگر به مسلمانان توهین شود بر تابعین حضرت موسی، حضرت عیسی و سایر ادیان واجب است که از ساحت مقدس پیغمبر ﷺ

چه اهدافی دارند؟

گاهی در بعضی از کشورهای غربی، خواسته یا ناخواسته حرکت بسیار زشتی در قالب مصاحبه با یک شخص خود فروخته یا انتشار کاریکاتور در یک مجله یا روزنامه که در آن به ساحت پیامبر اسلام ﷺ اهانت و جسارت می‌شود، صورت می‌گیرد که در نهایت به خشم و نفرت مسلمانان دنیا منجر می‌شود. مسلمانان یک سوم جمعیت دنیا بالغ بر یک میلیارد و ۶۰۰ میلیون نفر را شکل می‌دهند. چنین اقداماتی علیه مسلمانان باعث می‌شود تا آنها نفرت و انزجار خود را به رسانه، روزنامه یا آن شخص مورد نظر نشان دهند.

همه انبیاء الهی از حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و در نهایت پیامبر اکرم ﷺ رسول،

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳



منحرف و ناصواب، مبارزه کنند و راه صحیح را به انسان‌ها بیاموزند.

توهین منحرفان به ساحت مقدس پیامبر ﷺ یا قرآن کریم نقضه شوم استکبار است؛ مطمئناً صهیونیست‌ها در این مسائل دخیل هستند؛ چون در قرآن درباره یهود صراحتاً آمده است که «ان اشد الناس عداوه للذين آمنوا اليهود»، یهود و به ویژه صهیونیسم نسبت به دین اسلام حساس هستند و تا آنجا که بتوانند کارشکنی می‌کنند.

یهودیان از زمان صدر اسلام با دین آسمانی و پیامبر ﷺ دشمنی و عداوت داشتند و بسیاری از جنگ‌ها در زمان پیامبر ﷺ را یهودیان بر ایشان تحمیل کردند؛ بنابراین آنان هدف و برنامه دارند؛ البته به جایی نمی‌رسند. «يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نَوْرَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَن يُتِمَّ نُورُهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ، وَلَوْ كَرِهَ الْمُنَافِقُونَ»، نور خدا که خاموش نمی‌شود، با این حرف‌ها هم فقط برای خودشان زحمت و دردسر و ننگ و عار می‌خرند و حاصل دیگری ندارد و چیز دیگری نصیب‌شان نمی‌شود؛ ولی ما را به زحمت وادار می‌کنند، مسلمانان واکنش نشان می‌دهند؛ حتی ممکن است اتفاقات نابهنجاری بیفتد، بعضی انسان‌ها خون‌شان ریخته شود، اینها نقشه‌های استعمار و انگلیس است و صهیونیست‌ها محرک این مسائل هستند.

از طرفی دین مبین اسلام، دین نجات‌بخش انسان‌ها و اسلام روز به روز در نقاط مختلف کره زمین در حال گسترش است. تنها منجیان، پیغمبر اسلام ﷺ و ائمه معصومین (ع)؛ همچنین وجود گرانبزرگ حضرت صاحب عصر عجل الله تعالی فرجه شریف در کره زمین هستند.

قرآن برای يك دوره و زمان و مقطع نیامده، بلکه برای همه ادوار آفریده شده است. قرآن هادی است؛ «إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ»، و هنوز پس از ۱۴۰۰ سال از طلوع اسلام و بعثت رسول اکرم ﷺ، بسیاری از حقایق و واقعیت‌های قرآن روشن نشده است؛ به رغم اینکه امروزه علوم با سرعت مافوق صوت در همه ابعاد به جلو می‌روند؛ اما جزئیات و حقایق علوم قرآنی هنوز روشن نیستند؛ همان‌گونه که حضرت علی (ع) به ابن العباس فرمودند که مراقب باش دیگران در علوم قرآنی از تو سبقت نگیرند؛ یعنی همه نیرو و توان خود را درباره قرآن به کار ببرید و حضرت علی (ع)، ابن العباس و دیگر بزرگان زمان خود را به تحقیق در قرآن و علوم قرآنی و انتقال آن به نسل‌های بعد تشویق کردند.

روزی جبرئیل آیات خود را بر پیغمبر ﷺ نازل کرد؛ سپس حضرت خدیجه سلام الله علیه و علی (ع) ایمان آوردند؛ اما امروز بدون تبلیغات، يك میلیارد و ششصد میلیون نفر مسلمان وجود دارد. بیش از ۸۰ جنگ بر پیامبر ﷺ تحمیل شد

و او دیگر فرصتی برای تبلیغ نداشت؛ اما این نور و حقیقت گسترش پیدا کرد. حسادت، بخل، کینه و دشمنی یهودیان باعث ایجاد حساسیت نسبت به اسلام شده و سبب شده که عده‌ای اهانت و جسارت کنند و امیدوارم حداقل متنبه، ذلیل، خوار و مفتضح شوند که هستند.

کینه، حسد و دشمنی با دین مبین اسلام از گذشته‌های دور و حتی از زمان پیامبر ﷺ وجود داشت. چرا این دشمنی‌ها امروز با رویکردهای نوین و با گستره بیشتری صورت می‌گیرد؟

به دلیل احساس خطر از اسلام است. «ان عزه لله و لرسوله و لمومنین»، اگر مردم از دین مبین اسلام تبیعت کردند و ارزش‌های عالی و والای اسلام را پذیرفتند و محمد ﷺ را الگوی خود قرار دادند، هیچ‌گاه زیر بار ظلم و ستم و استبداد نمی‌روند، اسلام دین آزادی و حریت است، دین سلطه نیست، امروز سلطه‌گران در پی این هستند که خود را بر قدرت سوار و منافع‌شان را با فشار بر مردم تأمین کنند. اسلام همواره راه سعادت را نشان داده است؛ که همواره مراقب باشیم، باج ندهیم و عزت مسلمانان را در هر مقطع و جایگاهی حفظ کنیم.

اسلام با اینکه قدرتمندان و مستبدان براریکه قدرت سوار شوند، مخالف است؛ بنابراین چون مستبدان و ظالمان منافع خود را در خطر می‌بینند به مقابله با اسلام می‌پردازند و معتقدند که اگر اسلام جهش یابد، منافع‌شان از میان خواهد رفت؛ بنابراین در مقابله با اسلام دست به هر اقدامی می‌زنند، کاریکاتور می‌کشند و فیلم می‌سازند. همه می‌دانیم که دین پیامبر اکرم ﷺ، دین آرامش و آسایش، رفاه، عزت‌بخش و دین اخوت و برادری و برابری است. اسلام دین جنگ و نزاع نیست. پیامبر اسلام ﷺ در هیچ یک از نبردهای خود اول وارد نشد و در همه آنها در جایگاه دفاع قرار داشت و این مشرکان و کفار بودند که به ایشان و قلمرو اسلام حمله می‌کردند و پیامبر ﷺ نیز برای مقابله و حفظ کیان اسلام با آنان می‌جنگید.

در زمان پیامبر ﷺ، یک یهودی هر روز از بالای پشت بام بر سر حضرت، خاکستر داغ می‌ریخت. پیامبر ﷺ هم لباسش را می‌تکاند و به راه خود ادامه می‌داد، بارها صحابه از ایشان اذن خواستند تا با شخص یهودی برخورد کنند و به پیامبر ﷺ می‌گفتند، این یهودی عنود و لجوج به ما اهانت می‌کند، شایسته نیست که بنشینیم و این منظره را مشاهده کنیم. حضرت اجازه ندادند. چند روزی از شخص یهودی خبری نبود؛ حضرت پس از پرس و جو متوجه شدند که او مریض است و برای عیادت او به خانه‌اش رفتند؛ یهودی پس از دیدن پیامبر ﷺ گریست. او شرم‌منده شد و دین اسلام را اختیار کرد.

حال نگاهی به اتفاقات امروز جهان اسلام بیندازید. دشمنان قصد دارند تا اسلام را دین مبتنی بر ترور، انسان‌کشی، خشونت، بی‌رحمی و قساوت معرفی و در جهان اسلام اختلاف و تفرقه ایجاد کنند. متأسفانه در نتیجه بی‌تدبیری برخی رهبران کشورهای عربی تا حدودی موفق شده‌اند. ۱۴۰۰ سال از ظهور اسلام می‌گذرد و تا به امروز چنین اتفاقات ناگواری در جهان اسلام نیفتاده بود. در گذشته شیعیان و سنی‌ها با یکدیگر دوست و برادر بودند. در طول سال میلیون‌ها شیعه برای زیارت خانه خدا به عربستان یا کشورهای سنی‌مذهب مشرف می‌شوند.

امروز دشمنان متوجه خطر اتحاد و انسجام امت اسلام شده‌اند و قصد دارند میان شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند که نتیجه آن قتل و غارت‌های بی‌رحمانه است که حکایت از برنامه‌ریزی‌های حساب‌شده استعمار، صهیونیست و استکبار دارد که قصد دارند تا مسلمانان را انسان‌هایی خون‌خوار، بی‌مروت و بی‌رحم که حتی به کودکان بی‌دفاع رحم نمی‌کنند به جهانیان معرفی کنند؛ بنابراین هدف نهایی، تخریب چهره اسلام نزد جهانیان است.

فکر نمی‌کنید این دست‌اقدامات، راهکاری هر چند کودکانه برای جبران عقب‌ماندگی‌های تمدنی آنهاست؟

همین‌طور است. آنها از لحاظ تمدنی و تاریخی در سطحی پایین‌تر از مسلمانان قرار دارند؛ حتی پیشرفت‌های علمی آنها نتوانسته فاصله اندیشه و تمدنی اسلام با غرب را پر کند؛ بنابراین دست به چنین اقدامات خبیثانه‌ای برای جبران عقب‌ماندگی‌های خود می‌زنند. آنها از اسلام ضربه خورده‌اند و به آن حساس شده‌اند؛ بنابراین قصد دارند با اسلام مقابله کنند؛ البته همان‌طور که گفتم این دست اقدامات آنها بر چهره اسلام اثر گذاشته است. يك

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

همه انبیاء الهی از حضرت آدم، حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت موسی، حضرت عیسی و در نهایت پیامبر اکرم ﷺ رسول، نبی و فرستاده خداوند و همه آنها لازم‌الاحترام هستند. اگر به مسلمانان توهین شود بر تابعین حضرت موسی، حضرت عیسی و سایر ادیان واجب است که از ساحت مقدس پیغمبر ﷺ دفاع کنند.

مسیحی که قصد مسلمان شدن دارد در ابتدا رفتار پیامبر ﷺ، ائمه اطهار ﷺ و دستورات و آموزه‌های والای اسلام را می‌بیند؛ سپس اعمال و رفتار انسان‌های وحشی را در رسانه‌ها مشاهده می‌کند. این شخص چگونه می‌خواهد دوباره حس دلبستگی به اسلام و پیامبر ﷺ را داشته باشد. به نظر ممکن است این دست اقدامات در حال حاضر به نتیجه نرسند؛ اما در آینده به نتیجه خواهند رسید و وظیفه ما مقابله با آنهاست.

آیا به اعتقاد شما، می‌توان گفت نقاط

ضعفی در نشر صحیح آموزه‌های اسلام وجود دارد که دشمن از آن سوء استفاده می‌کند؟

خیر. اگر بنا باشد با منطق وارد شوند، مشکلی ایجاد نمی‌شود. «و الله حجة الباقیه»، حجة الباقیه، منطق رساست. اسلام دین گفت‌وگو، دین مناظره و بحث علمی است. تاریخ اسلام گواه مناظره ائمه اطهار ﷺ با اقلیت‌های دینی است؛ بنابراین در نشر آموزه‌های متعالی اسلام خللی وارد نیست؛ چون قرآن صراحتاً تحدی می‌کند؛ اما همان‌طور که بیان شد، دشمن می‌داند؛ اگر مناظره مستقیم علمی در میان باشد، موفقیتی حاصل نمی‌شود، وگرنه مناظره‌های امام رضا ﷺ با اقلیت‌ها که مأمون آنها را گرد آورد یا مناظره‌های امام جواد ﷺ کافی است؛ اگر تربیون‌های آزاد میان دانشمندان و متخصصان مسلمان و متخصصان دیگرادیان وجود داشت؛ حتی کسانی که کمونیست یا لائیک هستند و دین اسلام یا خدا را قبول ندارند به ارزش‌های والای اسلام پی می‌برند، قطعاً قانع شده و به اسلام روی می‌آورند؛ ولی مشکل اینجاست که آنها اصلاً چنین فرصتی به دانشمندان و محققان مسلمان نمی‌دهند؛ چون می‌دانند که شکست خورده و می‌خورند؛ بنابراین از راه جنگ و خونریزی و ترور وارد می‌شوند.

نقش مسلمانان کشورهای غربی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ فکر نمی‌کنید آنها در سایه سکونت در آن کشورها، به دلیل

علاقه پیشرفت و تمدن، اعتقادات خود را سست کرده و به آموزه‌های غرب اقبال نشان می‌دهند؟ یا وجوهی شخصی از اسلام را که اسلام حقیقی نیست، نشان می‌دهند و زمینه بدبینی به اسلام را فراهم می‌کنند؟



انسان‌ها را اجیر می‌کنند؛ وقتی انسان فقیر شد، دست به هر کاری می‌زند، پیامبر ﷺ می‌فرماید: «کاد الفقر ان یکن کفراً»، انسان‌های گرسنه در جامعه بسیارند که با وعده و وعید، فریفته و اجیر می‌شوند. آنان انسان‌هایی نابخرد و عقب افتاده عقلی، فرهنگی و دینی هستند. کسانی که امیدی به این دنیا ندارند، راحت‌تر فریفته می‌شوند. کسی که آنها را فریب می‌دهد، قصد دارد تا چهره اسلام را مخدوش و میان مسلمانان تفرقه ایجاد کند، قرآن می‌فرماید: «و اعتصموا بحبل الله جمیعاً و لا تفرقوا»، قرآن همه را به اتحاد دعوت می‌کند؛ اگر تفرقه ایجاد شود، همه چیز امکان‌پذیر است، فقرهم که فشار آورد، اشخاص از مشرکین تمکن می‌کنند.

چرا غرب می‌کوشد از حربه آزادی بیان برای توهین به پیامبر اسلام ﷺ و مقدسات استفاده کند؟

انسان آزاد و حراست، اسلام نیز دین آزادی است؛ اما در چه شرایطی. در صورتی که اشخاص در مقابل یکدیگر قرار گیرند و نظر یکدیگر را بیان کنند؛ به معنای دیگر با یکدیگر در مورد خداوند، معاد، نبوت و ... با استدلال و منطق مناظره کنند، جای هیچ‌گونه بحث و نزاعی نیست. اسلام دین آزادی بیان است و در قانون اساسی نیز آزادی بیان مطرح شده و همه در اظهار نظر کردن آزاد هستند و می‌توانند در تربیون‌های آزاد، نظر خود را مطرح کنند، کسی هم با او مقابله نخواهد کرد، مگر آنکه به خطوط قرمز برسد و اهانت یا جسارتی کند.

تا چه میزان می‌توان توهین اشخاص به اسلام و پیامبر ﷺ را انعکاس نظر دولت

و کشورهای تابعه آنها دانست؟ آیا موضع نگرفتن دولتی در برابر شهروند خود که به مقدسات مسلمانان توهین می‌کند به معنای آن است که با آن شخص هم نظر است؟

چنین دولت‌هایی تا زمانی که تشنج ایجاد شود، صبر، سپس ابراز تبری می‌کنند؛ اما این اصل ماجرا نیست، موضوع این است که اصولاً چرا چنین اتفاقی می‌افتد که دولتمردان آن کشورها قصد عذرخواهی و محکوم کردن چنین حرکتی را داشته باشند. در مواقعی که خشم و خروش مسلمانان در اعتراض به توهین به مقدسات‌شان به حدی رسید که احتمال رسیدن زیان به آن کشورها را دارد، آن اتفاق را محکوم می‌کنند. چرا پیشگیری نمی‌کنند تا ناچار نشوند عذرخواهی کنند؟ آزادی بیان هم حدودی دارد، قرار نیست به خطوط قرمز برسد. توهین به اسلام و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ به بهانه آزادی بیان به هیچ عنوان جایز و پذیرفتنی نیست.

به چه میزان، هدف آنها فشار بر ایران است؟

روی ایران حساسیت وجود دارد و همه دعواها بر سر نظام جمهوری اسلامی است، هدف همه سناریوهایی که غرب علیه جهان اسلام در پیش گرفته جمهوری اسلامی است؛ چون محور تشیع و منادی وحدت در جهان اسلام، ایران است. همه اتفاقاتی که امروزه در عراق و سوریه می‌افتد یا انقلاب‌هایی که با نام بهار عربی در منطقه رخ می‌دهد با هدف سرایت به ایران صورت گرفت؛ ولی نتیجه را مشاهده کردید، شاید نام بهتر برای آن خزان عربی باشد؛ چون دیکتاتورهای ظالم و فاسد رفتند و دیکتاتورهای دیگری به جای آنها بر مردم حاکم شدند و چیزی هم نصیب ملت‌های عربی نشد.

بعد از ۱۱ سپتامبر به بهانه مبارزه با

تروریسم، فشار بر مسلمانان افزایش یافت، حتی جورج بوش رئیس جمهور آمریکا صراحتاً از دور جدید جنگ‌های صلیبی سخن گفت. غرب هر ضربه‌ای که بخورد، پای اسلام را به میان می‌آورد؛ البته فراموش نکنید که آن حادثه، حرکتی حساب شده از سوی خود آمریکایی‌ها بود که هنوز ماهیت قضیه کاملاً روشن نشده است. به باور آنها این حملات، کار القاعده بود؛ بنابراین حمله کردند و القاعده را از بین بردند؛ اما بعد از مدتی القاعده دیگری با نام داعش ایجاد کردند که به مراتب خبیث‌تر و پست‌تر از القاعده است.

*فرزند شهید محراب، آیت‌الله اشرفی اصفهانی



خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



همه اتفاقاتی که امروزه در عراق و سوریه می‌افتد یا انقلاب‌هایی که با نام بهار عربی در منطقه رخ می‌دهند با هدف سرایت به ایران صورت گرفت ولی نتیجه را مشاهده کردید، شاید نام بهتر برای آن خزان عربی باشد.



عوامل شکل‌گیری اسلام‌هراسی در غرب

سینمای جهانی در شکل‌گیری اسلام‌هراسی نقش دارد

احسان آذرکمند

نمود اسلام و آموزه‌های آن در کشورهای جهان به ویژه غرب، اساس قضاوت غیرمسلمانان از دین مبین اسلام است. اینکه کیفیت نمود آیین اسلام در جهان چگونه است، نقش امت اسلام در این نمایش تا چه اندازه صحیح است و در نهایت مغرضان چه تصویری از دین مبین اسلام و پیامبر رحمت و مهربانی (ص) به جهانیان نشان می‌دهند، همگی از عمده عوامل تأثیرگذار بر نگرش غیر مسلمانان به آیین اسلام است. یادداشت پیش‌رو به بررسی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر نگرش غیرمسلمان به دین مبین اسلام می‌پردازد.

اسلام‌هراسی از اصطلاحات تازه‌ای است که به تازگی و به طور خاص در زمینه رابطه اسلام با غرب، نسبتاً تداول یافته است. پدیده هراس از اسلام از زمان ظهور آن سابقه داشته است؛ اگرچه امروزه به ویژه پس از حوادث یازدهم سپتامبر و بیشتر در کشورهای غربی، گستره و عمق آن بیشتر شده است. می‌توان گفت این پدیده در تاریخ، ریشه‌ای کهن دارد که سرشار از سلسله‌درازی از روابط ناآرام میان غرب و اسلام است و در طی این روابط ناآرام، هراس از اسلام در ذهنیت غربی تثبیت شده و موجب شده تا آنان اسلام را چونان خطری جدی بنگرند

که تهدیدکننده هر چیز غربی است. شاید ریشه این ذهنیت در نوعی تقارن تکراری میان برآمدن ستاره تمدن اسلامی و فرو شدن ستاره تمدن غربی در طول تاریخ باشد. در تحلیل پدیده اسلام‌هراسی مانند تحلیل هر پدیده دیگری نمی‌توان آن را تک‌سبب و تک‌علتی دانست. اسلام‌هراسی اسباب متعددی دارد که از درجه اهمیت و قدرت متفاوتی برخوردارند. در این مقال به معرفی برجسته‌ترین اسباب و عوامل اسلام‌هراسی در غرب خواهیم پرداخت.

الف. تاریخ، سرشار از درگیری‌ها میان اسلام و غرب است. می‌توان گفت که فتوحات اسلامی، مرزها و آفاق اسلام را در طول قرن‌ها درهم نوردید و حوادث ناشی از آن مانند درهم شکستن کاروان‌های نظامی روم و انهدام مراکزشان در زیر گام‌های سربازان مسلمان، نخستین تجربه‌های دردناکی بود که غرب در رابطه‌اش با جهان اسلام با آن رویارو می‌شد. همین تجربه‌ها بود که تخم ترس از اسلام را در ذهنیت غربی کاشت و موجب پرورش گرایش بیمارگونه‌ای در آن گردید که بر رابطه‌اش با جهان اسلام حاکم شد؛ برای مثال پس از شکست سختی که ارتش روم در سال شانزدهم هجری از

سربازان اسلام در جنگ یرموک متحمل شد و از منطقه عربی عقب‌نشینی کرد از هرقل، بزرگ رومیان نقل شد که، بدرود ای سوریه! بدرودی که پس از آن دیداری نخواهد بود و چه خوب سرزمینی هستی برای دشمن و نه برای دوست! و زین پس، رومی‌ای به تو وارد نخواهد شد، جز در حال بیم.

تاریخ، سرشار از برخوردهای بی‌پایان ناخوشایندی است که در بسیاری موارد، شکل خونین به خود گرفته و این وضع، موجب تثبیت نگاه تردیدآمیز، بلکه عداوت‌جویانه در غرب که وارث قانونی امپراتوری روم است. نسبت به اسلام و مسلمانان شده است؛ زیرا این تجربه‌های دردناک در مرز جنگ یرموک که بدان اشاره شد، متوقف نمانده، بلکه به رویارویی‌های خشن سرایت یافته که برخی آنها، هنوز برای جهان غرب، منبع تهدید به شمار می‌رود، مانند فتح اندلس در سال ۹۱ هجری و جنگ لابواتیه (بلاط الشهداء) در سال ۱۱۴ هجری که اگر مسلمانان در آن پیروز می‌شدند، اسلام به دل پاریس هم نفوذ می‌کرد و نیز فتح قسطنطنیه به دست عثمانی‌ها در سال ۸۵۷ م و ... به نظر می‌رسد تعامل مستقیم مردم غرب با مسلمانان در طول

دهه‌های متوالی، چه در جریان اشغال برخی سرزمین‌های اسلامی در دوران جنگ‌های صلیبی و چه از رهگذر بهره‌گیری جهانگردان و دانشجویان غربی از نهضت علمی و تمدنی جاری در بسیاری شهرهای اسلامی، برای سپید شدن چهره تیره ترسیم‌شده در اذهان غربی از اسلام و مسلمانان و تصحیح توصیف اسلام به عنوان دینی خونبار و هم‌نشین با خشونت و عقب‌ماندگی و تروریسم کافی نبوده است.

ب. غرب، اطلاعات کافی از دین مبین اسلام ندارد. بنا به پاور رایج و حدیث امام علی (ع)، انسان عادتاً مایل به عداوت به چیزی است که بدان جهل دارد، یعنی به گونه‌ای جاهلانه، آن را خطری پیچیده بر خویش می‌شمارد که اجتناب از آن را اقتضا می‌کند. همین امر است که می‌تواند ترس از اسلام و تمایل به ستیز با آن و نفرت به آن را در میان غربی‌ها تفسیر کند.

در غرب، اطلاعاتی سطحی نسبت به اسلام وجود دارد که از منابعی نامطمئن و فاقد احاطه علمی به اسلام اخذ شده است. مواد درسی دانشگاهی در غرب، هنوز هم اطلاعات غلط و گمراه‌کننده‌ای از اسلام در خود دارد که در مکتب شرق‌شناسی ریشه دارد؛ مکتبی که بهانه‌ساز اصلی برای استعمارگران غربی بوده است. ذهنیت شرق‌شناسی مرجعیتی قرون وسطایی و صیغه‌ای متأثر از روح صلیبی دارد. حجم اندکی از فرآورده‌های شرق‌شناسان جدید، که در حد خود زیاد هم هست، به دست تصمیم‌سازان غربی می‌رسد؛ در حالی که حجم بسیاری از تولیدات‌شان از راه دستگاه‌های پیشرفته تبلیغاتی و رسانه‌ای به سوی افکار عمومی روانه می‌شود تا به تأیید یا تخریب الگوهای استاندارد ترسیم‌شده بپردازد. شرق‌شناسی جدید، عملاً و قولاً می‌کوشد تا

برخوردی تمدنی با شرق اسلامی پدید آورد. ناآگاهی نسبت به اسلام و داشتن انگاره‌های نادرست به این دلیل که مانع تشکیل زمینه مناسب برای فهم و ارتباط مثبت با پیروان اسلام است، یکی از نشانه‌های برجسته زندگی در جهان غرب است. شاید همین امر موجب شد تا پل فندلی، عضو سابق کنگره آمریکا که جهان اسلام را از نزدیک تجربه کرده است، وادار ساخت تا برای شکست دیواره ناآگاهی

غریب و انتقامجو.

۴. ترس غربی‌ها از خطر روبه فزونی اسلام‌گرایی و بیم آنان از جنگ احتمالی اسلام و غرب در آینده و تغذیه این هراس‌ها از سوی گروه‌های صهیونیست با این هدف که پشتیبانی غربی‌ها از رژیم صهیونیستی قطع نشود.

ج. تعارض منافع و اختلاف خاستگاه‌های ارزشی. به رغم آنکه ناآگاهی نسبت به اسلام، عاملی اساسی برای ترس از اسلام و ستیز با آن است؛ اما قطعاً تنها عامل نیست. امروزه غرب، رفتارها و هنجارهایی را پذیرفته که بسیاری از آنها در تعارض با اسلام است. برخی از این هنجارها به نظام سرمایه‌داری و اصول عمل‌گرایانه آن در پیشینه سوء و لذت و منفعت ویژه بازمی‌گردد که در عین حال در محدوده آزادی‌های اجتماعی و اقتصادی به رسمیت شناخته شده نیز جای می‌گیرد؛ مانند آزادی قمار، شرط‌بندی، خوردن مشروبات الکلی، قانونی شدن فحشا، همجنس‌بازی و طبیعی است که این هنجارهای غربی، خوشایند اسلام نیست و اسلام این رفتارها را حرام و مستوجب مجازات می‌داند. از این رو طبیعی است که غربی‌ها، اسلام و آموزه‌های اسلامی را تهدیدی جدی برای آنچه آزادی‌های اساسی و غیرقابل مناقشه! می‌خوانند، بدانند. از سویی می‌توان گفت که ریشه قسمتی از چالش کنونی حاکم بر روابط اسلام و غرب، اختلافات تمدنی عمیقی است که در تاریخ جریان داشته است؛ چنان که ساموئل هانتینگتون در نظریه برخورد تمدن‌ها می‌گوید و از سوی دیگر نیز می‌توان گفت، بخش مهمی از این چالش بر تعارض منافع میان اسلام و غرب استوار است، به گونه‌ای که غرب تا حدی آمادگی پذیرش اسلام معتدل را دارد؛ اسلامی که منافع سیاسی و اقتصادی‌اش را تضمین کند و تهدیدی برای آن نباشد.

د. میان دین اسلام و وضع کنونی مسلمانان، خلط صورت گرفته است. پنهان نیست که امت اسلام از قرن‌ها پیش با بحران‌های متعدد در سطوح متفاوت رویارو بوده است و این بحران‌ها موجب شده تا مسلمانان به لحاظ مشارکت در تمدن و ارتقای سطح بشری در رتبه‌ای پایین‌تر از دیگر ملل قرار گیرند. در سطح سیاسی، جنگ‌ها و نزاع‌های

غربی‌ها به اسلام و تصحیح مفاهیم و انگاره‌های غلط آن تلاش کند.

فندلی معتقد است که ناآگاهی آمریکایی‌ها و عموم غربی‌ها به اسلام و انگاره‌های غلط‌شان نسبت به اسلام و مسلمانان در عواملی ریشه دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. نقش لابی (گروه فشار) یهودی در ارائه تصویری زشت از مسلمانان و تصویر اسرائیل به عنوان دولتی ضعیف که از سوی عرب‌ها و مسلمانان مورد تهدید واقع شده است.
۲. اکتفا به سخن گفتن از اخلاق مسیحی و یهودی به عنوان اخلاق جهانی مقبول و شایسته پیروی در جامعه آمریکایی و اجتناب از اشاره به اخلاق اسلامی و تصویر آن به شکلی منفی و نفرت‌آور به گونه‌ای که یهودیت و مسیحیت در نگاه آمریکایی‌ها الگوی پیشرفت و تمدن و اخلاق جلوه می‌کند و اسلام به عنوان قدرتی عقب‌مانده و خطرناک نمایش داده می‌شود.
۳. متصف کردن اسلام به تروریسم و تعصب و تحقیر زن و عدم تسامح نسبت به غیر مسلمانان و رد دموکراسی و پرستش خدایی

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



ریشه قسمتی از چالش کنونی حاکم بر روابط اسلام و غرب، اختلافات تمدنی عمیقی است که در تاریخ جریان داشته است. بخش مهمی از این چالش بر تعارض منافع میان اسلام و غرب استوار است، به گونه‌ای که غرب تا حدی آمادگی پذیرش اسلام معتدل را دارد؛ اسلامی که منافع سیاسی و اقتصادی‌اش را تضمین کند و تهدیدی برای آن نباشد.

مسلحانه، هنوز هم شمار زیادی از نفوس انسانی را در جوامع اسلامی درو می‌کند؛ مانند فلسطین، عراق، افغانستان، سودان و الجزایر. کشورهای اسلامی از متوقف کردن این چالش‌ها یا پیروز شدن بر آنها ناتوان‌اند و هنوز هم بسیاری دولت‌های اسلامی دنباله‌رو قدرت‌های بیگانه‌ای هستند که آزادی عمل این دولت‌ها را مصادره و استقلال عملی‌شان را محدود می‌کنند.

در سطح اقتصادی، آمارها نشان می‌دهد که بیش از نیم میلیارد مسلمان زیر خط فقر زندگی می‌کنند، این بدان معناست که بیش از یک سوم ساکنان زمین که زیر خط فقر به سر می‌برند از مسلمانان هستند؛ این در حالی است که کشورهای اسلامی از ثروت‌های طبیعی و انسانی فراوانی برخوردارند. در سطح اجتماعی می‌توان از رنج کشورهای اسلامی از تضادهای طبقاتی شدید و فزاینده، انحطاط جایگاه زنان، کنار نهاده شدن جوانان، کم‌توجهی به کودکان و لرزان بودن نظام‌های ارزشی و لگدمال شدن آنها در زیر گام ارزش‌های مهاجم غربی سخن گفت.

در سطح فرهنگی نیز به نظر می‌رسد که جهان اسلام، تقریباً به طور کامل از انقلاب‌های معرفتی، اطلاعاتی و علمی‌ای که جهان شاهد آن بوده، منقطع است و تقریباً کمترین سهم را در این انقلاب‌ها داشته است و در بهترین حالات، مصرف‌کننده سیری‌ناپذیر دستاوردهای تکنولوژیک آن بوده است.

در پی این اوضاع ناگوار و با تلاش جنبش‌های صهیونیسم و استعمار در تعمیق این وضع، نمایش و بزرگ‌نمایی حجم آن، طبیعی است که نوعی هم‌ذات‌پنداری خودکار میان اسلام و فقر و عقب‌ماندگی ایجاد و ریشه ضعف و پس‌ماندگی مسلمانان به اسلام نسبت داده شود؛ بنابراین، بسیار دشوار است که انسان غربی که تنها سیمایی مشوه و تحریف‌یافته از اسلام را شناخته با این دین تعامل عاطفی برقرار کند و حتی آن را عامل پس‌ماندگی بخش‌های عظیمی از جهان نداند و موضعی منفی نسبت به آن نگیرد.

هـ. تصویرهای پیش‌ساخته منفی نسبت به مسلمانان پذیرفته شده است. اساساً اصول، مبادی و نظریات به ویژه ایدئولوژی‌ها، چارچوبی آرمانی دارند که اجازه مساحت معقولی از انفصال آنها را به پیروان‌شان می‌دهند؛ اما در بسیاری موارد، میان اندیشه‌ها و معتقدان آنها خلط می‌شود و خطاها و تجاوزکاری‌های انسان‌ها به افکار نسبت داده می‌شود که آنان پذیرفته‌اند. این امر در مورد اسلام و مسلمانان کاملاً واضح است؛ چون

مسئولیت رفتار نادرستی که از برخی مسلمانان سر می‌زند به اسلام نسبت داده می‌شود؛ زیرا منافع استعمارگران و صهیونیست‌ها ایجاب می‌کند که از رفتار زشت برخی مسلمانان برای بدنام کردن آنان و دین‌شان سوءاستفاده کنند و در پی اثبات تصویر منفی نقش بسته در ذهنیت بسیاری از غربی‌ها برآیند. با پرتوافکنی بر این تصویرها و انگاره‌های پیش‌ساخته و جهت‌داری که از مسلمانان در ذهنیت غربی‌ها در طول تاریخ بلند چالش و نزاع و روابط نامتعادل میان اسلام و غرب شکل گرفته، درمی‌یابیم که حجمی عظیم از تهمت‌ها و خیال‌بافی‌های بیمارگونه، نثار شخصیت مسلمان شده است. تصویر آنان از مسلمانان، شهوت‌رانی، شکم‌بارگی، کودنی، سفاهت، حيله‌گری، تحقیرزن و ... است.

سینمای جهانی و رسانه‌های تبلیغاتی مغرض که آشکارا در سیطره صهیونیسم قرار دارند در تثبیت این تصویرها و بزرگ‌نمایی و تعمیق آنها و جلوه دادن آنها به عنوان حقایقی روشن و غیر قابل مناقشه، نقش ویژه‌ای دارند.

حقیقت این است که حتی برخی مسلمانان نیز از راه رفتارهای منحرف و عقب‌مانده خود در سفر به پایتخت‌های جهان، نقش قابل توجهی در تصدیق و ترویج این تصویرهای موهن دارند و نمونه‌ای بسیار زشت از شخصیت انسان مسلمان و به تبع آن اسلام عرضه می‌دارند. اجرای جمود ورزانه آموزه‌های اسلام از سوی برخی نظام‌های اسلامی نیز که صرفاً نگاهی شکلی را پشت سر دارد و از روح و محتوا تهی است از دیگر عوامل و اسباب بی‌حرمتی به اسلام و ترساندن مردم از آن است؛ زیرا این نظام‌ها را چونان جلادی سنگدل و متحجر نشان می‌دهد که آزادی مردم را مصادره کرده، آنان را از هرگونه شادی و نشاط محروم و به انجام شعایر و فرائض و مناسک دینی مجبور کرده‌اند.

انفجارهای مرگبار که اهداف غیر نظامی را در کشورهای غربی، مانند ایالات متحده، بریتانیا، اسپانیا و برخی کشورهای اسلامی مانند عربستان سعودی، پاکستان و اردن هدف گرفته است؛ از سوی جماعت‌هایی که خود را اسلام‌گرا می‌پندارند؛ مانند القاعده و داعش بر شدت اسلام‌هراسی خواهد افزود و بهانه‌های بیشتری به دست دشمنان اسلام برای ستیز با اسلام خواهد داد و در حقیقت آنان اسلام را مسئول تولید تروریسم و تروریست می‌شمارند.

*مدیر گروه فقه و رسانه مرکز پژوهش‌های اسلامی سازمان صدا و سیما و مؤلف کتاب «اسلام‌هراسی و راهکارهای رسانه‌ای مواجهه با آن»



بخشی از يك كتاب

اگر به جزئی از بی‌عدالتی رضایت دادیم و آن را رسمیت بخشیدیم، دیگر نمی‌توان به توقف آن در همان حد امید بست. بی‌عدالتی به سرعت سرایت می‌کند و بافت‌های به‌هم‌تنیده جامعه را یکی پس از دیگری آلوده می‌سازد و این قانون اجتماع است. هیچ چیز همچون بی‌عدالتی، بی‌عدالتی را توجیه نمی‌کند. ظلم‌پیشگان در کمین‌اند که از جزئی‌ترین بی‌عدالتی، بهانه‌ای بسازند تا قید و بند عدالت را از پای تمایلات خویش بردارند. استثناء بر عدالت تا آن حد فزونی یافت که عدالت، خود خلاف اصل گردید. مسلمانان سال‌ها پیش، قبل از عاشورا عدالت را سربریدند.

پس از پنجاه سال، سید جعفر شهیدی

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۲ را به شماره ۳۰۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان

شماره ۱۸/مهر ۹۳



میان دین اسلام و وضع کنونی مسلمانان خلط صورت گرفته است. پنهان نیست که امت اسلام از قرن‌ها پیش با بحران‌های متعدد در سطوح متفاوت رویارو بوده است و این بحران‌ها موجب شده تا مسلمانان به لحاظ مشارکت در تمدن و ارتقای سطح بشری در رتبه‌ای پایین‌تر از دیگر ملل قرار گیرند.



سازمان ملل توجیه گر ظلم و ظالمان



راهکارهای مقابله با توهین غرب به اسلام در گفت و گو با دکتر سعید طاووسی مسرور*

رضا دستجردی

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

سیر فزاینده گستاخی به ساحت مقدس دین مبین اسلام و مذهب تشیع، همچنین توهین به محضر مبارک پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، سیاستی است که غرب با اهدافی از پیش مشخص شده در پی آن است. نیک پیداست که آمادگی امت اسلام در مواجهه با این سیل بی سابقه و کیفیت آن از جمله مقولاتی است که در صورت پیگیری مستمر و صحیح، ناآگاهان را از ادامه مسیر خباثت بار خود پشیمان و منصرف خواهد کرد. راهکارهایی چند در مقابله با این سیاست مذموم در گفت و گو با دکتر سعید طاووسی مسرور، محقق تاریخ اسلام و عالم تشیع مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است.

عنوان فرصتی بی نظیر برای ایجاد همدلی میان مسلمانان، نباید از دست برود.

رسانه های جهان اسلام چه نقشی می توانند در مقابله با سیاست غرب در توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و به مقدسات مسلمانان داشته باشند؟

چون توهین به مقدسات مسلمانان مانند شخصیت پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بیشتر از طریق رسانه صورت می گیرد، باز اصلی مقابله با آن نیز به دوش رسانه هاست. رسانه های مختلف ما باید سیمای زیبایی حضرت رحمۃ للعالمین صلی الله علیه و آله را پیش روی

صدای واحدی از مسلمانان شنیده نمی شود و حتی متأسفانه دولت های برخی کشورهای اسلامی دست در دست دشمنان اسلام مانند صهیونیست ها دارند، دشمن هر روز جسورتر می شود و مستقیماً اصل اسلام را مورد اهانت قرار می دهد؛ اگر دل های امت اسلامی به هم نزدیک شود و ارزش های اسلامی مانند ظلم ستیزی و استکبار ستیزی مبنا قرار گیرد؛ چنین دولت هایی نمی توانند با سوء استفاده از نام اسلام ادامه حیات دهند تا آب به آسیاب دشمن بریزند. حج امسال نزدیک است و چنان که رهبر معزز انقلاب دامت برکاته تأکید کرده اند، حج به

نقش عنصر اتحاد و انسجام مسلمانان را در مقابله با توهین غرب به مقدسات مسلمانان چگونه تحلیل می کنید؟

اتحاد و انسجام مسلمانان در مقابله با توهین غربیان بسیار مهم است و حتی می تواند از آن پیشگیری کند. هر چه دشمنی و اختلاف میان مسلمانان بیشتر باشد، غرب بیشتر جرئت و جسارت توهین به مقدسات مسلمانان را پیدا می کند؛ وقتی ما مسلمانان به عنوان اهالی یک خانه با یکدیگر در حال دعا هستیم، دیگر فرصت پاسخ به توهین شخصی که از کوچه عبور می کند را نخواهیم داشت؛ چون در برابر دشمن،

چشم جهانیان قرار دهند، زیبایی‌ها و نورانیت قرآن کریم و آئمه اطهار (ع) را تبیین و از روش‌های جذاب، مانند ساخت فیلم (داستانی یا مستند) استفاده کنند. بنا بر تحقیق فریک باکر در کتاب «چالش صفحه نقره‌ای»^۱ تاکنون ۱۵۰ فیلم درباره حضرت عیسی مسیح (ع) و دو فیلم درباره حضرت محمد (ص) ساخته شده است. ما در جنگ رسانه‌ای از غرب عقب مانده‌ایم. با اینکه بزرگان اسلام در این باره هشدار داده‌اند؛ اما ما کار جدی و کافی نکرده‌ایم؛ برای نمونه، امام راحل در وصیت‌نامه خود هشدار می‌دهند که دستگاه تبلیغاتی غرب، گاهی ناشیانه و گاهی موزیانه سعی می‌کند اسلام را دینی ناکارآمد و مرتجع نشان دهد و بعد می‌فرمایند: «قدرت تبلیغاتی ما بسیار ضعیف و ناتوان است و می‌دانید که امروز جهان روی تبلیغات می‌چرخد». با توجه به همین جمله امام خمینی (ره)، اهمیت نقش رسانه در مبارزه با توهین‌های غرب روشن می‌شود.

به اعتقاد شما چرا در جهان اسلام به طور کامل، اراده‌ای برای مقابله با این سیاست وجود ندارد؟

متأسفانه جهان اسلام دچار انواع مشکلات درونی است که انرژی فراوانی را صرف این مشکلات می‌کند؛ در حالی که می‌توانست این انرژی را در مواجهه با دشمن و دفع دشمنی وی به کار گیرد؛ البته برخی مشکلات درونی جهان اسلام توسط دشمنان خارجی به جهان اسلام تزریق شده است؛ مثل جریان‌های تکفیری و تروریستی مانند داعش و جبهه النصره که آمریکا با هدف سرنگون کردن دولت بشار اسد علناً به آنان کمک نظامی کرده است و فراتر از کمک نظامی به نظرمی‌رسد این گروه‌ها از اساس دست‌پرورده امثال صهیونیست‌ها باشند. اختلاف‌افکنی بین گروه‌های مختلف مسلمان هم از دیگر سیاست‌های دشمنان غربی است. برای مقابله با آن، اتحاد باید استراتژی همه مسلمانان باشد نه تاکتیک مقطعی.

به نظر شما می‌توان وجود خلأهای قانونی را در زمینه سازی توهین به پیامبر اسلام (ص) دخیل دانست؟ یعنی می‌توان از لحاظ قانونی اقدامی صورت داد؟ مثلاً علیه خاطیان اعلام جرم کرد؟ به نظرم در شرایط فعلی و با وجود امثال این سازمان‌های بین‌المللی مانند سازمان ملل که خود توجیه‌گر ظلم ظالمان است و انواع ظلم‌هایی که با توجیه قانونی بودن (مثلاً بنا بر مصوبه شورای امنیت) صورت می‌گیرد؛ مانند تحریم‌های بی‌رحمانه علیه ایران، بهتر است مسلمانان خیلی وقت خود را در این زمینه تلف نکنند و به مقابله فرهنگی و رسانه‌ای با این

دست اقدامات بپردازند تا اساساً زمینه توهین به مقدسات مسلمانان از بین برود و افکار عمومی دنیا، توهین‌کنندگان را محکوم کنند.

به اعتقاد شما بازشناسی آموزه‌های قولی و فعلی پیامبر (ص)، چه تأثیری می‌تواند در مقابله با این سیاست داشته باشد؟

تبیین درست سیره نبوی برای مخاطب جهانی قطعاً در جلوگیری از این توهین‌ها بسیار مؤثر است. متأسفانه در منابع روایی و تاریخی مسلمانان بعضاً مطالب سخنی درباره رسول خدا (ص) آمده است که با عصمت و عظمت شخصیت آن حضرت سازگار نیست. در دوره بنی امیه به این دلیل که خلفا دچار انواع فسادها بودند، سعی کردند با کمک گرفتن از محدثان و سیره‌نویسان سرسپرده خود از عظمت رسول خدا (ص) بکاهند و چهره نورانی ایشان را تخریب کنند؛ از این رو دست به تحریفی گسترده و هدمند درباره آن حضرت زدند. در این دوره و ادامه آن در دوره عباسی، هزاران حدیث پدید آمد که بسیاری از آنها یا از اساس جعل شده یا در اصل روایت تحریف شده بود. گروه‌های مختلف به انگیزه‌های گوناگون، سیره رسول خدا (ص) را مطابق خواست خود روایت می‌کردند. می‌توان به کتاب حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمدرضا هدایت‌پناه با نام «زبیریان و تدوین سیره نبوی» اشاره کرد که در آن چگونگی ارائه سیره نبوی توسط آل زبیر تبیین شده است؛ بنابراین اگر دشمنی بخواهد به رسول خدا (ص) جسارت و توهین کند، متأسفانه ابزار آن در منابع مسلمانان فراهم است؛ مانند فیلم موهن اخیر که برخی سکانس‌های آن را می‌توان در تاریخ طبری یافت. از این رو بر علمای اسلام است که به بازشناسی سیره نبوی بپردازند و با استناد به اصولی چون قرآن کریم، سنت قطعی و عقل، پیرایه‌ها را از گزارش سیره نبوی بزدایند و راه سوءاستفاده را بر دشمنان اسلام ببندند.

به زدودن پیرایه‌ها اشاره کردید، چگونه می‌توان با نشان دادن چهره‌ای بی‌پیرایه از اسلام، با این سیاست مقابله کرد؟

اگر چهره اسلام واقعی را ارائه کنیم، از آنجا که فطرت انسان‌ها حق طلب و حقیقت‌جوست، روزبه‌روز به گروندگان به این دین مبین افزوده خواهد شد؛ البته عرضه و تبلیغ اسلام واقعی نباید فقط در مقام حرف و شعار و رسانه باشد؛ بلکه باید هر مسلمانی بداند که او نماینده‌ای از دین اسلام است و زندگی او تبلیغ عملی اسلام باشد. امام خمینی (ره)، ایران را چه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی و چه بعد از آن، مملکت و کشور امام صادق (ع) می‌داند و در پیام به حجاج در سال ۱۳۶۵ با رهنمودهای اخلاقی از

آنان چنین انتظاری دارد: «آنچنان کنید که معلوم شود شما از کشور امام صادق - سلام الله علیه - آمده‌اید و این خود يك خدمت شایان به اسلام و جمهوری اسلامی و هم‌میهنان عزیز است». امام خمینی (ره) به ما تذکر می‌دهد که هر شیعه جعفری در نظر دیگر مسلمانان منتسب به آن حضرت است و باید اخلاق او هم جعفری باشد.

نقش زدودن خرافات و برجیدن ناهنجاری‌ها از چهره اسلام را کمکی به مقابله با سیاست توهین به مقدسات اسلامی می‌دانید؟ چنان که در پاسخ به دو سؤال قبل بیان شد، بنده زدودن خرافات و برجیدن ناهنجاری‌ها از چهره اسلام را بسیار مؤثر می‌دانم؛ هر چند ممکن است باز هم عده‌ای پیدا شوند که به مقدسات ما توهین کنند؛ اما اگر ما کار خود را درست انجام داده باشیم، توهین‌کننده در افکار عمومی، خوار و حقیر و پست جلوه خواهد کرد.

به اعتقاد شما، ترغیب غرب به مطالعه دریاب وجوه گوناگون اسلام و تمدن آن، چه تأثیری می‌تواند در مقابله با این سیاست داشته باشد؟

حتماً باید در این زمینه فعالیت جدی کنیم. متأسفانه درباره برخی شخصیت‌های تأثیرگذار امت اسلام یا درباره تمدن درخشان اسلامی کم کار کرده‌ایم و حتی گاهی آن قدر میدان را خالی کرده‌ایم که غربیان درباره آنها نوشته‌اند و ما ترجمه کرده و خوانده‌ایم؛ مثلاً می‌توان به کتاب پرفسور اتان کولبرگ درباره سید بن طاووس اشاره کرد که ترجمه فارسی آن در قم چاپ شده است؛ چرا در قم چنین کتابی نوشته نشده تا نیازمند به کتاب یک صهیونیست نباشیم؟ بنده و استادم دکتر عباس احمدوند کتابی نوشته‌ایم با نام فیض کاشانی از منظر خاورشناسان که در سال ۱۳۸۸، مدرسه عالی شهید مطهری آن را چاپ کرده است. مقالات شیعه‌پژوهان غربی درباره

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

هر چه دشمنی و اختلاف میان مسلمانان بیشتر باشد غرب بیشتر جرئت و جسارت توهین به مقدسات مسلمانان را پیدا می‌کند وقتی ما مسلمانان به عنوان اهالی یک خانه با یکدیگر در حال دعوا هستیم دیگر فرصت پاسخ به توهین شخصی که از کوچه عبور می‌کند نخواهیم داشت

فیض را گردآوری و ترجمه و نقد کردیم. من فکر نمی‌کردم درباره فیض کاشانی چنین کمیت و چنین کیفیتی از آثار در غرب داشته باشیم. ما باید بسیار بیشتر در عرصه شناساندن اسلام و تمدن اسلامی به جهانیان کار کنیم. یکی از کارهایی که می‌توان کرد این است که آثار خوبی که غربیان درباره پیامبر ﷺ، اسلام و تمدن اسلامی نوشته‌اند را شناسایی و تبلیغ کنیم تا در غرب خواننده شوند و مخاطب عام غربی که غالباً متون ضد اسلامی و تبلیغات واهی علیه اسلام ذهنش را پر کرده متوجه شود که در خود غرب کسانی بوده‌اند که پیرایه‌ها را کنار زده و به چهره تابناک پیامبر ﷺ نگاه کرده و شیفته او شده‌اند؛ مثلاً می‌توان به کتاب «محمد رسول خدا» از آنه ماری شیمل اشاره کرد که حسن لاهوتی آن را به فارسی ترجمه کرده است یا کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» از جان دیون پورت که در سال ۱۸۶۹م در لندن منتشر شد و مرحوم استاد سید غلامرضا سعیدی آن را به فارسی ترجمه کرد. کتاب «خورشید الله بر فراز مغرب زمین» از زیگرید هونکه که به فارسی هم ترجمه شده و درباره شکوه تمدن اسلامی و تأثیر آن بر تمدن غرب است نیز از این دست می‌باشد.

چه نوع اقدامات فرهنگی را در مقابل با این سیاست پیشنهاد می‌کنید؟

اقدامات فرهنگی مختلف و متنوع باید استوار و تأثیرگذار باشند و نه اینکه به کارهایی و پیرینی و نمایشی محدود شوند. از تألیف کتاب گرفته تا تولید فیلم و سریال و حتی کارهایی مانند کاروان آسیایی کمک به غزه که تشکل امت واحد چند سال پیش برگزار کرد و از کشورهای مختلف آسیا و از ادیان و مذاهب مختلف برای کمک به غزه رفتند. این کار یعنی عده‌ای غیرمسلمان فرصت پیدا کردند در کنار مسلمانانی خیرخواه و نیکوکار باشند و این روحیه اسلامی را از نزدیک مشاهده کنند؛ حتی می‌توان توریست به ایران آورد که از

خیابان

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳

برخی مشکلات درونی جهان اسلام توسط دشمنان خارجی به جهان اسلام تزریق شده است، مثل جریان‌های تکفیری و تروریستی مانند داعش و جبهه النصره که آمریکا با هدف سرنگون کردن دولت بشار اسد علناً به آنان کمک نظامی کرده است و فراتر از کمک نظامی به نظر می‌رسد. این گروه‌ها از اساسی دست پرورده امثال صهیونیست‌ها باشند.

نزدیک ببینند ایرانیان آن کسانی نیستند که رسانه‌های غربی می‌گویند به شرط اینکه این فرصت با اعمال غلط برخی به تهدید مبدل نشود.

به باور شما چگونه می‌توان افکار عمومی را در مقابل این هجمه کم سابقه هوشیار و آگاه ساخت؟

من هیچ وقت فیلم موهن به ساخت مقدس رسول خدا ﷺ را کامل ندیدم با آنکه فیلم آن به دستم رسید. محتوای کلی را در رسانه‌ها خواندم و اندکی از تصاویر فیلم را هم دیدم تا متوجه شوم فیلم در چه سطحی است. متأسفانه گاهی ما با



اقدام رسانه‌ای گسترده اما حساب نشده علیه این فیلم‌ها، باعث می‌شویم که این فیلم‌ها حتی در میان مسلمانان بیشتر و بیشتر دیده شوند و این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد. مثالی بزنم، اگر کسی یک نوار کاست ۳۰ دقیقه‌ای پر کرده باشد و سراسر به شما و خانواده شما فحش داده باشد؛ آیا تمام نیم ساعت آن را گوش می‌کنید؟ پس چگونه عده‌ای حاضرند یک فیلم در توهین به رسول خدا ﷺ را کامل ببینند؟ مثلاً درباره یک فیلم موهن، بهتر است به مردم آگاهی داده و اطلاع‌رسانی شود و حتی بخش‌هایی از فیلم نمایش داده شده و نقد شود تا عطش داندود فیلم از اینترنت در مردم ایجاد نشود تا کل فیلم را ببینند؛ البته بستگی دارد حجم توهین چقدر باشد. گاهی بهتر است اصلاً آن را در رسانه‌های داخلی بیان نکنیم تا میان خودمان بیش از پیش پخش نشود و در رسانه‌های برون مرزی جواب دشمن را بدهیم و مخاطب اصلی آن فیلم را نسبت به آن آگاه کنیم. باید در هر شرایطی بهترین روش را اتخاذ کرد.

به اعتقاد شما، نمود اسلام در کشورهای غربی باید به چه صورت باشد که مفاهیم بد را در اذهان القا نکند؟

در غرب، اسلام‌هراسی و شیعه‌هراسی وجود دارد. باید با این هراس کاذب مقابله کرد. گروه‌هایی مانند طالبان و داعش و حوادثی مانند یازده

سپتامبر باعث شده تا نام اسلام با خشونت، ترور و جنایت گره بخورد. باید این تصویر را درهم شکست. حقیقتاً این رفتار پیامبر ﷺ با اسرای جنگ بدر در تاریخ بی‌نظیر است و می‌درخشد. اینکه هرکس به ۱۰ مسلمان سواد یاد بدهد، آزاد می‌شود، هرکس سواد ندارد، فدیّه بدهد و آزاد شود و هرکس نه سواد دارد و نه پولی که فدیّه دهد، رسول خدا ﷺ بر آنها منت نهاده و آزادشان کرده است. آیا رفتار امیرالمؤمنین علی علیه السلام با اسیری که او را به قصد کشتن ضربت زده بود، به گوش غربیان رسیده است؟ آیا این شعر شهریار را شنیده‌اند؛ به جز از علی که گوید به پسر که قاتل من / چو اسیر تو است اکنون به اسیر کن مدارا. اگر نشنیده‌اند کوتاهی ما بوده است یا آنان؟

توجه به پشت پرده و نیت واقعی عاملان توهین به پیامبر ﷺ، چه کمکی به حل مشکل توهین به پیامبر ﷺ و در کل مقدسات اسلام می‌کند؟

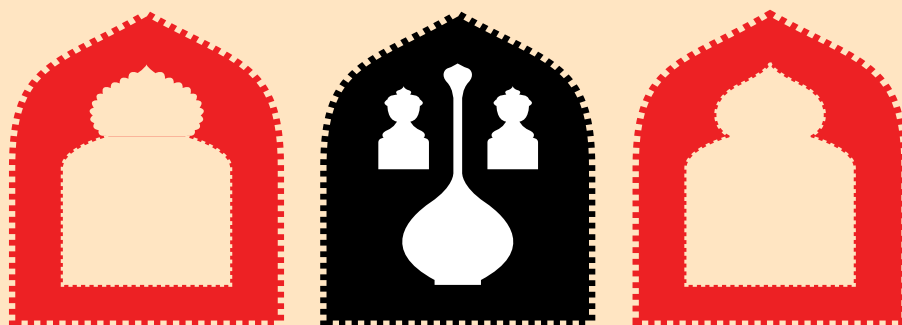
در آگاه‌سازی مردم باید به پشت پرده‌ها توجه کرد و آنان را نسبت به نیت شوم دشمنان آگاه کرد. مبدا حرف‌هایی باطل و پوچ از سوی دشمنان غربی، کادوپچ و طلاکوب عرضه شود و عده‌ای از روی ناآگاهی فریب بخورند. مردم باید بدانند به هر سخنی گوش فرا ندهند و پای هر چیزی ننشینند. ماهواره، ابزار جنگ نرم دشمن است که تا عمق خانواده‌های ما نفوذ کرده است و گاهی به طور مستقیم و معمولاً و غالباً غیر مستقیم به مقدسات اسلام و ارزش‌های اسلامی حمله می‌کند؛ اگر مردم مطمئن شوند که فیس بک ابزار صهیونیست‌هاست با توجه به شناختی که از خوی این رژیم غاصب دارند، ممکن است کمتر و کم‌تر به سراغ فیس بک بروند.

به اعتقاد من، مسئولان و دست‌اندرکاران امر باید از طرق مختلف، دشمن‌شناسی مردم را بالا ببرند. آنگاه توهین‌ها نه به عنوان یک دعوی مذهبی، بلکه به عنوان گامی از سیاست دشمن در ایجاد از خودی‌گانی در میان مسلمانان یا تحریک برخی مسلمانان به خشونت علیه دیگران فهمیده می‌شود. غرب می‌خواهد مسلمانان را خشن نشان دهد، از این رو به مقدسات مسلمانان توهین می‌کند تا برخی از مسلمانان واکنش‌های خشن نشان دهند و معمولاً همین‌گونه هم می‌شود و غرب به هدف خود می‌رسد، مانند حمله خونبار به سفارت آمریکا در لیبی. ما باید آن قدر چهره زیبای مقدسات مان را عرضه کنیم که اصلاً توهین‌ها دیده نشود و به چشم نیاید.

*محقق تاریخ اسلام

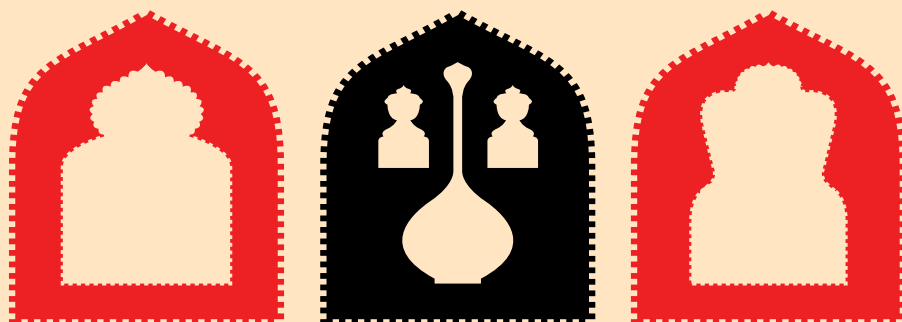
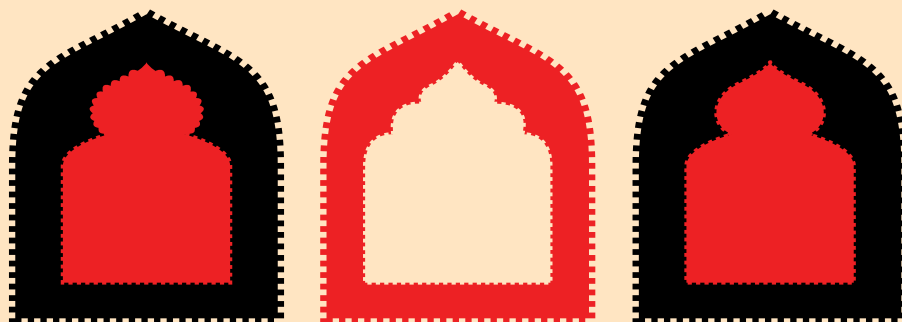
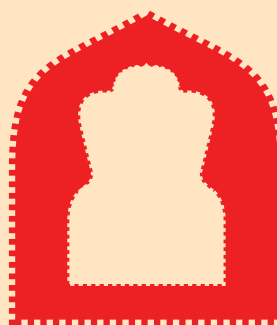
پی‌نوشت:

TheChallengeofTheSilverScreen. ۱



هنر و ادبیات آیینی

نگاهی آسیب شناسانه به شعرمداحی، زیبایی شناسی شعر هیئت و نیم نگاهی به شعر شیعی و شعرای شیعه از مطالب این بخش نشریه است. دکتر «جابر عناصری» در مقاله‌ای با نام «تعزیه، هنر و قفقای ایران»، این میراث جاویدان از قلمرو آیین و ایمان را از این منظر معرفی می‌کند. معرفی پروژه سینمایی و تلویزیونی «باب المراد» که درباره‌ی روش زندگی امام جواد علیه السلام است، از دیگر مطالب این شماره خیمه در بخش هنر و ادبیات است.



شعر به مثابه یک رسانه

تأملی در چرایی جایگاه والای ستایشگران در نگاه اهل بیت (علیهم السلام)



مجید مبینی

وفای به عهد با امامشان فدا کردند. اما با این وجود، همه آنها، چه غیر شیعیان، چه نزدیکان به دربار و چه آنهایی هم که از علم اهل بیت (علیهم السلام) بهره خاصی نداشتند، مورد لطف و محبت ویژه و خاص اهل بیت (علیهم السلام) قرار داشتند.

به پرسش خود باز می‌گردیم: سر اینکه ستایشگران اهل بیت (علیهم السلام) این‌گونه مورد توجه اهل بیت (علیهم السلام) بودند چه بود؟ چرا دعبل مورد توجه خاص امام رضا (علیه السلام) است و چرا کمیت مورد تکریم امام باقر (علیه السلام) است؟ چرا حسان ارج می‌گیرد و فرزاد بر صدر می‌نشیند؟ برای رسیدن به پاسخ باید شرایط زمانی و مکانی را در نظر داشت و دانست که جامعه عرب عصر ائمه (علیهم السلام) چه ویژگی‌هایی داشت و شاعران چه جایگاهی داشتند.

شاعر در جامعه عرب آن زمان، همانند یک رسانه بود و اگر شاعری می‌توانست شعری با مضمون و صورت عالی بیافریند، شعر او دهان‌به‌دهان در بین مردم می‌پیچید و خانه‌به‌خانه راه طی می‌کرد و در عمق جان مردم شهر و روستا نفوذ می‌کرد.

رهبر حکیم انقلاب در این باره می‌فرماید: «چرا در نظر ائمه (علیهم السلام) این سخنان ارزش بیشتری پیدا می‌کند؟ چون شعر است. آقایان، به

تاریخ ستایشگری معصومان (علیهم السلام) با نام‌هایی همچون دعبل، کمیت، سید حمیری، حسان بن ثابت و... همراه است. شناخت شخصیت و زندگی آن ستایشگران می‌تواند ما را در یافتن این پرسش یاری کند که چرا آن مادحان این‌گونه مورد لطف و محبت اهل بیت (علیهم السلام) بودند؟ آنها چه خصوصیتی داشتند که نگاه محبت‌آمیز امامان (علیهم السلام) را هدیه می‌گرفتند و گاه بیشترین صله را نیز دریافت می‌کردند؟ آیا آنها شیعیانی وارسته، عارف و زاهد بودند؟ آیا شیعیانی بودند که با جان و مال خود در راه اهل بیت (علیهم السلام) جهاد می‌کردند؟ آیا آنان عالمانی والامقام بودند و از چشمه علم اهل بیت (علیهم السلام) جرعه‌ها نوشیده بودند؟

شگفت است که پاسخ این سؤالات درباره برخی از ستایشگران، منفی است. برخی از آنان اصلاً شیعه نبودند، برخی همانند فرزاد چندان وارستگی معنوی نداشتند و بیش از آنکه به اهل بیت (علیهم السلام) تعلق داشته باشند به دربار حاکمان وقت وابسته بودند^۱ و تقریباً همه آنان از نظر علمی پایین‌تر از برخی اصحاب دانشمند ائمه (علیهم السلام) همانند هشام و مؤمن الطاق بودند؛ البته نباید از نظر دور داشت که شماری از آنان همانند کمیت از شیعیان خالص و وارسته بودند که جان خویش را نیز در راه

نام مشهور	نام کامل	زمان معصوم	مذهب	محل زندگی	توضیح
حسان بن ثابت	ابوولید حسان بن ثابت بن منذر خزرجی	پیامبر اعظم (ص)	سنی	مدینه	-
قیس بن سعد	قیس بن سعد بن عبادہ انصاری	امام علی (ع)	شیعه	حجاز	صحابی بزرگوار و رئیس قبیله خزرج که در جنگ صفین در وصف امام (ع) شعر سرود
فرزدق	همام بن غالب بن صعصعه	امام سجاد (ع)	-	جنوب عراق (کویت یا بصره)	اثر مشهور: قصیده‌ای که هنگام ورود امام سجاد (ع) به کعبه سرود
کمیت	ابومستهل کمیت بن زید اسدی	امام باقر (ع)	شیعه	کوفه	اثر مشهور: سبعه هاشمیات، او به دلیل حمایت از زید بن علی به شهادت رسید
سید حمیری	سید اسماعیل بن محمد بن یزید	امام صادق (ع)	شیعه	یمن	-
دعبل	محمد بن علی بن رزین	امام صادق (ع) امام کاظم (ع) امام رضا (ع) امام جواد (ع)	شیعه	کوفه	اثر مشهور: مدارس آیات
متنبی	احمد بن حسین کوفی	عصر غیبت	شیعه	کوفه	-

این نکته توجه کنند. مگر شعر چه خصوصیتی دارد؟ چون تأثیر شعر در ذهن مخاطب بیشتر است. گاهی يك شاعر، يك بیت شعر می‌گوید که از چند ساعت حرف زدن يك سخنور توانا گویاتر است. يك بیت یا يك مصرع شعر، در ذهن‌ها می‌ماند و مردم آن را می‌فهمند و تکرار می‌کنند و نتیجتاً ماندگار می‌شود. گاهی می‌بینید که برای حفظ يك بنای اعتقادی یا عاطفی، آن قدر که يك شعر اهمیت دارد، چندین کتاب اهمیت ندارد.^۲

بنابراین دعبل، کمیت، فرزدق، حمیری و ... که به مدح ائمه (ع) می‌پرداختند فقط مدح صرف نبود؛ بلکه مدح به زبان شعر بود و مدح شعری صرف هم نبود؛ بلکه شعری والا بود که از لفظ و معنایی عالی برخوردار بود.

حال اگر این شعر مدح‌آمیز که مضمونی دلنشین و ظاهری گوش‌نواز دارد و آن چنان بر مخاطب تأثیر می‌گذارد با صدایی زیبا نیز ترکیب شود اثربخشی آن دو چندان خواهد شد و هنر شعر و هنر موسیقی. به معنای عام. در هم می‌آمیزد و شنونده را بیش از پیش در پیمودن صراط مستقیم علوی و فاطمی برمی‌انگیزاند.

ترکیب شعر با صدایی روح‌نواز، امری است که شاید برخی از ستایشگران عصر اهل بیت (ع) از آن کم بهره بودند و فقط به خواندن شعر می‌پرداختند. این موضوعی است که باید در جای خود به آن پرداخته شود که برخورد ائمه (ع) با کسانی که صرفاً شاعر بودند با کسانی که هم شاعر و هم مداح. به معنایی نزدیک به معنای امروزی. بودند، چه تفاوتی

داشت؟

به هر حال عاملی که باعث شد دعبل، کمیت، حمیری و ... در نزد ائمه (ع) موقعیتی ممتاز بیابند، هنرمند بودن آنها بود. آنان با تسلط کامل بر هنر شعر توانسته بودند، بهترین پیام‌ها را با اثربخش‌ترین شیوه به مخاطبان برسانند. به دیگران، هم انتخاب پیام آنها (حقانیت و عظمت ائمه (ع)) تحسین برانگیز بود و هم شیوه انتقال پیام آنها (شعر با الفاظی قوی) ستودنی بود.

فقدان هر یک از این دو عامل (محتوا و قالب)، عظمت کار را در هم می‌شکند؛ اگر وصف صحیح ائمه (ع) در قالب اشعاری ضعیف ارائه شود یا وصف نادرست ائمه (ع) در قالب اشعاری قوی ارائه شود هر دو دور از مطلوب ائمه (ع) است؛ بنابراین یکی از شروط پیمودن راه دعبل و کمیت و رسیدن به نگاه محبت‌آمیز اهل بیت (ع) ارائه اشعاری است که از نظر محتوا و لفظ در حدی باشد که بر مخاطبان تأثیری عمیق و ماندگار بگذارد.

پی‌نوشت:

۱. رهبرانقلاب درباره فرزدق می‌فرمایند: «فرزدق جزو شعرای اهل بیت نیست، او يك شاعر درباری وابسته به دستگاه‌های قدرت و يك آدم معمولی بود که يك دیوان پراز شعر، راجع به همین حرف‌ها و مبتذلاتی که شعرای آن روز بر زبان‌شان جاری می‌کردند، داشت.» (دیدار با مدامحان، ۸۸/۲۸، ۸۹)
۲. همان

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

شاعر در جامعه عرب آن زمان همانند یک رسانه بود و اگر شاعری می‌توانست شعری با مضمون و صورت عالی بیافریند شعرا و دهان به دهان در بین مردم می‌پیچید و خانه به خانه راه طی می‌کرد و در عمق جان مردم شهر و روستا نفوذ می‌کرد

نمی‌توان مداحی را به شور حسینه محدود کرد

نگاهی آسیب‌شناسانه به شعر مداحی

مجید مقدس

خیابان

یکدیگر در این نوشتار نمی‌گنجد، از این رو فقط به آسیب‌شناسی مضمون شعر مداحی می‌پردازیم.

محتوای اشعار مداحی از زوایای گوناگونی قابل تأمل و فکروری است که از جمله آنها نامناسب بودن برخی اشعار با شأن امامان معصوم علیهم‌السلام است که بسیاری نیز بر آن تأکید ورزیده‌اند؛ اما یکی از نکاتی که در نقد این اشعار کمتر مورد توجه قرار گرفته است، محدود بودن شعر مداحی به حوزه‌هایی خاص است. شعر مداحی، غالباً به دو بخش «مدح اهل بیت علیهم‌السلام» و «عشق به اهل بیت علیهم‌السلام» محدود مانده است و کمتر دیده می‌شود که قدمی فراتر از این نهاده باشد؛ این در حالی است که می‌توان گذشته از مدح‌ها و وصف‌های معصومان علیهم‌السلام، درس‌های آنان را نیز مورد توجه قرار داد.

بسیاری از معارف و تعالیم آن بزرگواران به ویژه درباره مسائل اخلاقی، مورد غفلت قرار گرفته است و شعر مداحی از آموزه‌های اخلاقی آنان، آن‌گونه که بایسته، بهره نبرده است؛ هر چند شعر مداحی نمی‌تواند از توصیف آن اولیای الهی و نیز ابراز محبت به آن محبوبان آسمان و زمین جدا شود؛ اما اکتفا به این موارد، قطعاً محدود کردن قدرت نامحدود شعر مداحی است. اگر می‌توان از هنر شعر و هنر خوانندگی برای

استفاده از هنر شعر از هنر موسیقی نیز بهره برده شود، تأثیرگذاری آن پیام دوچندان خواهد شد؛ به دیگر بیان، اگر سخنی در قالب شعری زیبا ریخته شود و به مخاطب عرضه شود، تأثیری بیشتر از سخن نثر خواهد داشت و اگر این پیام شعری را نیز، خواننده‌ای با صدایی دلنشین بخواند، تأثیرگذاری آن مضاعف می‌شود. تلفیق دو هنر، دقیقاً چیزی است که در مداحی رخ می‌دهد. مداح همزمان هنر شعر و هنر موسیقی (به معنای خوانندگی و به کارگیری دستگاه‌های آوازی و نه استفاده از آلات موسیقی)^۱ را به کار می‌برد تا معارفی درباره اهل بیت علیهم‌السلام به مخاطبان منتقل کند و این امر باعث می‌شود که تأثیری که بر مخاطب می‌گذارد از بسیاری از شیوه‌های دیگر انتقال پیام، بیشتر باشد.

بنابراین، با توجه به استفاده از هنر شعر و موسیقی در مداحی، می‌توان چهار بعد را برای هر مداحی در نظر گرفت؛ بعد «لفظ»، بعد «مضمون» در هنر شعر مداحی، بعد «آهنگ» و بعد «صدای نیک» در هنر موسیقی مداحی. هر یک از این ابعاد به تنهایی و نیز از منظر تعامل با یکدیگر قابل اندیشه‌ورزی هستند و ضعف و کاستی در هر یک از این موارد، باعث ناکارآمدی مداحی در انتقال معارف مد نظر خواهد شد. آسیب‌شناسی هر یک از این ابعاد چهارگانه و نیز روابط آنها با

«شعر» هنری کهن است که در جوامع گوناگون از اقبال فراوانی برخوردار بوده است. این هنر که خود زیرمجموعه هنر ادبیات به شمار می‌رود، به دلیل استفاده از آرایه‌های ادبی و موزون بودن، تأثیری ژرف بر روح و روان آدمی دارد و در این زمینه برنثر پیشی می‌گیرد. شعر در گذشته، فارغ از تأثیر کیفی، این قدرت را داشت که از نظر کمی نیز از سخنان منثور پیشی گیرد و به تعداد مخاطبان بیشتری برسد. قالب شعر به مثابه یک رسانه عمل می‌کرد و مضمون خود را تا دورترین نقاط می‌رساند؛ چرا که اگر مطلبی به صورت شعری زیبا بیان می‌شد، آن شعر دهان‌به‌دهان در شهرها و روستاها می‌چرخید و به مناطق دور دست نیز می‌رسید.

در زمانه کنونی که عصر ارتباطات نام گرفته است، هر چند به دلیل پیدایش سه نسل از رسانه‌های فناوری بنیان (مطبوعات، رادیو و تلویزیون و اینترنت)، شعر موقعیت خود را از نظر تأثیرگذاری کمی ندارد؛ اما تأثیرگذاری کیفی آن کماکان محفوظ است و از این جنبه، همچنان در حال رقابت با دیگر هنرهاست. شعر، امروزه نیز ابزار قدرتمندی برای انتقال اثرگذار پیام به شمار می‌رود و پیامی که در این قالب ریخته شود، تأثیری خاص بر مخاطب خواهد داشت. حال اگر برای انتقال یک پیام، همزمان با



بخشی از يك كتاب

یکی از نقاط ضعف این است که معمولاً، هم صاحبان مجالس یعنی مؤسسين مجالس آن چیزی را که می‌خواهند ازدحام جمعیت است. اگر جمعیت ازدحام بکند راضی است، اگر جمعیت ازدحام نکند راضی نیست. این، نقطه ضعف است. این جلسات که برای این نیست که جمعیت ازدحام بکند یا نه! مگر ما می‌خواهیم سان ببینیم؟ مگر ما می‌خواهیم رژه برویم؟ هدف چیز دیگری است. هدف آشنا شدن با حقایق و مبارزه کردن با تحریفات است. این می‌شود یک نقطه ضعف. گوینده در مقابل این نقطه ضعف قرار می‌گیرد، چه بکند؟ با این نقطه ضعف مبارزه کند یا مثل تاج نیشابوری از این نقطه ضعف استفاده کند؟ اگر بخواهد با این نقطه ضعف مبارزه کند، حقایق را به مردم بگوید، با تحریفات مبارزه کند، با هدف صاحب مجلس و هدف مستعین که از جمع شدن دور یکدیگر و از شلوغ شدن و از اینکه خودشان را با هم زیاد ببینند خوششان می‌آید، جور در نمی‌آید.

حماسه حسینی. استاد مرتضی مطهری

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۱ را به شماره ۳۰۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان

شماره ۱۰/مهر ۹۳



اگر برای انتقال یک پیام همزمان با استفاده از هنر شعر از هنر موسیقی نیز بهره برده شود تأثیرگذاری آن پیام دوچندان خواهد شد به دیگر بیان اگر سخنی در قالب شعری زیبا ریخته شود و به مخاطب عرضه شود تأثیری بیشتر از سخن نثر خواهد داشت و اگر این پیام شعری را نیز خواننده‌ای با صدایی دلنشین بخواند تأثیرگذاری آن مضاعف می‌شود



نیست؛ چرا که بسیاری از شاعران ایرانی، همواره بخشی از اشعار خویش را به این مضامین اخلاقی اختصاص داده‌اند و بخش عمده‌ای از ادبیات تعلیمی زبان فارسی، مشتمل بر اشعار اخلاقی است؛ از جمله شاعرانی که در این عرصه شعر سروده‌اند، می‌توان به سعدی، فردوسی، نظامی، سنایی، ناصر خسرو، صائب تبریزی و واعظ قزوینی اشاره کرد.

ملارفع‌الدین محمد واعظ قزوینی (متولد: ۱۰۵۹ ق.)، صاحب کتاب ابواب‌الجنان که در مسجد جامع قزوین به خطابه می‌پرداخت^۱، از شاعران صاحب نام سبک هندی است. وی به اقتضای آنکه به وعظ می‌پرداخت دارای اشعار اخلاقی بسیاری است که می‌تواند برای جامعه مداحان قابل استفاده باشد.

پی‌نوشت:

۱. رهبر معظم انقلاب، در پاسخ به استفتائی درباره استفاده از آلات موسیقی مانند ارگ یا طبل و سنج در مراسم عزاداری می‌فرماید: «استفاده از آلات موسیقی، مناسب با عزاداری سالار شهیدان علیه السلام نیست و شایسته است مراسم عزاداری به همان صورت متعارفی که از قدیم متداول بوده برگزار شود؛ البته استفاده از طبل و سنج به نحو متعارف اشکال ندارد.»

۲. سید حسن سادات ناصری، حال و کار واعظ قزوینی شاعر نامدار سده یازدهم هجری، مجله زبان و ادبیات، شماره ۹۷ و ۹۸

انتقال تأثیرگذار یک پیام اخلاقی به مخاطبان مشتاق استفاده کرد؛ چرا چنین امری محقق نمی‌شود و مداحان فقط به مدح و وصف ائمه علیهم السلام بسنده می‌کنند؟ چرا پیام‌های اخلاقی آن اسوه‌های اخلاق با هنر شعر و خوانندگی در نمی‌آمیزد تا تأثیری شگفت بر جان و روان مخاطبان بگذارد و مجالس حسینی به مکاتب حسینی بدل شوند؟

اگر قرار است هیئت‌های دینی، «مدرسه انسان‌سازی» باشند و نه صرفاً «کوره گناه‌سوزی»، یکی از مهم‌ترین قدم‌هایی که باید برداشته شود، بیان نصایح و معارف اهل‌بیت علیهم السلام است که یکی از بهترین جایگاه‌های عرضه این پیام‌های آسمانی، شعر مداحی است.

نمی‌توان مداحی را به شور حسینی محدود کرد و فقط به وصف اهل‌بیت علیهم السلام و ابراز محبت به آنان اکتفا کرد و شعور حسینی را به خطیب و انهاد تا او خود به تنهایی این رسالت سنگین را در یک هیئت دینی بر دوش کشد. مداح می‌تواند در شروع مراسم به ذکر اشعاری بپردازد که تعالیم اخلاقی اهل‌بیت علیهم السلام را به مخاطبان عرضه دارد و این‌گونه بر معرفت دینی مستمعان افزوده و آنان را بیش از پیش در پیمودن راه اهل‌بیت علیهم السلام یاری دهد. دست یافتن به این‌گونه اشعار، چندان دشوار



زیبایی شناسی شعر هیئت

واکاوی شگردهای بیانی با هدف زیباشناسی شعر هیئت

سید مهدی حسینی

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳



۵. بیان ساده و مردمی (سهل ممتنع)

• بیان موسیقایی

بیان موسیقایی شامل دو وجه است:

- توجه به ظرایف خاص زبانی و موسیقایی به گونه‌ای که رعایت تناسب میان آن، قابلیت شعرا را برای اجرا دو چندان کند. نکته‌ای که به «خوش خوانی و خوش لهجه‌گی» تعبیر شده و از ویژگی‌های خاص شعر حافظ است. ۳. بسیاری از اشعار ولایی با همین قید خوش‌آوایی و خوش‌خوانی از یکدیگر متمایز می‌شوند.

استفاده از عناصر موسیقی‌آفرین که بر مبنای اصل «تکرار» شکل‌ها و فرم‌های متفاوتی به اثر می‌بخشد، از جمله:

- واج‌آرایی (تکرار واج)
- رعایت اشتراک حروف (جناس)، تضمین مزدوج

و ...)

- تناظر موسیقایی (موازنه و ترصیع)

- تکرار واژه

- تکرار مصراع

- تکرار بیت

• بیان هنری و نظام‌مند (تداعی‌گر، کنایی،

تجسمی و ...)

در بیان هنری و نظام‌مند، چند هدف دنبال می‌شود:

■ بیان غیر مستقیم و فاصله گرفتن از منطق نظم و نثر

■ بازسازی هنری وقایع با چاشنی احساس شعری

■ لایه‌دار کردن شعر به گونه‌ای که طبایع و سلاقی

وگرنه نفس کاربرد آنها چندان ارزشمند نیست؛ از این‌رو، رویکرد کتب بلاغی در مبحث زیباشناسی رانمی‌توان کامل دانست.

به همین دلیل رویکرد این نوشته، واکاوی «شگردهای بیانی» با هدف زیباشناسی شعر هیئت است.

علمای بلاغت در عصر کنونی، عناصر زیبایی‌آفرین شعری را به چند دسته تقسیم کرده‌اند^۲، می‌توان در مجموع این عناصر را برشمرد:

۱. تناسب و توازن میان اجزای شعر

۲. بزرگ‌نمایی

۳. تداعی معانی

۴. استدلال‌ات شاعرانه

۵. کشف‌های هنری

۶. هنجارگریزی و غافل‌گیری

۷. تکرار هدفمند (بیان موسیقایی)

از آنجا که زبان شعر هیئت ویژگی‌های خاص خود را دارد؛ از جمله اینکه به شدت به زبان ساده مردم وابسته است و از سوی دیگر شعر باید در هیئت به شکل خطایی اجرا شود، دو عنصر زبان و موسیقی در کنار دیگر عناصر برجستگی خاص دارند و نباید مغفول بمانند؛ بنابراین با اتکا به تقسیم‌بندی هفت‌گانه بالا می‌توان پنج نوع «شاخص بیانی» را در زیباشناسی شعر هیئت در نظر گرفت و آن را تحلیل کرد:

۱. بیان موسیقایی

۲. بیان هنری و نظام‌مند (تداعی‌گر، کنایی، تجسمی و ...)

۳. بیان استدلال‌گرا و تحلیلی (مضمون‌محور)

۴. بیان نوگرا و خلاق

ادبیات، آئینه‌آرزوها، حسرت‌ها، باورها و اندیشه آدمی است و آئینه شعر در ذهن بسیاری از هنرمندان این عرصه، زلال‌تراز دیگر قالب‌هاست. همواره شعر به ویژه غزل، عرصه‌ای وسیع برای طرح مهم‌ترین، ژرف‌ترین و وسیع‌ترین دغدغه‌ها و اندیشه‌های انسانی بوده است. شعر، آئینه روشن و شفاف احساس و جلوه‌گاه الهامات شاعرانه و معنوی شاعران باورمند شیعی بوده است که هنر خود را در خدمت تبیین مکتب خویش نهاده‌اند. حال پرسش مهم این است که چه عناصر و عواملی باعث زلالی این آئینه می‌شوند؟ به عبارت دیگر چگونه می‌توان میان اشعار آئینی - که همه از سراخلاص و تعهد سروده شده - تمایز هنری ایجاد کرد؟ مسلماً پاسخ مشترک به این سؤالات، توجه به عناصر زیبایی‌آفرین در شعر است.

مرسوم است در زیباشناسی سخن پارسی دو حوزه بیان و بدیع در شعر واکاوی شده، انواع آرایه‌های ادبی، معرفی و تجزیه و تحلیل می‌شوند. این روش گرچه مبنای علمی دارد؛ اما گاه خشک و بی‌روح است و عناصر و نشانه‌های زیبایی را به درستی برای مخاطب مشتاق روشن نمی‌کند؛ بخشی از پاسخ به این چرایی زیبایی به ذوق سلیم شاعر بازمی‌گردد و از همه مهم‌تر، وابسته است به جسارت‌های زبانی، کشف‌های هنری و نوآوری‌هایی که والایی هنر شعر را رقم می‌زند؛ اما بدیع و بیان سنتی، این عطش را فرو نمی‌نشانند؛ زیرا بحث خلاقیت در آن تقریباً مغفول مانده است. پُر واضح است که هریک از آرایه‌ها - اگر به اقتضای حال، هدفمند و خلاقانه به کار آیند - در حکم شگردی برای زیباسازی کلام‌اند

گونگون شعری را اقصاء کند.

■ ماندگار کردن مضمون و موضوع

■ رعایت تناسب میان اجزای شعر (نوع زبان، نوع موسیقی عروضی و تناسب میان شگردهای بیانی که با منطق دلالت هنری به کار رفته اند.)

■ ایجاد التذاذ هنری با رعایت انسجام میان اجزای شعر

در این بخش به نمونه‌هایی از شگردهای بیانی که به بیان هنری منجر شده اشاره می‌شود:

الف) پیوند عینیت و ذهنیت

در این نوع شیوه بیان، شاعر با هنرمندی تمام دو حقیقت را در برابر چشم مخاطب ترسیم می‌کند؛ یکی عینیت و واقعیت که همه آن را می‌بینند و دیگری تصویری ذهنی که کشف شاعرانه اوست. پیوند میان این دو (عینیت و ذهنیت) با بهره‌گیری از اصل تداعی (مشابهت و مجاورت) باعث زیبایی شعر می‌شود.

ب) بیان تجسمی (بازسازی هنری وقایع)

در این نوع هنری با عناصر وصف و تصویر (تشبیه و استعاره‌های محسوس، قیدها، حواس پنج‌گانه، افعال حرکتی و...) شعرپردازی هنری می‌یابد؛ به گونه‌ای که اجزای شعر در ذهن مخاطب برجسته می‌شوند، جان می‌گیرند و حرکت دارند.

ج) بیان وصفی (گزارشی با درون مایه شاعرانه)

در این نوع بیان، عناصر وصف (قیدها، حواس پنج‌گانه، افعال حرکتی) پشتوانه روایت در شعرند.

د) بیان کنایی

اصل مهم در شعر، بیان غیر مستقیم است و کاربرد عناصر علم «بیان»، یعنی تشبیه، استعاره، مجاز و کنایه راه‌های مناسب برای رسیدن به این هدف است.

پیش‌تر اشاره شد که از مهم‌ترین عناصر شعر هیئت، تأثیر فراوان زبان مردمی بر آن است؛ این نکته همچون شمشیری دولب است که می‌تواند باعث حیات یا ممات این نوع ادبی شود!

شاعرانی که تربیت یافته مکاتب و انجمن‌های ادبی‌اند در بهره‌گیری از عناصر زبانی عامیانه، اصول شعریت، ذوق هنری و سلامت زبان را مبنای کار خود قرار می‌دهند تا زبان شعرشان به ورطه سخافت و عوامانه‌گی فرو نیفتد؛ بی‌توجهی به این مبانی، حاصلی جز سطحی‌نگری و لاجرم روزمرگی نخواهد داشت.

متأسفانه آنچه شعر هیئت را تهدید می‌کند، همین نکته است؛ کم‌تجربه‌گی بسیاری از شاعران، انجمن‌گریزی، عدم توجه به ظرایف زبانی شعر عامیانه، تشویق‌های یک‌سویه و بی‌هدف و عواملی از این دست، این نوع شعر مردمی را در معرض آسیب‌های جدی و لغزش‌گاه‌های زبانی

بی‌شماری قرار داده است.

هر چند موضوع این نوشته، آسیب‌شناسی زبان شعر هیئت نیست؛ اما به اقتضای بحث به موارد و مصادیقی اشاره خواهد شد.

۱. کاربرد کنایات مردمی

بهره‌گیری از کنایاتی که در زبان مردم ساری و جاری است در ادب پارسی پیشینه فراوانی دارد. در شعر هیئت نیز به فرهنگ توده‌های مردم توجه می‌شود.

کنایاتی مانند آتش زدن، لگد زدن به بخت، پشت سر کسی حرف زدن، آب رفتن، لک زدن دل و... نمونه‌هایی از کنایات مردمی است.

۲. مرثیه‌کنایی

از آنجا که بخش مهمی از برنامه هیئت به مرثی اهل بیت علیهم‌السلام اختصاص می‌یابد، لاجرم شعر هیئت نیز وارد این حوزه می‌شود و در رثای ایشان شور می‌آفریند و شعور و اندیشه مخاطب را برمی‌انگیزد.

حال، نکته مهم و قابل طرح اینکه، حد مرثیه‌پردازی در شعر تا کجاست؟

واضح است که شاعر باید اصول شعر ولایی (ذوق سلیم، هدف‌مندی و ارائه پیام، سلامت، دلنشینی زبان و...) را همچنان اصل بداند و هنر شعرا فدای اقتضائات هیئت یا سلیقه اشخاص خاص نکند و مرثیه را از صافی‌های یادشده عبور داده در هیئتی از شاعرانه‌گی و فخامت، مرثیه را ارائه کند.

با دریغ و اسف فراوان باید گفت در برخی از مرثی، این اصول رعایت نمی‌شوند و ارزش و عیار شعربر حسب میزان صراحت در روایت و وصف مرثی و نیز جان‌سوز بودن آن سنجیده می‌شود!

باید گفت بهترین و والاترین مرثی، نوع کنایی آن است در این حالت است که:

■ اصل بیان غیر مستقیم و زیبایی بیان رعایت می‌شود.

■ تداعی مرثی، نسبت به روایت صرف، اثرگذاری بیشتری دارد.

■ به شعور و اندیشه مخاطب توجه شده، درک حقایق مرثی به عهده او گذاشته می‌شود.

■ پیام و روح جاری در مرثی در لایه‌های درونی شعر به مخاطب انتقال می‌یابد.

■ ماندگاری شعر و مصون‌سازی از عیوبی چون روزمرگی و تکرار را برای شعر تضمین می‌کند.

ذ) بیان طنز و تعریض

شاید طرح بحث «طنز» در حوزه شعر هیئت را برخی برنمایند، شاید حق هم با ایشان باشد؛ چرا که در نگاه اول، آنچه درباره طنز در اذهان عموم مردم بروز می‌کند، «خنده» است که با شعر هیئت تناسبی ندارد؛ اما طنز در حقیقت، بیانی

تعریضی است که با هدف اصلاح و رفع لغزش‌ها ارائه می‌شود و قرار نیست همواره خنده و حتی لبخند به همراه داشته باشد!

با مرور اشعار شاعران ولایی سرا به راحتی درمی‌یابیم که گرایش به بیان تعریضی که منجر به نوعی طنز سیاه می‌شود. در اشعار به ویژه در مرثی، چندان بروز یافته که غیرقابل انکار است.

ر) بیان استعاری

در این نوع بیان، نکات زیر قابل توجه است:

■ کاربرد استعاره‌های تازه و پُر فروغ

■ تناسب میان استعاره و مضمون

■ پرهیز از تکلف شعری و رعایت زلالی زبان

ز) بیان مشابهت (تشبیه)

در تشبیه نیز انتظار می‌رود، شاعر هیئت به نوگرایی توجه کرده و برای رسیدن به بیان هنری به کشف فضاهای نودر قالب تشبیه روی آورد.

ژ) بیان حماسی

این نوع بیان دارای ویژگی‌های زیر است:

■ در کنار بیان عاطفی، شاعر غیر مستقیم به مدح و معرفی ممدوح می‌پردازد.

■ خیزش موسیقایی از راه‌های حماسی کردن کلام است.

■ بهره‌گیری از آرکائیسیم در محورهای جانشینی و هم‌نشینی زبان

• بیان استدلال‌گرا و تحلیلی (مضمون محور)

از محورهای مهم در شعر آئینی، ولایی و هیئت، آگاهی بخشی و تحلیل تاریخ است. شاعر هیئت نمی‌تواند در برابر اتفاقات سکوت اختیار کرده یا صرفاً روایت‌گر باشد؛ بنابراین به تناسب موضوع و اقتضای حال با تکیه بر ذوق و اندیشه به تحلیل و تبیین موضوع می‌پردازد. از منظر زیباشناسی می‌توان نوع نگاه شاعر و شیوه پردازش او در موضوع را سنجید و ارزیابی کرد.

آرایه‌هایی چون، حسن تعلیل، اسلوب معادله،

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



زبان شعر هیئت ویژگی‌های خاص خود را

دارد از جمله اینکه به شدت به زبان ساده

مردم وابسته است و از سوی دیگر شعر باید

در هیئت به شکل خطابی اجرا شود بنابراین

دو عنصر زبان و موسیقی در کنار دیگر عناصر

برجستگی خاص دارند و نباید مغفول بمانند

بزرگ‌نمایی و شگردهای بیانی مانند، مقایسه، زبان حال‌سازی، استحسان و تحلیل ذوقی، مضمون‌پردازی، بیان تحلیلی محتوایی و حکمی از جمله مصادیق بیان استدلال‌گراست.

الف) مقایسه

در این شیوه بیان، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو موضوع بیان و ارزیابی می‌شود. ایجاد کلنچار ذهنی، تداعی معانی و در نهایت تحلیل ذهنی، حاصل و نتیجه این نوع بیان است. از آنجا که این شیوه در مرثیه‌خوانی جایگاه ویژه‌ای دارد، می‌تواند ملاک مناسبی برای انتخاب شعر هیئت به شمار رود.

ب) استحسان و بیان تحلیلی ذوقی

شاعر با اتکا به عناصر زیر سعی دارد تحلیلی تازه ارائه کند:

۱. ذوق شعری
۲. بیان حسی
۳. توجه به عناصر زبان عامیانه و مردمی
۴. مضمون‌سازی و دلیل تراشی‌های تازه
۵. زبان حال‌سازی
۶. بزرگ‌نمایی

یکی از لغزشگاه‌های غیر قابل اغماض در شعر هیئت، بی‌گمان همین نوع بیان است؛ زیرا بسیاری از عناصر شش‌گانه یاد شده، تعریف مشخصی در ذهن شاعران هیئت ندارد و هر کسی بر حسب تجربه و احساس خود می‌تواند در شعر خود تعریفی از آنها ارائه کند. این اتفاق متأسفانه اینک در شعر هیئت افتاده است و از لحاظ وسیع شدن دایره تعریف و جامع و مانع نبودن آنها بسیاری از مضامین غیر قابل دفاع با توجیه استحسان، زبان حال و... در شعر برخی شاعران هیئتی سرا بروز یافته است.

ج) بیان تحلیلی محتوایی و حکمی

در این نوع بیان با بهره‌گیری از عناصر شش‌گانه،

خیالما

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



شاعرانی که تربیت یافته مکاتب و انجمن‌های ادبی‌اند در بهره‌گیری از عناصر زبانی عامیانه، اصول شعریت، ذوق هنری و سلامت زبان را مبنای کار خود قرار می‌دهند تا زبان شعرشان به ورطه سخافت و عوامانه‌گی فرو نیفتد بی‌توجهی به این مبانی حاصلی جز سطحی‌نگری و لاجرم روزمرگی نخواهد داشت

شاعر در صدد است با تکیه بر معرف دینی و ولایی، نگاهی از سر شعور و معرفت به موضوع داشته باشد و هدف او تعالی اندیشه مخاطب و ارتقاء سطح شعر هیئت است. آرایه‌هایی چون تلمیح و اسلوب معادله، زمینه‌ساز رسیدن به این نوع بیان فاخرند.

• بیان نوگرا و خلاق

در این نوع بیان، شاعر و مخاطب به دنبال زاویه دیدهای تازه و کشف‌های هنری هستند. پیش‌تر با اشاره به نمونه‌هایی از استعاره‌ها و تشبیهات تازه، این نوع بیان و ضرورت نوگرایی در آنها بررسی شد؛ اما آنچه باید به آن اشاره شود، مبحث هنجارگرایی و رسیدن به فراهنجار است که به آن در شعر هیئت چندان توجه نمی‌شود؛ البته با توجه به کم‌تجربه‌گی نسبی بسیاری از شاعران هیئت، درخشش در عرصه هنجارشکنی، توقع و انتظار به جایی نیست.

شعر هیئت از آنجا که به شدت به ذهن و زبان مردم وابسته است، نمی‌تواند عرصه هنجارشکنی‌های شاعرانه و نوآوری‌های راهگشا برای آینده شعر باشد. از این لحاظ، نوگرایی و هنجارستیزی در این نوع شعر ولایی، جریانی آرام دارد و حرکت آن چندان محسوس نیست. برجسته‌ترین نوآوری‌ها مربوط به حوزه شعر آئینی و ولایی‌ست؛ یعنی اشعاری که حوزه زبانی و هنری وسیع‌تری نسبت به شعر هیئت دارند.

هنجارشکنی

تاریخ شعر ما سرشار از تلاش‌های خوش‌فرجام یا نافرجام در عرصه نوآوری و در هم شکستن «طبق معمول‌ها» و عادت‌های نخ‌نماشده زبانی است. طرزی افشار یزدی و نیما یوشیج دو نمونه مثال‌زدنی در هنجارشکنی و عبور از قواعد روزمره زبان‌اند که یکی نافرجام بوده و دیگری بهنجار و نتیجه‌بخش.

نوآوری وابسته به شناخت شاعر از زبان و توانایی او در انحراف از آن است. در تعریف هنجارگرایی آمده است: «انحراف از قواعد حاکم بر زبان و عدم مطابقت با زبان متعارف». البته در این هنجارگرایی باید شاعر شرایطی را رعایت کند:

- به بالندگی زبان کمک و راه‌های نو و فضاهای تازه در ادبیات ایجاد کند.
 - سودمند و هدف‌مند باشد.
 - بر اساس قواعد زبان صورت گیرد.
- در این عرصه شاعر می‌تواند یکی از راه‌های تجربه‌شده در عادت‌زدایی را برگزیند یا حتی راه و شیوه‌ای نو بیافریند:
- هنجارگرایی واژگانی
 - هنجارگرایی سبکی
 - هنجارگرایی در ساختار و فرم
- رهاورد این تجربه‌های نو در قالب برخی

آرایه‌های ادبی، بررسی و معرفی می‌شود که در این بخش به نمونه‌هایی از آن اشاره می‌شود:

بیان متناقض‌نما (پارادوکس)

شعر زیر سرشار از تجربه‌های تازه در حوزه زبان و به ویژه در هنجارشکنی‌ست. تلاش شاعر برای ترکیب‌سازی در این امر ستودنی‌ست، ترکیباتی چون روح چادری، قرمزگری، چشم آجری و کوچه وقیح و نیز پارادوکس در این بیت:

جزء مطهرات، یکی خون زخم توست

آبی که نام داده امش قرمزگری

که نشانه خروج از هنجار است.

اما با اتکا به آنچه گفته شد (وابستگی شعر هیئت به زبان ساده مردمی و سادگی آن) نمی‌توان شعر زیر را شعر هیئت نامید:

داری چه زود می‌روی ای روح چادری

از دست نانجیب و ضخیم که دلخوری؟

این مخمل کبودی یک‌دست کار کیست؟

هرگز ندیده‌ایم کبودی به این پُری!

جزو مطهرات، یکی خون زخم توست

آبی که نام داده امش قرمزگری

با احتیاط رد شواز این کوچه وقیح

دارد نگاه می‌کندت چشم آجری

امشب مگر که شام زفاف مزار توست؟

داری کفن برای عروسیت می‌بری

قیچی زن به پارچه اندازۀ تو نیست

باید به قد عرش بدوزند چادری (جعفری / غزل

مرثیه فاطمی ۸۶ / ص ۱۸)

حذف‌های هدف‌مند و غافلگیرانه

در شعر زیر نیز نشانه‌های خروج از هنجار کلام شعر فاخر و رسیدن به هنجار زبان صمیمی و مردمی وجود دارد. لازم به ذکر است، صمیمی‌سرایی نمی‌تواند هنجارگرایی به شمار رود؛ اما آن‌گاه که شاعر با بهره‌گیری از قانون قاعده‌افزایی، نشانه‌های زبان مردمی را در شعر پررنگ کند، می‌توان گفت به فراهنجار رسیده است.

■ دیگری به جان عمه‌ام حرف سفر، نه

■ خیلی شبیه مادرت هستم، مگر نه؟!

■ یک چیزهایی مانده اما آنقدر نه (لطیفیان / غزل

مرثیه ۸۶ / ص ۳۴)

مدرج و پیوند دو مصراع

این نوع بیان را می‌توان بازی زبانی و فرم‌گرایی دانست که چندان شایسته شعر هیئت نیست و تناسبی نیز با زبان و موسیقی شعر هیئت ندارد؛ هر چند این نوع تجربه‌ها در نهایت به نوآوری در ساختار شعر ولایی کمک کند.

کاربرد ردیف قافیه غیر معمول

از دیگر شگردهای خروج از هنجار، تغییر در فرم موسیقایی به ویژه در قافیه و ردیف شعراست.



آشنای دایی در کاربرد واژه‌ها

شاعر در آشنای دایی سعی دارد، روابط معمول میان واژه‌ها را کنار بگذارد و چینی تازی تازه در میان آنها پدید آورد.

کاربرد صفات سنجشی غیر معمول

ای چشم از تمام غزل‌ها قصیده‌تر زیباییات به دست خدا آفریده‌تر گلبرگ‌های هست ترا با چه دقتی آورده‌اند... تا که شدی برگزیده‌تر عقل کسی به قله فهم‌ات نمی‌رسد یعنی تویی برای همه قد کشیده‌تر در آسمان ذات خدا ذوب می‌شوی در اوج، اوج بال و پرتوپریده‌تر پیشانی بلند تو آیات بی‌نظیر چشمانت از طلوع سحرها سپیده‌تر ***

در پای زخم‌های تو از پا شکسته‌ام
ای از همه بریده بریده بریده‌تر (لک/ غزل مرثیه ۸۶/ ص ۶۰)

بسیاری از نمونه‌های هنجارشکنانه در حوزه شعر ولایی ست و زمینه اجرا در هیئت را نمی‌یابد؛ زیرا از سطح دریافت عموم مردم فراتر است. زبان شعر هیئت به زلالی زبان و سادگی بیشتر گرایش دارد تا کشف‌های خاص زبانی که آن را از دسترس فهم مردم دور می‌کند.

• بیان ساده و مردمی (سهل ممتنع)

پیش‌تر بیان شد، زبان شعر هیئت وابستگی فراوانی به زبان توده مردم دارد و بهره‌های فراوانی از فرهنگ عامیانه (کنایات، لحن و...) گرفته است؛ بنابراین در بررسی شعر هیئت باید سهم ویژه‌ای برای این شیوه بیان در نظر گرفت؛ از سوی دیگر نقش شاعر به عنوان حافظ زبان و ارتقادهنده آن ایجاب می‌کند که وی ضمن بهره‌گیری از زبان مردمی، شاعرانه‌گی و استواری زبان را نیز مدنظر داشته باشد؛ اینجاست که توجه به زبان و شیوه بیان سهل ممتنع ضرورت می‌یابد و به نظر می‌رسد، زیباشناسی شعر هیئت از این منظر بررسی شود. هر چند پایان بخش این بحث، این شیوه بیان قرار گرفت؛ اما به نظر می‌رسد از این پس، باید مبنای بحث زیباشناسی شعر هیئت قرار گیرد.

بیان سهل ممتنع

در کتب بلاغی قدیم، شرایط و نشانه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند، از جمله:

رفیق مثل آب روان: ساده و روان باشد.
خلّو از تعقید (بی‌تکلفی): خالی از تکلف باشد؛
یعنی پیچیدگی شعری و در اصطلاح علمی
یعنی اینکه ابهام عارضی نداشته باشد.

سهولت و آسانی الفاظ در کنار متانت: وقار و متانت داشته باشد؛ یعنی در کنار سادگی، فاخر باشد. سخیف نباشد.

وقوع هر کلمه در جای خود (به‌گزینی): مناسب‌ترین کلمه در مناسب‌ترین جای قرار گیرد.

خالی از صنعت و آرایه‌های ادبی، اما بغایت دلپذیر و دلنشین: آرایه‌های ادبی به صورت تصنعی به کار نرفته باشد.

آسانی ترکیب لفظ و معنی برای مخاطب: لفظ و معنا واحد مثل تار و پود قالی باشند. نباید لفظ و معنا از هم تفکیک شوند. یکی از بزرگ‌ترین عیب‌های سبک هندی، غلبه لفظ بر معناست.

انسجام در کاربرد الفاظ: واژه‌ها به طور یک دست و منسجم در کنار یکدیگر قرار گیرند؛ مثل ارتباط دانه‌ها با نخ تسبیح که در اصطلاح هنر «هارمونی» گفته می‌شود.

ممتنع و دست‌نیافتنی (مثل آن گفتن نتوان!): در کنار همان سادگی، بافت زبانی مخصوصی داشته باشد.

در این شیوه بیان، اکثراً سعدی شاعر قرن هفتم را سرآمد شاعران می‌دانند.^۶
به بیانی دیگر، زبان سهل ممتنع چند شاخصه اصلی دارد:

۱. توجه به زبان؛ (زبان سالم، پویا و صمیمی - کاربرد واژگان ساده و مانوس با ذهن - رعایت نظم دستوری جملات (دستورمندی) - پرهیز از ابهام و تکلف در جمله - بهره‌گیری از عناصر زبان مردمی)
۲. بیان هنرمندانه؛ (توجه به زبان توصیفی و تصویرپردازی - دل‌نشینی و جذابیت کلام)
۳. نگاه ریزبین و وسواس مدار (به‌گزینی)
۴. بیان اندیشمندانه و غیر مستقیم با بهره‌گیری از تداعی معانی
۵. توجه به شگردهای بیانی (درخشش آرایه‌ها در لایه‌های درونی زبان)

نشانه‌های گرایش به بیان مردمی در شعر هیئت

۱. بهره‌گیری از زبان صمیمی عامیانه و عبور دادن آن از صافی ذوق شعر و قواعد زبانی
۲. گرایش به لحن و منطق گفتار با قاعده حذف اجزای شناخته‌شده زبان
۳. فشرده‌سازی زبان با تداعی معانی و اشارات تاریخی (تلمیح) و بهره‌گیری از امکانات زبانی
۴. رعایت نظام دستور زبان (قانون ترتیب دستوری اجزای کلام)

در این نوع بیان، شاعر سعی دارد ارکان و اجزای دستوری را در کلام، مطابق الگوی معیار (نهاد + مفعول / متمم / مسند + فعل) بیاورد. این شیوه، سادگی زبان را تضمین می‌کند.

۵. کاربرد آرایه در لایه‌های درونی کلام
هر چند در متون گذشته قید خالی بودن از صنعت و آرایه‌های ادبی ذکر شده اما با

دقت در اشعار استاد سخن، سعدی به وضوح می‌توان دریافت این شاعر ساده‌گوی در سهل و ممتنع‌سرایی خود به آرایه‌پردازی توجهی ویژه داشته است؛ بنابراین می‌توان گفت بهتر است، آرایه در لایه‌های درونی کلام بروز یابد و خواص و اهل ادب با واکاوی، آن را دریابند.

یادآوری برخی نکات

بنابر آنچه گفته شد، شعر هیئت:

■ بر حسب اتفاقات زبانی و هنری که در آن مشهود است، آینده‌ای درخشان در پیش رو دارد.

■ کم‌تجربه‌گی و عدم وسواس هنری برخی شاعران، باعث بروز خطاهای زبانی فراوانی در عرصه این نوع شعر شده است.

■ شعر هیئت زیرشاخه شعر ولایی است و شعر ولایی شاخه‌ای از شعر آئینی، بنابراین آثار بسیاری که با نام شعر هیئت ارائه می‌شوند در حقیقت در زمره شعر ولایی هستند.

■ سرودن شعر هیئت به مراتب از سرودن دیگر نمونه‌های شعر آئینی دشوارتر است؛ از این لحاظ که ریشه در زبان مردم دارد و در عین حال از تعریف شعر واقعی دور نیست.

■ بیان مردمی و سهل ممتنع، بهترین راهکار برای رسیدن به شعر واقعی هیئت است.

پی‌نوشت‌ها:

*گزیده‌ای از هفتمین مقاله ارائه شده در سلسله نشست‌های

تخصصی شعر هیئت در بنیاد دعبل خزاعی

۱. در این باره بنگرید به مقاله «بایسته‌ها در آرایه‌ها» اثر دکتر محمد رضا

سنگری؛ پرسه در سایه خورشید، ص ۲۰۵

۲. در این باره بنگرید به پرسه در سایه خورشید، ص ۲۰۶ و نیز مقدمه

کتاب زیباشناسی بدیع از دیدگاه زیباشناسی، دکتر وحیدیان کامیار،

ص ۱۹

۳. حافظ نامه، ج ۱، ص ۳۵ (مقدمه)

۴. فرهنگنامه ادبی فارسی؛ ۲، ص ۱۴۴۵

۵. پرسه در سایه خورشید؛ ص ۲۵۲

۶. فن بدیع در زبان فارسی، ص ۲۹۵

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



شاعر باید اصول شعر ولایی (ذوق سلیم،

هدف‌مندی و ارائه پیام، سلامت، دلنشینی

زبان و...) را همچنان اصل بداند و هنر شعر

را فدای اقتضائات هیئت یا سلیقه اشخاص

خاص نکند و مرثیه را از صافی‌های یادشده

عبور داده در هیئتی از شاعرانه‌گی و فخامت

مرثیه را ارائه کند

احیای امر اهل بیت در شعر هیئت

شعر هیئت به دلیل دم زدن از بالاترین و والاترین عناصر عالم وجود
باید عاری از هرگونه ایراد ساختاری و محتوایی باشد

مجتبی روشن روان



شعر هیئت مقوله‌ای است که امروزه بسیاری از مجامع مذهبی با آن سرو کار دارند و از آنجا که این تعریف از آغاز جایی نداشته و چند سالی بیش نیست که تشخیص اسمی یافته است، برای بسیاری از شعرا و اهالی ادب، نامی ناآشناست و به دلیل کثرت کاربرد شعر آیینی، ولایی، مذهبی و ... از این ویژگی کمتر یاد می‌کنند؛ لیکن باید پذیرفت که امروزه در حوزه شنیدار شعر، شعر هیئت رتبه اول را داراست؛ به حیث ارائه آن در جلسات مذهبی یا هیئت‌های مردمی.

اینکه نام شعر هیئت یا شعر هیئتی و شاعر هیئتی چقدر جایگاه خود را یافته است، نیاز به مجالی مفصل‌تر دارد تا بدان پردازیم؛ اما جا دارد اول کمی درباره هویت شعر هیئت مطالبی را بیان کنیم که اولاً این نوع زبان شعری از چه زمانی شروع شده و ریشه در کجا دارد.

قبل از بیان این موضوع لازم است، تعریفی از شعر هیئت بیان کنم؛ شعر هیئت در تعریفی کلی، اجمالی و گذرا، شعری است که در هیئت خوانده می‌شود و مناسب هیئت‌های مذهبی است؛ اما این تعریف، ما را به مطلوب نمی‌رساند؛ بلکه شعر هیئت بدین معناست: شعری که زبان آن ویژه هیئت بوده و در آن چند خصوصیت مهم لحاظ شده (در محتوای آن):

۱. بیان‌کننده خصوصیات مناقب، مدایح، حماسه‌ها و مصائب اهل بیت (علیهم‌السلام) باشد.
۲. محتوا به گونه‌ای باشد که در شنونده تأثیر مثبت بگذارد و در او شور، نشاط، شعور و حرکت ایجاد کند و اگر شعری در هیئت

خوانده شود و این خصوصیات را نداشته باشد، صرفاً شعراست نه شعر هیئت. گاهی ممکن است شعر هیئت در هزار نفر تأثیر بگذارد و گاهی در ۱۰ نفر، بنابراین مهم تأثیرگذاری آن است نه تعدد تأثیرپذیران.

شعر، شعور و شور هر سه از یک خانواده‌اند و شاعران آور این خانواده و هر قدر شاعر در چینش و سرایش کلمات این موهبت الهی تلاش کند، بهتر نتیجه می‌گیرد؛ اگر خدای ناکرده از راه نامناسب اقدام به این نان‌آوری کند بر عواقب وخیمش فقط خدا عالم است. گاهی شاعری دست به قلم می‌برد و به نیت شرکت در جشنواره شعری با موضوع خاص (اهل بیت (علیهم‌السلام)) مطلبی می‌نویسد تا در آن جشنواره حائز رتبه شود؛ ولی شاعر هیئتی با وضو، با حالتی معنوی و با چشم‌های اشکبار می‌نویسد:

شکر خدا داده پناهم حسین

کرده کریمانه نگاهم حسین

شعر جشواره یک بار خوانده می شود، تعدادی هم به به و چه چه می کنند، هدیه ای داده می شود و پایان می یابد؛ اما شعر هیئت جاری است و نور آن پیوسته به حساب شاعر ریخته می شود؛ در واقع هر بار در هر مجلسی این شعر خوانده شود و دل های آماده اهالی هیئت جذب محبت آل الله شود، برکت آن نصیب شاعر می شود؛ پس فتأمل جيداً و ببین تفاوت از کجاست تا به کجا؟

به راستی از نظر زمانی چقدر از شعر محتشم گذشته است؟ پس چرا شنیدن آن هر سال تازه است و نمک خاص خود را دارد؟ مگر در یک شعر، چقدر انرژی وجود دارد که هر سال هم می خوانند باز هم لذت بخش است؟

حال که قدری تفاوت ماهوی شعر هیئت با شعرهای دیگر آیینی مشخص شد، بهتر است برگردیم و ببینیم شعر هیئت از چه زمانی و کجا خلق شده است. اولین شعری که با زبان مرثیه برای آل الله سروده شده اشعاری است که صدیق طاهره در فقدان نفس نفیس و شخص شخیص خاتم الانبیا محمد مصطفی ﷺ سروده اند؛ البته نمونه هایی نیز قبل از این واقعه یافت می شود؛ لیکن گوینده این اشعار فاطمه زهرا ﷺ است و جنس بیان او و نوع عاطفه ای که در این اشعار وجود دارد با اشعار دیگر قابل مقایسه نیست:

«پدر جان بر من مصائبی وارد گردیده که اگر بر روز می رسید، روز شب می شد.»

البته نباید از این نکته غافل شد که پرداختن به شعر هیئت و ماهیت و معنا و ریشه آن در یک مقاله چند سطری اجحاف است؛ لیکن به قدر مجال از آن سخن می گوئیم.

در ادامه این نوشتار به دلیل اهتمام بر اختصار چند نکته عرض می کنم:

۱. شعر هیئت به دلیل دم زدن از بالاترین و والاترین عناصر عالم وجود، باید عاری از هرگونه ایراد ساختاری و محتوایی باشد و این شرط اساسی آن است.

۲. شعری ما را به مقصد می رساند که حال ایجاد کند. شعر عاری از معنویت و بکا نمی تواند تأثیر بگذارد؛ البته در مجالس سوگواری.

۳. اگر در شعر هیئت عنصر توسل جاری نباشد، شنونده متوجه مقام اهل بیت ﷺ نمی شود.

۴. در شعر اهل بیت ﷺ باید تفاوت حضرات معصومین ﷺ با سایر خلائق بیان

شود.

۵. یکی از نکاتی که در شعر هیئت مهجور مانده است، پرداختن به مناقب اهل بیت ﷺ است و این خود نکته ای است بسیار قابل توجه، مثلاً صبر برای مولا امیرالمؤمنین ﷺ امری واجب است و اینکه من بگویم علی ﷺ صبور بود، نه من حرف تازه ای گفته ام نه برای علی ﷺ هنری را بیان کرده ام؛ بلکه باید به اینجا برسیم که بگوئیم صبر علی ﷺ در مقابل داغ فقدان کسی، چون رسول الله ﷺ و فاطمه ﷺ ستودنی است؛ یا عباس ﷺ با همه کارایی های رزمی و جهادی که دارد، به دلیل اطاعت از امر امام از همه شخصیت خود گذشته، به کاری می پردازد که به ظاهر کمترین کار و راحت ترین کار ممکن بوده؛ لیکن این اطلاعات از ولی الله ارزشمند است. اینها را می گویند مناقب. از این دست مضامین الی ماشاء الله داریم و بجاست که شعری هیئتی به جای پرداختن به ظواهر آل الله به این نکات توجه کنند.

۶. همان گونه که حسین ﷺ سفینه النجاه و مصباح الهدی است، شعری که رنگ و بوی حسینی دارد، باید چراغی برای هدایت شنونده باشد، مرکبی برای نجات او.

۷. آنچه در روایات درباره اهمیت یاد سیدالشهدا ﷺ آمده عنصر اشک و عاطفه بسیار بر آن تأکید شده است. این بدان معنا نیست که اشک از همه موارد دیگر مهم تر است؛ لیکن خداوند آنقدر در این اشک و عاطفه نیرو قرار داده که این عنصر مایه حرکت به سوی رشد و تعالی و دست یابی به اهداف والای سیدالشهدا ﷺ شده است. پس یکی از شاخصه های مهم شعر هیئت، اشک ریزی یا به اصطلاح مداحان، اشک گرفتن است.

۸. در بیانی از امام رضا ﷺ و امام صادق ﷺ رسیده است که «رحم الله احیا امرنا»؛ «خدا رحمت کند احیاگر امر ما اهل بیت ﷺ را» پس این زنده نگه داشتن راه و یاد و نام و مرام اهل بیت ﷺ مایه نزول رحمت است و شعر هیئت نیز باید این خصوصیت احیاگری را داشته باشد.

۹. شاعر هیئتی یار اهل بیت ﷺ است؛ همان گونه که امام رضا ﷺ به دعبل خزاعی فرمود: «مادامی که به این کار مشغولی به ما یاری می رسانی.»

شرح این هجران و این خون جگر بگذرد و بگذارد تا وقت دگر

خیابان

شماره ۱۸۸/مهر ۹۳



شعر هیئت در تعریفی کلی شعری است

که در هیئت خوانده می شود و مناسب

هیئت های مذهبی است اما این تعریف ما

را به مطلوب نمی رساند بلکه شعر هیئت

شعری است که زبان آن ویژه هیئت بوده

و در آن چند خصوصیت مهم لحاظ شده

است

فریاد درگوش ستمگران

شعر شیعی و شعرای شیعه در گفت‌وگو با محمد شیخ‌الرئیس کرمانی



پوریا شیرآشیانی

«شعر شیعی و شعرای شیعه» نام کتابی است که حاصل پژوهش و تألیف دکتر «محمد شیخ‌الرئیس کرمانی» است. این کتاب در پنج بخش تدوین شده است؛ بخش اول درباره ادب و ادبیات و پیوند سیاست و مذهب با آن، بخش دوم درباره عصور تاریخی ادب عربی، دوره‌های عباسی، ویژگی‌های عصر اول عباسی و خدمات شعرای اهل بیت (علیهم‌السلام)، بخش سوم، درباره شعر و شاعری، بخش چهارم درباره شیعه و بخش پنجم گزیده‌ای از شعرای شیعه و شیعه‌گرا در عصر اول عباسی و نمونه آثار آنان است.

دکتر شیخ‌الرئیس کرمانی علاوه بر تحصیل صرف، نحو، معانی و بیان، کلام، فقه و اصول، منطق و بخشی از فلسفه در حوزه علمیه کرمان و نزد استادانی نظیر پدرش، مرحوم آیت‌الله علی شیخ‌الرئیس و آیات عظام صالحی کرمانی، مهرابی، موحدی و ... و بهره‌مندی از محضر استادان حوزه علمیه قم در زمان زعامت آیت‌الله بروجردی؛ کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری زبان و ادبیات عرب را به صورت آکادمیک اخذ و پیش از این به تدریس نهج‌البلاغه، ادبیات عرب و علوم بلاغی در دانشکده ادبیات و دانشکده علوم قضایی دانشگاه تهران مشغول بوده و با عضویت در هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی، نهج‌البلاغه، قرآن، فقه، اصول و ادبیات عرب را تدریس می‌کند.

دیوان اشعار استاد در آستانه تنظیم و طبع است و ایشان در مقدمه کتاب شعر شیعی و شعرای شیعه در عصر اول عباسی می‌نویسد: «من به شاعر شیعی از آن نظر که زبانش بلندگوی حق و حقیقت و کرامت و فضیلت بوده است، نگریسته‌ام. از آن جهت که شعر شیعی فریادی است در گوش ستمگران و طوفانی است بر هستی سیاهکاران و منحرفان و رمز استقامتی بر صلابت و تسلائی دلنواز و آرامش‌بخش برای محرومان و مصیبت‌رسیدگان.»

در ادامه، پرسش‌های «خیمه» و پاسخ‌های استاد درباره کتاب و موضوع شعر شیعی و شاعران شیعه را بخوانید.

ﷺ به وسیله سیاست‌پیشگان فرصت طلب و بی‌اعتقاد مورد ظلم و هجومی و قیحانه و اندوه‌بار قرار گرفته و مظلومیت رهبر شیعیان و همسر و ذریه طاهرینش بر کسی پوشیده نیست. این مظلومیت همیشه در طول تاریخ به ویژه بعد از حادثه محنت‌بار کربلا، دل شیعیان را آتش زده و فغان آنها را به آسمان رسانیده است و این مظلومیت، مظلومیت شخص و اشخاص نبوده؛ بلکه مظلومیت نبوت، امامت، حق و عدالت است. شاعران در گذشته بازگوکننده اوضاع و احوال اجتماعی و سیاسی زمان خود بوده‌اند یا به

چرا برای تحقیق در شعر شیعی و شعرای شیعه، عصر اول عباسی را انتخاب کرده‌اید؟ آیا این انتخاب نشان‌گر اهمیت نحوه توزیع معرفت شیعی از دریچه شعر و ادبیات (به عنوان یک امتیاز نسبت به سایر دوران) در این عصر است؟

می‌دانیم که منظور از شیعه، کسانی هستند که پیروی حضرت علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام)، نفس پیامبر ﷺ و جانشین حقیقی آن حضرت را به یقین پذیرفته‌اند و «حادثه سقیفه» را کودتایی غیر مشروع دانسته‌اند. رهبر شیعیان و همسرش صدیقه طاهره (علیها‌السلام) پس از رحلت رسول خدا

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



تعداد انگشت‌شماری از شاعران به ندای وجدان و فرمان شرف و امر دین خود پاسخ مثبت داده و بی‌توجه به محیط پراز ترس و آرباب به حمایت از حق و دفاع از مظلوم پرداخته‌اند و اینها همان شعرای شیعی یا شعرای اهل بیت (علیهم‌السلام) هستند

انگیزه شهوات خود شعر می سروده اند. بعد از روی کار آمدن حکومت های باطل، همان طور که وجهه عمومی مردم برای حفظ منافع خود تسلیم اوضاع شده و با حکومت ها هم جهت می شوند، شاعران نیز برای دستیابی به مال و منال و جاه و مقام و برخورداری از زندگی و محفوظ ماندن از حبس و زجر و تبعید به همکاری و ستایش زمامداران و حاکمان و خلفا و سلاطین می پرداختند.

تعداد انگشت شماری از شاعران به ندای وجدان و فرمان شرف و امر دین خود پاسخ مثبت داده و بی توجه به محیط پراز ترس و ارعاب به حمایت از حق و دفاع از مظلوم پرداخته اند و اینها همان شعرای شیعی یا شعرای اهل بیت علیهم السلام هستند. این بزرگواران در زندگی، مرارت و تلخی این حسن انتخاب و حق گرایی را چشیده اند و بعد از فوت، نیز مورد بی مهری تاریخ نویسان و تاریخ ادب نویسان قرار گرفته اند. این امر را به سختی رنج می داد و این رنج مداوم به آنجا منتهی شد که تحقیق در شعر شیعی و شعرای شیعه را مطمئن نظر خود قرار دادم و چون دوره های مختلفی قابل پژوهش بود؛ مثل دوره اموی و دوره عباسی و دوره های پس از آن، ولی از دوره اموی چندان رشد و شکوفایی ملموسی مشاهده نشد و قبلاً نیز پژوهش هایی شده بود و دوره عباسی نیز از آغاز تا انجام، فرصت بسیار وسیعی می طلبد، بخشی از دوره عباسی که عصر اول عباسی است، مورد پژوهش قرار گرفت و اما اینکه چرا عصر اول عباسی انتخاب شد؛ چنانچه در سؤال هم به آن اشاره شده، برای این است که معارف شیعی از طریق شعر این دوره به خوبی نشر یافته و این از امتیازات این عصر است. شعرای شیعی بزرگی مثل دعبل خزاعی که به قول خودش ۵۰ سال چوب دار خود را بر دوش می کشیده، محصول این دوره است. او شجاعانه به دفاع از حریم اهل بیت علیهم السلام پرداخته و دشمنان اهل بیت علیهم السلام و خلفا را مورد طعن و نکوهش قرار داده است. شعر او سراسر معنویت و اخلاص است و با همه هجوی که از ملوک نبی عباس کرده، مأمون امانش می دهد که قصیده «مدارس آیات» را براو بخواند که از شدت گریه، ریش مأمون تر شد. دعبل هم اهل بیت علیهم السلام را به خوبی معرفی می کند و دشمنان آنها را مطرود می شمارد و هم بر مصیبت آنها نوحه سرایی می کند و بعضاً معارف اهل بیت علیهم السلام را در قالب شعر می آورد. شاعر دیگر این دوره، سید اسماعیل حمیری است که عشقش به اهل بیت علیهم السلام زبانزد است و هر منقبتی را که در مورد حضرت علی علیه السلام شنیده در قالب شعر ریخته و بسیاری از معارف شیعی را در قالب شعر بیان کرده است.

پس این عصر را از آن لحاظ انتخاب کردم که عصر دو شاعر بزرگ اهل بیت علیهم السلام است و کمتر در این فصل از تاریخ الشعراء پژوهش شده و از اهمیت ویژه ای برخوردار است و در این عصر تلاش برای اخفاء مناقب اهل بیت علیهم السلام بسیار و از خودگذشتگی شعرای اهل بیت علیهم السلام چشمگیر است.



روش تحقیق و نحوه بررسی متون دست اول برای تألیف این کتاب به چه شکلی بوده است؟ لطفاً مختصری در مورد نحوه گردآوری اطلاعات و سره سازی و ژرف کاوی درباره آنها توضیح دهید.

با بهره گیری از کتابخانه دانشگاه تهران و کتابخانه آستان قدس و کتابخانه ملی و بیشتر، کتابخانه شخصی خودم، فصول مربوط را مورد مطالعه و مذاقه قرار می دادم و با دقت در کیفیت تشریح مطالب مربوط به موضوع، اولاً روح حاکم بر فضای فکری تدوین کنندگان تاریخ و تاریخ زبان و ادبیات را حس می کردم و در موارد بسیاری بی انصافی و کینه و بغض نسبت به شاعران اهل بیت علیهم السلام را درک می کردم و راست را از دروغ حدس می زدم و اغلب به یقین می رسیدم و از استنباطات یقینی خود نوشته و بهره می گرفتم و نیز فیش های مورد نظر خود را جمع آوری و آماده می کردم و نهایتاً با داشتن دیدگاهی روشن به تدوین یافته های خود می پرداختم. با این ترتیب به نظم نوشته من اجتهادی است؛ نه تقلیدی و فقط نقل اقوال. از لحاظ کتب مربوطه نیز از حدود ۱۴۰ کتاب ارزشمند و معتبر عربی و فارسی بهره جست ام.

در مقدمه کتاب به این نکته اشاره کرده اید که «این کتاب برای شیعیان و ارادتمندان اهل بیت علیهم السلام که می خواهند تأیید دلچسب و شیرینی بر معتقدات اصیل خود از زبان و شعروادب در عصر اول عباسی به دست بیاورند، سودمند است.» و همچنین به پژوهش های دیگری در شعر

عصر عباسی که عمدتاً از جانب برادران سنی و مسیحیان لبنانی است، اشاره کرده اید؛ برادران سنی و مسیحیان لبنانی با چه انگیزه هایی به پژوهش در شعر عصر عباسی پرداخته اند؟

پیام مکتب تشیع در مقام اثبات حقانیت خود راه های فراوانی دارد: قرآن، سنت، عقل و سیره پیامبر و امامان، شواهد و قرائن بی شماری گواه حقانیت مذهب شیعه و حسن انتخاب شیعیان است و من یکی از شواهد دلچسب و لطیف را در شعر شیعی و شعرای شیعی یافته ام که از دو لحاظ قابل ذکر است:

۱. از نشانه های بزرگ درستی و راستی یک مکتب، شخصیت پیروان آن مذهب و حامیان آن مکتب است که در اینجا ملاحظه می شود، ادب پرورانی بلنداندیش و نخبگانی تیزبین به زبان شعر، وابستگی بی چون و چرای خود را به مذهب تشیع و امامان شیعه ابراز داشته اند که نشانی روشن بر حقانیت مذهب است. به ویژه که تا پای جان ایستاده اند و از ارعاب و تهدید و محیط وحشت و اختناق نترسیده و عقب نشینی نکرده اند.

۲. اشعار شعرای شیعه صرفاً حماسی، عشقی و اجتماعی نبوده بلکه در مطاوی اشعار خود ادله کلامی و عقلی و نقلی بر بطلان مکتب خلفا و صحت راه راستین شیعه امامیه، در لباس زیبای شعر، بیان داشته اند و در این مورد شعر سید حمیری و دعبل خزاعی قابل ملاحظه است؛ اما درباره آن قسمت از پرسش که مربوط به انگیزه برادران سنی و مسیحیان لبنانی در پژوهش شعر عصر اول عباسی است باید گفت؛ آنان برای تحقیق تاریخ ادب عربی وارد میدان شده اند و به قصد خدمت به اهل بیت علیهم السلام و تجلیل از شعرای شیعه نبوده است و بنابراین بسیاری از آنان مثل عمر فروخ و جرجی زیدان و حسن زیات و امثالهم نه فقط حق شعرای شیعه را ادا نکرده اند که کوشش در

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



چرا باید در دانشگاه ها برای آموزش متون عربی از اشعار شاعران هجوگو و مدیحه سرا و اهل لهو و مجون استفاده شود و اشعار سخت و سنگین جاهلی فارغ از محتوای معنوی تدریس و تعمیم شود ولی ادب دعبل خزاعی و سید حمیری مغفول بماند؟

پایین آوردن مقام و رتبه آنان از لحاظ اعتقادی و علمی و ادبی داشته‌اند.

به عقیده شما «مطالعه شعر شیعی»

در این برهه از زمان، شیعیان را به صحت انتخاب خود هر چه بیشتر مطمئن می‌سازد؛ لطفاً در مورد این موضوع کمی توضیح دهید. جواب پرسش چهارم را می‌توان از پاسخ سوم به دست آورد؛ زیرا همان‌طور که توضیح داده شد، شعر شیعی با صداقت و لطافتی که در آن نهفته است، جان‌ها را سیراب می‌کند و عشق و علاقه‌مندی به مکتب امامت و امامان را در دل‌های شیعیان به جوش می‌آورد و از طرفی چون این شور و هیجان دلایل و نشانه‌های صدق مکتب را در خود پروراند، شیعیان را به صحت انتخاب خود مطمئن و ضلالت و غوایت مخالفان را بر لوح دل‌ها ثبت می‌کند.

بنابر تحقیقات شما، همچنان که در مقدمه کتاب به آن اشاره کرده‌اید: «ادبیات شیعه فقط جنبه ذوقی و توصیفی و حماسی ندارد که در مقام تحریک، تهییج، تفریح و تغنی به کار گرفته شود؛ بلکه ادبی است دارای پیامی بزرگ، روشن‌گرویدارکننده و به عبارت دیگر، ادبی است متعهد، مستدل، کلامی، تاریخی، پرخاشگرو نقاد و در عین حال سرشار از لطافت و ذوق و زیبایی» چرا اراده‌ای برای تبیین این ادبیات در بین استادان ادبیات نیست؟ برای ترجمه این آثار اراده مستمری وجود ندارد؛ حتی شما هم در کتاب، ترجمه اشعاری را که ذکر کرده‌اید، نیاورده‌اید.

به همان بیانی که در پرسش آمده ادبیات شیعه، ادب ذوقی، عشقی، عرفانی یا توصیفی و بیابانی یا مدیحه‌سرایی و تکسب به شعر نیست؛ بلکه مردانی معتقد و مخلص، قریحه فاخر شعری خود را در خدمت خالصانه اهل بیت گرامی پیامبر اسلام ﷺ و مکتب امامت، بدون هیچ چشم‌داشتی قرار داده‌اند و مصائب و مجازات‌های مترتب بر آن را به جان خریده‌اند. ادبی متعهد و مستدل و نقاد و

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



ما معتقدیم که دیانت از سیاست جدا نیست و به‌ویژه در مذهب شیعه که مذهب حماسه و جهاد است ادب سیاسی ارتباط تنگاتنگ با ادب مذهبی دارد و بالعکس

سرشار از لطافت است؛ اما اینکه چرا استادان به این ادب و ترجمه آن کمتر توجه می‌کنند، این پرسشی است که من نیز در گرو آنم؟ چرا باید در دانشگاه‌ها برای آموزش متون عربی از اشعار شاعران هجوگو و مدیحه‌سرا و اهل لهو و مجون استفاده شود و اشعار سخت و سنگین جاهلی فارغ از محتوای معنوی تدریس و تعمیم شود، ولی ادب دعبل خزاعی و سید حمیری مغفول بماند؟ به مسئولان مربوط باید تذکر لازم داده شود.



شما در بخش چهارم کتاب به دو گروه «شاعران شیعه» و «شاعران شیعه‌گرا» اشاره کرده‌اید. وجوه افتراق و اشتراک این دو گروه چیست؟ به نظر شما، آیا این تقسیم‌بندی در بین شاعران معاصر هم موضوعیت دارد؟

وجه افتراق شاعران شیعه و شیعه‌گرا این است که شاعران شیعه از نظر عقیدتی به عقاید شیعه معتقد بوده‌اند و اشعار آنان انعکاسی از عقاید قلبی آنهاست. از این نمونه می‌توان به سید اسماعیل حمیری و دعبل خزاعی اشاره کرد؛ ولی شاعران شیعه‌گرا شاعرانی بوده‌اند که به اصول و مبانی شیعه به‌ویژه در مسئله امامت معتقد نبوده‌اند و اطلاق اسم شیعه بر آنها روا نبوده؛ ولی به سبب اینکه مجذوب کمالات، علوم، فضایل و مظلومیت اهل بیت ﷺ شده و جفا را در حق ایشان خلاف انصاف و وصیت‌های پیامبر ﷺ می‌دانستند، به تمجید اهل بیت ﷺ از دریچه شعر می‌پرداخته‌اند و غاصبان را نکوهش می‌کرده‌اند و از این دسته می‌توان محمد بن ادریس شافعی و ابونواس را نام برد.

شما در تألیف این کتاب، بین ادب سیاسی و ادب مذهبی تفاوت قایل شده‌اید، در عین حال با اشاره به رابطه تنگاتنگ شعر مذهبی و شعر سیاسی می‌فرمایید: «لازم است آمیختگی ادب سیاسی و ادب

مذهبی را هم مطمح نظر قرار دهیم»؛ لطفاً درباره این موضوع کمی توضیح دهید.

ادب سیاسی سخنی به نظم یا خطابه و نثر است که به شئون حکومت می‌پردازد و در مقام تأیید و تعریف یا انتقاد وارد آن است؛ ولی ادب مذهبی شعری است که در یاری و تمجید و حمایت از یک مذهب سروده می‌شود، چه شیعه و چه سایر مذاهب‌ها و فرقه‌ها. بنابراین ادب سیاسی به مصالح سیاسی شکل می‌گیرد و ادب مذهبی به انگیزه‌های مذهبی. ولی چون ما معتقدیم که دیانت از سیاست جدا نیست و به‌ویژه در مذهب شیعه که مذهب حماسه و جهاد است، ادب سیاسی ارتباط تنگاتنگ با ادب مذهبی دارد و بالعکس.

اشاره کرده‌اید که گاهی در لفظ و معنی

آثار شاعران شیعه و شیعه‌گرا در کتب اهل سنت تصرفاتی شده است. انگیزه این تصرفات چیست؟ لطفاً مصادیقی از این موارد را نام ببرید.

مطالعه کتاب‌های تاریخ ادب عربی، مواردی را نشان می‌دهد که بیت یا ابیاتی را از قصیده‌ای حذف کرده یا کلمه‌ای را برداشته‌اند یا تحریف کرده‌اند؛ مثلاً عمر را «عمر» نوشته‌اند یا بدون مناسبت به «عمر سعد» تفسیر کرده‌اند. انگیزه این تصرفات عناد با شیعیان و جمود بر باطل و اغوای شیطان است.

پیشنهاد شما برای خوانندگان این

کتاب، برای اینکه حداکثر استفاده را از این اثر ببرند، چیست؟

برای اینکه حداکثر استفاده از این کتاب نصیب خواننده شود، اولاً باید بدون موضع‌گیری و پیش‌قضاوت قلبی و فارغ از تعصب با دلی آرام و حق‌طلب به مطالعه بپردازد و ثانیاً نفس خالی از غرض خود را به قضاوت نبشاند؛ اگر چنین کند، نویسنده به هدف خود رسیده و خواننده نیز بی‌بهره نمانده است.

لطفاً اگر توضیحی در مورد کتاب هست

و از منظر سؤالات مغفول مانده لازم است که خوانندگان بدانند، بفرمایید.

توضیح خاصی ندارم و به این نکته بسنده می‌کنم که زحمت بسیاری برای تألیف این کتاب کشیده‌ام و منابع بسیاری را بررسی کرده‌ام و در عین حال کتابی بی‌ادعا است و چون از نظر خودم از مایه اخلاصی برخوردار است، برای خواننده بی‌غرض، مفید و مؤثر خواهد بود، امید آن است که شعرای شیعه در طول تاریخ شیعه شناسایی و احیا شوند.



شعر شیعی و شعر اهل تشیع

مؤلف: محمد شیخ رئیس کرمانی، ناشر: اطلاعات، تاریخ نشر: ۱۳۸۸ ش.

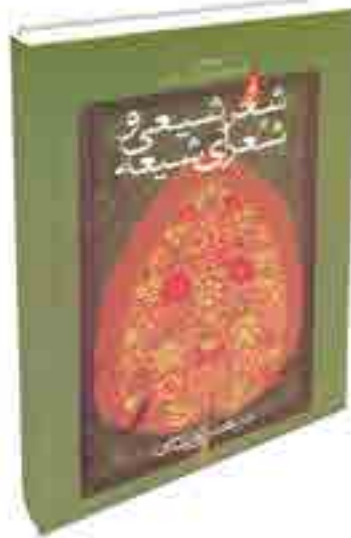
پوریا شیرآشیانی

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

خوشایند است که امام اهل سنت را شیفته و مدیحه‌گوی امام خود بدانند؛ به این دلیل ترجمه و نمونه‌هایی از شعر شافعی را هم آوردیم. شاعران غیر عرب در این پژوهش مورد نظر نبوده‌اند. در این تحقیق، شعر شیعی و شعر اهل تشیع در عصر اول عباسی با توضیح مفردات و مرکبات آنها همراه با نتیجه‌گیری‌های ثمربخش مطرح و در پایان نیز یک نتیجه‌گیری کلی بیان شده است. در بخشی از نتیجه‌گیری کلی این کتاب می‌خوانیم: «شعر شعری شیعه دارای پیام و تعهد است، در صورتی که شعر شعری غیر شیعی قالبی است و از هرگونه پیام ارزشمندی خالی است و بسا که پیام‌های گمراه‌کننده دارد... با اینکه جذبه و کمال و جلال اهل بیت (علیهم‌السلام) در حدی است که اغلب شاعران غیر شیعی و متهتک را به سرودن اشعار شیعی و عرض ادب به پیشگاه آن ابرمردان تاریخ واداشته است؛ در عین حال به دلیل اینکه بیشتر نویسندگان و پژوهشگران در محیط‌های غیر شیعی زندگی می‌کرده‌اند، نسبت به پیام شیعه و ادب شیعی آگاهی لازم را نداشته‌اند؛ به همین دلیل و به ملاحظات دیگر، شعری شیعه را کم‌اهمیت معرفی کرده یا به امتیاز شیعی آنان اشاره نکرده‌اند. لیکن شعری بی‌بند و بار و متهتک و شعری «خلاعه و مجون» را بزرگ‌نمایی کرده، در صورت قهرمانان ادب جلوه داده‌اند؛ در حالی که به راستی ادب عرب مدیون شعر و شعری شیعه است و این شعر شیعی است که موجب غنای ادب عرب و حرمت و حیثیت آن شده است.»

دکتر محمد شیخ رئیس کرمانی در تألیف کتاب شعر شیعی و شعر اهل تشیع در عصر اول عباسی در مجموع از ۱۲۵ منبع عربی و ۳۵ منبع فارسی بهره برده که نام آنها در فهرست منابع در پایان کتاب ذکر شده است.



الرومی، عبدی کوفی و ابوتام طائی. مؤلف فصلی از کتاب را به «ابوالعاهیه» اختصاص داده است و درباره او می‌نویسد: «او زعیم شعر زهدی عرب است و اشعار او در زهد و انقطاع از حطام دنیوی بسیار عبرت‌آموز است. برخی نویسندگان تاریخ ادب نیز او را شیعه دانسته‌اند؛ ولی در دیوان شعرا و شعر شیعی نیافتیم و اطمینان به تشیع او نداریم.»

فصلی از کتاب نیز به «محمد بن ادریس شافعی» اختصاص دارد. ایشان یکی از ائمه چهارگانه اهل سنت است و مؤلف درباره او می‌نویسد: «اشعار گرم و پرشوری که در حب و مدح علی (علیه‌السلام) و اهل بیت (علیهم‌السلام) سروده، گرایش حق‌طلبانه و دور از تعصب او را نشان می‌دهد و برای شیعیان نیز

«شعر شیعی و شعری شیعه در عصر اول عباسی» نام کتابی است که حاصل پژوهش و تألیف دکتر محمد شیخ رئیس کرمانی است. این کتاب در پنج بخش تدوین شده است؛ بخش اول با نام «پیرامون ادب و ادبیات و پیوند سیاست و مذهب با آن» به موضوعاتی درباره ادب، معنی لغوی و اصطلاحی آن، شناخت اثر ادبی، ارتباط سیاست با ادب و تبیین معنی سیاست، ادب مذهبی و ویژگی‌های ادب شیعی و... می‌پردازد. در بخش دوم با نام «پیرامون عصور تاریخی ادب عربی، دوره‌های عباسی، ویژگی‌های عصر اول عباسی و خدمات شعری اهل بیت (علیهم‌السلام)» موضوعاتی نظیر: صداقت و شهامت شاعران اهل بیت (علیهم‌السلام)، وضعیت سیاسی، اجتماعی، علمی و... عصر اول عباسی و ویژگی‌های آن و خدمات شعری اهل بیت رسول الله (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) مطرح می‌شوند.

بخش سوم کتاب «پیرامون شعر و شاعری» نام دارد که از جمله مطالب آن «شعر و شاعری از دیدگاه اسلام» است. بخش چهارم با نام «پیرامون شیعه» به بحث جامعی درباره کلمه شیعه می‌پردازد. در این بخش موضوعاتی نظیر: آغاز ظهور شیعه، پاره‌ای از ادله شیعیان در امر امامت، انحراف مسیر خلافت پس از رحلت رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم)، وضعیت شیعه در ادوار مختلف، انشعابات شیعه و وضعیت شاعران شیعه در این دوره و... بحث و بررسی می‌شوند.

دکتر محمد شیخ رئیس کرمانی در بخش پنجم کتاب به شرح زندگی تشیع و شعر شعری بزرگ شیعه در عصر اول عباسی و نمونه‌هایی از شعر آنان می‌پردازد. نام این بخش «گزیده‌ای از شعری شیعه و شیعه‌گرا در عصر اول عباسی و نمونه آثار آنان» است. شاعران شیعه مورد نظر در این بخش عبارت‌اند از: سید اسماعیل حمیری، منصور نمری، دیک الجن حمصی، دعبیل خزاعی، ابن



اشعار این صفحه
را استادان زیر
انتخاب و توصیه
کرده‌اند:

غلامرضا سازگار



مهدی آصفی



احمد چینی



مهدی امین فروغی



عباس عنقاء



محمود تاری



سید علی سادات رضوی



به کوشش عیسی نصیری

ولادت امام هادی علیه السلام شاعر: یوسف رحیمی

عبور می‌کند از بین صحن اطهر تو
مسیر روشن حق، راه مستقیم بهشت
همیشه رزق من از دست با کرامت توست
میان جنت الاعلی تویی نعیم بهشت
همین که چشم من آقا به چشم تو افتاد
شدم اسیر نگاهت، شدم مقیم بهشت
دوباره شوق زیارت هوا مییم کرده
منم کیبوتر صحن تو، یا کریم بهشت

میان صحن و سرایت کیبوترم کردی
توبال‌های مرا نذر این حرم کردی
بخوان زیارت پر محتوای جامعه را
بخوان که خوب بفهمم بهای جامعه را
بخوان که روح بگیرد ولی شناسی مان
بخوان و شرح بده آیه جامعه را
نگاه روشن توای «مَعَادُونَ الرَّحْمَةِ»
بنا نهاده در عالم بنای جامعه را
میان عرش و زمین، در تمامی ملکوت
بین تجلی بی‌انتهای جامعه را
بگیر دست مرا، «عَاذُكُمْ بِالْإِحْسَانِ»
بیار بردل من روشنای جامعه را

تو خواستی که فقط پیرو ولی باشیم
همیشه در خط مولایمان علی باشیم
بخوان مرا که به عشق تو مبتلا باشم
بخوان مرا که هوایی سامرا باشم
چه خوب می‌شود آقای من شوی تا من
تمام عمر در این آستان گدا باشم
مرا اسیر خودت کن که با عنایات
ز بندهای تعلق دگرها باشم
نگاه روشنت اعجاز بی‌حدی دارد
طلا و مس نه، نظر کن که کیمیا باشم
تو خانه دل من را تکان بده شاید
در آستانه تو زائر خدا باشم
بده برات زیارت که یک شب جمعه
کنار قبر شهیدان کربلا باشم
شوم دوباره دخیل دو قبرشش گوشه
فدایی تو و ارباب با وفا باشم

تمام دار و ندارم همه فدای حسین
چه می‌شود که بمیرم شبی برای حسین

از ابتدا گل من را خدا مطهر کرد
و بعد عشق تو را در دلم مقدر کرد
به نور ناب نگاه چهارده خورشید
وجود و فطرت و ذات مرا منور کرد
زالال ناب ولایت به جان من نوشاند
سپس تمام دلم را به نام حیدر کرد
به فضل و رحمت زهرا سرشت قلبم را
زالال اشک مرا از تبار کوثر کرد
سپس کمی نمک روضه در وجودم ریخت
به عطر سیب حسینی مرا معطر کرد
مرا اسیر غزل‌های چشم تو می‌خواست
نگاه روشن‌تان را کمیت پرور کرد
چگونه می‌شود الطاف بی‌کران تو را
چگونه می‌شود ای با شکوه باور کرد

خدا اراده نموده که شاعرت باشم
همیشه هر سحر جمعه زائرت باشم
به غیر وادی عشق تو نیست وادی ما
ولایت تو مبانی اعتقادی ما
شکوه بی‌حد تفسیر شیعه برکت توست
رهین محضر توفقه اجتهادی ما
میان چشم تو آیات فتح را دیدیم
خروش تو شده روحیه جهادی ما
و آیه آیه قنوت ترنم ملکوت
خلوص سجده تو مسلک عبادی ما
همیشه نور هدایت چراغ محفل ماست
به لطف اینکه تو هستی امام هادی ما
اگر کم از جلوات جلالی‌ات گفتیم
بذار این همه را پای کم سوادِی ما
شدیم مثل گدایان سامرایی تو
مگیر خرده بر این خواهش زیادی ما
چه می‌شود که گدای تو باشیم
چه می‌شود پیدیری فدای تو باشیم

همیشه می‌وزد از مرقدت نسیم بهشت
پراست صحن و سرای تو از شمیم بهشت
کنار گنبد و گلدسته‌های تو دیدیم
شکوه عرش خدا، شوکت عظیم بهشت

شهادت امام باقر علیه السلام شاعر: سید رضا مؤید

سلام ما به بقیع و بقیع ویرانش
بر آن حریم که باشد ملک نگهبانش
سلام ما به بقیع، آن تجسم غربت
گواه بر سختم تربت امامانش
بقیع کعبه قدس چهار معصوم است
چهار نور خدا می‌دمد ز دامانش
یکی است حضرت باقر از آن چهار امام
که داغ او زده آتش به قلب یارانش
شهید شد ز جفای هشام آن مولا
ز زهر تعبیه در زین که آب شد جاناش
غریب اوست که در موسم زیارت حج
مدینه و آن همه زائر که هست مهمانش
شب شهادت او یک نفر نمی‌ماند
که اشک غم بفشانند به قبر ویرانش
دری که سجده‌گه قدسیان بود خاکش
به زائرش ندهد اذن بوسه درباناش

شهادت امام باقر علیه السلام شاعر: امیر عظیمی

از گلو ناله مرغ سحری افتاده
پی آن ناله، دل در به دری افتاده
پسری دید که از زین به زهر آغشته
گوشه حجره دوباره پدری افتاده
غم یک عمر بلا پشت بلا پشت بلا
همچو یک زهر به جان جگری افتاده
مرگ نزدیک شد و اهل حرم می‌گریند
چشم بیمار پدر بر پسری افتاده
پسرم گریه نکن چون که میان چشمتم
از غم خون جگری‌ها اثری افتاده
پسرم! گریه فقط گریه به غم‌های حسین
سوی گودال دلم را گذری افتاده
کودکی بودم و دیدم که میان مقتل
تن خورشید کنار قمری افتاده
کودکی بودم و دیدم که ز سیم‌رخ دلم
ته گودال فقط مشت پری افتاده
دیده‌ام وقت اسارت که به پای عمه
بارها از افق نیزه سری افتاده



ولادت امام هادی علیه السلام شاعر: سید حمیدرضا برقمی

یادتان هست نوشتم که دعا می خواندم
داشتم کنج حرم جامعه را می خواندم
از کلامت چه بگویم که چه با جانم کرد
محکمات کلمات تو مسلمانم کرد
کلماتی که همه بال و پر پرواز است
مثل آن پنجره که رو به تماشا باز است
کلماتی که پراز رایحه غار حراست
خط به خط جامعه آئینه قرآن خداست
عقل از درک تو لوبریز تحیر شده است
لب به لب کاسه ظرفیت من پر شده است
همه عمر دمامم نسرودم از تو
قدر درک خودمان هم نسرودم از تو
من که از طبع خودم شکوه مکر دارم
عرق شرم به پیشانی دفتر دارم
شعوهایم همه پژمرد و نگفتم از تو
فصلی از عمر، ورق خورد و نگفتم از تو
دل ما کی به تو ایمان فراوان دارد
شیر در پرده به چشمان تو ایمان دارد
بیم آن است که ما یک شبه مرداب شویم
رفته رفته نکند جعفر کذاب شویم
تا تو را گم نکنم بین کویرای باران
دست خالی مرا نیز بگیرای باران
من زمین گیرم و وصف تو مرا ممکن نیست
کلماتم کلماتی ست حقیرای باران
یاد کرد از دل ما رحمت توزود به زود
یاد کردیم تو را دیر به دیرای باران
نام تو در دل ما بود و هدایت نشدیم
مهربانی کن و نادیده بگیرای باران
ما نمردم که توهین به تو و نام تو شد
ما که از نسل غدیریم، غدیرای باران
پسر حضرت دریا! دل ما را دریاب
ما یتیمیم و اسیریم و فقیرای باران
سامرا قسمت چشمان عطش خیزم کن
تا تماشا کنم یک دل سیرای باران

شهادت حضرت مسلم ابن عقیل علیه السلام شاعر: خوشدل تهرانی

شنیدم مسلم آن قربانی عشق
به راه شاه باقی، فانی عشق
در آن ساعت که زیر تیغ جلاد
به راه عشق جانان جان همی داد
ز حسرت از سر دارا لاماره
به سوی مکه بنمودی، نظاره
مخاطب کرد پس یاد صبا را
رساند تا پیام آشنا را
که ای باد صبا از مهربانی
سلام من به محبوبم رسانی
عزیز من که دل زو پرز شین است
چراغ محفل زهرا حسین است
بگو با آن یگانه دلبر من
که در راه تو قربان شد سر من
به راه عشقت ای شاه حجازی
بجان و سرنمودم عشق بازی
دم مردن چو مسلم یاد شه بود
شهنش هم یاد اندر قتلگه بود
در آن ساعت که شد بی یار و یاور
غریبانه نهادی بر سنان سر
نخستین یاد کرد از مسلم خویش
سپس از یاوران محرم خویش
بلی (خوشدل) طریق عشق این ست
وفای عاشقان حق چنین است
چه خوش بی مهربانی هردو سرب
که یک سر مهربانی درد سرب

عید سعید غدیر شاعر: خوشدل تهرانی

در غدیر خم نبی خشت از سر خم برگرفت
خشت از خم ولای ساقی کوثر گرفت
از خم خمر خلافت در غدیر خم بلی
ساقی کوثر دست مصطفی ساغر گرفت
الصلای می کشان میخانه را باز است در
ز امر داور دراز این میخانه پیغمبر گرفت
گوش گردون گشت کر، از های و هوی می کشان
کز می حب علی امروز مستی در گرفت
یک طرف شوری به پا سلمان کند عماروار
یک طرف میخانه را مقدار چون بوذر گرفت
دوستان را گاه شادی شد برغم دشمنان
خواجگی خواجه قنبر ز دل غم برگرفت
خواست تا بر جام سنگ اندازد آن بدمست خصم
سنگ بارانش خدا از طارم اخضر گرفت
سنگ بر پیمانه افکندن ز بدمستی چه سود
سنگ بر سر زن که جای مصطفی حیدر گرفت
آری مرتضی بر مسند احمد نشست
آری آری هل اتی از انما افسر گرفت

تا به پایان آورد امر رسالت را رسول
دامن همت پی ابلاغ بلغ برگرفت
ساخت منبر از چهار اشتران شاه حجاز
صاحب منبر مکان بر عرشه منبر گرفت
تا ید اله فوق ایدیهیم عیان گردد به خلق
دست پیش آورد و دست حیدر صفدر گرفت
آسمان یا لیشنی کنت تراب از دل سرود
بو تراب آندم که جا بردست پیغمبر گرفت
مهر و ماه آسمان گشتند پنهان در سحاب
آن زمان کان مهر تابان ماه خود در برگرفت
گفت هر کس را منم مولا، علی مولای اوست
حیدرش سرور بود آن کو مرا سرور گرفت
جانشین و قاضی دین و وصی من علی ست
این بگفت و بازوی آن شاه گردون فر گرفت
بین امواج مخالف کشتی دین خدای
از تلاطم ایمنی با لنگر حیدر گرفت
بد همای طبع من بشکسته پراز سنگ غم
باز از عشق علی زی اوج معنی برگرفت
خوشدل از فیض مدیح شاه مردان مرتضی
حالی از تیغ زبان ملک سخن یکسر گرفت

عید سعید غدیر شاعر: حجت الاسلام رضا جعفری

منبری از خطبه های ناب خواند
در غدیر اسم علی را آب خواند
السلام ای آب دریای صمد
ای زلال قل هو الله احد
ای که می گردی شبیه انبیا
بر هدایت کردن قومت بیا
ای رسول مردم آئینه ها
بعثت غارت، حرای سینه ها
ای به بالای جهاز اشتران
شان تو بالاست در بالا بهمان
از تو می ریزد صفات کبریا
ذات تو معسوس ذات کبریا
نردبان وصف تویی انتها
پله این نردبان سوی خدا
چون تکلم می کنی موسایی ام
تا که خلغم می کنی عیسایی ام
جفت دردم، کشتی نوح کجاست؟
جسم سردم، گرمی روح کجاست؟

عید سعید غدیر شاعر: ایوب پرندآور

تا که بردارد از آن جمعیت این اکراه را
دست بالا برد تا بالا بگیرد ماه را
این یکادی خواند و بی تأثیر کرد آن لحظه ها
آتش چشم حسود چند تن بدخواه را
ظهر داغی بود و گرما بود و خورشید حجاز
از نهاد دشت بیرون می کشانید آه را
دست بالا برد تا آن آیه را نازل کند
یا گذارد بر سر هر سوره بسم الله را
ناگهان تکلیف روشن شد جهان معنا گرفت
در زبان آورد وقتی جمله ای کوتاه را
خنده ای زد تا فضا را لحظه ای خوشبو کند
از دهانش ریخت عطر وال من والا را
ماه را بالاتر از بالاتر بالا گرفت
تا کسی شب در بیابان گم نسازد راه را
در میان بغض های خویش پنهان کرده بود
عرض تبریک سیاه عده ای گمراه را
دفتری برداشت اسم دوستان را ثبت کرد
آخر دفتر اضافه کرد اسم چاه را

شهادت حضرت مسلم ابن عقیل علیه السلام شاعر: حیدر توکلی

ای که یاد رخ تو درد مرا تسکین است
بار هجران تو بر شانه من سنگین است
گرچه تلخ است غریبی و پریشان حالی
لیک در راه تو آواره شدن شیرین است
ز ره دور حبیبی به من خالک نشین
گوش چشمی بنما سخت دلم مسکین است
پشت دیوارم و با جرم طرفداری تو
لب و پیشانی من چون جگر خونین است
هر کجا روی نمودم من مهمان دیدم
میزبان سنگ به دست و به لبش نفرین است
بسکه بی یار شدم در دل این شهر حسین
دو گلم بهرامنت به کف گلچین است
من که جانم به لب آمد توبه این شهر میا
روی گردان که دل از آمدنت غمگین است





عید سعید غدیر شاعر: محمود تازی

باز پیچیده شمیمی از غدیر
می رسد جان را نسیمی از غدیر
کای محمد نور را وسعت بده
باز برامت گل رحمت بده
این نوید آسمانی نور بود
امت خورشید را منشور بود
وادی خُجّ غدیر آینه شد
در زلالش آسمانی سینه شد
روشن از هر ذره اش شب های من
جرعه نوش خُجّ او لب های من
هر که می جوید مرا، جوید دُرست
من غدیری بودم از روز نخست
آید از هر بر که موج یا علی
هر زال عشق باشد با علی
من که پیمانه به دستم از غدیر
هست آری، بود و هستم از غدیر
جرعه جرعه از خُجّ او خورده ام
هر نفس نام علی را برده ام
جرعه نوش لطف عام حیدرم
مست اما مست جام حیدرم
نی فقط من مست این جامم که هست
عالم از عشق ولایت مست
هوشیار آنکه از این می مست شد
هر که هیچ آمد در اینجا هست شد
ای غدیر خُم که هستی دلپذیر
نور باور را تو از جانم مگیر
نور تو مافوق هر چه نور بود
در وجود مرتضی مستور بود
همچو ذیحجه گردید آشکار
نور پنهان مانده در رخسار یار
آیه ای از عشق تنزیل آمده
بوی عطر بال جبریل آمده
امرایزد بر لب احمد نشست
غنچه های لعل او از هم گسست
در غدیر از کُنت مولای بنی
جلوه گر شد قامت سرو سخی
روی دست نور باید نور ناب
«آفتاب آمد دلیل آفتاب»
گفت آوای عدالت بشنوید
از من ابلاغ رسالت بشنوید
این علی یعنی که مرآت من است
او همه قرآن و آیات من است
هر که من مولای اویم، این علی
بعد من او را امام است و ولی
هر که من مولای اویم، مرتضی
هست او را پیشوا و مقتدا
این صدای آسمانی از نبی ست
خاتم خیل مُسل را او وصی ست
«وَالِیِّ مِّنْ وَّالَا» پیام مصطفاست
«عَادِ مِّنْ عَادَا» کلام مصطفاست
این صدا آری صدای احمد است
«لَحْمُکَ لَحْمِی» نوای احمد است
احمد این خورشید هستی بخش جان
کز نگاهش می درخشد آسمان
در غدیر ابلاغ نور آورده است
وز حجاز آهنگ شور آورده است
عطرا و بوی رسالت می دهد
عشق را بردل دلالت می دهد
شد ز صهبای ولایریز، خم
نقش هستی است «اکملک لکُم»
در غدیر خم که شد اکمال دین
مرتضی گردید امیر المؤمنین

ولادت امام هادی شاعر: محمود تازی

ای پرده نشین ملک سرمد
هادی دهمین وصی احمد
ای قبله دیده بارگاهت
دل محرم کعبه نگاهت
تو یاس سفید آسمانی
دل را به بهشت می کشانی
ای ماه سپهر هم رکابت
ذیحجه طلوع آفتاب
ما را که ز پایه ایم ویران
در نور نگاه خویش بنشان
خورشید مجرد است خُشست
قرآن محمد است خُشست
ای روی تو آیه های تأویل
خواندیم تو را به رسم ترتیل
ای عطر گل جواد هادی
قلب فلک از تو شاد هادی
تفسیر دو چشم توست «والشمس»
تعبیر دو چشم توست «والشمس»
وقتی که شکفت ماه رویت
خورشید نشست روبه رویت
ای عطر تو همچو یازده گل
چارم علی از دوازده گل
ای بر نقیبا چراغ بینش
روشن ز تو چشم آفرینش
گل عطر خدا زده جوانه
در دامن مادرت سمانه
شد خیره زمین به سوی چشمش
گل وا شده روبه روی چشمش
من بنده ولی ولایت از توست
گم کرده رهم هدایت از توست
جان از نفست وضو گرفته
تقوا ز تو آبرو گرفته
ای چشم تو چلچراغ توحید
دنیا همه ذره و تو خورشید
ای هستی کائنات از تو
عالم همه در ثبات از تو
ای آنکه تویی فروغ معبود
فرزند جواد و مظهر جود
ای خانه تو چوادی طور
تونوری و از قبیله نور
از نسل زلال آفتابی
آیینی روی بوبرابی
ای محو فضالت فضیلت
حیران کرامت کرامت
ای روح کمال آفرینش
وی مظهر اقتدار و بینش
ای هادی راه اهل حق را
آورده برون ز شب فلق را
در حیطه آسمان تویی ماه
بر روی زمین خلیفه الله
ای مظهر لطف و مهربانی
ای نور هدایت جهانی
جان کرده گدایی حریمت
نان خورده ز سفره کریمت
میلاد توروش بهار است
جوشنده زلال چشمه سار است
ای مهر توروشنایی هر دل
خورشید شکفته گشته بردل

او

می گویند همه، باد را از جریانش می شناسند، از حرکتش
با توام ای باد، تو که سال هاست نام مرا می پرسی.
اکنون وقتش رسیده تا سرنخ هایی به تو دهم تا شاید
تو، از جریان من، به او برسی و مثل عده ای نام مرا از
جریانم بفهمی.
یکی بود و یکی بود و خدا بود
در میان همه بודהا و هست ها و شدن ها
دشتی بود که در آن تمام وجود من در دست های او بود و
من دیدن را تجربه می کردم از دیدگاه او:
در نگاه او و من اوج می گرفت امید کودکان
و همه بزرگراه ها ختم می شدند به یک مسیر
و آن، مسیر آمد و شد ما از خیمه تا فرات بود
من از تپش قلب او می شنیدم صدای لالایی برای
خردسال ترین سرباز را
من از نبض او گرفتم پیام مظلومیت آبرمردی را
او و من بدرقه شدیم با برق چشم انتظار زنی از بلندی
یک تپه
او و من لمس کردیم شیبه و تاخت اسب ها و نیزه ها را
با توام ای باد، اینک به خاطر گل روی ماه او و اقتدار
عَلَم اش
مرا مُشک، مرا میم با فتنه نخوان
چرا که من از عطر سرخ مرام جوانمردانه اش
مُشک شدم، میم با ضمه

نازنین چکاوک

فهم قصه کربلا

درک کردن از فهم حاصل می شود،
و فهم در لایه لای «زمان» برای هر انسانی که پایش به
«زمین» باز می شود، میسر است.
پای روضه حسین علیه السلام نشست، مشارکت است در کلاس
فهم قصه کربلا.
و کربلا به سهم فهم ناقص من؛
قصه پر غصه تاریخ معتبر بشریت است.
و حال انسان معاصر!
غرقش کرده اند در «محسوساتی» سطحی که بی توجه به
«خود»، دست و پای دایم می زند.
و این استعمار مدرن!
که نمی خواهد آدمی؛ درک کند قصه کربلا را.
درکی که از احساس آغاز و تا «ما رأیت الی الجمیلا»
حکایت می شود.
اما من و تو!
متوجه باشیم که درک از فهم حاصل می شود و پای روضه
حسین علیه السلام نشست مشارکت است در کلاس فهم قصه
کربلا.

علی اصغر معبادی

تعزیه، هنر وقفی ایران و میراث جاویدانی از قلمرو آیین و ایمان

جابر عناصری *



ز دوستان و محبان سیدالشهدا
به دستیاری هرکس شدست تکیه به پا

اگر شکوفایی و والایی هنر در قیام ظهوری و معراج عاشقانه هنرمندان در نظر گرفته شود و ارج و شأنی از قیامت قامت هنر مردمی در رف چینی خانه دل اهل نظر اتراق کرده باشد و پرده دار حقیقت، غبار ریا و تکلف و تصنع از رخسار هنر اصیل برگیرد، آنگاه به حق یقین خواهیم رسید و توصیف جانبازی هنرمندان عاشقان راه حق را «شبه خوانی» خواهیم خواند و تعزیه را کامل ترین هنری خواهیم دانست که هم از دیدگاه زیبایی شناسی و هم از منظرانس و الفت با مردم عادی، هزار مهلکه و معرکه چشمگیر عیان می سازد و بی ریا و صرفا با اتکا به وفا و صفا و نقش شهدا در صحنه لم یزلی آزمون «آکسٹ بریکم؟ قالوا: بلی»، صد میدان عشق را می نمایاند و از غیرتمندان، امداد می طلبد تا سینه شرحه شرحه از فراق و داغدار خود را طبل مصائب قرار دهند و به گلبانگ عزا و در وزن رثا و از گاه بریده شدن کاکل خون آلود هایل و جیه به دست قابیل کریم، نوحه ها سر دهند و به دستیاری و همدلی، سرسپار هایلیمان مظلوم باشند و رخ از قابیلیان مشؤوم برتابند و غمکده ای بیاریند که نقل محفلش گلوآژه های کلامی و چرخش و پویش خدمتگزاران مجلس اش گلچرخ رفتاری و تمام نمایش مصیبتش تعزیه یا شبه خوانی باشد و هر دم بیتی نغز بر زبان شاعری عزادار جاری شود که:

این مصیبت چون ندارد انتها
هر چه گویم گفته ام از ابتدا

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

اما تعزیه، فقط نمایش مصیبت نیست؛ بلکه نیایشی است در خور بزرگواران و آنان که نقد «جان» وقف کردند و خیرات باقیاتی جز طریق وصول به حقیقت بر جای نگذاشتند.

تعزیه، طوماری است از وقف نامه جسم و پیکر و اوداج بریده نیکان و پاکان که کوردلی اشقیا و جبر فرعونیان و شدادان و نمرودیان را جان و جسم خستند و خون حلق خود را بر زمین بریان و سوخته از ظلم ظالمان جاری نمودند. پس تعزیه تذکری از جوشش خون های حمرا

تعزیه فقط نمایش مصیبت نیست بلکه

نیایشی است در خور بزرگواران و آنان که نقد

جان وقف کردند و خیرات باقیاتی جز طریق

وصول به حقیقت بر جای نگذاشتند



و رویش گل‌های احمری است که از شاه‌رگ
یحیای حریر حلقوم و حسین علیه السلام تشنه جگر
و حتی در قلمرو اسطوره از رگ‌های سیاوش
گل بدن. بر شوره‌زار ظلم آباد امیران عهد عتیق
و سفیانیان سفیه و افراسیابیان کریم ریخته
است.

اینجاست که شاعری از مداحان آل‌الله از
ولایتی گمنام در شبیه‌نامه سیدالشهدا علیه السلام، به
زبان حال از سوی زینب کبری سلام الله علیه
خطاب به شهید اکبر، حسین جان بر کف و
نشسته بر لجه^۲ خون در گودال قتلگاه و به زیر
خنجر بُران شمر بن ذی‌الجوشن می‌گوید:
حیف است خون حلق توریزند بر زمین

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



**ذکر مصائب آل‌الله و گریستن بر آنان بکاء
منفعل نیست و تعزیه، شرح قیام ظهوری
و توصیف شکوفایی و مُردن از عالم حیوانی
و پر کشیدن از جهان خاکی و پُران شدن در
آسمان عرش الهی و همدمی با کروبیان و
همنشینی با ساقی کوثر علی علیه السلام و در نهایت
آشکار ساختن کنز مخفی از زبان اولیاست و
تکیه و حسینی و عباسیه و زینبیه و جز آن،
مأمنی برای تذکار از این خویان خجسته و
محل نفرین بر ستمگران گجسته و ملعون
است**

یحیای من! اجازه که تشتی بیاورم
چه وقفی بالاتر از «وقف جان و نفس» و چه
موقوفه‌ای پُرمتر از بار درخت معرفت و آگاهی
و خودآگاهی و دل‌آگاهی و چه وقفی ارجح‌تر از
«وقف قلم» در تحریر زندگینامه قاریان قسم‌نامه
نون و القلم! چه وقفی گوارتر از یک «جو» یا
یک «شعیر» یا «حبه‌ای» و «پنگانی»^۳ آب از بهر
تشنه‌لبان و حک نفرین‌نامه‌ای در حق یزیدیان
بر مشرب^۴ سقایان. که آبی بنوش و لعنت حق
بر یزید کن همین تقسیم و تسهیم آب و وقف
آن بر تشنه‌لبان با ذکر نام و یاد سالار و سقای
تشنه‌لبان ابوالفاضل علیه السلام، در واقع از صدقات
جاریه و باعث اجر دنیا و آخرت است.

چه وقفی پذیرفته‌تر از قربانی گوسفند نفس به
مصدق «ذبح عظیم» در قربانگاه عشق خدا!
آری اسماعیل گلچهره را ابراهیم علیه السلام به وقف و
نذر جان و پیکر به مذبوح حق می‌برد و صاحب
کل موقوفات جهان و آن قاضی حاجات، در
صحنه آزمون، ابراهیم علیه السلام را به ملاطفت و
نوازش، پذیرا می‌شود و اسماعیل علیه السلام را «ذبح
خدا» می‌خواند و آنگاه ابراهیم علیه السلام به وقف
دستان خود و به عشق و ایمان کعبه‌ای می‌سازد
از بهر وقف و واقف می‌شود از برای عبادتگاهی
که از مآذنه‌اش نام خدا برخیزد و از چاه زمزمش
آبی به زلالی قطرات اشک چشم بجوشد و
در عرفانش، عرفان حاکم باشد و در صفا و
مروه، طی طریق الی الحق صورت گیرد و
در خلوت‌سرای آن درگاه، گهواره‌ای وقف

مولود کعبه، علی اعلی علیه السلام آن شیدای حضرت
پروردگار شود. الحق بیت‌الاحزان یعقوب علیه السلام
نیز وقف ایام هجران او در حسرت دیدار یوسف
بود و ذوالفقار علی علیه السلام وقف راه حق؛ زیرا که
آن پل بی‌مثال شمشیر از بهر حقیقت می‌زد و از
تظاهر گریزان بود.

پس ذکر مصائب آل‌الله و گریستن بر آنان «بکاء»
منفعل نیست و «تعزیه، شرح قیام ظهوری و
توصیف شکوفایی و مُردن از «عالم حیوانی و پر
کشیدن از جهان خاکی و پُران شدن در آسمان
عرش الهی و همدمی با کروبیان و همنشینی با
ساقی کوثر علی علیه السلام و در نهایت آشکار ساختن
کنز مخفی از زبان اولیاست» و تکیه و حسینی
و عباسیه و زینبیه و جز آن، مأمنی برای تذکار از
این خویان خجسته و محل نفرین بر ستمگران
گجسته^۵ و ملعون است، از دیدگاه فرهنگ
مادی، حریم این تکایا با کل اسباب و اثاث
وقف عزاداران می‌باشد و از منظر جامعه‌شناسی

تعاون (Sociology of co-operation).
«تکیه شریک»‌ها در ایام عزاء، خیمه و خرگاهی
برپا می‌سازند و آرام‌آرام به صورت مراسم ادواری،
عزاداری بر آل علی علیه السلام را در این محنت‌کده‌ها
مرسوم می‌دارند. مسلماً برای یادآوری شط
فراش و نمایش دریادلی ابوالفاضل علیه السلام،
تشت‌های پر آب را در گوشه‌ای از تکیه. به نماد
فراش قرار می‌دهند و عُلَمی به نشان علمداری
عباس علیه السلام بر ستونی می‌بندند و شمایل
از شهادت هفتاد و دو تن به قلم نگارگری



هنرمند، سینه دیواری را در تکیه می‌آراید و منبری که هنرمندی صاحب ذوق یا مؤمنی اهل صفا به عنوان وقف به این بیت‌الحزن تقدیم کرده در گوشه دیگری به چشم می‌خورد. پس تکیه، جایگاه عزاداری و محل اجرای شبیه‌خوانی و مأمن برگزاری مراسم تعزیه است و اثاث‌البیت این مکان نظرکرده در روزهای عافیت و به هنگام نیازمندی اهل محل طبق نظر واقف در شادمانی‌های شرعی و عرفی، موجب آسوده‌خیالی مردم می‌شود که آری عده‌ای صاحب سخا و فتوت به نیت «وقف» این وسایل را آماده کرده‌اند و خیرات باقیات داشته‌اند و مردم محله‌ای را از دريوژگی و تمنا در برابر نااهلان برحذر داشتند و حال می‌توان به امانت از این اثاث بهره‌برگرفت و سپس به قدر وسع، به وسایل این الفت‌سرا افزود. در چنین مکانی است که تعزیه اجرا می‌شود و میدان‌گاه این تکایا به زیرپای شبیه‌خوانان و ذاکران خبره و ماهر می‌لرزد و این ذاکران و نطاقان، «اجیر شرعی» آقا اباعبدالله علیه السلام می‌گردند و به «وقف نفّس» و کلام و گفتار، وقف جان، وقف مال و متاع و ... از کاروان سالار کربلا امداد می‌طلبند تا به سیر آفاق و انفس، خود نیز از واقفان خبیر باشند.

اینک با این مقدمه، می‌توان پلی زد از عرفان و ایمان به قلمرو تعزیه یا هنر مقدس شبیه‌خوانی به عنوان: «هنر و قفق ایرانی» و ظرایف و دقایق این بحث و گفتار را به منقش دقت برگرفت

و توضیح و تفسیری درخور این هنر والا ارائه نمود:

• تعزیه، وقف، فرهنگ مادی

نخستین بحث در قلمرو وقف و تعزیه به فرهنگ مادی و شیوه بهره‌مندی از اماکن و اسباب و وسایل ویژه‌ای است که سوخته‌دلان به ساحت مقدس آقا اباعبدالله علیه السلام و سایر دریادلان تقدیم می‌دارند.

در این بخش، اولین موضوع مورد نظر شبیه‌خوانان، داشتن تکیه‌ای در خور تعزیه و اجرای شبیه‌خوانی است.

برخی از مؤمنان سخی حتی منزل مسکونی خود را - به هنگام حیات خویش - در اختیار شبیه‌خوانان قرار می‌دهند و طبق وصیت، سفارش می‌کنند که پس از درگذشت‌شان، وراثت، منزل و کاشانه آنان را در ایام خاص (محرّم و صفر) و برای همیشه به بانیان تعزیه بسپارند یا اگر ملکی دارند، اجاره ملک را بالکل یا بخشی از اجاره‌بها را وقف تعزیه‌داری و شبیه‌خوانی می‌سازند. بسیار هنگام، باغ و کاروانسرا یا حجره و حمام و آسیاب و ... وقف مراسم شبیه‌خوانی است تا از طریق برداشت محصول یا دریافت حق‌الزحمه یا دستمزد، ورثه آن مرحوم یا مرحومه به وصایای عزیز از دست رفته گوش سپارند و خود را بانی تعزیه و برگزارکننده مجالس شبیه‌خوانی و خادم درگاه آقا اباعبدالله علیه السلام و اهل بیت طهارت

و عصمت بدانند. در این زمینه شواهدی وجود دارد و نشان می‌دهد که به خصوص در دوره قاجار که شبیه‌خوانی به هر عنوان رونقی می‌یابد، معمولاً بانیان خیراندیشی که تکیه‌هایی را برای تعزیه و اقامه مراسم سوگواری برپا می‌کردند، برای نگهداری و تعمیر و مرمت این تکایا، چندین دکان و حجره و تیمچه و مغازه را نیز وقف می‌کردند. هنوز خاطره زنده‌یاد کربلایی جبار اردبیلی (اهل محله عالی‌قاپو) در ذهن معمرین شهراردبیل استوار است که آن مرحوم، به هنگام حیات، درآمد مغازه‌های متعلق به خود - در جنب مسجد عالی‌قاپو - را وقف شبیه‌گردانی و تعزیه‌خوانی کرده بود و پس از مرگ بنا به وصیت آن مرد راه خدا، جنازه‌اش را در درگاه و آستانه مسجد عالی‌قاپو دفن

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



دریغ و هزار افسوس که امروز حتی یک تکیه رسمی و محل دائمی برای شبیه‌خوانی در تهران وجود ندارد و ما نه از باب مقایسه بلکه از سر احساس نیاز برای شبیه‌خوانی به‌قاعده، هر دم به یاد «تکیه دولت» می‌افتیم و عظمتی که به‌ویژه بیگانگان و فرنگیان و سیاحان را به اعجاب می‌کشانده است



کردند.

زنده‌نام علی عناصری. والد راقم این سطور. نیز از بانیان جان‌شیفته تعزیه در اردبیل بود و هر چه از مال دنیا داشت، صرف آبروداری برای عزاداری و حفظ و حرمت هنر شبیه‌خوانی می‌کرد. اگر رونقی در تعزیه آن دیار وجود دارد، همه از برکت تلاش شادروان علی عناصری. ریش سفید محله معمار اردبیل است.

در تهران نیز «منزل مکی» در خیابان وحدت اسلامی، حداقل ۲۰ سال تمام است در روزهای آدینه و در اعیاد و وفیات، شاهد اجرای تعزیه‌های بی‌ریاست و مردم دولت‌آباد شهر ری، احترام شبیه‌خوان مخلص و باصفای دولت‌آباد، یعنی آقای رمضان فرخ‌رو (مشهور به خسرو شمر) را در نظر دارند؛ چرا که او افزون بر سردرسته بودن و سرپرستی و «معین البکا» و بانی تعزیه بودن و گرم‌چانگی در اولیاخوانی و مهارت در اشتلم و میدان‌گیری در اشقی‌خوانی، منزل مسکونی خود را به عنوان دارالشفای خانم فاطمه زهرا سلام‌الله‌علیه و حسینیه تعزیه‌داران اختصاص داده و رسماً وقف‌نامه‌ای تنظیم کرده است. خداوند، این عزیزان جوانمرد را با مولا علی (ع) فتی فیتان محشور فرماید.

اما دریغ و هزار افسوس که امروز حتی یک تکیه رسمی و محل دائمی برای شبیه‌خوانی در تهران وجود ندارد و ما نه از باب مقایسه، بلکه از سر احساس نیاز برای شبیه‌خوانی به قاعده، هر دم به یاد «تکیه دولت» می‌افتیم و عظمتی که به‌ویژه بیگانگان و فرنگیان و سیاحان را به اعجاب می‌کشانده است.

غیر از تکیه و حسینیه و اماکنی در این ردیف، برای اجرای تعزیه باید در حیطه فرهنگ مادی منتسب به شبیه‌خوانی از اسباب و لوازم تعزیه نام ببریم که واقف یا واقفان، فی‌المجلس یا در طی زمان و با در نظر گرفتن ملزومات شبیه‌خوانی فراهم می‌بینند:

عَلَم‌ها و نشانه‌ها (=شعار) و لباس و جنگ‌افزار (=دثار)، خیمه‌ها، تشت آب، کجاوه‌ها و هودج‌ها و... سایر وسایل به اقتضای اجرای هر مجلس شبیه‌خوانی، بانی خیر می‌طلبند.

• تعزیه، وقف، نَقَس

در این بخش، شاعران و نویسندگان به نظم و نثر (عموماً به نظم)، آثار گرانقدری از خود به جا گذاشته‌اند و اشعار دلنشینی در اوزان رثایی سروده‌اند. آنان خود را ذاکر و مداح آل‌الله می‌خوانند و استواری کلام و زیبایی سجع و شیوایی بیان خود را «خدادادی» می‌دانند و در قلمرو ادبیات عاشورایی، ذوق و قریحه خویش را وقف سرودن مرثیه‌ها و شبیه‌نامه‌ها می‌سازند، ضمن اینکه، رجزخوانی، شبیه‌خوانی، نوحه‌خوانی، بحرطویل‌خوانی و... را نه به

عنوان تفاخر، بلکه حتی گاهی از باب توسل و تشبه و تقرب به اولیا می‌دانند و با ذکر و دعا و مناجات و مقتل‌خوانی و شهادت‌خوانی و یادآوری مصائب، خود را در رنج مقسوم آنان سهیم می‌شمارند.

• تعزیه، وقف، قَلَم

کاتبان و شبیه‌نامه‌نگاران در پایان شبیه‌نامه‌ها، عموماً خود را «اقل العباد» می‌خوانند و قلم را وقف تحریر شبیه‌نامه می‌سازند. چه بسیار شبیه‌خوانانی که جوهر قلم بر سینه کاغذ روانه کردند و سوز چشمان، وقف نوشتن نسخه‌ها و بیاض‌ها و جنگ‌ها و طومارهای شبیه‌خوانی کردند و به سوزن خون‌پالای مژگان و به خطاطی و مشاقی و ملاحح قلم و قلم‌گیری به قاعده در شمایل‌کشی نیز شهره گشتند و نگاره‌های مذهبی بی‌نظیری از خود به یادگار گذاشتند یا قلم در حرم بقاع متبرکه به جولان درآوردند و دیوارهای عریان صحن و آرامگاه امامزاده‌ها را به گل نقش شهادت آراستند.

افزون بر آنچه گفتیم، اصولاً باید به این نکته ظریف عنایت داشته باشیم که شبیه‌خوانی در حیطه «جامعه‌شناسی تعاون» و همیاری قرار می‌گیرد؛ فی‌المثل اگر کسی صاحب اسب سفیدی باشد، به شبیه‌خوانان وعده می‌دهد که روز عاشورا این بارهٔ ۷ نجیب را شبیه ذوالجناح. مرکب زبان‌دان آقا ابا عبدالله (ع) خواهد کرد. اسبان ابلق و اشقره و اشهبه ۹ را نیز دارندگان این اسبان، مهمیز خواهند بست تا اشقی‌خوانانی از شمرو سنان و خولی و انس و... برگردد این باره‌ها سوار شوند.

چه بسیار هنگام که شترداران از فرسنگ‌ها راه، شتاب‌زده افسار شتران در دست گرفته و به تعجیل، قطار اشتران را به میادین شبیه‌خوانی آورده‌اند تا اسرا ضمن «هجران‌خوانی» بر ناقه‌های عریان سوار شوند و محمل‌های شکسته را بر کوهان این حیوان بریندند.

علاوه بر این آنان که مهارتی در «نعل‌سازی» دارند، به دقت و کوشش در آراستن و پیراستن «نعل» آستین همت بالا می‌زنند و پیکان‌های خون‌آلود، شمشیرهای شکسته و سنان‌ها را به روی نعل‌ها قرار می‌دهند و پزندگان خون‌آلود را به یاد عاشورا، با شهرخونین نمایان می‌سازند؛ تو گویی از دشت تفته کربلا تا مدینه‌النبی پر خواهند کشید و پیک و قاصد خواهند شد تا واقعه‌الم بار کربلا را خبر دهند... اینک غمین و محزون بر سینه نعل‌ها می‌نشینند و تداعی آن ماتم عظماء صورت می‌گیرد.

دیده شده است که خیاطان هر دیار، به پیشواز محرم می‌روند و بدون هیچ چشم‌داشتی و درخواست قراضه‌ای از زر و نقره و مس، دوخت پیراهن سینه‌زنان و زنجیرزنان و

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



تعزیه هنر مردمی است و سبب ماندگاری این هنر بی‌ریا همان است که مردم کوچه و بازار همواره به دل‌سپاری و عشق در حفظ و نگهداشت این هنر آیینی. مذهبی کوشیده‌اند شأن و وقار این هنر را از یاد ببریم و آثار مثبت اجتماعی و تأثیرات عمیق روحی - اخلاقی تعزیه را فراموش نکنیم



لباس شبیه‌خوانان را عهده‌دار می‌گردند و در روزهای عزاداری و شبیه‌خوانی، خود در «لباس‌پوش‌خانه» و پشت صحنه حاضر می‌شوند و در بزرگ کردن یا کوچک کردن پیراهن‌ها یا دوختن سربندهای شبیه‌خوانان به آنان مدد می‌رسانند.

سابقاً آهنگران راسته بازار شهرهای بزرگ به مهربانی و الفت، زنجیرهایی را که بر اثر مرور زمان، حلقه‌های شان از هم گسیخته و زخمی بر پشت زنجیرزان وارد می‌آوردند به زیر پتک می‌گرفتند و با آوردن قطراتی از اشک بر دیدگان، از زنجیرزان التماس دعا می‌کردند و دیناری از باب حق‌الزحمه دریافت نمی‌نمودند. همین مردم باصفا و اهل دیار وفا برای حفظ گرمای اجاق تعزیه و بقای رسم شبیه‌خوانی، وصیت‌نامه‌های ویژه‌ای داشتند و با حضور گواهان، دست‌خطی آماده می‌کردند و وراث خود را ملزم به رعایت وصایای خود می‌کردند. در سندی که همراه این مقاله است، خوانندگان ارجمند، به رأی العین ملاحظه می‌فرمایند که بعد از قید و ذکر: «الحمد لله الواقف علی کل واقف والصلوة والسلام علی رسولہ وآله و...» آمده است:

عالی‌شان عزت‌پناه و سعادت‌نشان، زبده‌الاعیان آقا محمد علی، آقا محمدعلی، ولد غفران‌پناه حاجی ابراهیم و... از ولایت رشت، املاکی از خود را برای تعزیه‌داران «حضرت سیدالشهدا (علیه السلام)» وقف کرده و ولد ذکور خود، آقا میرزا محمدطاهر و اولاد ذکور او را نسل بعد نسل موظف به رعایت مواد مندرج در وصیت‌نامه خود کرده است. صورت وقف به این تفصیل است که متولی بعد از وضع حق‌التولیت که یک عشر است، دو عشر از سه عشر دیگر را صرف تعمیر، احیا و آبادی املاک موقوفه بکند و سه عشر دیگر از هفت عشر را صرف تعزیه‌داری «حضرت سیدالشهدا» مصروف کند و حتی اگر املاک موقوفه احتیاج به احیا و آبادی نداشته باشد، درآمد اضافی، صرف تعزیه‌داری شود. گواهان و شهود نیز به این وقف و امر خیر اعتراف کرده و سند را به تاریخ «سیم شهر ربیع‌المولود ۱۲۷۱ قلمی و مهر کرده‌اند.

آنچه تحت عنوان «تعزیه؛ هنر و قف» گفتیم، فقط درآمدی بود بر مقوله بسیار پراهمیتی که غیر از رعایت بعد «آیینی - مذهبی» تعزیه، یادآور مساعدت‌ها و معاضدت‌ها و پشتیبانی‌های عامه مردم است که تعزیه را هنر عتیق ایران و شبیه‌خوانی را والاترین نمایش مذهبی در جهان شناسانده‌اند. جدا دریغ است که سنت‌های پسندیده را نادیده بگیریم و به جای الفاظ و

دریادلان است و مهر اولیا و طایفه سرسپار خدا، تعزیه، هنر مقاومت است، قدر این هنر را بدانیم.

پی‌نوشت‌ها:

*استاد تعزیه‌شناسی دانشکده‌های هنری

۱. اوداج (به فتح همزه): شهرگ‌ها. جمع ودج

۲. لجه (به ضم لام و فتح جیم مشدد): میانه دریا

۳. جو، شعیر، حبه، پنگان و... واحدها و مقیاس‌های تقسیم و

تسهیم آب در اصطلاح آبیاران و کشتکاران

۴. مشربه (به کسر میم و فتح راوا): ظرف آب‌خوری

۵. راستی آن آزمایشی آشکار بود... درود برابر ابراهیم. سورة صافات، آیات ۱۰ تا ۱۱

۶. گجسته (به ضم گاف و فتح جیم): ملعون (در برابر خجسته =

میمون)

۷. باره: اسب

۸. آشقر (به فتح همزه و قاف): سرخ و سفید، هر چیز سرخ مایل به

زرد و آسبی که به این رنگ باشد.

۹. اشهب (به فتح همزه و ها): هر چیزی که رنگ آن سیاه و سفید

باشد، خاکستری رنگ و آسبی که به این رنگ باشد.

اصطلاحاتی مانند: «اجیر شرعی» شدن بر اولیا، از سفته و چک و دستمزد برای شبیه‌خوانی صحبت‌ها بداریم و تعزیه را هنر ذلیل و ضعیف بنمایانیم و تحریف‌ها در قلمرو این هنر برجسته وارد سازیم و حتی با کمال شرمندگی، اشیای وقفی تکیه‌ها را به چوب حراج آشنا کنیم و مهر و نشان و نام واقف را به ضرب سمباده از روی ابزار تعزیه پاک کنیم تا مگر کیسه‌ای بردوزیم و قراضه‌ای از زر به دست آوریم!

تعزیه هنر مردمی است و سبب ماندگاری این هنر بی‌ریا همان است که مردم کوچه و بازار همواره به دلسپاری و عشق در حفظ و نگهداشت این هنر آیینی - مذهبی کوشیده‌اند. شأن و وقار این هنر را از یاد نبریم و آثار مثبت اجتماعی و تأثیرات عمیق روحی - اخلاقی تعزیه را فراموش نکنیم.

تعزیه، میراث جاویدان بنی نوع انسان است و وسیله تذکار ظلم ظالمان و جبر اشقیا و قوم دغا و یادآور ایستادگی و مقاومت



باب المراد

يك حديث، يك سرپال

هانیه خاکپور

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

لباس، محسن خدابخشی طراح صحنه و ستار اوکی آهنگساز نام برد. به طور کلی ۱۲۰ بازیگر در این سرپال به ایفای نقش می‌پردازند که ۴۵ بازیگر سوری، ۲۰ بازیگر لبنانی، ۱۰ بازیگر عراقی و ۳۰ بازیگر عرب‌زبان ایرانی از جمله آنها هستند؛ البته برخی از بازیگران ایرانی فارسی‌زبان نیز در این سرپال حضور دارند که صدای آنها دوبله می‌شود. بازیگران ایرانی «باب المراد» عبارت‌اند از: محمود رحمانی، احمد کاوری، علی بن زهره، رزاق داران، رائد التمیمی، رضا عقدائی، محمد عفرای، علی عبادی، باسل کعده، محمد فران، ملیکه، عباس سعیداوی، سیدحسن علوی، غانم شریف، حسین محسن، ملا داوود، منصور نواصری و بشری حسین.

• زمان نمایش

بر اساس برنامه‌ریزی‌ها، سرپال «باب المراد» ابتدا در شبکه‌های عربی پخش می‌شود. این سرپال در رمضان سال ۹۳ از شبکه‌العراقیه و چند شبکه خصوصی در بحرین و کویت پخش شد و برای پخش آن در ایران مذاکراتی با

عبدالکریم از نویسندگان بزرگ سوری است که می‌توان چراغ‌های آبی، قمرینی هاشم و عریضه را از جمله فعالیت‌های شاخص او نامید. به گفته منابع رسمی، نویسندگی این فیلمنامه بیش از سه سال زمان برده و در نگارش آن از حدود ۴۶ منبع درباره زندگی سیاسی امام رضا و امام جواد علیهم السلام بهره برده شده است. سرپال «باب المراد» با مشاوره مذهبی شیخ علی تورانی از علمای لبنانی و زیر نظر شورای فقهی شیعیان لبنان و ایران ساخته شد؛ برای این اساس، چهره ائمه علیهم‌السلام در این سرپال نمایش داده نمی‌شود و در مواقع لزوم چهره آنها به صورت نورانی نمایش داده خواهد شد.

• حضور ایرانی‌ها در باب المراد

از دیگر عوامل این سرپال می‌توان به شادی سلمان تصویربردار اصلی و ضیاء ضیال‌الدین ناظر فنی اشاره کرد. از هنرمندان ایرانی که به عنوان بازیگر، عوامل هنری و فنی در این پروژه حضور دارند، می‌توان از محسن موسوی طراح گریم، یدالله نجفی مدیر صداپردازی، مجید میرفخرایی مدیر هنری، علیرضا عباسی طراح

«باب المراد» نام پروژه سینمایی و تلویزیونی است که به روش زندگی امام جواد علیه‌السلام می‌پردازد و مراحل مختلف زندگی ایشان از تولد در مدینه، همراهی پدر در مراحل مختلف، شهادت امام رضا علیه‌السلام و شهادت ایشان به دست معتصم عباسی را به تصویر می‌کشد. این اثر، زندگی امام جواد علیه‌السلام در سه سن مختلف ۷، ۱۲ و ۲۲ سالگی را نمایش می‌دهد. موضوع پروژه «باب المراد» سبک زندگی اسلامی و هدف آن نمایش مکتب اهل بیت علیهم‌السلام است. به گفته یکی از دست‌اندرکاران این پروژه، چکیده این سرپال، حدیث «الجمال فی اللسان والکمال فی العقل»؛ «زیبایی در گفتار و برتری در خردورزی» از امام جواد علیه‌السلام است. در تولید این پروژه که به کارگردانی «فهد میری» یکی از کارگردانان شناخته‌شده کشور سوریه و تهیه‌کنندگی «کمال بحرانی» ساخته شده است، شش کشور مسلمان سوریه، لبنان، عراق، کویت، بحرین و ایران مشارکت داشتند. این سرپال در ۳۰ قسمت ۴۵ دقیقه‌ای تولید و ظرفیت خروج سه فیلم سینمایی از آن وجود دارد؛ نویسنده فیلمنامه این سرپال، محمود



کوتاه در تولید؛ محبوب در استقبال مردمی

گفت‌وگوی خیمه با کمال بحرانی، تهیه کننده سریال باب المراد

هانیه خاکپور

صدا و سیما انجام شده است. از دیگر نکات حائز اهمیت پروژه «باب المراد» می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: ■ این پروژه عظیم فقط سه روز پیش تولید داشت و در ۱۰ اسفند سال ۹۲ کلید خورد. ویژگی حائز اهمیت باب المراد در مرحله تصویربرداری این بود که این اثر در کمترین زمان و با بیشترین کیفیت ساخته شد و بنا بر اظهارات دست‌اندرکاران در مدت پنج ماه بدون آنکه کیفیت اثر کاهش یابد؛ بلکه در سطح و استاندارد بالا انجام شد. ■ سریال «باب المراد» با دو دوربین و صحنه‌های جنگی آن نیز با پنج دوربین ضبط شد.

■ سه هزار و ۷۰۰ دست لباس برای پروژه «باب المراد» دوخته شد؛ بیش از ۶۰۰ دست لباس برای جنگ و سربازان مأمون و امین و ۲۵۰ دست لباس برای سربازان هاشمی و امامیون. برای امام رضا (ع) و امام جواد (ع) هر کدام سه دست لباس تهیه شد؛ برای هفت سالگی دو دست، برای ۱۲ سالگی سه دست و برای ۲۲ سالگی ایشان سه دست لباس.

■ در ساخت این اثر در ایران، ۵۰ الی ۶۰ لوکیشن وجود داشت که بعضی از آنها از آثار گذشته، بازسازی و بعضی ترمیم شده و بسیاری از لوکیشن‌ها هم از صفر ساخته شدند. ■ کمال بحرانی تهیه‌کننده «باب المراد»، بحرینی است و فعالیت‌های مختلفی در کارنامه خود دارد. فعالیت بعدی او به زندگی امام صادق (ع) می‌پردازد.

■ همه عوامل «باب المراد» شیعه هستند. ■ تیتراژ سریال باب المراد به زبان عربی و به خوانندگی محمد اصفهانی است.

■ در این پروژه که هزینه‌های آن بسیار بالا بود از سه شهرک سینمایی بزرگ ایران استفاده شد و علاوه بر ایران، حامیان دیگری نیز داشت.

■ برای اولین بار بود که یک گروه فیلم‌سازی حرفه‌ای، وارد ایران می‌شود و از زیرساخت‌های سینما و تلویزیون ایران استفاده می‌کند. به گفته یکی از مسئولان مجموعه «باب المراد»، ایران می‌تواند به قطب فیلم‌سازی در جهان اسلام تبدیل شود.

■ اکثر بازیگران سریال «باب المراد» از جمله بازیگر نقش زبیده یا مأمون، سوپرستار هستند. بازیگران دیگر مثل اصحاب امام جواد (ع) هم در «اخراجی‌های ۲ و ۳» نقش داشتند و ایرانی‌هایی هستند که در عراق زندگی می‌کنند و بین عراق و ایران در رفت و آمد هستند.

«کمال بحرانی»، بحرینی است و به تازگی کار تهیه‌کنندگی سریال «باب المراد» با موضوع زندگی امام جواد (ع) را به پایان رسانیده است. از سریال‌های مذهبی وی می‌توان به سری اول ۳۰ قسمتی زندگی امام صادق (ع) به نام «امام الفقها» اشاره کرد که این سریال به فارسی دوبله نشد. کار بعدی بحرانی نیز سری دوم همین مجموعه درباره امام صادق (ع) خواهد بود. وی با «خیمه» در مورد سریال «باب المراد» گفت‌وگویی داشت که در ادامه آن را می‌خوانید:

این سریال در ماه رمضان گذشته هر شب از سه شبکه العراقیه مربوط به کشور عراق، شبکه خصوصی الکوت کویت و شبکه خصوصی المعارف بحرین پخش شد.

پس سریال مناسبتی ماه رمضان بود؟ در کشورهای عربی معمولاً بسیاری از تولیدات سریالی یا سایر برنامه‌های این چنینی را در ماه رمضان پخش می‌کنند؛ زیرا استقبال بسیاری می‌شود. همه شبکه‌ها در این ماه مبارک، سریال دارند. تولید باب المراد هم برای ماه رمضان بود.

آیا روایتی که در سریال «باب المراد» از زندگی امام جواد (ع) وجود دارد، نگاه جدیدی به مخاطب می‌دهد؟ امام جواد (ع) نزد شیعیان و سایر مسلمانان، مظلوم هستند. بسیاری از شیعیان درباره زندگی ایشان فقط اسم‌هایی شنیده‌اند؛ بنابراین برای ما مهم بود که زندگی‌نامه این حضرت را نمایش دهیم و شخصیت ایشان را معرفی کنیم. تصور می‌کنم، معرفی خوبی داشتیم.

سریال «باب المراد» درجه شبکه‌ها و کدام کشورها پخش شده است؟

برای پخش در صدا و سیما جمهوری

اسلامی ایران هم برنامه ریزی شده است؟ شبکه افق، سریال را خریداری کرده و اکنون نیز مشغول به دوبله است. در ابتدا از این شبکه پخش می‌شود و سپس بقیه شبکه‌ها آن را پخش خواهند کرد؛ پس از دوبله، مشخص خواهد شد که چه زمانی و در چه مناسبتی پخش شود.

پخش سریال «باب المراء» در شبکه‌های عربی، چه بازخوردی در میان مخاطبان داشته است؟

«باب المراء» در نظر سنجی‌هایی که معمولاً بعد از ماه رمضان در مورد سریال‌ها صورت می‌گیرد در بالاترین رتبه محبوبیت و استقبال مردمی قرار داشت. با اینکه شبکه عراقیه علاوه بر باب المراء شش سریال دیگر هم پخش می‌کرد. همچنین به دلیل آنکه بسیاری از هنرپیشه‌های این سریال از کشورهای سوریه، لبنان و عراق بودند در سوریه نیز با استقبال خوبی برخوردار شد. برای مخاطبان سوری اهمیت داشت که باب المراء، محصول مشترک ایران و سوریه در چه سطحی قرار دارد؛ البته بناس در مراسمی از عوامل تولید سریال تقدیر شود. با توجه به اینکه هر شب، قسمتی از این سریال را در یوتیوب قرار می‌دادیم؛ بنابراین حدود ۲۰۰ الی ۳۰۰ هزار نفر نیز از بحرین، کویت، مصر و کشورهای اروپایی بازدیدکننده داشتیم. در نتیجه این سریال با استقبال بسیار خوبی در ماه رمضان روبه‌رو شد و امیدواریم دوبله فارسی آن نیز مورد پسند واقع شود.

یکی از نکات بارز این سریال، کوتاه بودن پروسه ساخت آن است. آیا این اتفاق بر کیفیت سریال تأثیری نداشت؟

خیر. همه کسانی که این سریال را دیدند یا بازبینی کردند، با اتفاق نظر به آن رتبه الف ویژه سریال سازی را دادند؛ یعنی بهترین کیفیت که در ایران تولید می‌شود

در ایران تولید می‌شود. ما فقط سبک خارجی سریال سازی را در آن اعمال کردیم؛ یعنی مدت تولید را کاهش دادیم که در کشورهای اروپایی، آمریکایی یا عربی هم انجام می‌شود. زمان لازم برای فیلمبرداری سریال ۳۰ قسمتی در روال معمولی در دنیا، حداکثر ۱۵۰ تا ۱۸۰ روز است؛ حتی برخی سریال‌ها ۱۲۰ روزه پایان می‌یابند؛ البته دو تا سه ماه پیش تولید دارند که در کل، پروژه شش تا هفت ماه طول می‌کشد. این روال دقیقاً برعکس سیستم سریال سازی در ایران است که یک سریال، چندین سال به طول می‌انجامد!

امسال در کشورهای عربی از ماه رمضان تا ماه رمضان سال بعد، ۵۰ الی ۶۰ سریال با کیفیت‌های بسیار بالا ساخته شد؛ زیرا آنها از دید تجاری به تولیدات نگاه می‌کنند و به گونه‌ای کار می‌کنند که هر چه سریع‌تر ساخته شود.



آیا مدت زمان تصویربرداری تولیدات تاریخی گروه‌های دیگر هم به همین اندازه کوتاه است؟

بله. کل کارهای تاریخی بر همین منوال است. امسال به غیر از باب المراء، دو سریال دیگر تاریخی هم پخش شد که پروسه تولیدشان ۱۵۰ روز بود.

زمان ساخت سریال در ایران بسیار طولانی است یا عرب‌ها زود کار را جمع می‌کنند؟

برخی نکات در ایران وجود دارند؛ از جمله اهمیت دادن به جزئیات، یعنی گروه کارگردانی به ظرافت‌ها حساس هستند. دیگری، مسئله بودجه و بحث سیستم دولتی است. همین مسئله باعث می‌شود در روز یک دقیقه تولید داشته باشند؛ در حالی که وقتی همین کارگردانان، سریال‌های خصوصی برای شبکه خانگی می‌سازند، روزی ۱۰ الی ۱۵ دقیقه تولید می‌کنند. با این حال سرعت کار بالا،

سیستم استاندارد بین‌المللی است. کشورهای عربی، ترک‌ها، هندی‌ها و کره‌ای‌ها حتی در تولیدات تاریخی نیز با سرعت بالایی کار می‌کنند.

تجربه گروه فیلم سازی باب المراء که در ایران کار کردند و قاعدتاً تبادل فرهنگی و نیروی انسانی با ایرانی‌ها داشتند، چگونه بود و صنعت فیلم سازی ایران چقدر توانست به آنها کمک کند؟

افراد متخصص عرب از کارگردان و فیلمبردار تا بازیگران، نکته‌هایی درباره صنعت سینمای ایران شنیده بودند؛ ولی آن را تجربه نکرده بودند؛ با این حال، بعد از این همکاری اذعان داشتند، تصور نمی‌کردیم ایران تا به این اندازه جای مناسب، خوب و آسان برای کار داشته باشد.

ضمن آنکه آنها در سریال سازی سرعت بالایی دارند، چیزهایی شنیده بودند مبنی بر اینکه، ایرانی‌ها در کار کند و سرد هستند؛ ولی وقتی با ایرانی‌ها همکاری شدند، متوجه شدند مسئله سردی یا کندی نیست؛ بلکه مشکل مدیریتی وجود دارد؛ زیرا با یک مدیریت مناسب و اداره مالی خوب می‌توان کارها را سریع انجام داد. در نهایت آنها، ایران را چه از لحاظ مکان و لوکیشن و محیط کار و چه از لحاظ کیفیت کار برخی عوامل ایرانی فیلم مانند مدیر هنری، آکسسوار، گریم و صدا برداری بسیار پسندیده دیدند.

در مقایسه باب المراء با سریال‌های تاریخی که در ایران ساخته می‌شوند، چه نکاتی به چشم می‌آید؟

البته نمی‌شود، مقایسه کرد؛ حسنی که سریال سازی ایران دارد، اهمیت دادن به ظرافت‌های کار است؛ در حالی که در بسیاری از کشورها به این ظرافت‌ها توجه چندانی نمی‌کنند؛ چون به دنبال سرعت کار هستند. نکته دوم اینکه سریال‌های خارجی معمولاً دیالوگ محور، ولی در ایران، تصویر محور یا سناریو محور هستند و همین مسئله کار را متفاوت می‌کند. قاعدتاً وقتی تولید، دیالوگ محور باشد، کار سریع‌تر پیش می‌رود؛ اما در ایران حساسیت بسیاری در مورد تصویر و لوکیشن وجود دارد. در واقع سبک کارها متفاوت است و کیفیت کار را هم تحت تأثیر قرار می‌دهد.

با توجه به تفاوتی که بین تولیدات تاریخی ساخته شده در ایران و کشورهای دیگر وجود دارد و قاعدتاً ذائقه مخاطب ایرانی با همین سریال سازی داخلی شکل گرفته، فکر

خیابان

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



کسانی که سریال باب المراء را دیدند یا بازبینی کردند، با اتفاق نظر به آن رتبه الف ویژه سریال سازی را دادند؛ یعنی بهترین کیفیت که در ایران تولید می‌شود

من رجاء ابن ضحاک، قاصد مامون هستم



گفت وگو با احمد کاوری، بازیگر ایرانی سریال باب المراد

هانیه خاکپور

«احمد کاوری» که در کارنامه فعالیت خود سابقه بازیگری، کارگردانی و نویسندگی دارد، از معدود بازیگران ایرانی عرب‌زبانی است که در سریال «باب المراد» به کارگردانی «فهد میری» که به زبان عربی ساخته شده، ایفای نقش کرده است. «نفوذی» و «خودزنی» از جمله آثاری است که وی کارگردانی آنها را انجام داده و در نگارش «مردی از جنس بلور» نیز همکاری داشته است.

از وی خواستیم جزئیات بیشتری را درباره سریال «باب المراد»، نحوه کار با گروهی غیر ایرانی، سریال‌سازی مذهبی و نقش خود در این اثر تاریخی-مذهبی برای خوانندگان بیان کند که در ادامه می‌خوانید:

می‌کنید باب المراد در زمان پخش تاجه اندازه موفق خواهد بود که مخاطب ایرانی را راضی نگه دارد؟

نمی‌دانم؛ تا پخش نشود، مشخص نمی‌شود. از یک طرف به دلیل آنکه باب المراد دیالوگ محور و صحبت در آن بسیار است، نمی‌دانم مخاطب ایرانی آن را می‌پسندد یا خیر. از طرف دیگر ایرانی‌ها از سریال‌های ترکی هم که گفت وگو محور هستند و با این سبک ساخته می‌شوند، استقبال خوبی داشته‌اند. تصور می‌کنم به دلیل اهمیت موضوع سریال باب المراد، اگر تبلیغ خوبی برای آن صورت گیرد، جلب رضایت خواهد کرد.

هزینه ساخت سریال باب المراد چگونه بود؟

نمی‌توانم بگویم چقدر هزینه داشت؛ ولی از یک طرف، وقتی کار سریع انجام شود، هزینه‌ها کمتر می‌شود و از طرف دیگر، چون هنرپیشه‌های خارجی داشتیم و از لحاظ دستمزد بالاتر بودند، هزینه‌ها بالاتر رفت. ایران، سوریه و یک شرکت کوییتی سرمایه‌گذار اصلی بودند و عراق و لبنان هم حمایت‌هایی کردند.

گروه دوبله فارسی چقدر حرفه‌ای هستند؟ آیا شما گروه را انتخاب کردید یا صدا و سیما این کار را انجام می‌دهد؟

خیر، ما انتخاب نکردیم. شبکه افق گروه دوبله خاص خود را دارد که سریال‌های خارجی را دوبله می‌کند. امیدوارم کار خوبی باشد و همچنان که سعی کردیم از نظر تولید، استفاده از صداها و سبک و سایر امور، یک اثر فاخر و خوب به مردم ارائه دهیم، ان شاء الله دوبله‌اش هم موفق و شایسته مقام امام باشد.

سریال «باب المراد» از نظر حضور چند کشور در ساخت آن، چه امتیازاتی دارد؟

از چند نظر حائز اهمیت است؛ از بعد اقتصادی، سرمایه‌ای وارد کشور می‌شود و از این طریق اشتغال‌زایی صورت می‌گیرد. از بعد فرهنگی، یک تولید فرهنگی به ثمر می‌رسد. بعد دیگر، اشتراک توانایی‌ها و پتانسیل موجود در نیروهای متخصصی است که کنار هم قرار می‌گیرند و برآیند کار آنها می‌تواند قابل توجه باشد. یعنی یک تولید فرهنگی که از تبادل تجربه و دانش نیروهای متخصص شکل می‌گیرد و این موضوع می‌تواند به ارتقای کیفی کارها کمک کند.

این سریال که با حضور چند کشور ساخته شده، تاجه اندازه متفاوت از آثاری است که در مورد ائمه در هر کشور به تهنایی ساخته می‌شود؟

البته به واسطه زمانی که برای این کار صرف شده، قابل مقایسه نیست. مثلاً سریالی مثل مختارنامه یا امام علی (ع) از کیفیت بسیار بالاتری برخوردار هستند ولی وقتی سریالی ۳۰ قسمتی در مدت زمان چهار، پنج ماه

ساخته می‌شود، نمی‌تواند کیفیت ایده‌آل را داشته باشد. با این حال از توانایی بازیگران خوبی در این سریال بهره گرفته شده که به جذابیت کار کمک می‌کند.

زمان کوتاه تولید را به عنوان فاکتوری مثبت می‌دانید یا منفی؟

اگر کاری در زمان کوتاه انجام شود، حائز اهمیت است ولی به شرط آنکه کیفیت لازم را داشته باشد. به نظر من، هر تولید خوب و اثرگذاری هم به زمان تولید کافی نیاز دارد، هم سرمایه. همچنان‌که ساخت مختارنامه هفت سال طول کشید ولی می‌تواند ۷۰ سال نمایش داده شود.

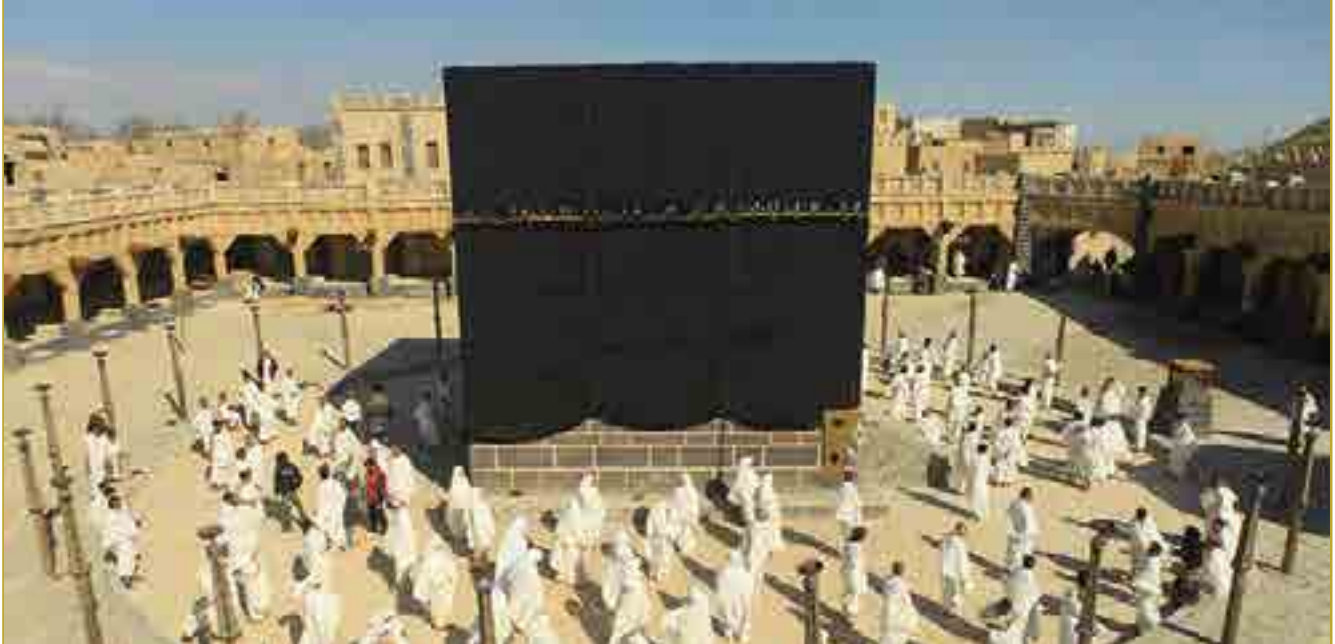
پس ظاهراً گروه‌های سازنده‌ای که در ایران به زندگی ائمه می‌پردازند، نسبت به کشورهای دیگر در پرداخت کار حساسیت‌های ویژه‌تری دارند؟

هم سازندگان، هم سیاست‌گذاران، هم مدیران دارای این حساسیت هستند. مسائل این حوزه برایشان حیاتی و مهم است؛ بنابراین، زمان لازم را می‌گذارند و بودجه کافی را اختصاص می‌دهند.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

زمان لازم برای فیلمبرداری سریال ۳۰ قسمتی در روال معمولی در دنیا، حداکثر ۱۵۰ تا ۱۸۰ روز است حتی برخی سریال‌ها ۱۲۰ روزه پایان می‌یابند البته دو تا سه ماه پیش تولید دارند که در کل، پروژه شش تا هفت ماه طول می‌کشد. این روال دقیقاً برعکس سیستم سریال‌سازی در ایران است که یک سریال چندین سال به طول می‌انجامد



به نظر شما مخاطب با «باب المراد» تا چه اندازه ارتباط برقرار خواهد کرد؟

تمام مسلمانان بالاخص شیعیان جهان با هر اثری که در این زمینه تولید می‌شود، ارتباط برقرار می‌کنند. زیرا محصول دیگری وجود ندارد که بتواند از آن طریق تغذیه کنند. به نظر من، تهیه‌کننده و عوامل سازنده این اثر، حرکت بسیار بزرگی انجام دادند که توانستند چنین سریالی را به ثمر برسانند؛ زیرا تولیدات زیادی در این زمینه وجود ندارد تا کسانی که با این طرز تفکر و تلقی زندگی می‌کنند و این عقاید را دارند، بتوانند از آن استفاده فرهنگی داشته باشند.

به همین دلیل، حرکت بالنفسه بزرگ و خوبی انجام شده است؛ ولی با آسیب‌شناسی فرهنگی می‌توان به این نتیجه رسید که کیفیت بالاتر آثار نیاز به زمان بیشتر، انرژی بیشتر و هزینه بیشتر دارد؛ تا ماندگاری اثر را به همراه داشته باشد.

پس آیا این احتمال وجود دارد که در صورت پخش در تلویزیون ایران، به اندازه سریال‌های تاریخی کشور خودمان نتواند ذائقه مخاطب را پاسخ دهد؟

نمی‌شود پیش‌بینی کرد. ولی قطعاً کاری که زمان لازم برایش صرف می‌شود و از کیفیت بالاتری برخوردار است، مخاطب بیشتری جذب خواهد کرد.

باتوجه به اینکه آثار بسیار کمی در مورد زندگی امام جواد ساخته شده، سریال سازی در این مورد و سایر امامان مهجور چقدر لازم است؟

اگرچه نگاه و تلقی مسئولان این است که از این نوع کارها حمایت کنند ولی به نظر من فقط در حد شعار است و به شکل عملی اثری دیده نمی‌شود که به این بخش از تاریخ و مکتب اسلام بپردازد. قطعاً لازم است مسئولان فرهنگی به این امور توجه داشته باشند؛ زیرا کمبود آن کاملاً حس می‌شود. البته نه تنها در مورد امام جواد (علیه السلام) بلکه درباره بقیه امامانی که تاریخی برای آنها نگاشته شده، این کمبود در سینما و تلویزیون حس می‌شود. زیرا این تاریخ برخی از ابهامات ذهنی کسانی را که با این عقاید زندگی می‌کنند، برطرف می‌کند.

با این وجود بعد از مختارنامه، سال‌هاست اثری که به تاریخ اسلام بپردازد، تولید نشده است. من براین باورم که سیاست‌گذاری‌ها اصلاح شود. هرچه چنین آثاری بیشتر تولید شود، مردم شناخت و علاقه بیشتری نسبت به این حوزه پیدا خواهند کرد. اگرچه کارهای جسته‌گریخته‌ای انجام می‌شود ولی اینها نمی‌تواند پاسخگوی نیاز جامعه در این زمینه باشد.

حضور بازیگران ایرانی در اثری که بازیگرانی از کشورهای مختلف حضور داشتند، از نظر سطح بازی چگونه بود؟

هر کدام قدرت و توانایی خاصی دارند. این توانایی وقتی خودش را نشان می‌دهد که در کنار نیرویی که در کشور دیگر پرورش یافته، قرار گیرد ولی به نظر من بازیگران ایرانی چیزی از سایرین کم نداشتند؛ زیرا بازیگری اصول و چارچوبی دارد، ولی قطعاً شناخت آنها از زبان و لهجه عربی، کمک بیشتری به آنها کرد.

استفاده از نیروهای حرفه‌ای چقدر در جذب مخاطب مؤثر است؟

استفاده از نیروهای متخصص قطعاً می‌تواند به جذابیت‌های اثر اضافه کند. کسانی که در گذشته سراغ این نوع کارها می‌رفتند، شاید تنها به واسطه عقایدشان بود و از نظر فنی مسلط نبودند و لذا همین ضعف‌ها باعث مخاطب‌گریزی در این حیطه می‌شد؛ ولی اگر به جذابیت‌هایی که مخاطب به دنبالش است، پرداخته شود، کارهای ارزشمندی می‌توان تولید کرد.

از نظر ارتباط با کارگردان چگونه بودید؟

مشکلی نبود. همه مسلمان هستند و سرچشمه ایدئولوژیکی‌شان را از یک مکتب می‌گیرند. از نظر فرهنگی نیز به هم نزدیک‌اند و بنابراین، مشکلی ایجاد نمی‌شود. اما ممکن است تکنیک‌های ما در زمینه کار کردن با آنها فرق کند ولی ما توانستیم خودمان را تطبیق دهیم و با شرایطی که داشتند، هماهنگ کنیم.

نقش شما در این سریال چه بود؟

نقش رجاء ابن ضحاک، قاصد مأمون که برای آوردن امام رضا (علیه السلام) به خراسان می‌رود. او در طول مسیر و هنگام رویارویی با حقایق و امام رضا (علیه السلام) دچار دگردیسی می‌شود.

قبل از این سریال کار تاریخی بازی کرده بودید؟

خیر؛ اولین کار تاریخی عمرم بود.

از این تجربه راضی هستید؟

بله، راضی‌ام. تجربه برای من خوب است. بیشتر هم به خاطر اینکه خودم به موضوع اثر علاقمند بودم، وارد کار شدم.

خیابان

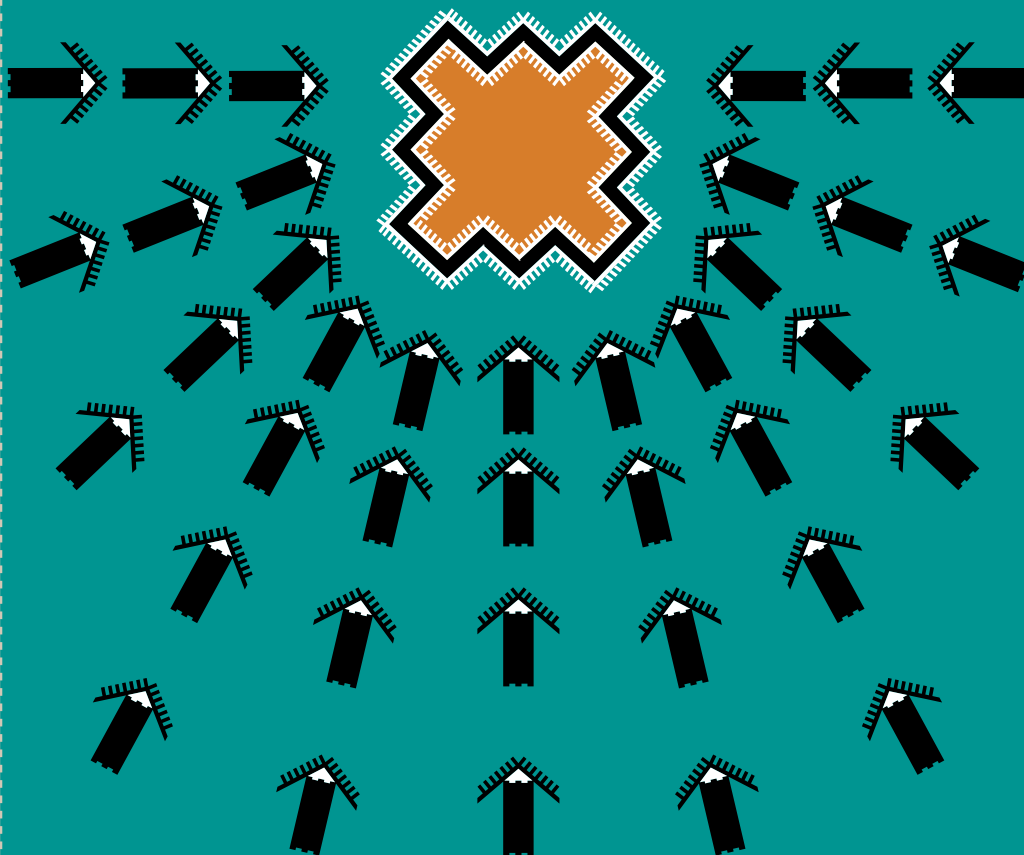
شماره ۱۰/ مهر ۹۳



اگر کاری در زمان کوتاه انجام شود حائز اهمیت است ولی به شرط آنکه کیفیت لازم را داشته باشد

در این شماره، «ده سرخ»، آخرین قدمگاه رسمی امام رضا (ع) در سفر به توس را معرفی کرده‌ایم. همچنین با نیم‌نگاهی به سنت «وقف»، نقش این نهاد نیکو را در حفاظت از کتب خطی بررسی کرده‌ایم. از مطالب قابل توجه بخش جامعه در این شماره، تحلیل محتوای ویژه‌برنامه‌های شبکه‌های سیما در شب و روز شهادت امام صادق (ع) در سال ۱۳۹۳ ش. است؛ که به استحضار می‌رسد.

جامعه



قالب‌های مؤثر و جذاب در ویژه برنامه‌های مذهبی

تحلیل محتوای ویژه برنامه‌های شبکه‌های سیمما
در شب و روز شهادت امام جعفر صادق (ع) در سال ۱۳۹۳ ش.

نسیم کاهیرده

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

مقدمه

امروزه به دنبال شکل‌گیری و گسترش روزافزون مباحث مربوط به رسانه، بررسی تعامل میان دین و رسانه نیز به عنوان یکی از محورهای اساسی این حوزه، مورد توجه همگان است. این توجه به ویژه در جوامع دین‌محوری شبیه ایران به واسطه وجود چالش‌ها و تعارضات بنیادین هستی‌شناختی و انسان‌شناختی میان دو الگوی متفاوت دینی و سکولار، بیش از سایر مباحث، برانگیزاننده پژوهش‌ها و مطالعات است؛ بنابراین امروز نگاه محققان ترویج و بررسی‌های جدی‌تر پژوهشگران در این زمینه شاید ابعاد بیشتری از موضوع را روشن کنند و راهکارهایی را پیش روی جامعه دینی ایران قرار دهند که بتوان با رسانه به طریقی نسبت برقرار کرد که نه فقط آسیب‌های ناشی از تکنولوژی آن را مرتفع کند؛ بلکه به آن نقشی ببخشد که در زندگی اجتماعی دین‌داران، مثبت و راهگشا باشد.

در سال‌های اخیر برپایی مراسم عزاداری به شکل عزاداری‌های عاشورا در حال گسترش و تعمیم به ماه‌های دیگر سال از جمله ایام شهادت سایر ائمه و معصومان (ع) بوده که البته رسانه ملی، نقش اصلی و هدایت‌گر این حرکت را برعهده داشته است. در این میان آنچه نباید نادیده گرفت این حقیقت است که در مورد عزاداری عاشورا بستر و پیشینه

تاریخی و فرهنگی بسیار غنی‌ای وجود دارد که پستوانه اساسی پذیرش و تداوم عزاداری امام حسین (ع) در میان آحاد مردم جامعه در طول قرن‌های متمادی شده است؛ بستر تاریخی مساعدی که به نظر می‌آید در مورد بزرگداشت سایر معصومان (ع) با این گستردگی وجود نداشته باشد و بنابراین این احتمال وجود دارد که پافشاری و تلاش برای نشر و القای آن به جامعه در مدت زمان کوتاه، هر چند با همدی کاملاً درست، نوعی دلزدگی نسبت به مناسک مذهبی را به دنبال داشته باشد؛ به ویژه آنکه تبلیغات بسیاری نیز در این زمینه وجود دارد که غالباً با هدف تخریب شیعیان انجام می‌گیرد. با این مقدمه شاید ضرورت نگاه عمیق‌تر به این مقوله و بررسی و تحلیل بیشتر در مورد برنامه‌های صدا و سیما که به عنوان رسانه مرجع و تریبون فرهنگی - ملی مطرح است، بیشتر احساس شود. بررسی‌هایی که شاید بتوانند به نوعی پیش‌روتر از جامعه، آثار مترتب بر تولیدات رسانه‌ای در حوزه دین را پیش‌بینی کنند و با آسیب‌شناسی در مورد مقولات مختلف آن به بهبود و ارتقاء سطح کیفی و میزان تأثیرگذاری این گونه از برنامه‌ها بر مخاطبان رسانه کمک کنند. آنچه در ادامه می‌خوانید، نتیجه تحلیلی است در این ارتباط که برای دستیابی به هدف مذکور صورت گرفته است.

■ گفتمان ادبی
■ گفتمان عقیدتی
■ گفتمان تاریخی

● گفتمان ادبی

بخش قابل توجهی از ویژه برنامه های مذهبی را پخش میان برنامه ها (نغمه ها، کلیپ ها، مداحی ها) تشکیل می دهند که گفتمانی ادبی دارند و در این میان، مداحی ها فرم غالب تر محسوب می شوند و البته در کنار آن، گفت وگو هایی هم وجود دارند که گفتمانی ادبی دارند و به ادبیات و شعر آئینی و موضوعات پیرامونی اش می پردازند. در این قالب گفتمانی، شاخص های زیر قابل مشاهده است:

الف: منظومه های واژگانی (واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفتمان به خود اختصاص می دهند.)

۱. غریت: السلام علیک ای غریب مادر/ سلام من به بقیع و چهار قبر غریبش/ رو به قبله پاکشیده قد خمیده واغریبا و اماما/ در شعله غریبی یاس مدینه می سوخت/ خدایا چه غربتی داره بقیع/ امون ای دل امون ای دی مدینه می سوخت/ وای وای امون از این غریبی/ خدایا چه غربتی داره بقیع
۲. مدینه، بقیع، قبر: سلام من به قبر معطر صادق که چون ماه درخشد به آسمان بقیع/ سلام من به مدینه به آستان رفیع اش/ باز گرفته دلم برای مدینه/ باز نشسته دلم به پای مدینه/ باز نشسته دلم به پای مدینه/ بال فرشته است خاک پای مدینه/ در شعله غریبی یاس مدینه

خیابان

شماره ۱۰۸/۳۹



در سال های اخیر برپایی مراسم عزاداری به شکل عزاداری های عاشورا در حال گسترش و تعمیم به ماه های دیگر سال از جمله ایام شهادت سایر ائمه و معصومان علیهم السلام بوده است در این میان آنچه نباید نادیده گرفت این حقیقت است که عزاداری عاشورا بستر و پیشینه تاریخی و فرهنگی غنی ای دارد که پشتوانه اساسی پذیرش و تداوم عزاداری امام حسین علیه السلام در میان احاد مردم جامعه در طول قرن های متمادی شده است؛ بنابراین این احتمال وجود دارد که پافشاری و تلاش برای نشر و القای آن به جامعه در مدت زمان کوتاه هر چند با هدفی کاملاً درست نوعی دلزدگی نسبت به مناسک مذهبی را به دنبال داشته باشد

علم کل انبیا در سینه ات
یا جعفر بن محمد هم سرانگشت الهی خامه ات
هم کتاب الله دانش نامه ات
در کنار ووله های مذهبی در «شبکه تهران»، قسمتی کوتاه از مجالس عزاداری مداحان مشهور و صاحب سبکی مانند کریمی و ارضی هم در میان برنامه ها گنجانده شده است که فضای عزاداری را پررنگ ترمی کند.

قسمتی از ویژه برنامه ها هم به نمایش کامل مجالس عزاداری در حسینیه های معروف اختصاص دارد که البته این بخش در شب و روز شهادت امام صادق علیه السلام فقط در بعضی از شبکه ها مشاهده شد. شبکه یک در این مورد حجم بیشتری از انعکاس مجالس عزاداری را به خود اختصاص داد؛ همچنین تصاویر منتخبی از برپایی دسته های عزاداری مربوط به شهرهای مختلف در اخبار سراسری شبکه یک انعکاس داده شد و در کنار آن برنامه «پلاک یک» هم به طور مبسوط به موضوع شهادت امام صادق علیه السلام پرداخت.

علاوه بر این برنامه ها، سخنرانی هایی به شکل گزیده و منتخب در قالب عناوین «بر بال اندیشه ها» (شبکه یک)، نیایش (شبکه قرآن)، زلال اندیشه (شبکه چهار) و بنای بندگی (شبکه سه) با موضوع های مختلف از تلویزیون پخش می شود که در ایام شهادت امام صادق علیه السلام غالباً موضوع سخنرانی های منتخب به ایشان اختصاص داشت.

در این ایام علاوه بر سخنرانی های کوتاه، پخش تصاویر مربوط به سخنرانی های مساجد و حسینیه های معروف نیز بخشی از ویژه برنامه های شبکه های مختلف بود؛ مثلاً شبکه دو در روز شهادت، ساعت سه و در شبکه تهران هم ساعت ۱۲ سخنرانی های طولانی از دو حسینیه پخش شد که سخنران علاوه بر تبیین شخصیت امام صادق علیه السلام و بیان رهنمون هایی از ایشان به موضوع مهدویت و مسائل جاری جامعه می پرداخت.

گفت وگو هم یکی دیگر از قالب های مورد استفاده تلویزیون در ارائه برنامه های دینی است. برنامه های «عصر انتظار» شبکه قرآن، «اشراق» شبکه یک، «کوی محبت» شبکه دو، «ماه چهاردهم» شبکه سه، «دیروز امروز فردا» شبکه سه از جمله این برنامه ها هستند که در ایام شهادت امام صادق علیه السلام از زاویه دید خاص خود و با توجه به سلیقه مخاطبان شان به تبیین وجوه مختلف زندگی ایشان پرداختند.

قالب های اصلی گفتمانی

قالب های اصلی گفتمانی در ویژه برنامه های مناسبتی مذهبی را می توان به موارد زیر تقسیم بندی کرد:

سی و یکم مرداد امسال، مصادف بود با شهادت امام ششم شیعیان، امام جعفر صادق علیه السلام، با نگاه کلی به ویژه برنامه های مناسبتی این روز که در شبکه های مختلف سیما پخش شد، قصد داریم با محتوای این برنامه ها بیشتر آشنا شویم. براساس تحلیل انجام شده این نتایج به دست آمد که اولاً برنامه ها به پنج فرم:

۱. ووله (نغمه ها، مداحی ها، ذکر احادیث برجسته، کلیپ)
 ۲. پخش سخنرانی های کوتاه و گزیده
 ۳. گفت وگو
 ۴. پخش سخنرانی های مشروح (منبر مساجد و حسینیه ها)
 ۵. برنامه های روتین و پرداختن به موضوع مناسبتی در کنار آن
- روی آنتن می روند. در این بین، میان برنامه ها یا ووله ها (نغمه ها، مداحی ها، ذکر احادیث برجسته، کلیپ) فرم غالب و بیشترین حجم محتوایی تشکیل دهنده برنامه های مذهبی سیما محسوب می شوند. در واقع از بعد از ظهر روز قبل از شهادت این ووله ها که دو الی سه دقیقه ای هستند با فاصله های متغیر در بین برنامه های روتین شبکه ها پخش می شوند و به ایجاد فضای مناسبی متناسب با عزاداری در میان مخاطبان می پردازند.

ووله های مذهبی یکی از قالب های مؤثر و جذاب مورد استفاده در ویژه برنامه های مذهبی محسوب می شوند که در زمان کوتاه، محتوایی دینی را در قالب هنری ارائه می کنند. این ووله ها شامل تصاویر اماکن مقدس به ویژه بقیع یا مجالس عزاداری است که همزمان با آن نغمه و موسیقی حزن انگیز یا نوحه ای پخش می شود. در این ووله ها همچنین از احادیث برجسته به صورت زیرنویس مورد استفاده قرار می گیرد.

در ایام شهادت امام صادق علیه السلام در «شبکه یک» از این ووله ها به تعداد بیشتر و با فاصله کمتری نسبت به سایر شبکه ها استفاده شده است. به نظر می رسد که محتوای این ووله ها در بعضی از شبکه ها کمی متفاوت تر است؛ مثلاً نغمات یا موسیقی و نوحه های گزیده شده با توجه به سلیقه خاص مخاطبان شبکه و نوع نگاه برنامه سازان آن تطبیق دارد؛ به طور مثال در این ایام در «شبکه چهار» بیشتر از اشعاری که به جنبه علمی شخصیت امام صادق علیه السلام اشاره دارد، استفاده شد؛ مثلاً

رجال علم همه بنده حقیر تواند/ فقیر علم و کمال ابوبصیر تواند
سلام من به تو که کلاس درست هزار شاگرد عاشق داشت

بنای علم تو چون کوه مانده پا برجا/ امام صادقی و فقه دست پرور توست
ای جمال کبریا آئینه ات

می سوخت/ به مدینه به بقیعی به امامی که حرم نداره/ تا مزار مادرت حضرت زهرا بی نشونه می دونم دوست داری قبرت بی حرم بمونه/ پیش مزارت به لحظه زائرا نمی شه بمونم دور هم و به گوشه با هم روضه بخونن تربت جان ها فدای قبر بی شمع و چراغت/ سلام من به بقیع و چهار قبر غریبش/ شکر خدا که عاشق دیار بقیع/ قبر عزیز زهرا زائر ندارد/ مهدی به روی قبرش سر می گذارد/ یا رب بود قبله قلب هر عاشق تربت بی زائر جعفر صادق/ نوشته به روی دیوار بقیع/ خدایا چه غربتی داره بقیع/ چرا بعد این همه سال پره گرد و غبار بقیع/ به مدینه به بقیعی به امامی که حرم نداره/ سینه زن ها کسی نیست تا روی قبرش به شمع بزاره/ عوض آن همه محبت ها این مدینه چه خوب جبران کرد.

من از تو دور و تویی زائری به بقیع/ به جای آنکه زخم روی تربت تو/ ز دور اشک فشانم به یاد غربت تو/ غبار کوی تو بر درد جان دواست بقیع/ خرابه های تو باغ بهشت ماست بقیع/ قسم به چهار امامی که در بغل داری/ برای ما حرمت مثل کربلاست بقیع/ علی نگفت به جان علی قسم تو بگو/ که قبر گمشده فاطمه کجاست بقیع

۳. غم و غصه، درد، ماتم، عزا، داغ، اشک، آه، محزون: سوزد امشب دل اهل ولا امشب ز داغت/ امام صادق کشته شد آه و واویلا، آه و واویلا/ می رسد بوی درد و ماتم از مدینه/ غمناک هر آن کس که شود هرنفاسش/ من خود ز غصه هایم صد بار جان سپردم/ زین ماتمی که چشم ملائک ز خون تراست/ گویا عزای صادق آل پیامبر است/ بوده یک عمر در عزای حسین اشک جاری ز دیده ترو/ موسی بن جعفر محزون و زار و خسته/ دیده گریان ز غم اش شیعۀ اثنی عشر است/ نور چشمان علی صادق آل نبی/ دیده گریان ز غمش شیعۀ اثنی عشر است/ نور چشمان علی صادق آل نبی

۴. زهر، کینه: حضرت صادق شد شهید زهر کینه/ ای زهرا این جان من را گیر و رها کن از غم

خیابا

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



ووله های مذهبی یکی از قالب های مؤثر و جذاب مورد استفاده در ویژه برنامه های مذهبی محسوب می شوند که در زمان کوتاه، محتوایی دینی را در قالب هنری ارائه می کنند. این ووله ها شامل تصاویر اماکن مقدس به ویژه بقیع یا مجالس عزاداری است که همزمان با آن نغمه و موسیقی حزن انگیز یا نوحه ای پخش می شود.

۵. مادر، عمه، بابا: السلام علیک ای غریب مادر/ مادر بیا و گره واکن ز کارم/ مادر بیا و ببین چشم بیدارم امشب/ مادر بیا و ببین که خون به لب دارم امشب/ آنجا که مادر من از بغض و کینه می سوخت/ دیدم پرسوخته چادر عمه ها رو/ از یاد کربلا و جور بنی امیه از غصه های شام و از عمه ام رقیه/ اندر کنار جسم بابا نشسته واویلا واویلا واویلا/ حیف آن چاه ها که حیدر کند/ چقدر مادر دعاشان کرد/ آنجا که مادر من از بغض و کینه می سوخت/ تا مزار مادرت حضرت زهرا بی نشونه می دونم دوست داری قبرت بی حرم بمونه

۶. ستم، خصم، ظلم، دشمن: آتش نمی زد خصم بر کاشانه تو/ بر آن ستم و ظلم که گردیده به ما/ ظلم بر عترت رسید ولی به اسیری نرفت دختر تو/ ظلم دیدی ولی کشته نشد کودک شیرخواره در بر تو/ تو غیر جود نکردی ولی جفا کرده اند چقدر به دلت خون قوم بی وفا کردند.

۷. آتش، سوختن: کشیده تو خونه آتش زبونه/ دیدم تو آتش خونه تمام خیمه ها رو/ دیدم پر سوخته چادر عمه ها رو

آتش نمی زد خصم بر کاشانه تو/ آنجا که مادر من از بغض و کینه می سوخت/ در شعله غریبی یاس مدینه می سوخت/ آقای من دود آتش ز خانه ات برخاست.

۸. دل، قلب، عاشق: شکر خدا که عاشق دیار حبیبم/ شکر خدا که عاشق دیار بقیع/ آن شب که قلب آسمان ها را شکستند/ یا رب بود قبله قلب هر عاشق تربت بی زائر جعفر صادق/ سلام من به تو که کلاس درست هزار شاگرد عاشق داشت.

۹. قرآن ناطق، فقه، علم: قرآن ناطق کشته شد آه و واویلا، آه و واویلا/ بنای علم تو چون کوه مانده پابر جا/ امام صادقی و فقه دست پرور توست و هزار یوسف صدیق بنده در توست.

زهی به مکتب علم ات که درس ایمان داد بزرگ مردی چون جابر ابن حیان داد/ ز راه داد و ابو حمزه داد و حرمان داد/ هشام داد و ابان داد و ابن نعمان داد/ رجال علم همه بنده حقیر تواند/ فقیر علم و کمال ابو بصیر تواند.

ب: اپیزودهای اصلی معنایی

۱. غربت امام: غربت امام/ قبر بی حرم و زائر امام/ بی وفایی مدینه/ بیان حزن درونی نسبت به غربت امام/ زبان حال امام در نجوا با مادر بزرگوارشان حضرت فاطمه علیها السلام به عنوان نماد مظلومیت/ ابراز ارادت و محبت نسبت به امام

۲. مرور مصائب عاشورا: آتش گرفتن خیمه ها/ عشق به امام حسین

۳. امام صادق افتخار مذهب: رسیدن به سعادت در سایه هدایت گری و روشن گری امام/ ظلم به امام (آتش زدن خانه امام)/ امام

صادق قرآن ناطق

۴. شعر برای اهل بیت علیهم السلام (شعر آئینی): شعر آئینی عرصه ای فراخ و پر برکت/ تأثیر شعر بر دل ها و افکار/ قدرت جبهه شعر انقلابی

ج: جملات کلیدی

۱. هر چیزی در عالم سرد می شه ولی دستگاه و تنور امام حسین علیه السلام هر روز داغ تر می شه/ روایتی از حرارت محبت امام حسین علیه السلام در قلب شیعیان است که هیچ گاه سرد نمی شود/ اهل بیت علیهم السلام مثل آفتاب به همه چیز می تابند.

۲. اما سلام من به تو که صادق ترین/ سلام من به تو که کلاس درست هزار شاگرد عاشق داشت/ سلام من به تو که روایات باقی مانده از تونزدگی، سعادت و رستگاری ست و روشن گری تا انتهای تاریخ/ سلام من به تو که مذهب نام تو را پیشانی نویس پر افتخار خود می داند/ دشمنان با بغض و کینه با زهر و دشنه قلب صداقت را نشانه رفته اند/ زمین آستن اشک می شود خورشید از حرم عزای توقد خم می کند/ زمین آستن اشک می شود خورشید از حرم عزای توقد خم می کند.

۳. عرصه شعر آئینی، عرصه مبارکی است و مورد لطف اهل بیت علیهم السلام/ گاهی یک بیت شعر، تأثیر ۱۰ ساعت سخنرانی را دارد/ انسان وقتی وارد این عرصه (شعر برای اهل بیت علیهم السلام) می شود دست مهربان و محبت اهل بیت علیهم السلام را احساس می کند/ با ادبیات آئینی می توان عاطفه تاریخ را برانگیخت/ به برکت انقلاب و نفس قدسی امام، شعر آئینی و جبهه شعر انقلابی پر قدرت تراز گذشته است.

د: گفتمان عقیدتی

الف: منظومه های واژگانی (واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفتمان به خود اختصاص می دهند).

۱. امام، صادق آل محمد، شیخ الاثمه، الگو، ولی، پدر دلسوز، احیاگر

۲. شیعه، تشیع، شیعه جعفری، سیره

۳. محبت، اهل بیت علیهم السلام، شفاعت

۴. قرآن توحید، حوزه علمیه، مکتب، ولایت، اعلامیت

۵. شبهات و انحرافات/ حرام و شهوت

۶. خوف و رجاء

۷. انتظار، امام عصر عجل الله فرجه شریف، منجی مهدویت

ب: اپیزودهای اصلی معنایی

۱. امام صادق علیه السلام منجی مکتب و احیاگر دوباره دین: تفکر امام صادق علیه السلام و پایان بخشیدن به دو قطبی مادیت و معنویت/ توجه امام به بی نیازی جامعه دینی از لحاظ علمی/

توجه امام صادق (ع) به فرهنگ انتظار/ اذعان همگان به اعلیت امام صادق (ع)/ استمرار جهاد و مبارزه/ تنوع فکری و عقیدتی در میان شاگردان حضرت صادق (ع)/ امام صادق (ع) به عنوان یک پدر برای شیعیان/ تبیین احکام حج را اهل سنت هم از فقه صادق دارند.

۲. **محبت به اهل بیت (ع):** ارجاع مخاطب به قیاس میان افکار، رفتار و احساس خود با آنچه از امام به عنوان الگو و راهبر ارائه می شود/ محبت به اهل بیت (ع) و تلاش برای پیروی از سیره آن بزرگواران/ ضرورت وجود پیوند میان توحید و محبت به اهل بیت (ع)/ عظمت ناشی از محبت و معرفت به ائمه (ع)/ قرآن و اهل بیت (ع) دو منبع اصیل برای دریافت دین/ دوستی و ولایت ائمه (ع) به عنوان بالاترین عبادت/ تفاوت محب بودن با شیعه بودن.

۳. **ضرورت شناخت امام صادق (ع) برای شناخت تشیع و عمل به سیره ایشان:** اقتدار و محبوبیت امام صادق (ع)/ شناخت ویژگی های شیعه واقعی جعفری (پرهیز از حرام و شهوت، کمک به فقرا، تلاش بسیار و معونه کم، کار برای خدا، زندگی بین خوف و رجاء)/ تأکید به نماز آخرین کلام قبل از شهادت/ بی توجهی به اظهارنظرهای سلیقه ای مردم از دین/ توجه امام به طبیعیات و علوم مختلف/ روش تبلیغی امام صادق (ع) مدارا با همه، حتی با منکران خدا/ پرهیز از ادبیات تند و توهین آمیز، دعوت قدم به قدم به دین/ توحید، ناب ترین درس مکتب امام/ لزوم پرداختن به اسرار عرفانی احکام فقهی/ نگاه توحیدی، نسخه درمانی برای همه دردها/ تلاش امام در پاسخگویی به شبهات برای اقتدار یافتن بیشتر مکتب

۴. **حوزه علمیه و روحانیت:** وظیفه روحانیت در تبیین عالمانه و دفاع حکیمانه از دین/ فقدان یک فقه نظری پویا در جامعه/ ضرورت پاسخگویی عالمانه به مسائل فقهی در حوزه فرهنگ و هنر/ روش تبلیغ دینی روحانیون با نگاه به سیره امام صادق (ع)

۵. **اوصاف دوران قبل از ظهور از امام صادق (ع)** در بهشت کافی: لا ابالی گری، شکم پرستی، روی گردانی از حق، فساد و تباهی و... در جامعه آخرالزمان

ج: جملات کلیدی

۱. ویژگی ما شیعیان، مسئله ولایت و شناخت دوازده انسان والاست؛ اگر کسی در مقابل قرآن و عترت زانو بزند برایش انحرافی رخ نمی دهد/ هر کس با مردم وارد دین شود با مردم نیز از دین خارج می شود/ پس دین را از قرآن و سیره ما اهل بیت (ع) اخذ کنید که اگر کوهها تکان بخورند شما تکان نمی خورید.

۲. اولین درس امام برای ما باید استمرار جهاد و مبارزه خستگی ناپذیر باشد. شیعه خودش را به خوبی در جهان معرفی نکرده/ همه مراجع ما سر سفره قال الصادق نشسته اند/ به عنوان شیعه جعفری باید مرام خودمان را از امام جعفر صادق (ع) بگیریم/ مشکی پوشیدن و عزاداری کردن حداقل کار است باید به سیره ایشان عمل کرد/ امام صادق (ع) مقتدرترین امام از حیث اقتدار و محبوبیت اجتماعی بوده اند/ با شهادت امام صادق (ع) دوباره دوره جدیدی از غربت شیعه رخ می دهد/ امام صادق (ع) تفکر سومی مطرح می کند که تفکر اسلامی

فرهنگ انتظار معرفی شود/ کسی که آرزوی یاری کردن امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف را دارد؛ مانند کسی است که در کنار ایشان مبارزه می کند؛ بلکه مانند کسی است که در رکابش شهید می شود/ احیاگر علمی، فرهنگی و فقهی امام صادق (ع) بودند و امام حسین (ع) احیاگر انقلابی تشیع

۳. ما باید بفهمیم ما محب امامیم نه شیعه/ باید دعا کنیم شیعه شویم/ بعضی روایات خوراک دشمن است از جمله روایت امام صادق (ع) که تشکیل حکومت قبل از خروج قائم رانفی می کند.



۴. ائمه (ع) به عنوان معلمانی هستند که رسیدن به راه سعادت را تسریع می کنند/ ائمه (ع) پیامبر (ع) را که اسوه حسنه هستند را هم در نظرو هم در عمل درک کرده اند.

است که هم به طبیعت و ماده و هم به ماوراء الطبیعه و معنویت همزمان توجه دارد/ امام صادق (ع) طبیعیات را به مباحث توحیدی وصل می کند؛ بنابراین مسئولیت انسان را در مقابل این نعمت ها به وی گوشزد می کند/ امام صادق (ع) توانست با ظهور و بروزش کفه ترازو را به نفع شیعه و اسلام ناب تغییر دهد/ امام صادق (ع) یک پدر دلسوز بود برای همه از جمله اهل سنت/ امروزه باید از سیره خجسته امام صادق (ع) پیروی کنیم و به همه فرق اسلامی توجه و دلسوزی داشته باشیم/ امام برای بیست و چهار ساعت خود برنامه داشتند/ در برابر توهین دیگران حلم و بردباری و بخشش داشتند/ ساده زیستی ایشان هشدار است برای آنان که امکانات در دست دارند/ اگر حکومت در دست من بود زندگی من از این هم ساده تر بود/ جد من وقتی حکومت را در دست داشت بسیار زاهدانه تر از ما می زیست.

۲. خیلی ها در طول تاریخ سعی کردند عاشورا به عنوان جریانی صوری و بی تفاوت و جدا از

خیاما

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



بخش قابل توجهی از ویژه برنامه های

مذهبی را بخش میان برنامه ها (نغمه ها،

کلیپ ها، مداحی ها) تشکیل می دهند که

گفتمانی ادبی دارند و در این میان مداحی ها

فرم غالب تر محسوب می شوند و البته در

کنار آن گفت و گو هایی هم وجود دارند که

گفتمانی ادبی دارند و به ادبیات و شعر آئینی

و موضوعات پیرامونی اش می پردازند

۵. عمل به رساله، عمل به مکتب امام صادق (ع) است/ کمی هم با فقه امام صادق (ع) به اطراف مان نگاه کنیم/ آنهایی که تخصص ندارند از دین دفاع نکنند/ حضرت امام بهترین شاگرد امام صادق (ع) در زمان ما می‌فرمایند؛ بیان احکام شرعی بدون توضیح اسرار عرفانی آن، ظلم به اسلام است/ ما بعد از رعایت احکام شرعی می‌خواهیم به اوج معارف توحیدی برسیم.

۶. امروز روحانیت باید در تبیین عالمانه و دفاع حکیمانه از دین بیشتر ورود کند/ امروز علاوه بر مساجد در حاکمیت هم عرصه جدیدی برای روحانیت ایجاد شده/ هنوز مسائل فقهی در حوزه فرهنگی پاسخ داده نشده است/ حوزه‌های علمیه هنوز در ابتدایی‌ترین مسائل نظری مربوط به حوزه فرهنگی و هنری کاری نکرده‌اند/ در حوزه عمل به مدیریت‌های فرهنگی کشور ایرادات جدی وارد است/ ما مواجه با فقدان یک فقه نظری هستیم/ حوزه‌های علمیه پس از موضوع توحید و نبوت باید به ولایت اهمیت دهند.

۷. امام دل‌شان فقط در اسارت خداست/ احساس امام صادق (ع) به خدا احساس بدهکاری‌ست/ بیایید شباهت پیدا کردن به امام صادق (ع) را تمرین کنیم/ هرکس مودت و محبت ما را در دل داشته باشد در این دنیا هم در بهشت است/ آگاه باشید که شفاعت ما به کسی که نماز را سبک بشمارد و به آن بی‌اعتنایی کند، هرگز نمی‌رسد. محبت به اهل بیت (ع) باید ریشه در توحید داشته باشد و گرنه بی‌خودی است/ اگر انسان در محبت خدا و اهل بیت (ع) غرق شود آثارش در ظرف این دنیا بروزی نمی‌یابد/ برای شناخت تشیع نیاز بسیاری به شناخت شخصیت امام صادق (ع) داریم/ دین دوباره در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) مطرح شد.

۸. اشک و حس، انسان را به حرکت وامی‌دارد/ شیعه امام صادق (ع) حیا دارد و چشم‌اش را کنترل می‌کند/ بعضی‌ها فحاشی را فریضه می‌دانند و ادبیات‌شان ادبیات توهین است و با ادبیات توهین می‌خواهند مکتب را حفظ کنند/ سیره امام صادق (ع) مدارا بود/ چرا انسان‌ها را به جرم شیعه بودن می‌کشند، مگر شیعه چه دارد؟/ شیعه رئیس مذهبی دارد که اشخاص را به انصاف، گذشت، دوستی توصیه می‌کند/ شیعه بودن را از خود آقا بخواهید؛ حتی اگر یک شخص یهودی هم به سراغ تو آمد با او خوش‌برخورد باش/ گاهی با نگاه، اشخاص را بی‌دین می‌کنیم/ سنت استدراج برای دعوت به دین رعایت شود؛ یعنی قدم به قدم/ اشخاص با افکار و سلیقه‌های متنوع و مختلف می‌توانند سر

سفره علم و دانش امام صادق (ع) بنشینند.

۸. آن دسته از شاگردان امام صادق (ع) که از ایشان درس توحید گرفتند، بالا رفتند/ در توحید مفضل اسرار توحید را در طبیعت و کل هستی برای او (مفضل بن عمر) تبیین کرد/ کل علوم در توحید مفضل تجلی یافته است/ مفضل، تو باعث آرامش روح من هستی/ مفضل عاشق توحید بود با همت عالی آمد و رشد متعالی کرد/ غیر از خدا هر چه بخواهی شکست توست/ در محضر اهل بیت (ع) یاد می‌گیرید که به اغیار، نه بگویید/ تو کسی هستی که اغیار را از دل محبین ات پاک می‌کنی تا به کسی به غیر از تو دل ندهند و به کسی غیر از تو تکیه نکنند/ به هر کس لا بگو جز حضرت دوست/ قاعده نفی (همه) و اثبات (خدا) قاعده آرامش انسان است/ بدون ولی خدا ورود به توحید خدا بی‌معناست/ توحیدت که حل بشه غصه گذشته و آینده ات حل می‌شه

۹. احادیث مختلفی در مورد غیبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف فرموده‌اند/ در بسیاری از موارد از احادیث امام صادق (ع) در مورد امام عصر عجل الله تعالی فرجه شریف برداشت‌های نادرستی صورت گرفته است/ اوصاف دوران قبل از ظهور از امام صادق (ع) در بهشت کافی آمده است: لا ابالی‌گری، شکم‌پرستی، روی‌گردانی از حق و ... در جامعه آخرالزمان/ در این فضا امام راه نجات را بر حذر بودن از این جامعه و تابع اکثریت نشدن می‌داند.

• گفت‌وگو تاریخی

الف: منظومه‌های واژگانی (واژگانی که بیشترین سهم از بار معنایی را در این گفت‌وگو به خود اختصاص می‌دهند).

۱. نهضت، جنبش حرکت‌های سیاسی - اجتماعی، انقلاب فکری
۲. علم، شاگردان، مکتب، احادیث، عقل‌گرایی، اندیشه، شیعه و سنی
۳. نحله‌های فکری، فرقه‌ها، انحرافات، تحجر، جعل
۴. حکومت، اموی، عباسی، فساد

ب: اپیزودهای اصلی معنایی

۱. نقش امام جعفر صادق (ع) در ایجاد نهضت علمی/ انتقال بیشترین معارف دینی توسط امام صادق (ع)/ زمینه‌سازی‌های امام محمد باقر (ع) و امام سجاد (ع) عامل اصلی موفقیت حرکت امام صادق (ع)/ تلاش امام در هدایت حرکت‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی/ تأمین خوراک فکری و علمی مورد نیاز جامعه/ ایجاد نهضت گسترده در رشته‌های مختلف علوم/ سرآمدی شاگردان آن حضرت در علم

و دانش/ تلطیف فضای سیاسی - اجتماعی توسط امام، توجه امام به همه شاگردانش چه شیعه چه سنی/ حضور بی‌شمار اهل سنت در مکتب امام صادق (ع)

۲. فاسد بودن دستگاه حکومت/ وجود احادیث و روایت جعلی فراوان/ ایجاد زمینه و امکان تشخیص احادیث درست توسط امام صادق (ع)/ ساده‌زیستی امام

۳. فتنه واقعه و علم کردن موسی بن جعفر (ع) به عنوان امام قائم/ اشاره به اسارت مادر امام زمان عجل الله تعالی فرجه شریف فقط در روایات امام صادق (ع)

ج: جملات کلیدی

۱. عصر امام، عصری استثنایی و طوفانی‌ترین و پرتلاطم‌ترین دوران بوده است/ اختشاشات و حرکت‌های انقلابی بسیاری صورت می‌گرفت که البته همه آنها مورد تأیید امام نبودند/ حکام به مفاسد مشغول بودند/ امام فضای سیاسی و اجتماعی آن دوران را تلطیف و متعادل کرد/ انقلاب عقل‌گرایی و تعالی اندیشه و مقابله با تحجرات و انحرافات، کار عظیمی بود که حضرت صادق (ع) انجام دادند/ امام در زمان فتنه‌گران اموی و عباسی، مردم را به عقل و فرزاندگی دعوت کرد/ کار فرهنگی امام صادق (ع) هم ماهیت سیاسی داشت.
۲. از ابتدا قرار نبود که غیبت این قدر طولانی باشد/ بعد از شهادت امام حسین (ع)، خداوند غضب و امر قائم را موکول به سال ۱۴۰ دوره امام صادق (ع) کردند/ در دوره امام صادق (ع) هم عمل شیعیان، ظهور را به تعویق انداخت و ظهور آن را نامعلوم ساخت.
۳. امام صادق (ع) ظاهراً یاران بسیاری دارد؛ ولی یار پا به رکاب نیستند/ به بعضی از شاگردان امام انگ‌هایی زده شده از جمله مفضل، نویسنده کتاب توحید مفضل/ در اطراف امام اشخاص مختلفی وجود داشتند؛ برخی برای حکومت دنبال امام بودند/ امام صادق (ع) دوره‌های بسیاری را پشت سر نهداند تا به عنوان مبین راه پیامبر (ص) در بین شیعه و سنی شناخته شوند/ مالک بن انس و ابوحنیفه از شاگردان اهل سنت ایشان بودند/ چهار امام اهل سنت از شاگردان ایشان بودند/ احادیث امام صادق (ع) بیشتر از همه احادیث سایر معصومان (ع) است/ چون به اسلام هجوم فرهنگی شده بود، امام انقلاب فرهنگی را در پیش گرفت/ در دوره امام، علوم مختلف اسلام تبیین و اصول و وفروع مدون و مرتب شد.
۳. فرقه‌هایی که امروزه وجود دارند، شباهت بسیاری به فرق انحرافی زمان امام دارند/ باید از روش ایشان برای مقابله با آنها استفاده کرد.

تکریم سادات

احترام به سادات بزرگداشت و احترام به پیامبر

محمدجواد مشتهر

در این دیدگاه، مورد بخشش بوده و هیچ مجازاتی دامنگیرشان نمی‌شد؛ اما چنین روایاتی و جایگاهی که برای ذریه حضرت زهرا سلام الله علیه در نظر گرفته شده است، نباید مورد سوءاستفاده قرار گیرد.

حسن بن موسی روایت می‌کند که در خراسان در حضور امام هشتم علیه السلام بودم و برادر ایشان زید بن موسی که در مجلس حضور داشت گروهی را گرد خود جمع کرده و به آنان فخر می‌فروخت که ما چه هستیم و چه هستیم! این سخنان به گوش امام رضا علیه السلام که مشغول سخن گفتن با گروهی دیگر بود رسید و به دنبال آن، رو به برادرش کرده و فرمود: آیا این روایت که آتش دوزخ بر فرزندان فاطمه سلام الله علیه به پاسداشت پاک دامنی ایشان حرام است، تو را به خود مغرور کرده؟! سوگند به خدا که حیطه این روایت فقط امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و دیگر فرزندان بلاواسطه ایشان را دربرمی‌گیرد. آیا عادلانه است که (پدرمان) موسی بن جعفر علیه السلام فرمانبردار پروردگار باشد، روزها را به روزه و شب‌ها را به عبادت بگذراند و تو مرتکب گناه و نافرمانی شوی، آن‌گاه هر دوی شما در روز قیامت یکسان باشید؟! در این صورت تو نزد خدا از او گرامی‌تری! (زیرا با وجود گناه به همان درجه‌ای رسیده‌ای که او با اطاعت بدان دست یافته است. (جذمان) امام سجاد علیه السلام در این زمینه می‌فرمود: که نیکوکاران از سادات دو برابر دیگران پاداش دریافت کرده و بدکاران آنان نیز دو برابر مجازات خواهند شد!

با نگاهی عمیق به این روایات و بررسی سایر احادیث نقل شده در رابطه با جایگاه سادات، به خوبی می‌توان دریافت که احترام به سادات بر همگان واجب و ضروری است و از سوی دیگر وظیفه فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیه به دلیل انتسابی که به آن حضرت دارند به مراتب سنگین‌تر از سایر مسلمانان است.

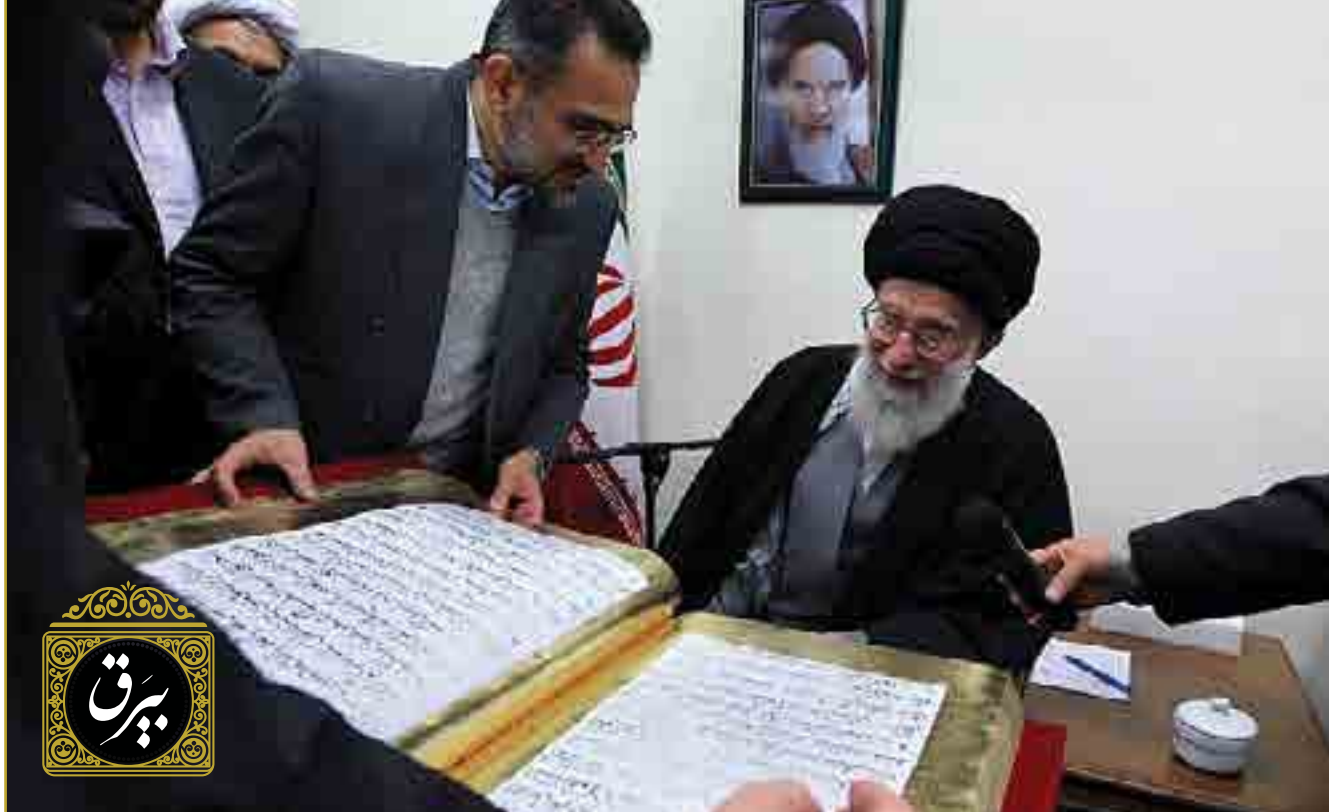
قدیمی‌ترها بیشتر به آن معتقد بودند؛ اگر در محله‌ای «سید» یا «سیده»‌ای حضور داشت، اهالی محل با احترام، نام او را می‌بردند و به قول معروف حرمتش را نگه می‌داشتند. «سادات» هم بیشتر با شال یا کلاه سبز در محافل عمومی حاضر می‌شدند؛ اما نسل به نسل این عادات کم‌رنگ‌تر از قبل شد و بی‌آنکه کسی بپرسد که چرا در گذشته برای «سادات» احترام خاصی قائل می‌شدند، این عادت هم مانند بسیاری از عادات پسندیده گذشته به فراموشی سپرده شد و فقط در «عید غدیر» است که «سادات» با دیگران متمایز می‌شوند و اهالی محل به دیدار آنها می‌روند. احترام به سادات به منزله بزرگداشت و احترام به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و اکرام آنها از بنی هاشم مطابق آیات و روایات معتبر اسلامی بر هر مسلمانی واجب. در احادیث و روایات بسیاری به جایگاه والای سادات اشاره شده است؛ برای نمونه در کتاب عیون أخبار الرضا علیه السلام که مأخذ بحارالأنوار است، نقل شده که «امام رضا علیه السلام از پدرانیش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل کرده که آن حضرت فرمود: پروردگار به پاسداشت پاک دامنی فاطمه سلام الله علیه، آتش جهنم را بر فرزندان او حرام کرد.» یا در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده که من در روز قیامت چهار دسته را شفاعت می‌کنم؛ اگرچه گناهان‌شان به اندازه مردم روی زمین باشد؛ «کسی که کمک کند فرزندان و بازماندگان مرا و شخصی که در تنگدستی آنها را دستگیری مالی کند و هر کس که با دل و زبان آنها را دوست داشته باشد و کسی که در برآوردن احتیاجات فرزندان من کوشش کند هنگامی که از دست ستمگران دورافتاده و فراری‌اند.»

آنچه از روایات شیعه برداشت می‌شود، آن است که گویا برخی از سادات، این حدیث را به منزله چراغ سبزی از جانب پروردگار ارزیابی می‌کردند که همه اشتباهات آنان

خیابان

شماره ۱۸ / مهر ۹۳

با نگاهی عمیق به این روایات و بررسی سایر احادیث نقل شده در رابطه با جایگاه سادات به خوبی می‌توان دریافت که احترام به سادات بر همگان واجب و ضروری است و از سوی دیگر وظیفه فرزندان حضرت زهرا سلام الله علیه به دلیل انتسابی که به آن حضرت دارند به مراتب سنگین‌تر از سایر مسلمانان است



وقف؛ روشی خاص برای حفاظت از کتب خطی

مقام معظم رهبری ۱۴ هزار کتاب نفیس وقف کرده‌اند

رضا توسی

«وقف یک نهاد ممتاز دینی است. باید از طریق تشویق مردم به وقف و همچنین ادای صحیح حق واقف در مورد موقوفه‌اش، سنت وقف را بیش از پیش در جامعه ترویج کرد.» جمله بالا بخشی از کلام رهبر معظم انقلاب در دیدار با نماینده ولی فقیه و سرپرست سازمان اوقاف و امور خیریه و سایر مسئولان این سازمان در سال ۱۳۹۰ است. جملاتی که انسان را کنجکاو می‌کند تا درباره جایگاه وقف در زندگی شخص گوینده آن کنکاش کند و ببیند که این مرد دین و سیاست، برای روی آوردن مردم به سنت حسنه وقف چه اقداماتی انجام داده است.

بهترین وسیله برای آغاز تحقیق در این راه بی‌شک، اطلاعات موجود در شبکه‌های اجتماعی است. به همین منظور دو اصطلاح «وقف» و «رهبر انقلاب» را انتخاب کرده و با ارائه آنها به موتورهای جست‌وجوگر فعال در

فضای مجازی منتظر دریافت اطلاعات شدیم. انتظاری که طولی نکشید و به ناگاه شخصیتی جدید و کمتر شناخته شده از مقام معظم رهبری را عیان کرد. براساس اطلاعات موجود در فضای مجازی، آیت‌الله خامنه‌ای لقب «بزرگ‌ترین واقف کتاب‌های خطی کتابخانه آستان قدس رضوی» را در اختیار دارد. این لقب بدان معنی است که هیچ کس در طول عمر بیش از ۶۰۰ ساله این کتابخانه به اندازه ایشان کتاب خطی به این مجموعه عظیم فرهنگی اهدا نکرده است. همین امر نیز عاملی شد تا برای بیشتر دانستن درباره این کتابخانه و چرایی انتخاب آن از سوی رهبر انقلاب تلاش کنم.

• چرایی انتخاب کتابخانه آستان قدس

براساس اطلاعات ارائه شده در پایگاه مجازی آستان قدس رضوی، پیدایش رسمی کتابخانه

آستان قدس رضوی، به شش قرن پیش از این، یعنی سده ۹ هجری بازمی‌گردد. از آن زمان تاکنون هر روز بر اهمیت این مجموعه افزوده شده است؛ آن‌گونه که اکنون ساختمان آن ۲۸ هزار و ۸۰۰ مترمربع زیربنا دارد. براساس همین اطلاعات در حال حاضر بیش از سه میلیون و پانصد هزار نسخه کتاب چاپی در موضوع‌های گوناگون، حدود ۴۴ هزار نسخه کتاب چاپ سنگی، ۸۵ هزار نسخه کتاب و منابع خطی در این مجموعه نگهداری می‌شود و این کتابخانه یکی از غنی‌ترین، بزرگ‌ترین و معتبرترین کتابخانه‌ها و مراکز اسناد ایران و جهان است.

وجود هزاران نسخه نفیس خطی و اسناد قدیم در کتابخانه مرکزی آستان قدس که تعدادی از آنها از گرانبهاترین موارث ملی و اسلامی است، فضا را به گونه‌ای تغییر داده که وقتی انسان وارد مخزن کتب خطی و نفایس آن می‌شود، احساس می‌کند که به اعماق تاریخ و قرون پای

نهاده است. مخطوطات نفیس و قرآن‌های قدیمی موجود در آن، بیانگر عشق و ایمان و هنرمندی انسان‌هایی است که با همه توان در حفظ میراث عظیم و گسترده فرهنگ اسلامی کوشیده‌اند. در این مرکز، علم و هنر و عشق و ایمان و عرفان و ادب و حکمت و همت و هزاران هزار فضیلت از جان جوشیده پاک‌ترین و نیکوکارترین مردمان در طی قرون متمادی گرد هم آمده است.

با دانستن این مطلب متوجه شدم؛ چرا رهبر انقلاب، کتابخانه آستان قدس را برای اهدای کتب خود برگزیده است. خاصه آنکه اهدای نسخ خطی و قدیمی به آستان قدس رضوی به دلیل فضای معنوی حرم قدسی، قدمتی دیرینه دارد و از سال‌ها قبل نسخ خطی ارزشمندی به حرم مطهر رضوی هدیه شده و بر این اساس فضایی خاص به عنوان گنجینه مخطوطات در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی، ایجاد شده است.

• واقفان بزرگ

اطلاعات موجود در پایگاه مجازی کتابخانه آستان قدس، بازگوکننده این امر است که اولین نسخه خطی اهدایی به حرم مطهر رضوی که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود، جزوه قرآنی «کشواد بن املاس» است که در سال ۳۲۷ هجری قمری وقف روضه منوره رضوی شده است.

همچنین در سال‌های گذشته اشخاصی چون شاه عباس صفوی، خواجه شیراحمد تونی، نادر شاه افشار، مرحوم فاضل‌خان، سید جلال‌الدین تهرانی، محمداقبر مولوی، زین‌الدین جعفر زاهدی، شیخ محمود تولایی و استاد کاظم مدیرشانه‌چی در صدر بزرگ‌ترین واقفان کتب خطی بودند و تعداد قابل توجهی کتب تاریخی و ارزشمند وقف کتابخانه آستان قدس کردند؛ البته تعداد کتب اهدایی هیچ کدام از آنها به ۱۴ هزار نسخه کتاب خطی وقف شده توسط رهبر معظم انقلاب نمی‌رسد و بر این اساس، ایشان بزرگ‌ترین واقف کتب خطی کشور شناخته می‌شوند.

• نگاهی به یک گنجینه

گنجینه نسخه‌های خطی اهدایی رهبر معظم انقلاب اسلامی، افزون بر قرآن‌های نفیس و هنری، شامل کتبی در ۳۵ موضوع مختلف از جمله علوم قرآنی، تفسیر، فقه و اصول فقه، حدیث و اخبار، کلام و عقاید، فلسفه و حکمت، منطق، لغت، بلاغت، ادعیه،

اخلاق، ریاضیات، موسیقی،

ستاره‌شناسی، احکام نجوم، پزشکی و علوم وابسته، ادبیات عرب، ادبیات منظوم و منثور فارسی، تاریخ و جغرافیا، کیمیا، دانشنامه و کتابشناسی، تراجم، رجال، درایه، داستان، فنون و صنایع، علوم طبیعی و تطبیقی و ... می‌شود که اغلب به زبان‌های عربی و فارسی نوشته شده‌اند؛ اما در میان آنها، دست‌نویس‌هایی نیز به زبان‌های دیگر اسلامی، همچون اردو و ترکی وجود دارند.

تعداد کتب وقفی مقام معظم رهبری به حدی زیاد است که به گفته رئیس سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی تاکنون ۱۰ جلد کتاب از فهرست کتاب‌های اهدایی معظم له چاپ شده است؛ البته دو جلد دیگر هم زیر چاپ است و این در حالی است که هنوز چهار هزار نسخه خطی دیگر اهدایی از سوی ایشان به گنجینه خطی آستان قدس فهرست‌نویسی نشده است.

• چند قرآن منحصر به فرد

جلد اول این مجموعه اختصاص به معرفی ۵۷۸ نسخه کتاب وقفی با موضوع علوم قرآنی دارد. در بین کتب معرفی شده در این مجموعه ۷۵ نسخه نفیس قرآن کریم، ۳۹۷ نسخه کتب تفسیری و ۱۰۵ نسخه کتب علم تجوید قرار دارد که بی‌شک گل سرسبد آنها قرآن کریم، شماره ۳۳۸۲ است که روی پوست آهونوشته شده و منسوب به دست خط مبارک امام حسین (ع) است. این قرآن متعلق به قرن اول هجری قمری بوده و به خط کوفی به کتابت درآمده است. جداول طلای اوراق از ویژگی‌های منحصر به فرد این مصحف شریف است و همچنین در انتهای این قرآن جمله «کتبه حسین بن علی» و نیز یادداشت شاه اسماعیل صفوی به چشم می‌خورد.

دیگر مصحف ارزشمند این مجموعه، قرآن مرصع و منقش به طلا و لاجورد متعلق به سال ۱۲۴۵ هجری قمری به شماره ۲۵۹۹ ثبت است که مزین به دست خط مقام معظم رهبری است که در این دست خط ایشان با اهدای قرآن به کتابخانه آستان قدس رضوی، آن را دارای نفاست ویژه‌ای دانسته‌اند. در انتهای این قرآن همچنین یادداشت‌هایی مبنی بر تاریخ تولد ناصرالدین شاه قاجار، جلوس اول و

دوم وی، فوت محمدشاه قاجار

و به صدارت رسیدن و معزولی

میرزا آقاخان به چشم می‌خورد. قرآن

کریم شماره ۲۶۰۹ دارای سرلوح و تذهیب

و تشعیرسازی کتابت شده در سال ۱۱۳۲

هجری، قرآن کریم شماره ۲۶۰۴ دارای سرلوح

مزدوج و جلد سوخت و کتابت شده در سده

۱۲ هجری و قرآن کریم شماره ۲۶۹۱ دارای

تذهیب و طلااندازی بین سطور کتابت شده در

سده ۱۱ هجری از دیگر قرآن‌های نفیس اهدایی

مقام معظم رهبری به آستان قدس هستند که

در نخستین جلد فهرست کتب خطی اهدایی

ایشان معرفی شده‌اند؛ البته به غیر از قرآن‌های

معرفی شده در این کتاب رهبر انقلاب چند

قرآن خطی دیگر نیز به این کتابخانه اهدا کرده

است که قرآنی به خط یک کاتب مسلمان

هندی که در مدت سه سال به کتابت درآمده و

خود کاتب آن را به رهبر انقلاب اهدا کرده از آن

جمله است. این قرآن که بر اساس دست خط

مقام معظم رهبری وقف کتابخانه آستان قدس

شده در چند برگ ابتدایی، منقوش به کلمات

مبارکه جلاله و نام‌های پنج تن آل عبا به

شیوه‌ای کاملاً هنرمندانه است.

همچنین رهبر انقلاب در سال ۸۸ مجموعه

کم‌نظیری، شامل شش نسخه قرآن خطی نفیس

که توسط هنرمندان دوره قاجار و معاصر کتابت

شده را وقف کتابخانه مرکزی آستان قدس

رضوی کرد. سه نسخه قرآن در این مجموعه

ارزشمند از هنرمندان دوره قاجار و سه نسخه

دیگر آن متعلق به خوشنویسان معاصر است.

یکی از مصاحف شریفه این مجموعه توسط

علیرضا بهدانی کتابت شده که در سال

۱۳۸۴ به افتخار جوان‌ترین کاتب قرآن کریم و

نیز نخستین خوشنویسی که به خط شکسته

نستعلیق قرآن را نوشته نائل آمد. دو نسخه دیگر

که به خط ثلث و نستعلیق توسط سید اصغر

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

بر اساس اطلاعات ارائه شده در پایگاه

مجازی آستان قدس رضوی پیدایش

رسمی کتابخانه آستان قدس رضوی به

شش قرن پیش از این یعنی سده ۹ هجری

باز می‌گردد. از آن زمان تاکنون هر روز بر

اهمیت این مجموعه افزوده شده است

آن گونه که اکنون ساختمان آن ۲۸ هزار و

۸۰۰ متر مربع زیر بنا دارد

موسویان کتابت شده است. سه قرآن دیگر که در دوره قاجار کتابت و تذهیب شده‌اند هر کدام به تنهایی یک اثر هنری برجسته محسوب می‌شوند. این مصاحف شریف کتابت شده به خط نسخ دارای گوی زرین، جداول آیات به زر تحریردار، اسامی سور به شنگرف، ترجمه زیرنویس به شنگرف و سرلوح مذهب و منقش هستند.

• نسخه‌ای خاص از صحیح مسلم

بخش اول جلد دوم فهرست کتب وقفی مقام معظم رهبری به موضوع اخبار و احادیث اختصاص داشته و در آن ۷۸۷ نسخه خطی ارزشمند معرفی شده است؛ همچنین در بخش دوم این جلد، اطلاعات مربوط به ۵۹۶ نسخه خطی دیگر در این موضوعات منتشر شده است. نفاست این ۱۳۶۶ نسخه خطی بخشی به لحاظ قدمت، بخش دیگری از نظر جنبه‌های هنری و برخی دیگر نیز از لحاظ محتوایی و موضوعی است. «نهج البلاغه» نوشته‌شده توسط محمد بن حسین برهان نظامی در سال ۶۷۴ هجری، «الخطبة القاصعه» کتابت شده روی پوست آهو به خط نسخ معرب و تزیین شده با آرایه‌های هنری، «مسند الامام رضا (ع)» نوشته‌شده توسط اسکندر بن حسین استرآبادی در سال ۸۷۲ هجری، «الاریعون حدیثا» از ابن هوازن قشیری کتابت شده در سال ۶۹۷ هجری، «تحفه الصالحین» از ابوالمحماد محمود بن علی بن سلمه کتابت شده در سال ۶۹۹ هجری، «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی و کتابت سال ۸۹۳ هجری، «الروض الباسم» نوشته‌شده توسط ابن الوزیر زیدی به سال ۸۵۶ هجری و «مواقف القیامه» نوشته شده توسط جبرئیل بن محمود شافعی به سال ۸۳۴ هجری در شهر اصفهان از

مهم‌ترین کتبی هستند که در این مجموعه اهدایی مقام معظم رهبری قرار دارند؛ همچنین باید به نسخه «الجامع الصحیح» یا همان صحیح مسلم که یکی از کتب اصلی فقهی اهل سنت است و توسط مسلم بن حجاج نیشابوری در سال ۸۳۶ هجری کتابت شده، «حلیه المتقین» علامه مجلسی دارای سرلوح مذهب و آرایه‌های هنری



و کتابت شده در سال ۱۱۳۲ هجری و سرانجام «الکافی» اثر ثقه الاسلام کلینی دارای سه سرلوح مذهب و مرصع و بلاغ مجلسی و نوشته شده در سال ۱۰۵۷ هجری قمری به عنوان دیگر کتب مهم اهدایی مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس رضوی معرفی شده در این جلد فهرست کتب اهدایی معظم له اشاره کرد.

از البیان شهید اول تا تقلیدالمیت شهیدثانی فقه، موضوع جلد سوم کتب فهرست آثار وقفی مقام معظم رهبری در کتابخانه آستان قدس رضوی است. در میان ۱۶۱۴ دست‌نویس فقهی معرفی شده در این بخش، دست‌نویس‌های ارزشمندی با گرایش‌های مذاهب مختلف فقهی شیعی یعنی امامی، اسماعیلی و زیدی و سنی یعنی مالکی، حنبلی، شافعی و حنفی، چه از لحاظ قدمت، چه از لحاظ منحصر به فرد بودن و چه از لحاظ آرایه‌های هنری، دیده می‌شود که غنای خاصی به این گنجینه

اهدایی، بخشیده است. کتب «حاشیه مختصر النافع» به خط نسخ کهن کتابت شده در سده ۹ هجری، «البیان» شهید اول به خط نسخ نوشته شده توسط محمد بن سلق در سال ۹۱۲ هجری، «تقلیدالمیت» اثر شهید ثانی نوشته شده با خط نستعلیق توسط شهید قاضی نورالله تستری به سال ۹۸۲ هجری در مشهد، «جامع المقاصد» اثر مشهور محقق کرکی، نوشته شده به سال ۹۷۶ قمری به خط نستعلیق توسط محمدعلی استرآبادی در نجف، «الترغیب فی الصلاه» اثر محمد بن احمد زاهد مشهور به زین کتابت شده به سال ۸۶۶ هجری در هرات، «تحفه سلیمانی» از تألیفات سیدمرتضی حسین طالقانی نوشته شده در سال ۱۱۵۹ قمری به خط نسخ ممتاز دارای سرلوح مزدوج در آغاز و حواشی مؤلف و «احکام نماز و روزه» اثر مصطفی خطیب ایروانی به خط خود مؤلف نوشته شده در سال ۱۰۸۷ هجری قمری مهم‌ترین و معروف‌ترین آثار این بخش از کتب اهدایی مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس است.

• نسخه منحصر به فرد اخبار قریش

جلدهای چهارم، پنجم، ششم و هفتم فهرست مجموعه آثار خطی وقف‌شده از سوی مقام معظم رهبری موجود در کتابخانه آستان قدس رضوی به موضوعاتی چون حکمت، کلام، عقاید، منطق، عرفان، اصول فقه، اخلاق و ادعیه و ادبیات اختصاص دارد؛ همچنین در جلد هشتم این مجموعه ۶۰۱ نسخه خطی دربرگیرنده علوم چون رجال، تاریخ، دائرةالمعارف و کتاب‌شناسی معرفی شده‌اند. مهم‌ترین کتاب معرفی‌شده در این مجموعه بی‌شک نسخه منحصر به فرد کتاب تاریخی «المنمق فی اخبار قریش» اثر محمد بن حبیب بغدادی که سده ششم هجری درباره وضعیت تاریخی اجتماعی قبیله قریش پیش از ظهور اسلام و سال‌های اولیه پس از آن نوشته شده است. «رجال الصوفیه و مناقبهم» از آثار مسعود بن محمود طرازی کتابت‌شده در سده هفتم هجری، «تهذیب الکمال فی أسماء الرجال» اثر یوسف مزّی و نوشته‌شده در سال ۷۳۹ هجری توسط محمد اسکندری، «فهرست مشایخ و کتب» اثر حزین لاهیجی نوشته شده به خط نستعلیق خوش‌شخص مؤلف در سده ۱۲ هجری، «ایقاظ الناس فیما سنح للعباس» از تألیفات عباس لکهنوی،

خیابان

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



رهبر انقلاب کتابخانه آستان قدس را برای اهدای کتب خود برگزیده است خاصه آنکه اهدای نسخ خطی و قدیمی به آستان قدس رضوی به دلیل فضای معنوی حرم قدسی قدمتی دیرینه دارد و از سال‌ها قبل نسخ خطی ارزشمندی به حرم مطهر رضوی هدیه شده و بر این اساس فضایی خاص به عنوان گنجینه مخطوطات در کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی ایجاد شده است

نسخه‌ای ویژه از دیوان حافظ

سرانجام باید از يك نسخه نفیس از دیوان حافظ یاد کرد که هنرمند چیره‌دست خط نستعلیق استاد غلامحسین امیرخانی، تیرماه ۱۳۷۴ آن را به رهبر معظم انقلاب اهدا کرد و ایشان نیز پس از مطالعه و تدقیق در این کتاب، آن را به رسم وقف به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا کرده و به همین مناسبت در آغاز این نسخه فوق‌العاده نفیس نوشتند: «این نسخه نفیس دیوان لسان‌الغیب حافظ شیرازی [رحمه‌الله] را که هنرمند برجسته زمان ما، آقای غلامحسین امیرخانی به اینجانب اهدا کرده‌اند به آستان والای کتابخانه حضرت ثامن‌الحجج علیه‌الصلاة والسلام تقدیم می‌دارم. سیدعلی خامنه‌ای».

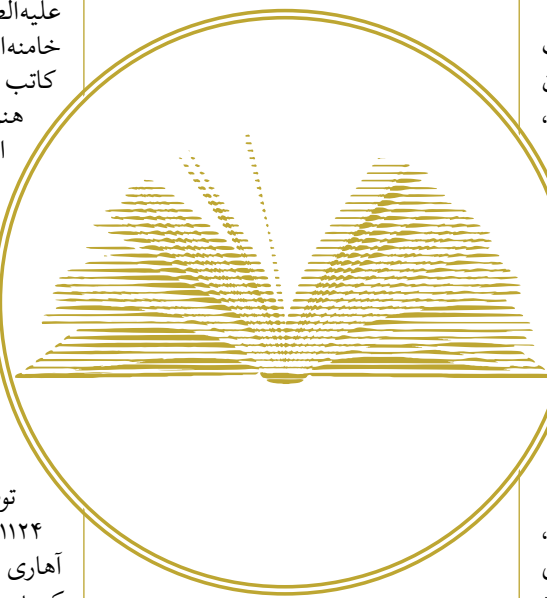
کاتب این نسخه از دیوان حافظ در ابتدا هنرمند مشهور خط شکسته‌نستعلیق، استاد عبدالمجید طالقانی بیان شد؛ اما در بررسی‌های هنرمندان طراز اول هنر خوشنویسی و نسخه‌شناسان متبحر کشور، این انتساب مورد تأیید قرار نگرفت و محمدحسین شیرازی کاتب آن تعیین شد. خط نگارش این کتاب به شکسته‌نستعلیق خفی است که به‌رغم هنرورزی‌های بسیار زیبا و جلوه‌های بصری ویژه برای خواندن عادی عموم مردم قابل توصیه نیست. این کتاب که در سال ۱۱۲۴ هجری قمری کتابت شده دارای کاغذ آهاری نباتی، زمینه وسط صفحه افشان غبار، کمند و جدول‌بندی به زر، تحریر مشکی است و صفحه نخست آن نیز دارای سرلوح مزدوج مرصع و تذهیب شده است.

منابع:

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار مقام معظم رهبری
۲. آستان نبوی
۳. پایگاه سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی
۴. خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران

دیوانی به خط خود شاعر

یکی دیگر از آثار مهم اهداشده از سوی مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس رضوی که جایی در فهرست ۱۰ جلدی بالا ندارد، دیوان خطی شاعر نامدار، حزین لاهیجی است که توسط خود شاعر در سده ۱۲ هجری قمری کتابت شده است. این نسخه نفیس خطی فقط شامل غزلیات مولف بوده که به خط نستعلیق مخلوط به شکسته زیبای خود



حزین نگارش شده است. هر صفحه این دیوان دارای ۲۰ سطر بوده که با جدول‌بندی به لاجورد و شنگرف صفحه‌آرایی شده و کاغذ متن و حاشیه آن نخودی است. این اثر فرهنگی و تاریخی دارای ۷۷ ورق در اندازه ۲۴/۵ × ۱۷ سانتی‌متر با جلد تیماج قهوه‌ای است؛ همچنین دیوان خطی منحصربه‌فردی منسوب به دست خط عبدالمجید درویش، خطاط شهیر قرن دوازدهم هجری قمری نیز از دیگر آثار اهدایی رهبری به کتابخانه آستان قدس محسوب می‌شود. جدول‌بندی و کمندکشی اوراق این کتاب نفیس به زر و تحریر مشکی است و متن اشعار، زرافشان غبار و بین سطرها، زراندازی بوده و دو صفحه افتتاح اثر، دارای يك سرلوح مزدوج زریپوش مرصع منقش و حاشیه گل و برگ ختایی زرین منقش است.

کتابت شده به خط نستعلیق در سده ۱۳ هجری، «بحرالدمع» از آثار هیبت‌الله طوسی کرمانی نوشته شده به دو خط نستعلیق و نسخ در سده ۱۳ هجری، «مختار الاخبار فی اخبار المختار» اثر مشهور محمدتقی انصاری درباره قیام مختار ثقفی نوشته شده به خط نسخ در سده ۱۲ هجری و «مفتاح الجنان و مطفی النيران» اثر فضل‌الله تبریزی نوشته شده به خط نستعلیق در سده ۱۴ هجری از دیگر آثار خطی مهم معرفی شده در این کتاب هستند؛ همچنین این مجموعه دربرگیرنده چهار نسخه مختلف از کتاب «الضوء اللامع» اثر محمد سخاوی که همگی در قرن ۹ هجری تألیف شده و اجازه و دست خط مؤلف روی همه آنها حک شده، نیز است. جلد نهم این مجموعه نیز اختصاص به کتب خطی وقفی نوشته شده در موضوعاتی چون طب، هیئت و نجوم، ریاضی، کیمیا و صنعت، طبیعیات، حیوان‌شناسی، آشپزی، جغرافی، جواهرشناسی، موسیقی، خوشنویسی، جنگ و هنر داشته و ۷۱۷ نسخه خطی در آن معرفی شده است؛ همچنین در جلد دهم فهرست کتب اهدایی رهبر انقلاب به کتابخانه آستان قدس رضوی، ۶۱۶ نسخه خطی تألیف شده در موضوعاتی چون صرف و نحو، معانی و بیان و لغت معرفی شده‌اند.

دو مجموعه خاص

ناگفته نماند که این مجموعه ۱۰ جلدی، فهرست همه آثار اهدایی مقام معظم رهبری به کتابخانه آستان قدس را دربرنمی‌گیرد و برای مثال هیچ کدام از کتب مجموعه ۱۵۰۰ نسخه‌ای کتب خطی مرحوم آیت‌الله سیدمصطفی صفایی خوانساری که بعد از درگذشت آن مرحوم در سال ۱۳۷۳ شمسی به اهتمام رهبر فرزانه انقلاب از بازماندگان آن مرحوم، خریداری و به این کتابخانه اهدا شد در این مجموعه فهرستی معرفی نشده است. فهرست این مجموعه دست‌نویس، سال ۱۳۷۳ توسط آیت‌الله رضا استادی در ۴۷۳ صفحه تهیه و منتشر شده است. از دیگر مجموعه‌هایی که به اهتمام مقام معظم رهبری خریداری و به کتابخانه آستان قدس رضوی اهدا شده اما اثری از آن در فهرست تهیه شده از کتب اهدایی رهبری به آستان قدس نیست، مجموعه نفیس ۳۳۹ نسخه‌ای کتابخانه مرحوم آیت‌الله کلباسی است.

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

اولین نسخه خطی اهدایی به حرم مطهر رضوی که در کتابخانه آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود جزوه قرآنی «کشود بن املاس» است که در سال ۳۲۷ هجری قمری وقف روضه منوره رضوی شده است

آخرین قدمگاه رسمی امام رضا
در سفر به توس

ده سرخ

قدمگاهی تاریخی اما ناشناخته

رضا سلیمان نوری *

حرکت در مسیر نیشابور به توس از این روستا گذشته است. شیخ صدوق ماجرای حضور ثامن الحجج (ع) در این روستا را این گونه در کتاب خود ثبت کرده است: «کاروانیان وارد روستای قریه الحمراء شدند. به آنجناب عرض شد ظهر شده آیا نماز می خوانید؟ حضرت از مرکب فرود آمد و فرمود: «آبی برایم بیاورید.» گفتند: «یا ابن رسول الله آبی با ما نیست.» حضرت با دست خویش زمین را بسود، آبی پدید آمد که خود و اصحابش که با او بودند، بدان وضو ساختند و در تخت گاهی کنار آن نماز گذاردند.»

ناگفته نماند که شیخ صدوق در ادامه برای اینکه حتمی بودن این واقعه را به خوانندگان کتابش گوشزد کند به معرفی راویان آن پرداخته و آورده که این اتفاق را از قول تمیم بن عبدالله قرشی که او از پدرش و پدرش از احمد بن علی انصاری و او از عبدالسلام بن صالح هروی روایت کرده در کتاب خود نقل کرده است. شیخ سپس تأکید می کند که «آثار آن آب اکنون و تا این روزگار باقی است.»

برای روشن تر شدن فضای ذهنی شما درباره این روایت باید به دو نکته اشاره کنم، نخست اینکه شاید بپرسید این گفتار درباره محلی به نام «قریه الحمراء» بود و نه ده سرخ که در پاسخ باید گفت که این دو مکان یکی است و قریه الحمراء ترجمه عربی ده سرخ است. دیگر اینکه شاید بیان شود؛ هر چند شیخ صدوق نام سلسه روایت کنندگان این واقعه را در کتاب

به سلطان توس منتصب است فقط ۱۶ قدمگاه مورد تأیید کارشناسان قرار گرفته و بقیه به دلایلی چون عدم تطبیق تاریخ ایجاد آنها با دوران زندگی ثامن الحجج (ع) یا دور بودن بیش از حد از مسیر سفر آن حضرت به خراسان و توس مورد تأیید قرار نگرفته اند. در بین قدمگاه های منتصب به امام رضا (ع) برخی چون شلمچه و قدمگاه نیشابور در نزد عموم مردم شناخته شده هستند و برخی چون توران پشت یزد یا دیل گچساران از شهرت چندانی برخوردار نیستند. در این بین داستان ده سرخ با دیگر قدمگاه ها اندکی متفاوت است.

• ده سرخ تاریخی

ده سرخ روستایی کوهستانی نزدیک مشهد است که هر چند وردیایی چون قدمگاه ارجان بهبهان یا قدمگاه نیشابور در آن وجود ندارد؛ اما آخرین قدمگاه رسمی امام رضا (ع) در مسیر سفر به توس محسوب می شود. براساس آنچه علامه مجلسی صاحب «بحار الانوار» در صفحه ۱۲۵ جلد چهارم و نهم این کتاب به نقل از گفتار شیخ صدوق در صفحه ۱۳۶ جلد دوم کتاب «عیون اخبار الرضا» نقل کرده، حضرت رضا (ع) به هنگام

انسان ها برای نزدیکی به خدا روش های گوناگونی را برمیگزینند. برخی عابد می شوند و برخی زاهد. گروهی مستقیم خواسته خود را از خالق طلب می کنند و دسته ای هم اولیا را حلقه ارتباط با خدا قرار می دهند. در این بین اگر شما از دسته اخیر باشید و مسلمان، بی شک اعضای خاندان پاک رسالت (ع) برترین حلقه ارتباط شما با یگانه بی همتا خواهد بود؛ اما همین امر نیز ملزوماتی دارد که حضور قلب مهم ترین آنها محسوب می شود. اغلب مردم برای رسیدن به لحظاتی که قلب ایشان خالی از هرگونه آلاشی بوده و آماده عرضه به محبوب باشد، حضور در زیارتگاه های منتصب به اهل بیت (ع) و فرزندان شان را برمیگزینند. زیارتگاهی که فقط به مشاهد شریف امامان و امامزادگان ختم نمی شود و حتی جای پای ایشان با همان قدمگاه ها را نیز شامل می شود. قدمگاه های منسوب به پیغمبر (ص)، ائمه معصومین (ع) و اولیای خدا در بسیاری از نقاط ایران زمین وجود دارند به نحوی که تاکنون بیش از ۲۱۵ مورد از آنها شناسایی و ثبت شده اند. دامنه انتصاب این مکان ها به بزرگان دین نیز بسیار گسترده است و از خاتم اولیا (ع) تا خاتم اوصیا عجل الله فرجه شریف را در بر می گیرد. در این بین بیشترین قدمگاه های ایران منصوب به ثامن الحجج (ع) است که با توجه به قطعی بودن سفر ایشان به ایران، این امر بسیار طبیعی است؛ البته از حدود ۳۱ قدمگاه شناخته شده ای که در سطح کشور



خود نوشته اما هیچ کدام از این اسامی در جمع یاران نزدیک امام رضا (ع) قرار ندارند که در پاسخ باید گفت سخت در اشتباه هستید؛ زیرا راوی نخستین این واقعه یعنی عبدالسلام بن صالح هروی کسی نیست جز همان اباصلت معروف صحابی وفادار و شناخته شده ثامن الحجج (ع) که مقبره اش نیز در نزدیکی مشهد قرار دارد.

درباره این چشمه که به گفته شیخ صدوق در زمان او جاری بوده باید به این نکته نیز اشاره کرد که سفرنامه نویسان بسیاری پس از گذر از این ده و دیدن چشمه آن، بخشی از نوشتار خود را بدان اختصاص داده و حداقل اشاره کوچکی بدان کرده اند که شاید شناخته شده ترین آنان کسی نباشد جز سلطان صاحب قران قاجار. ناصرالدین شاه در سفرنامه اش درباره این چشمه که به گفته وی به «چشمه رضا» مشهور بوده است، می نویسد: «الحال هشت زوج ملک را مشروب می نماید. آب چشمه اش زمستان و تابستان گرم است. مردم هر سال در آنجا قربانی ها می کنند و هر کس مرضی داشته باشد از برکت امام رضا (ع) شفا می یابد. رعیتش بیست خانوار و املاکش هشت زوج است».

• ده سرخ امروزی

همان گونه که پیش از این بدان اشاره کردیم، ده سرخ، روستایی کوهستانی نزدیک مشهد یا دقیق تر بگویم در کیلومتر ۴۵ جاده مشهد-نیشابور است. برای رفتن به روستا که از نظر جغرافیای سیاسی، زیرمجموعه شهر ملک آباد شهرستان مشهد است باید ۱۷ کیلومتری از میدان اصلی این شهر به سمت شمال غرب به پیش رفت.

جاده کم عرض بوده و پستی و بلندی و پیچ و خم های خاص یک جاده روستایی در دامنه کوه های بینالود را دارد. هر چه به روستا نزدیک تر می شوم با کوه ها، تپه ها و زمین های بیشتری مواجه می شوم که خاک آنها قرمز رنگ است. امری که ناخودآگاه دلایل انتخاب چنین نامی را برای روستا بازگو می کنند؛ البته بعدتر و در گفت و گو با یکی از اهالی روستا روایتی دیگر را درباره این نامگذاری می شنوم. روایتی که حکایت از قتل عام مردم روستا به دست خوارج در دوران هرج و مرج ناشی از تغییر حکومت از امویان به عباسیان دارد. قتل عامی که به گفته پیرمرد روستایی به حدی شدید بود که خاک منطقه، رنگ خون گرفت و هنوز هم بدان رنگ باقی مانده است. تابلوهای طول مسیر نشان می داد که این روستا کم مسافرنیست و خیلی ها می آیند برای متبرک شدن به چشمه ای که با اشاره امام رضا (ع) شروع به جوشش کرده و هنوز هم می جوشد و خشکسالی های چند سال اخیر، کوچک ترین تأثیری در مقدار و کیفیت

آب آن نداشته است.

پس از یک رودخانه بدون آب فصلی به اول روستای ده سرخ رسیدم. خیابان ورودی ده سرخ سرازیری تندی دارد. خانه های روستایی در دو طرف خیابان در حالی که کوچه های باریک خاکی میان آنها خودنمایی می کند به صورت پلکانی ساخته شده اند. نمای اغلب ساختمان های روستا، کاه گل قرمزی است که با خاک زمین های اطراف و مقداری آب و البته کاه باقی مانده از محصولات، ساخته شده تا ضمن ایجاد نمایی یکنواخت و زیبا، سرخی، ده سرخ را به رخ کشد.

انتهای سرازیری وسط روستا یک رودخانه ای با دو دیوار ساحلی که یک پل بتنی روی آن بسته شده بود، روستا را زیباتر کرده است. کمی پس از عبور از بالای پل رودخانه، دو تابلو نظرم را جلب کرد؛ روی یک تابلو نوشته شده، چشمه و مصلاهی امام رضا (ع) و دیگر تابلو مسیر بقعه مبارکه امامزاده سید عبدالعزیز (ع) دیگر مکان مذهبی روستا را نشان می دهد.

خودرو را کمی بعد از پل پارک کردم و به سمت مکانی که تابلو، آن را چشمه و مصلاهی امام رضا (ع) اعلام می کرد، رهسپار شدم. کمی که راه رفتم و درست در کنار یک قطعه زمین یک دست، ساختمانی ساده قرار داشت که بر بالای آن عبارت «چشمه حضرت» حک شده بود. فضای ساختمان، انسان را یاد آب انبارهای قدیم می انداخت. خاصه آنکه برای رسیدن به چشمه، فرد باید تعدادی پله را به سمت پایین طی می کرد. حدود ۱۰ پله ای پایین رفتم تا به یک محوطه کوچک حوض مانند، یعنی همان مکان کاویدن زمین با دستان مبارک امام رئوف (ع) رسیدم. آبی سرد با فشاری قوی از دو قسمت دیوار به بیرون می ریخت و دو مکان دیگر نیز

در دل دیوار وجود داشت که آب جاری شده از آن دو چشمه جوشیده با زلالی خاصی در این دو جایگاه کاسه مانند به آرامی وارد می شد و زائران برای نوشیدن از آنها استفاده می کردند.

آن گونه که دقایقی بعد و پس از خروج از ساختمان چشمه حضرت، یکی از اهالی روستا بیان کرد، این چشمه به مرور زمان در گودی افتاده و مردم برای حفاظت، خانه ای استوانه ای شکل با آجر و سیمان، دور آن ساخته اند؛ همچنین برای استفاده اشخاص ناتوان، توسط پمپ، بخشی از آب را به سطح آورده اند که لوله آب قرار گرفته در کنار ساختمان چشمه بازگوکننده این مطلب بود.

از ساختمان چشمه که خارج شدم تازه متوجه فضای مسطح مجاور آن شدم. ارتفاع این مکان حدود یک متر بیشتر از زمین های مجاور است و به صورت یک فضای باز مورد استقبال زائران واقع می شود و آنان در آنجا نماز خوانده و طلب حاجت می کنند. در باور اهالی ده سرخ زمین حدود ۶۰۰ متر مربعی تخت امام، همان

خیابان

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



قدمگاه های منسوب به پیغمبر، ائمه معصومین و اولیای خدا در بسیاری از نقاط ایران زمین وجود دارند به نحوی که تاکنون بیش از ۲۱۵ مورد از آنها شناسایی و ثبت شده اند



مکتبی بودن یک مسلمان را از اینجا می‌توان شناخت که در همه ابعاد زندگی و کارهای فردی و اجتماعی نسبت به آنچه وظیفه دینی است متعبد و عامل باشد. تکلیف در شرایط مختلف فرق می‌کند. ممکن است مطابق خواسته قبلی انسان باشد یا مخالف، مورد پسند مردم باشد یا نه. مسلمان چون در برابر خداوند تعهد سپرده است، عملکرد او نیز باید طبق خواسته او باشد و هیچ چیز را فدای «عمل به تکلیف» نکند. در این صورت هر چند به ظاهر شکست هم بخورد، پیروز است. چون در انجام وظیفه کوتاهی نکرده است.

پیام‌های اخلاقی عاشورا، جواد محدثی
برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۳ را به
شماره ۳۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان



از حدود ۳۱ قدمگاه شناخته شده‌ای که در
سطح کشور به سلطان توس منتصب است
فقط ۱۶ قدمگاه مورد تأیید کارشناسان قرار
گرفته و بقیه به دلایلی چون عدم تطبیق
تاریخ ایجاد آنها با دوران زندگی ثامن‌الحجج
یا دور بودن بیش از حد از مسیر سفر آن
حضرت به خراسان و توس مورد تأیید قرار
نگرفته‌اند

اساس گفته‌های او، ارتفاع این غار حداکثر ۶۰ سانتی‌متر است و دارای حفره‌ای بسیار تنگ و تو در تویی است که موجب تعجب بازدیدکنندگان می‌شود. شنیدن این مطلب و همچنین داستان قتل عام مردم روستا توسط خوارج از این مرد بومی مرا به فکر فرو داشت که شاید به راستی خوارج در این مکان، قتل عامی انجام داده‌اند. این فکر ذهنم را همزمان با خروج از روستا به شدت به خود مشغول کرده بود تا اینکه بقایای قلعه‌ای قدیمی را مشاهده کردم. قلعه‌ای که وقتی به مشهد بازگشته و در کتب درباره آن جست‌وجو کردم، دانستم که نام آن «قلعه‌نو» بوده و از آثار دوران صفویه است که با خشت، گل و لاشه سنگ ساخته شده و حصارهای اولیه آن به پنج متر می‌رسیده است. آنچه از معماری این بنا بر جای مانده، نشان می‌دهد، شش برج دایره‌ای شکل بر پیرامون قلعه به صورت دواشکوبه وجود داشته و گویا ورودی آن از ضلع شمالی و میان برج وسط بارو بوده است.

این‌گونه بود که سفر من به ده‌سرخ به پایان رسید. مکانی که هر چند قطعه‌ای از بهشت می‌توان آن را لقب داد؛ اما به دلیل دور بودن از مسیر اصلی و نزدیکی به مشهد، مظلوم واقع و کمتر شناخته شده است.

*کارشناس ارشد ایران‌شناسی

مکانی است که حضرت رضا (ع) با یاران خود در آنجا نماز به پای داشتند. آنان معتقد هستند بر اثر کرامت ثامن‌الحجج (ع) این قطعه زمین حرکت کرده و به صورت پشته‌ای برجسته از زمین‌های اطراف متمایز شده است. مردم روستا به همین دلیل در لیالی متبرکه، ایام عزاداری و اعیاد مذهبی به توزیع غذای نذری در این مکان می‌پردازند. آنان همچنین برای جلوگیری از ورود احشام و حیوانات به این مکان مقدس، دور و بر آن را دیوار سنگی و نرده کشیده‌اند.

• دیگر دیدنی‌های ده‌سرخ

همان‌طور که پیشتر اشاره کردم، ده‌سرخ مکان زیارتی دیگری هم دارد. امامزاده عبدالعزیز (ع) که به روایتی برادرزاده امام رضا (ع) و به روایتی دیگر از نوادگان حضرت سجاد (ع) است، دیگر مکان زیارتی این روستا محسوب می‌شود که برای زیارت آن پس از بازگشت به کنار پل از یک شیب به نسبت تند، حدود ۵۰۰ متر بالا رفتم. بقعه این امامزاده به تازگی بازسازی شده و ضریحی جدید بر بالای قبر وی نصب شده بود. قرار گرفتن این بقعه مطهر در بلندی، باعث شده تا چشم‌انداز بسیار زیبایی به طبیعت داشته باشد. زیارتی مختصر انجام داده و برای خروج از روستا و بازگشت به مشهد به سمت خودرو روان شدم که در راه، یکی از اهالی از کشف غاری تاریخی در روستا در سال‌های اخیر خبر داد. بر

رابطه مداحی و سخنرانی، باید و نبایدهای
نوآوری در مداحی و لزوم همراهی شور با معرفت
و بصیرت از مطالب بخش حسینیه در این
شماره از نشریه است. «آشنایی با اصول درست
تنفسی» از هنر و فنون اجرای مداحی است؛ که
مقاله‌ای با همین نام را از «مهدی امین فروغی»
می‌خوانید. معرفی ستاد ساماندهی شئون
فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی و کارکردهای
آن، از دیگر مطالب این بخش است.

حسینیه

نه غلور نه کمبود

گزیده‌ای از سخنرانی آیت الله مکارم شیرازی در جمع مسئولان کانون مداحان

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳



مولا علی علیه السلام می‌فرمایند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «صحیفه المومن حب علی بن ابیطالب»؛ صحیفه، نامه اعمال است که در روز قیامت به دست راست نیکوکاران و به دست چپ بدکاران می‌دهند. حقیقت نامه اعمال چیست؟ آیا روح انسان است؟، آیا لوح است؟ انسان‌ها، اسیر دنیای مادی هستند؛ بنابراین نمی‌توانند آن را درک کنند. همه اعمال در این نامه گنجانده شده است؛ از جمله اعمال خیر، نماز، روزه، حج، امر به معروف و نهی از منکر و شهادت فی سبیل الله.

حب علی بن ابیطالب علیه السلام به دو شکل است: حب دروغین و حب راستین. حب دروغین از زبان تجاوز نمی‌کند؛ به این معنا که شخصی عاشق علی ست؛ ولی در اعمال و کسب و کار و خانواده آلوده است. حب راستین به این معناست که به واسطه آن حب، جاذبه‌ای میان او و مولا ایجاد می‌شود و قدم در جای قدم‌های مولا علی علیه السلام می‌گذارد.

امروز، مکتب اهل بیت علیهم السلام در حال پیشروی است. انقلاب در کشور ما شروع شد و امروز به عراق و سوریه و لبنان رسیده است و در همه

دنیا از شیعه با عظمت یاد می‌شود و اظهار نظرهای دروغین چند وهابی بی‌سواد، ارزشی از شیعه کم نمی‌کند. آنها از پیشرفت شیعیان عصبانی هستند. شاعری گوید: گوپرو و آستین به خون جگرشوی هر که در این آستانه راه ندارد

شیعیان در حال پیشروی هستند و دشمن به فکر ضربه زدن بر دو چیز است: یکی، مراسم عاشورای حسینی؛ به این دلیل که مراسم عاشورای حسینی هر ساله، خون تازه‌ای در رگ‌های شیعیان به جریان می‌اندازد. دوم، مسئله مرجعیت است. حضرت امام علیه السلام با نیروی مرجعیت، انقلاب به پا کردند. باید این افتخارات را در جهان شیعه زنده نگه داریم؛ تا دشمنان مأیوس شوند. جوانان می‌توانند این دو نکته مهم را تقویت کنند.

برای حفظ این دو ارزش نکات بسیاری وجود دارد:

نکته اول اینکه در باب مداحی، از حیث محتوا، شکل و نتیجه، باید آموزش وجود داشته باشد و هر گروه در جلساتی آموزش ببینند. در کافی، کسی از امام سؤال می‌کند:

«آیا علم تازه‌ای بر علوم‌تان افزوده می‌شود؟». امام می‌فرماید: «خداوند هر شب جمعه، علوم تازه‌ای به ما می‌دهد و اگر ندهد کم می‌آوریم». بنابراین آموزش مسئله مهمی است. باید در شهرستان‌ها و استان‌ها در هفته یک بار یا در ماه یک بار جلساتی با حضور پیشکسوتان مداحی برگزار شود تا آنها تجربیات خود را در اختیار جوانان قرار دهند؛ همچنین باید اطلاعاتی درباره شباهت وهابی‌ها، بهایی‌ها و صوفی‌ها در اختیار مداحان قرار گیرد و به جامعه‌شناسی و روان‌شناسی و روش‌های نفوذ در اشخاص نیز پرداخته شود.

چنین اتفاقی برای منبری‌ها افتاده است و در منزل مرحوم فلسفی در تهران، جلساتی برای منبری‌ها برگزار می‌شود تا به آنها تعلیماتی داده شود.

نکته دوم اینکه اشعار و سخنان مداحان بر اساس منابع معتبر صورت گیرند. اخیراً کتابی با نام «عاشورا» منتشر کردیم که درباره شروع عاشورا، رویدادها، حوادث عاشورا و نتایج آن است. علاوه بر این کتاب منابع معتبر دیگری نیز وجود دارند که می‌توانید از آنها استفاده





کنید.

نکته سوم، مداحان سعی کنند تا برای مردم رهبر باشند نه پیرو؛ و برای دل کسی نخوانند؛ بلکه آنچه مصلحت است، بخوانند؛ البته باید تقاضاها را در نظر گرفت؛ اما نه آن چنان که تسلیم شوند. مداحان باید مردم را راهنمایی و رهبری کنند.

نکته چهارم اینکه از تبدیل مجالس امام حسین (ع) به مجالس سیاسی - جناحی بپرهیزید. دین از سیاست جدا نیست. در جلسات مداحی، نظام را تأیید و تقویت کنید؛ اما اگر در خط جناح خاصی قرار بگیرید، ظلم بزرگی بر مجلس امام حسین (ع) روا داشته‌اید. نکته پنجم اینکه مولا علی (ع) فرمود: «در حد اعتدال راه برویم؛ تا آنها که عقب‌تر هستند به ما برسند و آنها که جلوترند برگردند.» نه غلو و نه کمبود. متأسفانه برخی غلو می‌کنند و برخی راه نقصان را پیش می‌گیرند. خط اعتدال، خط مستقیم است. برای این کار از اشعار شعرای دانشمند، عالم و آگاه مانند مرحوم آشیخ محمدحسین اصفهانی، مرجع و عالم بزرگوار استفاده کنید.

نکته ششم بسیار اهمیت دارد و آن اینکه سخنان‌تان در عمل، خارج از مجالس و زندگی شخصی‌تان وجود داشته باشد؛ مثلاً اگر برای پسر یا دخترتان مجلس عروسی می‌گیرید، مشخص باشد که این مجلس، مجلس عروسی دختر یا پسر یک مداح امام حسین (ع) است. همه با آن حضرت همراه باشید؛ در بازار، در مجالس جشن و در مجالس عزاء.

درباره همسران پیامبر (ص) وجود دارد که اگر گناه کنند، دو گناه برای آنها نوشته می‌شود و اگر خوبی کنند دو کار خوب نوشته می‌شود؛ یادرباره عالمان اینکه، خداوند از ۷۰ گناه جاهل می‌گذرد قبل از آنکه از یک گناه عالم بگذرد؛ بنابراین هر چه مقام بالاتر باشد، مسئولیت نیز سنگین‌تر است.

مداحان با امام حسین (ع) و اهل بیت (ع) در ارتباط هستند؛ بنابراین باید این موقعیت و مقام را حفظ کنند و عمل‌شان گفتار آنها را تصدیق کند.

نکته هفتم اینکه مداحان در مسائل مالی، مناعت نفس نشان دهند و نتیجه را از خداوند و امام حسین (ع) بخواهند. همه باید بدانند که

مداحان کاری خلاف مناعت نمی‌کنند؛ این موضوع باعث پیشرفت و موفقیت آنها می‌شود. مداحان کاری کنند تا میان مجالس خطابه و مداحی و حسینی و مسجد دوگانگی ایجاد نشود. دشمنان قصد جدا کردن این دو را از یکدیگر دارند. دشمنان ممکن است از عوامل نفوذی در میان مداحان و منبری‌ها استفاده کنند؛ بنابراین باید مراقب عوامل نفوذی باشید و آنها را طرد کنید.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



از تبدیل مجالس امام حسین (ع) به

مجالس سیاسی - جناحی بپرهیزید دین

از سیاست جدا نیست در جلسات مداحی

نظام را تأیید و تقویت کنید اما اگر در خط

جناح خاصی قرار بگیرید ظلم بزرگی بر

مجلس امام حسین (ع) روا داشته‌اید

شناخت مقوله مداحی، می‌تواند از دو بُعد اصلی مورد مطالعه قرار گیرد. بخش نخست به نظام روابط درونی مداحی می‌پردازد و به زوایای درونی مداحی توجه دارد که در آن مسائلی مانند شعر، مضامین، صدا و ... بررسی می‌شود. بخش دوم با نگاهی بیرونی به مطالعه رابطه مداحی با دیگر مؤلفه‌ها و عناصر خارج از مقوله مداحی می‌پردازد.

یکی از اموری که با رویکردی بیرونی به مداحی، بررسی آن لازم می‌نماید، رابطه مداحی و سخنرانی است. این دو ارتباطی تنگاتنگ با یکدیگر دارند و معمولاً با وجود هر یک، آن دیگری نیز حضور دارد و به ندرت اتفاق می‌افتد که منبری بدون ذکر اهل بیت (علیهم‌السلام) خاتمه یابد یا آنکه یاد اهل بیت (علیهم‌السلام) بدون تبیین از سوی کارشناسان دینی به پایان برسد.

گذشته از همراهی همیشگی منبر و مداحی، تأثیر متقابل آن دو بر یکدیگر نیز بر اهمیت این قضیه می‌افزاید؛ چنان‌که هر کدام می‌توانند اثر دیگری را کاهش داده، یا بر تأثیر آن بیافزایند و نقشی مکمل

در نگاه اهل بیت (علیهم‌السلام) بگوید و دیگری در هنگام ذکر مصیبت به ترسیم نماز ظهر عاشورا بپردازد، رابطه‌ای مثبت میان مداحی و سخنرانی شکل می‌گیرد که نتیجه آن، اثربخشی مضاعف هر یک است.

برای آنکه از یک مراسم مذهبی، نهایت بهره‌عاید حاضران شود، باید رابطه مداحی و سخنرانی، مثبت باشد؛ به گونه‌ای که آن دو مکمل یکدیگر باشند. برای رسیدن به این هدف، لازم است که پیش از برگزاری مراسم‌ها در یک هیئت، حداقل هماهنگی میان سخنران و مداح انجام گیرد و مطالب ارائه شده از سوی آن دو، به گونه‌ای مرتبط با یکدیگر باشد. در چنین صورتی است که بهره مخاطبان از جلسات دینی، فزونی خواهد یافت. در مقابل در صورتی که در هر جلسه‌ای، مطالب ارائه شده از سوی سخنران و مداح، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشته باشد و حتی با مطالب بیان شده خود آنها در جلسات گذشته نیز کاملاً بیگانه باشد، نمی‌توان حداکثر بهره را از جلسات دینی برد.

در این هماهنگی، بخش سنگین کار بر دوش مداح قرار می‌گیرد؛ چرا که سخنران به تشخیص خود به بیان گوشه‌ای از معارف دینی می‌پردازد و این مداح است که باید با جست‌وجوی بسیار به ذکر قطعاتی از زندگی ائمه (علیهم‌السلام) بپردازد که با مطالب طرح شده سخنران ارتباط داشته باشد؛ اما این کار نیاز به صرف زمان بسیار و تسلط علمی بر متون تاریخی. دینی دارد؛ که در نتیجه از سوی غالب مداحان قابل انجام نیست؛ بنابراین باید به دنبال راهی برای حل این مسئله بود.

برای برطرف کردن این مشکل، می‌توان دو راهکار کوتاه‌مدت و بلندمدت طرح کرد. در شیوه کوتاه‌مدت می‌توان از خود سخنران نیز کمک گرفت و این‌گونه نباشد که وی فقط به ذکر مطالبی دینی بپردازد و زحمت تطبیق آن مطالب با شواهدی تاریخی در سیره ائمه (علیهم‌السلام)، بر دوش مداح باشد؛ بلکه خود سخنران نیز که قاعدتاً تسلط بیشتری بر متون دینی دارد، می‌تواند مداح را در یافتن مطالب مورد نیاز یاری رساند. از سوی دیگر، در طرح بلندمدت، نهادهای متولی

رابطه مداحی و سخنرانی

اگر رابطه دوسویه «مداحی. سخنرانی» منفی باشد هر یک اثر دیگری را به حداقل می‌رساند

مجید مبینی

ساماندهی امور دینی نیز با درک اهمیت این مسئله، می‌تواند در کارگروه‌های پژوهشی خود با مطالعه همه منابع سیره ائمه (علیهم‌السلام) و حذف موارد ناصحیح با طبقه‌بندی شیوه سلوک آن بزرگواران، باعث شوند تا مداحان برای یافتن مطالبی که با نکات ارائه شده از سوی سخنرانان دینی تناسب دارد با زحمت کمتری مواجه شوند. در این صورت، انگیزه مداحان نیز برای یافتن مطالب مرتبط با سخنرانی، بیشتر خواهد شد که در نتیجه آن، تأثیر جلسات دینی بر مخاطبان افزایش می‌یابد.

بنا بر آنچه گفته شد، یکی از مباحثی که درباره مداحی باید مورد توجه قرار گیرد، رابطه آن با دیگر عناصر و مؤلفه‌های خارج از حوزه مداحی است که یکی از مهم‌ترین آنها، منبر و سخنرانی است؛ در صورتی که این رابطه دوسویه، مثبت باشد تأثیر مجالس دینی افزایش خواهد یافت. مثبت بودن این رابطه، بدین معناست که تأثیر هر یک بر دیگری به گونه‌ای است که اثر هر کدام فزونی می‌یابد؛ که این امر، منوط به آن است که مطالب طرح شده در مداحی و سخنرانی با یکدیگر متناسب و هماهنگ باشد.

با نگاهی به مراسم‌های مذهبی رایج، مشخص می‌شود که اولاً بین مداح و سخنران هیچ هماهنگی‌ای وجود ندارد؛ ثانیاً خود سخنران نیز معمولاً نظام‌مند سخن نمی‌گوید و مشخص نیست که مطالب جلسات او چه ارتباطی با یکدیگر دارند و مخاطب باید آن مطالب را در کدام بخش ذهن خویش بنشانند و ثالثاً مداح نیز به مدح اهل بیت (علیهم‌السلام) قناعت می‌کند و از آن دریای حیات‌بخش به اندک وصفی بسنده می‌کند؛ حال آنکه او می‌تواند با بهره‌گیری از کتاب‌های اندیشمندان دینی، معارف آسمانی و به ویژه مواظ اخلاقی را نیز در قالب اشعاری تأثیرگذار بیان کند.

با این وصف مشخص می‌شود که فارغ از آسیب‌هایی که هر یک از سخنرانی‌ها و مداحی‌ها به آن گرفتارند، معمولاً در مجالس دینی، سخنرانی و مداحی با یکدیگر تعاملی ندارند و نقشی مکمل را برای هم ایفا نمی‌کنند؛ در صورتی که می‌توان با همگام‌سازی دو رکن یک هیئت یعنی منبر و مداحی، بر تأثیر هر یک افزود.

برای یکدیگر ایفا کنند؛ اگر رابطه دوسویه «مداحی. سخنرانی» منفی باشد، هر یک اثر دیگری را به حداقل می‌رساند و در مقابل در صورتی که این رابطه دوسویه، مثبت باشد، هر یک تأثیر دیگری را دوچندان می‌کند.

برای مثال، اگر یکی در مذمت گناه و دیگری چنان از اثر گناه‌سوز محبت به اهل بیت (علیهم‌السلام) بگوید که مخاطب را در انجام واجبات و ترک محرمات به تساهل وادارد، رابطه‌ای منفی میان مداحی و منبر شکل می‌گیرد که در نتیجه، آن هیئت و آن سخنرانی و آن مداحی، به سرانجامی نخواهند رسید. در مقابل، اگر یکی از جایگاه نماز

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



برای آنکه از یک مراسم مذهبی نهایت بهره‌عاید حاضران شود باید رابطه مداحی و سخنرانی مثبت باشد

مداحی اهل بیت علیهم السلام مسئولیت بسیار بزرگی است که شئون و ابعاد مختلفی را در بر می گیرد. مداحی فقط ذکر مصیبت و مرثیه سرایی در مظلومیت و شهادت حضرات معصومین علیهم السلام نیست؛ بلکه بُعدی از ابعاد متعدد مداحی است؛ اما پرداختن بیش از حد به این بعد،

سایر اعضا و جوارح در بدن غافل بمانیم. نوع رفتار ما در مواجهه با مقوله مداحی سبب شده، پرداختن بیشتر به بعد ایجاد حزن و غم، آن را تبدیل به بدنی کرده که دارای سری بسیار بزرگ و دست و پایی بسیار کوچک است و ناظران را با تصویری چندش آور از آن روبه رو می کند.

کنیم، بهترین شیوه های رفتار فردی و اجتماعی را در خواهیم یافت که عظمت و زیبایی آن به شهادت و مظلومیت آن حضرت پهلومی زند. شاید شما هم این سؤال کنایه آمیز را شنیده باشید که برنامه پیشنهادی اسلام برای تثبیت نظام خانواده چیست؟ برای پاسخ به

اهمیت شناخت در امر مداحی

اگر ممدوح خود را شناسید در گریه بر ایشان حق مطلب را ادا نخواهید کرد

محمد مهدی حکیم

سبب بروز مشکلات و سؤالات فراوانی شده و حتی می توان گفت وجهه نورانی دین و مذهب ارزشمند تشیع را نیز خدشه دار کرده است. کسانی که در ارتباط با عامه مردم به ویژه قشر جوان و نوجوان جامعه هستند، این سؤال را بسیار شنیده اند که «آیا اسلام و تشیع غیر از گریه و روضه چیز دیگری هم دارد؟».

در مواجهه با این پرسش می توان عکس العمل های متعددی نشان داد؛ اما بهترین شیوه، آن است که قبل از هرگونه پاسخ، کمی اندیشه کنیم که چه چیز سبب شده است تا کسانی چنین پرسشی را مطرح کنند؟ آیا این پرسش ناشی از معرفت ناصحیح ایشان نسبت به اسلام و تشیع است یا آنکه مولود رفتار و عملکرد بسیاری از متدینان، اهل منبر و به ویژه مداحان در این زمینه است؟

پرداختن بیش از حد به ذکر مصیبت و به اصطلاح روضه خوانی، سیمایی غم آلود و حزن انگیز از دین و آیین آسمانی و الهی ما به تصویر کشیده است و سبب گریز بسیاری از مردم به ویژه جوانان و نوجوانان از آنچه رنگ و بوی دینی دارد، شده است.

آیا این مطلب به دنبال تعطیل روضه و ذکر مرثیاتی حضرات معصومین علیهم السلام و بازگو نکردن مظلومیت آن ذوات مقدسه است؟ اگر ما به این امر معتقد باشیم که محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است، اذعان می کنیم که حیات محرم و صفر به اشک در مصائب سیدالشهدا علیهم السلام و یاران مظلوم آن حضرت است؛ پس نقش کلیدی و محوری گریه و ناله در مظلومیت اولیای حق غیر قابل انکار است؛ اما نکته بسیار مهم و دقیق آن است که اگر هنر و فن مداحی را به بدن انسان تشبیه کنیم، ذکر مصیبت و نوحه سرایی و بکاء و ابکاء به منزله سر آن است و حیات بدن بدون سر امکان پذیر نیست؛ اما این بدان معنا نیست که از نقش

با دقت در شیوه استادان و مداحان پیشکسوت این عرصه درمی یابیم که اصل در این فن شریف، ذکر فضائل و وجوه زیبای اخلاقی و معرفتی ایشان در رفتارهای فردی و اجتماعی است. قصائدی که مداحان پیشکسوت در ابتدای منبر خود می خواندند به بهترین نحو، اوصاف الهی، فضائل و کرامات حضرات معصومین علیهم السلام را برای مخاطب به تصویر می کشید و در انتهای منبر خود به عنوان نمک مجلس، گوشه ای از مصائب ایشان را نیز بیان می کردند و مخاطبی که با برترین انسان ها و تجلیات جمال و جلال پروردگار عالم، کمی آشنا شده بود در عزای ایشان چشمی به اشک می نشاند.

هنوز هم هستند کسانی که از این شیوه تبعیت می کنند و به واسطه مداحی حضرات معصومین علیهم السلام به دنبال آشناسازی مردم و مخاطبان خود با رفتار و شیوه زندگی آن ذوات مقدسه اند که به حق، این نوع از مداحی، بهترین شیوه برای تبلیغ دین و وجوه نورانی مذهب برگزیده تشیع است.

امام حسین علیهم السلام غیر از شب و روز عاشورا، سال ها در میان مردم زندگی کرده و برترین تصاویر انسانی و اخلاقی را در صحنه رفتارهای فردی و اجتماعی به تصویر کشیده است؛ چرا با صرف نظر از بیان آن زیبایی های اخلاقی که هر کس را به نظاره می کشاند، صرفاً به این مقوله می پردازیم که آن حضرت را چگونه کشتند و به دنبال آن هستیم که با هر چه سوزناک تر ادا کردن مطلب، اشک بیشتری از مخاطب بستانیم؟ که گفته است که به اشک، بیشتر از معرفت و شناخت مزد می دهند؟

حتی اگر در تاریخ زندگانی حضرت امام حسین علیهم السلام به روز عاشورای آن حضرت بسنده

این سؤال، کافی است، دقت کنیم در رفتار سیدالشهدا علیهم السلام در روز عاشورا که در میان شعله سوزان جنگ، چگونه با اهل خیام و حتی فرزندان خردسال برخورد می کرد و چقدر برای ایشان از کوچک تا بزرگ ارزش و اهمیت قائل بود. از کودکان هم در آن میانه غفلت نکرده و از نثار مهر و عطوفت پدرا نه بر سر ایشان تا آخرین لحظه دریغ نکرد. در کدام مکتب است که ما می توانیم گذشته از ادعاهای گفتاری، این تصاویری نظیر را به نظاره بنشینیم.

همه این نوشتار، تمنایی است از کسانی که به عنوان مداح در جامعه اسلامی ما شناخته شده اند که ابتدا خود با دریای فضائل و زیبایی های اخلاقی ممدوحان آشنا شوید؛ پس از آن سعی کنید تا در رفتار و کردار، شبیه به ایشان شوید و پس از آن بر منبر مدح و ذکر زیبایی های موجود در وجوه مختلف این ذوات نورانیه بنشینید. ذکر مصیبت و ستاندن اشک برای مرحله آخر است و از لحاظ اهمیت پس از شناخت و معرفت قرار دارد؛ چرا که اگر ممدوح خود را شناسید؛ حتی در گریه بر ایشان نیز حق مطلب را ادا نخواهید کرد.

تا به واجب نرسد فکرت انسانی ما هر چه گویند توالات و برتر زانی ساخت قدس حسین است «ریاضی» خاموش تو گدا را چه رسد مدح چنان سلطانی

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

با دقت در شیوه استادان و مداحان

پیشکسوت این عرصه درمی یابیم که اصل

در این فن شریف ذکر فضائل و وجوه زیبای

اخلاقی و معرفتی ایشان در رفتارهای فردی و

اجتماعی است



شور

همراه با معرفت و بصیرت

گفت و گو با احمد چینی بیدآبادی

محمد حسینی

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

حاج احمد چینی، متولد سال ۱۳۲۶ ش. در تهران است. ایشان مقدمات و سطح را در محضر آیت الله مجتهدی، آیت الله حق شناس و آیت الله مجتبی تهرانی کسب کرده است و از ۱۴ سالگی در مسجد و مجالس آیت الله مجتهدی که قدمتی ۳۵ ساله دارد، مداحی می کند. ایشان با روضه حضرت زینب (علیها السلام) مانوس است و شور جلسات مذهبی را همراه با درک، معرفت و بینش در این جلسات مفید می داند. حاج احمد، گفت و گوی مان را با قرائت دعای فرج آغاز و گفت: «من وقتی نام حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را می آورم و برای فرج ایشان دعا می کنم، قلبم آرام می گیرد.» در ادامه، گفت و گوی «خیمه» با ایشان را بخوانید:

۱۰۰ چه شد که وارد حوزه ستایشگری و ذاکری اهل بیت (علیهم السلام) شدید؟

من متولد ۱۳۲۶ ش. در تهران و در خانواده ای مذهبی هستم. از همان دوران کودکی در منزل مان جلسات مذهبی و مراسمی نظیر ایام فاطمیه برگزار می شد و من در چنین شرایطی پرورش یافتیم. کم کم عشق و علاقه به مداحی در من شکل گرفت و سپس وارد حوزه علمیه و حوزه علمیه حضرت آیت الله مجتهدی شدم و خدمت آیت الله حق شناس دروس اخلاق را بهره بردم. ۳۰ سالی نیز در خدمت حضرت آیت الله حاج آقا مجتبی تهرانی کسب فیض کردم و در کلاس های دروس حوزوی، دروس اخلاق و برنامه های مداحی ایشان شرکت کردم.

۱۰۱ از این استادان در حوزه معارف بهره

برده اید؟ آیا استادی در حوزه ستایشگری و فنون مداحی داشته اید؟

خیلی کم، مدتی در خدمت مرحوم حاج حسین قزوینی بودم؛ پس از ایشان از همه استادان. عموماً استفاده می کردم؛ اما نه به طور خصوصی.

۱۰۲ با توجه به تحصیلاتی که در حوزه معارف و فقه دارید، آیا شما را منبری می دانند یا مداح؟

مداح.

۱۰۳ چرا شما را بیشتر در کسوت مداحی می بینیم؟ آیا خودتان این طور تمایل دارید؟

عشق به این کار. البته اگر در مجلسی باشم که واعظ نیامده باشد، حدیث و نکته ای بیان می کنم؛ اما وظیفه من مداحی اهل بیت (علیهم السلام) است. من در بیشتر مجالس در محضر علما هستم.

۱۰۴ آیا همان طور که در بیوت علما مداحی می کنید در مجالس دیگر هم مداحی می کنید؟

از لحاظ خواندن مقاتل که فرقی نمی کند، محتوا یکی است. (ممکن است که بعضی ها مثلاً در جاهایی که آزادتر هستند، هر چیزی را بخوانند؛ اما در محضر علما یا مثلاً در محضر رهبر معظم انقلاب، حواس شان را جمع می کنند؛ تا اشتباهی نداشته باشند. از این لحاظ مداحی های بنده تفاوتی ندارد.) اما طبیعتاً وقتی در محضر بزرگی باشم، سعی می کنم اشعار، پرمحتوا باشند. در مجلسی که علما حضور دارند، اشعار کمی متفاوت هستند.

۱۰۵ گاهی انتقاد می شود که برخی مداحان در

محضر علما وجوه مداحی را رعایت می کنند؛ اما در مجالس عمومی مطالبی را بیان می کنند که گاهی وهن اهل بیت (علیهم السلام) است.



بله، بنده نخواستم صریح بگویم تا به کسی جسارت نشود. مداح نباید وهن اهل بیت (علیهم السلام) را بیان کند. نکته دیگر اینکه، اشعار باید متناسب با مستمع و توانایی درک او انتخاب شوند و مورد استفاده مخاطب باشند؛ مثلاً بیت زیر؛

لعمات وجهه ذوالمنن نه مشعشع آمدی از قدم
طلعات هستی ما خلق نه ملمع آمدی از عدم*

برای مخاطب عام سنگین است و برای بسیاری از جلسات عمومی مناسب نیست. برخی اشعارِ مرحوم کمپانی نیز به همین شکل است؛ در حالی که این اشعار برای مجالس علما، مناسب و پسندیده است. در مجالس عمومی، اشعاری خوانده می‌شوند که برای عموم قابل فهم باشند؛ اما قبول دارم که مجالس برخی مداحان در خارج از بیوت علما، شبیه مجالسی که از آنها انتظار می‌رود، نیست.

شما شاگرد هم دارید؟
خیر.

چرا؟
چون خودم شاگردم.

اتفاقاً برای برطرف شدن انتقادهایی که در حوزه مداحی هست، انتقال تجربیات پیشکسوتان لازم است.
در حدی نیستم که استاد باشم و مشغله‌ام

بسیار است. کمی هم پیر شده‌ام...

از کسانی که عمری را در این آستان صرف کرده‌اند و پیران وادی شده‌اند، انتظار تربیت شاگردان می‌رود.

کسانی هستند که در این کار خبره‌اند و وقت بسیاری صرف می‌کنند. باید از آنها تشکر کرد؛ چرا که اگر این عزیزان نباشند این وادی رها می‌شود. الحمدلله با تلاش‌های این عزیزان، اوضاع مداحی بهتر شده است.

ارزیابی تان از وضعیت مداحی چیست؟ آیا وضعیت آن را خوب می‌دانید؟

به نظرم با کنترل‌هایی که صورت می‌گیرد و رهنمودهای مقام معظم رهبری و تذکرات مراجع بهتر شده است و امیدوارم با برگزاری جلساتی در این مورد از این هم بهتر شود و آموزش‌ها در مسیر مداحی سنتی پیش برود.

مسیرهای متفاوتی در مداحی طی شده است. به نظر تان چرا امروز نیز برخی مداحان آن مسیرها را انتخاب می‌کنند؟

در این مسیرها جاذبه‌هایی وجود دارد که جوانان را جذب می‌کند. من نیز با جذب جوانان موافقم؛ اما با روش و مسیر آن موافق نیستم. ممکن است این روش‌ها در کوتاه‌مدت مناسب باشند؛ اما در طولانی مدت ثمربخش نیستند.

کسانی که به سمت روش‌های سنتی جذب می‌شوند، ایمان و اخلاق‌شان متفاوت است. به نظرم این جلسات باید به گونه‌ای برگزار شوند که بازدهی داشته باشند و تأثیرات خوبی بر جوانان بگذارند و آنها را دگرگون کنند. شور و جنجال توأم با درک، معرفت و بینش خوب است و مانع از فریب خوردن جوانان می‌شود.

به نظر تان مجلس مناسب اهل بیت (علیهم السلام) چگونه مجلسی است؟ روند برگزاری یک مراسم مذهبی خوب را توضیح دهید؟

به نظرم حضور مبلغ و سخنران قوی که با سخنان و گفتارش قلوب را جذب کند، لازم و ضروری است. گاهی در بعضی از مجالس هنگام سخنرانی مبلغ، جوانان در بیرون از مجلس با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند و هنگام مداحی وارد مجلس می‌شوند، این اشتباه و ضعف است.

در یک مجلس ایده‌آل باید یک سخنران

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

اشعار باید متناسب با مستمع و توانایی درک او انتخاب شوند و مورد استفاده مخاطب باشند



بخشی از یک کتاب

امام هر وقت می‌رفت با دشمنان حرف بزند، خودش را پسر فاطمه معرفی می‌کرد و پسر رسول خدا، حرفی از پدرش نمی‌زد چون می‌دانست کینه علی توی دل آنهاست. با این کارش می‌خواست امام هدایت مردم باشد؛ بلکه دست از کاری که می‌خواهند بکنند بردارند.

اما آخرین باری که می‌رفت سمت دشمن برای جنگیدن، خودش را معرفی کرد به پدرش: «من حسین پسر علی هستم».

لا بد حجت برای آنها و برای خودش تمام شده بود که می‌خواست مثل پدر برود سراغشان.

قصه کربلا. مهدی قرلی

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۴ را به شماره ۳۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیالها



قبول داریم که مجالس برخی مداحان در خارج از بیوت علما شبیه مجالسی که از آنها انتظار می‌رود نیست



یا مبلغ ماهر که بتواند جوانان را جذب کند، حضور داشته باشد و جوانان نیز باید در مجالس شرکت کنند. مداحان نیز دقت کنند تا وهن اهل بیت (ع) را بیان نکنند؛ البته با رهنمودهای مقام معظم رهبری، وضعیت رو به بهبودی است؛ ایشان در تذکرات خود بیان می‌کنند که زور و بازو و کمان و ابروی حضرت ابوالفضل (ع) نیست که اهمیت دارد؛ بلکه کمالات ایشان است که حضرت عباس (ع) را ابوالفضل (ع) کرده است. حجت خدا، امام حسین (ع) به حضرت ابوالفضل (ع) می‌فرماید: «جان من فدای تو!»، چه چیزی در ایشان بود؟ انسان‌های شجاع بسیاری بودند؛ اما حضرت عباس (ع) این چنین تجلیل شد. خصوصیات معنوی وی، ایشان را به چنین مقامی رساند. چنین مباحثی باید در جلسات برای جوان‌ها مطرح شود.

در جلسات آیت الله مجتبی تهران شرکت می‌کنم، این جلسات واقعاً نوراست و معنویت دارد. مخاطبان نیز با اشتیاق بسیاری از راه‌های دور و نزدیک در این جلسات شرکت می‌کنند. این نوع از جلسات، ایده‌آل هستند. مداحانی که موفق هستند و جمعیت بسیاری را جذب می‌کنند باید قدر این موقعیت را بدانند و از آن استفاده کنند.

به نظر من باید در کنار مداحی، سخنرانی و بیان حدیث وجود داشته باشد تا مجالس بازدهی داشته باشند.

چطور می‌توان فهمید که چنین بازدهی‌ای وجود دارد؟

ملاک، گریاندن مردم نیست؛ البته گریه در سوگ اهل بیت (ع) خوب است؛ ولی نه به هر قیمتی. گریه اولویت اول نیست. هدف از برگزاری چنین مراسمی، الگوگیری از رفتار اهل بیت (ع) است. محتوای این مجالس باید درک، معرفت و بینش مخاطبان را نسبت به آموزه‌های اهل بیت (ع) افزایش دهد.

برای چنین منظوری از کدام اشعار و مقاتل استفاده می‌کنید؟

امروزه کتاب‌های مناسبی در دسترس است؛ مثلاً کتب اشعار آقای سازگار یا برخی اشعار آقای مؤید، خوب و مناسب هستند. منابع بسیاری در این زمینه وجود دارد. از مقاتل خوب می‌توان «لهوف» و بسیاری موارد دیگر را نام برد.

از میان روضه‌ها و دعاها با کدام روضه و دعا بیشتر مانوس هستید؟

وقتی برای فرج حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دعا می‌کنم، قلم آرام

می‌گیرد. در روایات هم داریم که برای فرج امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف بسیار دعا کنید؛ چون فرج شما در فرج ایشان است. به نظرم بهترین و کامل‌ترین دعا همین است که بر اثر آن، همه گره‌ها باز می‌شوند، مریض‌ها شفا می‌یابند و حاجت‌ها روا می‌شوند؛ ولی در دعای کلی‌ام می‌گویم: «اللهم اَدْخِلْنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَآخِرَ حَنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ اُخْرِجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ»؛ «خدایا ما را داخل کن در همه آن خیرهایی که محمد و آل محمد (ع) را داخل کردی و خارج کن از هر سوء و بدی‌ای که محمد و آل محمد (ع) را از آن خارج کردی». به نظر من این دعای جامعی است که همه خیرها در آن نهفته است.

روضه نیز برای هر کس جلوه‌ای دارد. من در میان روضه‌ها با روضه حضرت زینب (ع) مانوس هستم. حساسیت بسیاری روی این روضه دارم؛ چون مصیبتی که ایشان دیدند، مصیبت بزرگی بود!

پیشنهادتان به مخاطبان مراسم مذهبی برای استفاده هر چه بیشتر از مجالس چیست؟

مستمعان و مخاطبان مراسم مذهبی، طیف وسیعی از جامعه را تشکیل می‌دهند. عده‌ای فقط یک الی دو بار در سال در جلسات مذهبی حضور می‌یابند و گاهی با همین یک جلسه، تغییرات بسیاری در آنها رخ می‌دهد و تحت تأثیر جاذبه‌های مجالس قرار می‌گیرند و به این حقیقت که مجالس اهل بیت (ع) نور و ورای تصور هستند و فرشتگان در آن حضور دارند، پی می‌برند. حدیث کساء بیان می‌دارد که هر کجا نام اهل بیت (ع) برده می‌شود، فرشتگان، آن مجلس را احاطه می‌کنند. بسیاری از جوانان در این مجالس شرکت می‌کنند و متحول می‌شوند؛ حتی پدر و مادر خود را نیز مستفیض می‌کنند.

برخی به طور دائم در جلسات مذهبی حضور می‌یابند. چنین اشخاصی باید دقت بیشتری داشته باشند که به دلیل کسب شهرت نباشد؛ بلکه برای استفاده کردن از این مجالس و با اخلاص باشد. خدا آیت الله مجتهدی را رحمت کند، ایشان درس را در روزهای شهادت امامان در حوزه علمیه تعطیل می‌کردند و برنامه عزاداری و سینه‌زنی داشتند. ایشان می‌فرمودند که در روز شهادت نگویند که درس تعطیل است، این مراسم خود درس است.

پی‌نوشت

* شعری از فؤاد کرمانی در مدح رسول الله (ص)

هنر و فنون. اجرای مداحی



آشنایی با اصول درست تنفسی *

مهدی امین فروغی



با بررسی اجمالی دستگاه صوتی انسان، روشن می‌شود که یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌گیری صدا، هوایی است که از شش‌ها حرکت کرده و با عبور از نای به وسیله تارهای صوتی مرتعش می‌شود. کیفیت این جریان هوا، در صدای ایجادشده، نقش مهمی را ایفا می‌کند. متأسفانه بسیاری از خوانندگان به تنفس و نقش مهم و کلیدی آن توجه کافی نمی‌کنند؛ در حالی که اگر دستگاه تنفسی خود را تقویت کرده و بر کارایی آن بیفزایند، شاهد بالا رفتن کیفیت کار خود خواهند بود.

از آنجایی که مداحان هنگام مداحی به انرژی بیشتری نسبت به دیگر خوانندگان نیاز دارند، باید با اصول صحیح تنفس آشنا شوند و با تمرینات تنفسی، ظرفیت شش‌های خود را بالا ببرند. از بین بردن تنش‌ها، فشارهای اضافی بدن و انقباض‌ها، در تنفس صحیح نقش به‌سزایی دارد؛ پس ابتدا با تمریناتی باید در عضلات بدن انبساط ایجاد کنیم و آنگاه به تمرینات تنفسی بپردازیم.

در ابتدای تمرین به نکات زیر توجه کنید: تمرینات را در محلی انجام دهید که دمای آن ملایم و دارای هوای کافی باشد و در جریان باد، گرما، غبار و دود نباشد.

■ حداقل سه ساعت قبل از انجام دادن تمرینات، غذای جامد نخورید.

■ هیچ‌گاه در اجرای تمرینات به خود فشار زیادتر از ظرفیت طبیعی خودتان نیاورید.

• **تمرینات شل کردن عضلات و تنفس‌های ابتدایی**

۱. در مکانی ساکت و آرام به پشت بر کف

کنید. در این حالت سعی کنید از بالا آمدن قسمت فوقانی سینه جلوگیری کنید.

۳. عمل دم را انجام دهید و هنگام بازدم، هوا را طی ۱۰ شماره (که در ذهن شمارش می‌کنید) بیرون دهید. به عضلات میان دنده‌ها توجه کنید تا هوای در حال خروج را کنترل کنند. شمارش را به ۲۰، ۳۰ و نهایتاً ۴۰ برسانید.

۴. عمل دم را انجام دهید و شش‌ها را کاملاً از هوا پر کنید. یک دست را روی دیافراگم قرار دهید. به آرامی مقدار کمی از هوای شش‌ها را تخلیه کنید. مجدداً هوا را به درون بکشید، دوباره مختصری از هوا را بیرون بدهید و دوباره شش‌ها را از هوا پر کنید و این کار را چند بار تکرار کنید تا آنکه ورود و خروج هوا را در عمق شش‌ها دقیقاً احساس کنید. آنگاه به آرامی شش‌ها را از هوا تخلیه کنید. این عمل را چند بار تکرار کنید.

۵. لحظاتی به حالت اولیه بمانید. آزاد و رها بودن همه قسمت‌های بدن و انبساط عضلات را کاملاً احساس کنید. به تنفس‌ها دقت کنید و ملاحظه کنید که چگونه دوباره آرام و آرام‌تر می‌شوند. سپس به آرامی دست راست را بالای

اتاق دراز بکشید، دست‌ها را با فاصله ۲۰ سانتی‌متر از پهلوها در حالتی راحت، کنار بدن قرار دهید، انگشتان دست‌ها را روبه سقف اتاق به صورت نیمه باز (حالت طبیعی) و راحت قرار دهید، پاشنه‌های پا حدود ۴۰ سانتی‌متر از یکدیگر فاصله داشته باشند، چشم‌ها را ببندید و احساس کنید پشتتان کاملاً بر زمین گسترده شده و عضلات بدن کاملاً آزاد و باز شده‌اند. اعضای بدن را یک‌یک احساس کنید و به ترتیب آنها را شل کنید. همه انقباض‌ها را از تک‌تک عضلاتان، از کف پا تا سر، دور کنید. در این حالت به تنفس‌ها توجه و کم‌کم آرام شدن آنها را احساس کنید.

۲. به آرامی دست‌ها را حرکت داده روی دنده‌ها که در هنگام دم از هم باز می‌شوند، قرار دهید، عمل دم و بازدم را به آرامی انجام دهید. کم‌کم تنفس را عمیق و عمیق‌تر کرده در هنگام دم، کاملاً شش‌ها را از هوا انبساط دهید، آنگاه به آرامی هوای داخل شش‌ها را تخلیه کرده و منتظر بمانید که دوباره نیاز به تنفس پیدا

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

مداحان به انرژی بیشتری نسبت به دیگر خوانندگان نیاز دارند بنابراین باید با اصول صحیح تنفس آشنا شوند و با تمرینات تنفسی ظرفیت شش‌های خود را بالا ببرند

سر برده به پهلوی راست بغلتید، به کمک دست چپ به نرمی از زمین بلند شده بر پا بایستید. هنگام بلند شدن از زمین سعی کنید فقط عضلات لازم منقبض شوند و در حالت ایستاده دوباره آنها را منبسط کنید. سعی کنید در حالت ایستاده نیز، احساس حالت درازکش را داشته باشید. شل بودن عضلات و گسترده بودن پشت را حفظ کنید. لحظاتی در این حالت باقی بمانید.

• تمرینات سر و گردن

انبساط عضلات گردن و رها بودن آنها در انجام تنفس صحیح بسیار مهم است، از این رو با تمرینات زیر، تنش‌ها را از عضلات گردن و سر دور کنید.

۱. سر را به طرف جلو بیندازید و به آرامی بلند کنید. احساس کنید که عضلات پشت گردن، سر را بالا می‌کشند. همچنین سر را به طرفین بیندازید و همزمان با بالا آوردن از هر طرف، احساس کنید عضلات سمت مخالف، سر را بالا می‌آورند.

۲. سر را به طرف عقب فشار داده، عضلات گردن را منقبض کنید. به انقباض حاصله توجه کنید و سپس عضلات را شل کنید و به انبساط توجه کنید. سر را به آرامی به طرف جلو (شبه علامت تصدیق) تکان دهید. شل بودن و آزادی عضلات گردن را احساس کنید.

۳. کنار دیوار صافی بایستید، پاشنه‌ها، باسن، کتف و پشت سر را با دیوار پشت مماس کنید، سعی کنید ستون فقرات کاملاً صاف و در امتداد اعضای نامبرده باشد. یک قدم از دیوار به جلو بردارید و حالت بدن را کاملاً حفظ کنید. سر را به سمت راست بچرخانید؛ به طوری که صورت شما مقابل دیوار سمت راست قرار گیرد. در این حالت کشیدگی عضلات سمت چپ گردن را احساس کنید. ۲ تا ۳ ثانیه در این حالت بمانید و سپس همین عمل را در جهت

مخالف انجام دهید و تکرار کنید. دقت کنید ستون فقرات حتماً باید صاف و کشیده باشد و حرکت به کندی و با ملایمت انجام شود.

۴. در این تمرین بدن درست مانند تمرین قبل باشد، بدون تغییر در قفسه سینه، سر را به جلو، عقب و طرفین خم کنید. دقت کنید سر را زیاد به جلو و عقب خم نکنید؛ ولی به طرفین بلامانع است. در هنگام اجرای این تمرین در هر حالت ۱ تا ۲ ثانیه مکث کنید و حرکات به نرمی و آرامی انجام گیرد.

۵. بدون اینکه وضعیت بدن را تغییر دهید دست‌ها را روی کمر قرار دهید. به آرامی سر را در جهت حرکت عقربه ساعت بچرخانید و در جهت عکس نیز این حرکت را به همان تعداد انجام دهید؛ اگر سر را در دایره کوچک می‌چرخانید، می‌توانید سرعت را زیاد کنید؛ ولی چرخش در دایره بزرگ باید کاملاً آرام باشد.



توجه: کسانی که مبتلا به آرتروز گردن، فشار خون و چربی خون هستند از انجام این تمرینات خودداری کنند.

۶. تمرین برای انبساط قفسه سینه

الف) در سطحی صاف بایستید، هردو پا را به هم بچسبانید، دست‌ها را با آرنج‌های صاف در پشت به هم قلاب کنید، کف دست‌ها را به سمت زمین چرخش داده، نگاه دارید.

برای اطمینان از صاف بودن زانوها، عضلات پاها را منقبض کنید و آن‌گاه پس از یک دم عمیق با خروج هوا از ناحیه کمر به جلو خم شوید تا کف دست‌ها رو به سقف قرار گیرد؛

سپس با کشش بیشتر، سر را به ران‌ها نزدیک و کف دست‌ها را نیز بیشتر به جلو خم کنید.

توجه کنید در حین انجام تمرین، پشت زانو‌ها صاف و ستون فقرات به پایین کشیده شود.

پس از حدود ۴۰ ثانیه از حالت خارج شوید و لحظاتی بدن را استراحت دهید.

ب) دوباره پاها را به هم بچسبانید. دست‌ها را با آرنج‌های صاف در پشت به هم قلاب کنید. عضلات لگن، بالای ران‌ها و کمر را منقبض کرده با حفظ انقباض این عضلات به عقب خم شوید. دست‌ها را در حالتی که به هم قلاب شده و کف دست‌ها رو به زمین هستند، با آرنج‌های صاف کاملاً به پشت بکشید و فاصله آن را از بدن جدا کنید و کشش جلوی بدن را احساس کنید؛ پس از ۱۵ تا ۲۰ ثانیه مکث در این حالت، به حال عادی برگردید.

توجه: کسانی که مبتلا به دیسک و ناراحتی‌های پشت و ستون فقرات هستند از انجام این تمرینات خودداری کنند.

۷. این تمرین نیز برای انبساط قفسه سینه بسیار مفید است. در آستانه درب اتاق بایستید؛ در حالی که درب باز است دو دست خود را به دو طرف چارچوب درب بگذارید، سپس آرنج‌ها را خم کنید و قفسه سینه را در حالی که از دو طرف کشیده شده به درون فشار دهید و به حالت کششی که در ناحیه قفسه سینه ایجاد می‌شود توجه کنید و این حرکت را چندین بار تکرار کنید.

تمرینات تنفسی

۱. در محلی که دارای هوای پاک و دمای معتدل است و در مکانی صاف به پشت دراز بکشید، کف هردو دست را روی شکم قرار داده، انگشتان را به نرمی داخل هم فرو ببرید؛ به طوری که به راحتی بتوانید آنها را از هم بیورید.

عمل بازدم را انجام دهید و شش‌ها را از هوا خالی کنید و شکم را به داخل برده منقبض کنید؛ آن‌گاه شکم را از حالت انقباض بیرون بیاورید و با یک دم آن را کاملاً باز کنید. دقت کنید در این تمرین، فقط شکم منقبض و منبسط شود و قفسه سینه ثابت بماند. ضمناً در حین انجام این تنفس حرکت شکم را زیر دستان خود کاملاً حس کنید و ملاحظه کنید که هنگام دم، انگشتان دست‌ها از هم جدا می‌شوند و موقع بازدم در هم فرو می‌روند. این تنفس، هوا را به عمیق‌ترین ناحیه شش‌ها می‌رساند و علاوه بر باز کردن قفسه سینه،

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

هیچ‌گاه در اجرای تمرینات به خود فشار زیادتر از ظرفیت طبیعی خودتان نیاورید

انعطاف دیافراگم را نیز افزایش می‌دهد. این تنفسی را در هر نوبت بین سه تا شش بار انجام دهید.

توجه: کسانی که مبتلا به فتق، زخم معده و روده هستند، از انجام این تمرین خودداری کنند. ۲. چهار زانو روی زمین بنشینید؛ به طوری که پاها روی یکدیگر سوار نشوند؛ بلکه هر کدام با زانوی خمیده به طور مستقل روی زمین قرار گیرند. سر و گردن را بدون انقباض در امتداد پشت به صورت صاف نگاه دارید. در این تنفس صاف بودن پشت و آزاد بودن پاها و عضلات گردن بسیار مهم است. قسمت زیر چانه را با زمین موازی و پشت سر را به دیوار پشت نزدیک کنید تا پشت سر و عضلات قسمت عقبی سینه در یک سطح قرار گیرند. در این حالت قفسه سینه خود به خود جلو و کمی بالا می‌آید.

دقت کنید بقیه اعضای بدن باید آزاد و بدون انقباض باشند؛ پس از تنظیم بدن و اطمینان از درست قرار گرفتن آن، تنفس را شروع کنید. هوا را از بینی خارج کنید؛ به طوری که صدایی شبیه (ف) بدهد. همزمان با خروج هوا، شکم را منقبض کنید و با حرکتی که به سمت داخل به آن می‌دهید، هوا را با صدای کوتاه و محکم (ف) از بینی خارج کنید. به محض خروج هوا، شکم را فوراً شل کنید تا هوای مورد احتیاج به طور خودکار وارد سینه و شکم شود و مجدداً بازدم را همزمان با انقباض سریع شکم و با همان صدا انجام دهید. در این تنفس، دقت کنید فقط شکم حرکت کند و قفسه سینه باید ثابت باشد؛ به همین منظور هوایی که داخل ریه شده و از آن خارج می‌شود باید به مقداری باشد که فقط شکم را حرکت دهد.

در حین انجام دادن این تنفس که نحوه اجرای بسیار دقیق و حساسی دارد به نکات زیر دقت کنید:

الف) ستون فقرات باید صاف و در امتداد پشت سر و بدون کمترین انحنایی باشد. **ب)** عضلات بدن به ویژه دست‌ها، پاها و صورت باید کاملاً منبسط و آزاد باشد. **ج)** عضله شکم نباید کوچک‌ترین انقباضی داشته باشد؛ بلکه با اراده شما و تحت تأثیر بازدم منقبض شود.

د) در هنگام اجرای این تنفس فقط پرده‌های بینی و عضله شکم حرکت می‌کند.

ه) صدای (ف) حتماً باید از پرده‌های بینی ایجاد شود و نای و حنجره و داخل شش کاملاً بی‌صدا باشند؛ اگر در حین انجام این تنفس در شکم، سینه، سر و مجاری بینی و سینوس‌ها، احساس درد غیرطبیعی کردید تمرین را متوقف کرده و برای آگاهی از علت ناراحتی خود به متخصص مراجعه کنید. این تنفس را

۱۰ تا ۲۰ بار پشت سر هم انجام دهید و مدت زمان هر تنفس حدود یک ثانیه باشد. تعداد این تنفس‌ها باید منظم و تحت کنترل شما باشد. هر ۱۰ تا ۲۰ بار تنفس، یک دوره محسوب می‌شود. در هر نوبت سه دوره این تنفس را انجام دهید و کم‌کم بر شمار تنفس‌های هر دوره بیفزایید. قبل از انجام دادن این تنفس، با آب نمک (۹ در هزار) یا سرم فیزیولوژی، بینی خود را بشویید تا با پاک کردن مجاری بینی و کاهش تورم این عضو، کیفیت تنفس بالا رود.

توجه: اگر مبتلا به ورم حاد معده و روده و زخم در آنها، فتق، بواسیر، گرفتگی و تورم مجاری بینی، هذیان گفتن و نیز به رؤیا رفتن هستید از انجام تمرین فوق خودداری کنید.

در این تمرین هوای انتهای شش‌ها به سوی فضای بینی، حفره‌های سینوس‌ها، مجاری بینی و از راه استخوان قاعده جمجمه به مغز می‌رسد و این کار با فشار عضله شکم و دیافراگم صورت می‌گیرد. این تنفس شش‌ها را تقویت می‌کند و هوای باقیمانده شش‌ها را تقویت کرده و موجب تنفس عمیق می‌شود و همچنین دستگاه گردش خون را تقویت کرده، ترشحات بینی را منظم و اخلاط و سموم آن را دفع می‌کند.

۳. شش انسان از سه بخش تشکیل شده است، این سه بخش عبارت‌اند از: لب پایینی، لب میانی و لب بالایی. در این تمرین که «تنفس کامل» نام دارد در یک دم و بازدم هر سه بخش با همه ظرفیت فعالیت می‌کنند. ابتدا هر یک از این سه قسمت را با تنفس‌های خاص خود تقویت می‌کنیم و سپس هر سه قسمت را با هم ورزش می‌دهیم.

الف) تنفس شکمی یا پایینی

این تنفس را در قسمت اول تنفس‌ها انجام دادید، در اینجا سعی کنید که هنگام دم، حجم شکم را بیشتر کرده و موقع بازدم انقباض شکم را بیشتر و شش‌ها را کاملاً از هوا تخلیه کنید؛ ضمناً پایین‌ترین قسمت شکم (زیر ناف) را در موقع دم به جلو و هنگام بازدم به داخل ببرید. در حین انجام این تنفس در هر دم، انقباض ناحیه مابین استخوان لگن و پایین‌ترین دنده را از پهلوها و پشت احساس کنید.

ب) تنفس میانی

برای انجام این تنفس به شکل راحتی بنشینید، پشت و ستون فقرات را کاملاً صاف نگه دارید. قفسه سینه را به جلو ببرید و انقباض بین کتف‌ها را احساس کنید. چانه را موازی سطح زمین قرار دهید. دقت کنید که گردن در امتداد ستون فقرات کاملاً صاف باشد. برای شروع تنفس، عضلات شکم را بی‌حرکت نگاه دارید. عمل بازدم را انجام دهید. آن‌گاه عمل دم را به صورتی که فقط قفسه سینه حرکت کند،

انجام دهید. مراقب باشید وضعیت ستون فقرات و گردن تغییر نکند، شکم بی‌حرکت باشد و شانه‌ها نیز ثابت بمانند. در ضمن برای اینکه این تنفس، صحیح و کامل اجرا شود در موقع دم، ستون فقرات را بیشتر صاف کنید و انبساط قفسه سینه را از چهار طرف احساس کنید.

ج) تنفس بالایی

به حالتی که در تنفس شماره ۲ توضیح داده شد (چهار زانو) بنشینید. شانه‌ها را بالاتر ببرید. در حین بالا بردن شانه‌ها، دم کوتاهی انجام دهید و مراقب باشید که قفسه سینه و شکم کاملاً ثابت و بدون حرکت باشند. در این تنفس فقط لب بالایی شش‌ها که ظرفیت بسیار کمی دارد، فعال می‌شود و نیز انقباض و تنش را از سر شانه و گردن دور می‌کند.

اکنون که هر سه قسمت شش‌ها را جداگانه با تنفس‌های خاص خود فعال کردیم، این سه تنفس را با هم انجام می‌دهیم. برای انجام تنفس کامل، به صورت راحت بنشینید. دقت کنید که ستون فقرات و گردن، در امتداد هم و کاملاً صاف باشند. عمل بازدم را انجام دهید و شش‌ها را کاملاً تخلیه کنید؛ پس از شل کردن عضلات شکم، به آرامی عمل دم را انجام دهید تا شکم کاملاً منبسط شود؛ (تنفس شکمی) سپس عمل دم را انجام دهید و دقت کنید قفسه سینه به حداکثر حجم خود برسد. مراقب باشید که شکم هیچ حرکتی نکند. (تنفس میانی) آنگاه شانه‌ها را بالا بیاورید و عمل دم را انجام دهید. (تنفس بالایی) هوا را ۱ تا ۲ ثانیه در شش‌ها نگاه دارید و با عمل بازدم، شش‌ها را از هوا تخلیه کنید. در هنگام بازدم، هم می‌توانید هر سه قسمت را با هم از هوا تخلیه کنید و هم به تدریج، یعنی از پایین به بالا عمل بازدم انجام گیرد.

این تنفس را سه بار تکرار کنید. آنگاه ۲۰ تا ۳۰ ثانیه استراحت کنید. باز سه بار دیگر تکرار کنید. پس از یک هفته تمرین به شرطی که هر روز آن را انجام داده باشید تعداد آن را به شش بار برسانید.

*منبع:

مهدی امین فروغی، هنرمثه خوانی، جلد اول (تهران: نیستان،

۱۳۷۹ ش. شماره اول) صص ۱۶۵، ۱۷۲.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

اگر در حین انجام این تنفس در شکم، سینه، سر و مجاری بینی و سینوس‌ها احساس درد غیرطبیعی کردید تمرین را متوقف کرده و برای آگاهی از علت ناراحتی خود به متخصص مراجعه کنید

هدف: پالایش و ارتقاء فرهنگ دینی

امین محمدی

معرفی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی

مرکزی، متشکل از

دستگاه‌های مرتبط همچون سازمان

صدا و سیما، وزارت کشور، وزارت

فرهنگ و ارشاد اسلامی، نیروی انتظامی، نهاد نمایندگی

ولی فقیه در دانشگاه‌ها، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه

قم و وزارت اطلاعات در سازمان ایجاد شد که حجت الاسلام

حسین روحانی‌نژاد، معاون امور فرهنگی و تبلیغ سازمان تبلیغات

اسلامی، ریاست آن را برعهده گرفت.

• متن مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی

مصوب ششصد و سومین جلسه مورخ ۱۳۸۶/۰۲/۱۱ شورای عالی

انقلاب فرهنگی

• شرح:

شورای عالی انقلاب فرهنگی در جلسه ۶۰۳، مورخ ۸۶/۲/۱۱

سیاست‌های سامان‌دهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی

را به شرح ذیل تصویب کرد:

• مقدمه:

نهضت حسینی (علیه السلام) و حماسه عاشورا، تجدید حیات اسلامی، اوج و قله تاریخی مقابله با ستم و ستمگر و احیاء حق‌طلبی و عدالت‌خواهی است که همان روح فرهنگ تشیع می‌باشد. این واقعه عظیم، همواره همچون مشعلی فرا راه شیعه، مسلمانان‌ها، بلکه بشریت در عرصه مواجهه با الحاد، استبداد و استکبار بوده است؛ بدین سبب همیشه این سرمایه بزرگ و سترگ در معرض آسیب تحریفات نظری و انحرافات رفتاری بوده است. در روزگار ما نیز آفات و انحرافات که مایه وهن این حماسه عظیم است در زمینه مراسم تعزیت و مجالس سوگواری، رخ داده و موجب نگرانی علما،

دغدغه برگزاری مناسک آیینی و

مذهبی به طرز شایسته و پیراسته

از خرافات و بدعت‌های نوظهور، شورای عالی

انقلاب فرهنگی را برآن داشت که با برگزاری سلسله‌ای از

نشست‌های کارشناسی به آسیب‌شناسی موضوع پردازد که در

نهایت، مدیریت سازمان تبلیغات اسلامی موظف به ساماندهی

این امر شد؛ به این ترتیب که این سازمان با همکاری دستگاه‌های

مرتبط اعم از دولتی و غیردولتی با تشکیل نهادی مسئول به

ساماندهی مناسبت‌های مذهبی به ویژه ماه‌های محرم الحرام

و صفرالمظفر اقدام کند. نام این نهاد «ستاد ساماندهی شئون

فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی» است که در جلسه یازدهم

اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۶ شورای عالی انقلاب فرهنگی برتشکیل

آن تأکید شده بود.

صیانت از روش‌های اصیل و سنتی عزاداری و بررسی راهکارهای

تقویت و توسعه آن متناسب با روح حماسی عاشورا و ذوق، سلیقه

و گرایش‌های نسل امروز از مصوبات این جلسه بود که در ذیل

آن مواردی نیز به صورت خاص مورد تأکید قرار گرفت. اصلاح

و صیانت تعزیه‌خوانی و آموزش گروه‌های تعزیه‌خوان، معرفی

سبک‌ها و آداب و روش‌های اصیل و صحیح عزاداری و تجلیل از

پیشکسوتان مجالس نمونه از جمله این موارد است. نوآوری و تبلیغ

سبک‌های جدید متناسب با شئون مراسم سوگواری و برنامه‌ریزی

به منظور ارتقاء کیفیت مداحی و آشناسازی مداحان با سیره

زندگانی و مراثی و مقاتل ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز در همین ارتباط

مورد تأکید قرار گرفتند.

پس از ابلاغ مصوبه ۶۰۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی به سازمان،

مبنی بر ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، ستادی

فهریختگان و ارادتمندان
سیدالشهدا علیه السلام شده است.
پدیده‌های ناشایست و ناخوشایندی از

قبیل:

(الف) ارتکاب حرکات خلاف موازین شرعی و مخالف جوهر
دینی و قدسی حماسه عاشورا
(ب) تظاهر به رفتارهای موهن و غیر معقول و نامناسب با روح
عقلانی و حماسی نهضت حسینی علیه السلام همچون «قمه زنی»
(ج) استفاده از تصاویر، شمایل و نشانه‌های غیر واقعی ائمه و
اولیا علیهم السلام و چاپ گسترده آنها
(د) ذکر اکاذیب و نسبت مطالب خلاف واقع به ساحت اهل بیت
پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و به ویژه یاران و خاندان حضرت سیدالشهدا علیه السلام
و خواندن نوحه‌ها و آوازا و اجرای موسیقی‌های مبتذل و خلاف
شئون که باعث مخدوش شدن فضای فکری، حماسی و جنبه‌های
حزن‌انگیزی و عبرت‌آموزی محرم شده و به این مراسم مقدس جنبه
تفننی و تفریحی بخشیده و سبب از بین بردن خاصیت و خصلت
آئینی مبتنی بر هویت ایرانی و اسلامی آن می‌شود.
بنا به مراتب فوق، سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی ذیل تبیین
و معرفی می‌شوند:

فصل اول: سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اجرایی

۱. غنابخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم سوگواری برای
ارتقا و تعمیق بصیرت و معرفت اقشار و آحاد جامعه درباره فلسفه،
عشق و ابعاد و تعلیمات و تبعات حماسه حسینی علیه السلام و مقابله با
تحریفات و اکاذیب پدید آمده در این زمینه
۱-۱. اهتمام بیشتر به توسعه اندیشه‌ها و نظرات امام راحل، مقام
معظم رهبری و متفکران بزرگ از جمله استاد شهید مرتضی مطهری
درباره محرم و آیین‌های عزاداری سالار شهیدان علیه السلام

۲-۱. تهیه برنامه‌های
منظم و منسجم رسانه‌ای برای نقد
و بررسی شعر و مداحی و تعزیه‌خوانی و
همچنین مناظره فکری، فقهی توسط متخصصان

۳-۱. ایجاد پایگاه اطلاع‌رسانی اینترنتی برای تدوین و
ترویج برنامه‌ها و مراسم سوگواری مناسب در بیرون از مرزهای
کشور به منظور ایجاد بصیرت و ارتقاء معرفت دینی و خنثی‌سازی
نسبت‌های دروغین معاندان و مخالفان فرهنگ و حماسه عاشورای
حسینی علیه السلام با استفاده از فناوری‌های نوین ارتباطی
۴-۱. تبیین و تشریح فلسفه و ضرورت و نقش تاریخی قیام
عاشورا و ارائه تحلیل‌های مناسب از فرآیند شکل‌گیری نهضت
حسینی علیه السلام و نفی تحلیل‌های ناصواب غیر منطبق با واقع عاشورا
و شعائر حسینی از طریق رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما با همکاری
دستگاه‌های ذی‌ربط فرهنگی

۲. صیانت از روش‌های اصیل و سنتی عزاداری و بررسی راهکارهای
تقویت و توسعه آن متناسب با روح حماسی عاشورا و ذوق، سلیقه
و گرایش‌های نسل امروز

۱-۲. اصلاح و صیانت تعزیه‌خوانی و آموزش گروه‌های تعزیه‌خوان
۲-۲. معرفی سبک‌ها، آداب و اشعار و روش‌های اصیل و صحیح
عزاداری و تجلیل از پیشکسوتان و مجالس نمونه
۳-۲. نوآوری و تبلیغ سبک‌های جدید متناسب با شئون مراسم
سوگواری

۴-۲. برنامه‌ریزی به منظور ارتقاء کیفیت مداحی و آشناسازی
مداحان با سیره زندگانی و مراثی و مقاتل ائمه معصومین علیهم السلام

۳. زدودن خرافات و انحرافات پدید آمده و رفتارهای موهن و خلاف



موازین در زمینه مراسم و برنامه‌های سوگواری ۱-۳. بررسی و انجام مطالعات درباره خرافات و بدعت‌ها در نحوه شکل‌گیری و چگونگی نفوذ آن در مراسم و مجالس سوگواری و راه‌های مقابله و رفع آن

۲-۳. برگزاری جلسات کارشناسی و کارگاه‌های آموزشی مستمر با مداحان، روضه‌خوانان و مسئولان هیئت‌های مذهبی توسط سازمان تبلیغات اسلامی و صدا و سیما جمهوری اسلامی

۴. شناسایی و مقابله ریشه‌ای با عناصر و جریان‌های سازمان‌یافته و منحرف تأثیرگذار در مراسم سوگواری ائمه معصومین (علیهم‌السلام) به ویژه سالار شهیدان امام حسین (علیه‌السلام)

۱-۴. شناسایی عناصر منحرف و برنامه‌ریزی برای مواجهه مناسب و قانونی با آنان و خطوط فکری جریان‌های سازمان‌یافته و هدایت‌شده و مقابله سنجیده مؤثر با آنها با همکاری دستگاه‌های مسئول قضایی و امنیتی کشور ۲-۴. استفاده از ظرفیت اعزام مبلغ برای روشننگری و بدعت‌زدایی

۵. ایجاد ساز و کارهای مناسب برای ساماندهی و تقویت هیئت‌های مذهبی، مداحان، مدیحه‌سرایان و نهادهای متصدی امر عزاداری

۱-۵. تجلیل از خادمان فرهنگ عاشورایی، اعم از سخنرانان، مداحان، شاعران، نویسندگان و مسئولان هیئت‌های مذهبی ۲-۵. انتشار نشریه تخصصی به صورت مستمر، ویژه هیئت‌های مذهبی برای تقویت ارتباط و انتقال مفاهیم و موضوعات لازم و نیز متون و مقاتل معتبر ۳-۵. پشتیبانی و تغذیه فکری مبلغان و سخنرانان مذهبی

فصل دوم: اجرا

۱. سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با همکاری دستگاه‌های دولتی و غیردولتی به ویژه سازمان صدا و سیما، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دفتر تبلیغات اسلامی و نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها نسبت به اجرای سیاست‌ها و خطوط مشی فوق اقدام و گزارش آن را سالانه به شورای عالی

انقلاب فرهنگی ارائه کند.

۲. ادارات کل استانی سازمان تبلیغات اسلامی موظف‌اند سالانه، گزارش برنامه‌های خود را برای تحقق ساماندهی شئون فرهنگی مراسم سوگواری تهیه و برای بررسی و تصمیم‌گیری متناسب با منطقه در چارچوب این طرح به شورای فرهنگ عمومی استان ارائه کنند. سازمان تبلیغات اسلامی نیز مکلف است تا گزارش کلان کشوری را به شورای عالی انقلاب فرهنگی برای بررسی و تصمیم‌گیری‌های تکمیلی و روزآمد ارائه کند. این سیاست‌ها مشتمل بر یک مقدمه و دو فصل در جلسه ۶۰۳ مورخ ۸۶/۲/۱۱ شورای عالی انقلاب فرهنگی به تصویب رسید.

فعالیت‌های ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، همه مناسبت‌های مذهبی در ایران را در بر می‌گیرد؛ برای نمونه در



نخستین جلسه این ستاد که ۱۷ اردیبهشت سال ۱۳۸۶ برگزار شد، چگونگی برگزاری مراسم عزاداری در ایام فاطمیه بررسی شد؛ همچنین احصا و اولویت‌بندی مناسبت‌های مذهبی، یکی از فعالیت‌های مهم ستاد مرکزی ساماندهی شئون فرهنگی در سال گذشته بود. با توجه به اینکه پیشینه برخی از دهه‌ها که اخیراً براساس مناسبت‌های مذهبی نام‌گذاری شده‌اند، به همین دهه اخیر بازمی‌گردد؛ همه اعضای ستاد برنظارت دقیق بر این نام‌گذاری‌ها تأکید کردند.

برخی اقدامات ستاد در سال ۱۳۸۷ ش.

۱. ایجاد هماهنگی میان دستگاه‌های فعال در امر عزاداری براساس سیاست‌های فرهنگی نظام اسلامی
۲. ایجاد تعامل میان هیئت‌های مذهبی و دستگاه‌های فرهنگی
۳. تدوین و ابلاغ سیاست‌های مرتبط به

مناسبت‌های مذهبی. انقلابی با رویکرد ارتقاء سطح کیفی مراسم و زدودن آسیب‌ها مانند برگزاری نماز جماعت ظهر عاشورا، برگزاری مراسم اعتکاف، ممنوعیت قمه‌زنی، حذف شمایل منتسب به ائمه معصومین (علیهم‌السلام) و ...

۴. رصد کردن سطح کمی و کیفی، موضوع مناسبت‌های مذهبی در سطح کشور و پرداخت لازم به آنها و همچنین ارائه راهکارهای متناسب با هر مورد

۵. دیدار رؤسای شوراهای هیئات مذهبی و قانون مداحان با مراجع عظام تقلید قم در آستانه ماه محرم و تبیین بایدها و نبایدهای عزاداری ۶. برگزاری هزار همایش در سراسر کشور به صورت تفکیکی با حضور سه دسته از مخاطبان تأثیرگذار در فرهنگ عزاداری شامل وعاظ، مداحان و مسئولان هیئت‌ها

۷. اعزام مبلغ و مبلغه در ماه محرم الحرام و دیگر مناسبت‌های مذهبی به سراسر کشور ۸. تهیه و توزیع بسته‌های فرهنگی توسط دستگاه‌های عضو به صورت گسترده و هدفمند ۹. تولید و پخش برنامه‌های با کیفیت و گسترده توسط صدا و سیما ۱۰. اتخاذ تمهیدات و اقدامات شایسته توسط نیروی انتظامی

ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی هر سال قبل از محرم و صفر با انتشار بیانیه‌ای با اشاره به موضوعات مهم و مبتلا به جهان اسلام، ملاحظات پاسداشت و حفظ حرمت مناسک عاشورایی را به عزاداران عاشورایی یادآور می‌شود. مهم‌ترین دغدغه‌های این نهاد را می‌توان از فحوای بیانیه‌های آن دریافت.

بیانیه ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی به مناسبت محرم الحرام ۱۴۳۵ هجری قمری

بسمه تعالی

«السلام علیک یا ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام)»

بار دیگر عطر دل‌انگیز محرم در فضای زمان و مکان پیچید و خاطره‌جان‌بازی و رشادت سالار شهیدان حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه‌السلام) و یاران با وفایش را در یادها زنده کرد، محرم آمد و پیام عدالت‌خواهی و ظلم‌ستیزی و ولایت‌محوری را



در گوش جان‌ها طنینی دوباره افکند. سالگرد قیام ابا عبدالله (ع) این بار علاوه بر یادآوری خاطره شهادت فرزند رسول خدا (ص) با حوادثی همراه گشته که دل شیعیان و مسلمانان جهان را به درد آورده است.

آری مراسم پرشکوه محرم و عزاداری سیدالشهدا (ع) امسال در حالی اقامه می‌شود که امت اسلام شاهد بروز فتنه‌های ویرانگری در کشورهای اسلامی است. نتایج انقلاب مردم مسلمان را به تاراج می‌برند. در سوریه شاهد بروز جنگ و خونریزی هستیم و هر روز از اخبار قتل عام و انفجارهای خونین در عراق و پاکستان و افغانستان باخبر می‌شویم و از طرف دیگر نیز با فعالیت‌های تبلیغی منفی و اختلاف‌انگیز دشمنان اسلام در رسانه‌ها و فضاهای مجازی روبه‌رو هستیم، آری دنیای اسلام امروز بیش از هر زمان دیگری تشنه بصیرت، وحدت و همدلی است؛ بنابراین شایسته است شیعیان جهان به ویژه هموطنان عزیز با بصیرتی افزون‌تر، مراسم ماه محرم و صفر را با شکوهی هرچه تمام‌تر برگزار کرده تا با ابراز انزجار از این فعالیت‌های موهن، همواره با حفظ وحدت کلمه، غیرتمندی اسلامی و شیعی خود را به رخ جهانیان بکشند.

ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی ضمن تسلیت فرارسیدن ایام سوگواری و عزاداری حضرت سیدالشهدا (ع) و یاران با وفایش با تشویق مؤمنان به برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم عزاداری در ایام محرم و صفر، توجه هموطنان عزیز و هیئت‌های مذهبی و برگزارکنندگان هرگونه مراسم عزاداری را به رعایت نکات زیر جلب می‌کند:

۱. برگزاری مراسم عزاداری هیئت‌های مذهبی با محوریت مسجد، برنامه‌های قرآنی و وعظ و خطابه با بهره‌مندی از مبلغان با تأکید بر موضوع سبک زندگی حسینی، خداآوری و ایمان، ازدادگی و عزت، شجاعت و حماسه، قیام حسینی و...

۲. توجه جدی به ادعیه و زیارات، مناجات مأثوره از ائمه طاهرين (ع) در برنامه‌های اصلی و سعی در برگزاری نماز جماعت اول وقت و توجه ویژه به برگزاری نماز جماعت ظهر عاشورا

۳. دقت در انتخاب پیام‌های مناسب تبلیغی برای فضا سازی و تبلیغات محیطی با محتوای تبیین پیام‌ها و اهداف قیام حضرت سیدالشهدا (ع) و نکات اخلاقی

و حقوق شهروندی در قالب فرمایشات ائمه طاهرين (ع)، امام راحل (ع) و رهبر معظم انقلاب اسلامی در ییل‌بوردها، کتیبه‌ها و پوسترها همراه با جذابیت‌های هنری

۴. عنایت ویژه به مسئله انسجام و همبستگی ملی بر مبنای اسلام ناب محمدی (ص) با محوریت ولی فقیه و تشویق و ترغیب مردم به صبر و بردباری در برابر مشکلات و سختی‌ها

۵. برگزاری مراسم با نیم‌نگاهی به موضوع وضعیت اقتصادی کشور با رعایت اصول صرفه‌جویی و پرهیز از اسراف

۶. پرهیز از اجرای برنامه‌های موهن و دقت در ارائه اشعار و متون پرمحتوا و مستند توسط مداحان اهل بیت (ع)

۷. تلاش برای ارتقای کیفی برنامه‌ها از جمله مقابله نرم با انحرافات در سبک عزاداری‌ها و تأکید بر روضه‌خوانی براساس مقتل‌های معتبر

۸. برگزاری نشست یا همایش در ماه‌های محرم



و صفر در قالب گفتمان دینی با موضوعات سبک زندگی حسینی، نهضت حسینی، سبک عزاداری‌ها و...

۹. هماهنگی تعامل با هیئت‌های مذهبی و کانون مداحان، نیروی انتظامی، شهرداری و... به منظور افزایش شور و حرارت مراسم محرم و صفر

۱۰. برنامه‌ریزی و هماهنگی برای برپایی ایستگاه‌های صلواتی و جذب ندورات مردمی و هدایت آنها برای انجام نذر فرهنگی مانند کتاب و...

۱۱. برگزاری اجتماعات با شکوه یک روزه هیئت‌های مذهبی در یک یا چند نقطه در ایام ماه‌های محرم و صفر با پوشش رسانه‌ای از مراسم و بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌های نهادهای فرهنگی مردمی برای رونق بخشی به مراسم و پرهیز از اختلافات جناحی با حفظ اصل کثرت

مراسم در طول ایام

۱۲. توجه جدی به هفته کتاب و کتابخوانی با تأکید بر منویات مقام معظم رهبری و تقارن دهه اول محرم الحرام با این هفته

۱۳. انجام تمهیدات لازم برای برقراری ایمنی مساجد، حسینیه‌ها و سایر اماکن مذهبی با توجه به حضور انبوه شهروندان در مراسم

۱۴. توجه به اطلاعیه‌های نیروی انتظامی برای برپایی مطلوب و بهینه مراسم عزاداری با رعایت حقوق شهروندی

عملکرد ستاد در حرکت‌های مذهبی و جریان بیداری اسلامی

عملکرد ستاد ساماندهی شئون فرهنگی، فقط به فعالیت‌های ستاد در داخل کشور محدود نمی‌شود. به گفته «کورس کلاتری»، عضو دبیرخانه ستاد مرکزی ساماندهی شئون فرهنگی در گفت‌وگو با پایگاه خبری تشکل‌های دینی و مراکز فرهنگی «پس از گذشت پنج سال از تشکیل ستاد مرکزی ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، مصوبه‌ای از شورای فرهنگ عمومی کشور به ستاد واصل شد که مبین تأثیرات عملکرد ستاد در حرکت‌های مذهبی و جریان بیداری اسلامی در کشورهای همسایه و حتی کشورهای غیراسلامی در اروپا و آمریکا بود و در این مصوبه از سازمان خواسته شده بود که

تمهیداتی را اتخاذ کند تا بخش برون مرزی و بین‌المللی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی تشکیل و فعالیت خود

را آغاز کند که در همین راستا نامه‌ای از سوی ریاست سازمان تبلیغات اسلامی به شورای عالی انقلاب فرهنگی ارسال و طی آن عضویت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی برای نیل به اهداف فوق‌الذکر پیشنهاد شد که این موضوع به صورت اختصاصی در جلسه شماره ۷۳۲ شورای عالی انقلاب فرهنگی مطرح شد و به تصویب رسید. این مصوبه نیز در تاریخ ۱۳۹۲/۲/۲۸ به سازمان تبلیغات اسلامی برای دعوت از سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی ابلاغ شد.»

فعالان فرهنگی و مذهبی و علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر درباره ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی می‌توانند به سامانه اطلاع‌رسانی تشکل‌های دینی کشور به آدرس: <http://tdm.ido.ir> مراجعه کنند.



خاستگاه و فلسفه وجودی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی

مسعود صفی یاری*

بانوان هیئتی و هیئت های زنانه باید به این نکته واقف شوند که رسالت خطیر آنان استمرار رسالت فاطمی و زینبی است و در این مسیر باید با اهداف و آرمان های این دو بانوی بزرگوار آشنا شده و خود را با معیارهای آن تطبیق دهند.

اینجاست که نقش و جایگاه ستاد ساماندهی شئون در مدیریت و هدایت جلسات دینی بانوان به خوبی روشن شده و ضرورت آسیب شناسی و تحریف زدایی از پیکره این بخش از مراسم خود را می نمایاند.

البته ورود ستاد به این حوزه باید کاملاً حساب شده و با در نظر گرفتن ملاحظات و ظرایف و بسیار هوشمندانه و حکیمانه صورت پذیرد؛ چرا که در غیر این صورت ممکن است به بازخوردهای منفی یا بی انگیزگی و در نتیجه کم رونقی محافل اهل بیته منجر شود.

*مدیرکل تبلیغات اسلامی استان کردستان

مخلصانه و پیرانگیزه بانوان است. اما در این میان نباید از این مهم غافل شد که جلسات هیئتی زنانه نیز مانند سایر محافل از تیررس انحرافات و تحریف ها مصون نیست و چه بسا به دلیل غلبه بار عاطفی و هیجانی، امکان نفوذ و تأثیرگذاری بیشتری وجود دارد.

نگرانی هایی که علما و مراجع از برخی مجالس زنانه یا خانم جلسهای های فاقد دانش، بینش و تعهد لازم در این مورد دارند، ناظر به این مسئله است که اقبال بانوان به محافل و مجالس دینی و حسینی هر چند فرصت بسیار مغتنمی برای انتقال مفاهیم دینی و آموزه های انسان ساز اسلام و قرآن ایجاد می کند؛ لکن اگر به خوبی مدیریت نشده و در کنار این شور وصف ناپذیر، معرفت و آگاهی و بصیرت لازم به آن تزریق نشود؛ چه بسا این فرصت تبدیل به تهدید شده و چالش هایی فراراه محافل و مجالس شکل گیرد.

بدون تردید مهم ترین خاستگاه و فلسفه وجودی ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت های مذهبی مناسبت های دینی، مدیریت و هدایت صحیح و مطلوب مراسم و محافل اهل بیته به ویژه مجالس و دسته جات عاشورایی است.

ارتباط گسترده و فراگیر قلبی و عاطفی بانوان مسلمان با این گونه محافل و نقش کلیدی آنان در شکل گیری و برپایی مراسم آیینی نیز بر کسی پوشیده نبوده و در واقع بانوان مسلمان همواره مهم ترین نقش آفرین و رونق بخشان این مجالس بوده اند.

این حضور و نقش معنوی، همواره در طول تاریخ به عنوان مدال افتخار و امتیاز برجسته بانوان مسلمان به ویژه بانوان مسلمان ایرانی بوده و اصولاً شکوه و عظمت محافل اهل بیته تا حدود بسیاری مدیون شرکت فعالانه،





نگاه اجمالی بر تأثیرات عملکرد ستاد ساماندهی شیون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی

افزایش جذابیت و معرفت افزایی در مراسم مذهبی

جمال‌الدین فروزش *

هدایت، مدیریت و نظارت و حراست از مجالس مذهبی از نفوذ بدعت‌ها و آسیب‌ها و آماده‌سازی محیطی مناسب برای برگزاری بهینه مراسم معنوی و انجام فعالیت‌های فرهنگی و دینی در سال‌های گذشته نسبت به اجرای مناسب و پرشور برنامه‌ها تلاش‌های بی‌وقفه‌ای انجام شده است که می‌توان به برخی از مصوبات این ستاد اشاره کرد:

۱. توجه جدی به توسعه اندیشه‌ها و نظرات حضرت امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری و متفکران بزرگ اسلامی پیرامون فعالیت‌های مذهبی

۲. ترسیم چشم‌انداز، راهبردها و سیاست‌های کلان برای برنامه‌ریزی مراسم مذهبی

۳. رویکرد توسعه و گسترش برنامه‌ها با به کارگیری همه استعداد و ظرفیت‌های فرهنگی موجود

اسلامی حوزه علمیه قم، سازمان صدا و سیما، جمهوری اسلامی ایران، فرماندهی نیروی انتظامی، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی نسبت به اجرایی کردن سیاست‌ها و ساماندهی مراسم و مناسبت‌های مذهبی به ویژه ماه‌های محرم الحرام و صفرالمظفر اقدام کند که خوشبختانه پس از گذشت هفت سال فعالیت این ستاد در مناسبت‌های مذهبی، شاهد تأثیرات عملکرد در حرکت‌های مذهبی بوده و امروزه در استان‌ها و شهرستان‌ها نیز شاهد تأثیرات و کاهش آسیب‌های عزاداری هستیم.

اما با عنایت به تأثیرات مثبت این ستاد در غنابخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم مذهبی در سراسر کشور در سه سطح کشوری، استانی و شهرستانی با هدف هماهنگی،

در پی مشاهده آسیب‌ها و پیرایه‌هایی که به مراسم سوگواری به ویژه عزاداری سید و سالار شهیدان حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام در سال‌های اخیر و زدودن این آسیب‌ها از چهره عزاداری‌ها، طرح آسیب‌شناسی فرهنگ عزاداری از سوی سازمان تبلیغات اسلامی تدوین و به صورت آزمایشی در سه استان در سال ۸۰ اجرا و عناوین فعالیت‌ها و آسیب‌ها در گزارشی به شواری عالی انقلاب فرهنگی ارسال شد که نتیجه آن ستادی با نام ستاد هماهنگی و نظارت بر عزاداری با حضور ۳۵ دستگاه مرتبط تشکیل و در نتیجه در تاریخ ۸۶/۲/۱۱ این طرح با نام مصوبه شماره ۶۰۳ شواری عالی انقلاب فرهنگی تصویب و ابلاغ شد. سازمان تبلیغات اسلامی موظف است با همکاری دستگاه‌های مرتبط به ویژه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزارت اطلاعات، دفتر تبلیغات



بخشی از يك كتاب

شایسته است که شیعیان، عموماً و ذاکرین، خصوصاً ملتفت شده، در این سوگواری و عزاداری بروجعی سلوک کنند که زبان نواصب دراز نشود و اقتصار بر واجبات و مستحبات گردد، از استعمال محرمات، از قبیل غنا، که غالباً نوحه‌های لطمه خالی از آن نیست، و از اکاذیب مفتعله (ساختگی) و حکایات ضعیفه مظنونه الکذب، که در جمله‌ای از کتب غیر معتبره، بلکه نقل از کتبی که مصنف آنها از متدینین اهل علم و حدیث نیست، احتراز نمایند و شیطان را در این عبادت بزرگ، که اعظم شعائر الله است، راه ندهند؛ و از معاصی کثیره که روح عبادت را می‌برد، بپرهیزند، خصوصاً ریا و کذب و غنا، که در این عمل ساری و جاری شده است و کمتر کسی از او مصون است. و صواب چنان است که در این مقام چند خبری در بزرگی عقاب هر یک مذکور شود، شاید اگر کسی خدای نخواستہ مبتلا شود، مرتدع شود.

منتهی الامال، شیخ عباس قمی

برای دریافت اطلاعات بیشتر در مورد این کتاب عدد ۵ را به شمارهٔ ۳۰۰۸۵۶۱۲۳۵۶۰ پیامک کنید

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



۴. پرهیز از اجرای برنامه‌های موهن و دور از ساحت مقدس اباعبدالله الحسین (علیه السلام) و دقت در ارائه اشعار و متون پرمحتوا و مستند توسط مداحان اهل بیت (علیهم السلام)

۵. هدایت و تشویق هیئت‌های مذهبی به برگزاری مراسم عزاداری با محوریت مسجد و اهتمام به بهره‌مندی از حضور روحانیت در هیئت‌های مذهبی

۶. تلاش برای عدم تلاقی برنامه‌های هیئت‌ها با اوقات نماز و سعی در برگزاری نماز جماعت اول وقت و توجه ویژه به برگزاری نماز جماعت ظهر عاشورا در راستای تجلی حماسه عاشورا

۷. عنایت ویژه به مسئله وحدت و همدلی ملی بر مبنای اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) با محوریت ولی فقیه در سخنرانی‌ها، مداحی‌ها و سایر برنامه‌ها و توجه ویژه به دشمن‌شناسی

۸. تشویق و ترغیب مردم به صبر و بردباری در برابر مشکلات و سختی‌ها با نیم‌نگاهی به موضوع وضعیت اقتصادی کشور

۹. اهتمام جدی به افزایش معنویت در محیط اجتماع، خانواده و تقویت باورهای دینی، خودباری و اعتماد به جوانان و جذب حداکثری آنان

۱۰. تأکید بر اصل مردمی بودن برگزاری‌ها و حضور پرشور مردمی در بروز و ظهور عواطف و احساسات پاک معنوی با بهره‌گیری از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها و پرهیز از اختلافات جناحی

۱۱. رعایت نظم و توجه به اطلاعیه‌های نیروی انتظامی برای برپایی مطلوب و بهینه مراسم عزاداری‌ها با رعایت حقوق شهروندان

۱۲. هدایت همگانی با اهداف برنامه‌های مذهبی «ترکیه، تعلیم، حکمت و تربیت و ...»

۱۳. داشتن نظام منسجم تبلیغات و برنامه کلان مقابله با جنگ نرم

۱۴. افزایش جذابیت مراسم و مناسبت‌های خاص کشور و معرفت‌زایی در برنامه‌ها به منظور ایجاد فضای شاد و مفرح و افزایش امید

۱۵. استفاده از نوآوری، خلاقیت و بهره‌گیری از ایده‌های گروه‌های فکری و کارشناسان و صاحب‌نظران و به کارگیری ظرفیت‌های نرم‌افزاری در حوزه‌های مختلف فرهنگی و تبلیغی

۱۶. غنابخشی فکری و محتوایی مجالس و مراسم سوگواری برای ارتقا و تعمیق بصیرت و معرفت اقشار و آحاد جامعه

۱۷. توجه به امر به معروف و نهی از منکر و استفاده مداحان اهل بیت (علیهم السلام) از اشعار و متون پرمحتوا بر اساس مقتل‌های معتبر

۱۸. استفاده از شبکه گسترده تبلیغ «مبلغان و مبلغات، روحانیان مستقر و طرح هجرت،

ائمه جماعات مساجد و دستگاه‌های دولتی، هیئت‌های مذهبی، کانون‌های فرهنگی مردمی، کانون مداحان، انجمن‌های اسلامی، جمعیت فرهیخته بانوان و ...

۱۹. صیانت از روش‌های اصیل و سنتی مراسم و بررسی راهکارهای تقویت و توجه به ذوق، سلیقه و گرایش‌های نسل امروز

۲۰. برنامه‌ریزی جامع و هماهنگ برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های نهادهای مختلف به ویژه رسانه‌ها

۲۱. برگزاری جلسات و کارگاه‌های آموزشی به صورت تخصصی با حضور اساتید خبره و توانای حوزه و دانشگاه با محوریت دین و فرهنگ اسلامی و پاسخگویی به سؤالات و شبهات

۲۲. ارتقاء توانمندی میدان فرهنگی، مهندسی فرهنگی، ناتو فرهنگی و ...

۲۳. ایجاد ساز و کارهای مناسب برای ساماندهی و تقویت هیئت‌های مذهبی، مداحان، مدیحه‌سرایان و نهادهای مرتبط به امر برنامه‌های مناسبت‌های مذهبی

۲۴. زنده نگه داشتن یاد و نام شهدا و ترویج فرهنگ شهادت و ایثار و ارزش‌های دفاع مقدس

۲۵. برگزاری مسابقات فرهنگی و جشنواره‌های هنری و شاد به ویژه جشن‌های رمضان و کرمک به نیازمندان و کودکان بی‌سرپرست

۲۶. افزایش اعزام مبلغان و مداحان تأثیرگذار و با تجربه به شهرهای بزرگ

۲۷. توجه ویژه به نسل جوان و نوجوان به عنوان مخاطبان اصلی مراسم

۲۸. تبیین و تشریح فلسفه و ضرورت و نقش تاریخی قیام عاشورا و ارائه تحلیل‌های مناسب از فرآیند شکل‌گیری نهضت حسینی و نفی تحلیل‌های ناصواب غیرمنطبق با واقع عاشورا و شعائر حسینی از طریق رسانه‌ها به ویژه صدا و سیما با همکاری دستگاه‌های ذی‌ربط فرهنگی

۲۹. معرفی سبک‌ها، آداب و اشعار و روش‌های اصیل و صحیح عزاداری و تجلیل از پیش‌کسوتان و مجالس نمونه

۳۰. انتشار نشریه تخصصی به صورت مستمر، ویژه هیئت‌های مذهبی به منظور تقویت ارتباط و انتقال مفاهیم و موضوعات لازم

۳۱. مدیریت برنامه‌های مناسبتی و انقلابی به ویژه دهه عاشورا، لیالی قدر، دهه فجر و ... با

محوریت قرآن و به صورت مسجدمحوری

۳۲. تمهید و اقدامات لازم در مورد مقابله با آسیب‌ها به ویژه برخورد جدی با روزه‌خواری و ...

* رئیس گروه برنامه‌ریزی مراسم و مناسبت‌های مذهبی و انقلابی

حضور مأموران انتظامی در هیئت‌ها
بنا به درخواست هیئت‌ها صورت می‌گیرد

تدابیر ترافیکی و انتظامی در ستاد ساماندهی شئون فرهنگی

امین محمدی

یکی از هشت عضو ثابت ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی، «فرماندهی نیروی انتظامی» است. بدیهی است که فعالیت‌های فرماندهی محترم نیروی انتظامی در مناسبت‌های مذهبی، مخصوصاً مناسبت‌هایی که در گستره وسیع جغرافیایی و زمانی برگزار می‌شوند، ضروری و حائز اهمیت است. با سرهنگ پاسدار «نعمت‌اله رفیعی» نماینده فرماندهی نیروی انتظامی در ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی درباره ستاد و دغدغه‌های آن گفت‌وگویی کرده‌ایم که در ادامه به استحضار می‌رسد:

نقش فرماندهی نیروی انتظامی در ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی چیست؟ شیوه تعامل فرماندهی نیروی انتظامی با سایر اعضای ستاد چگونه است؟
نیروی انتظامی یکی از اعضای ثابت ستاد شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی است که اعضای این ستاد حوزه علمیه قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، وزارت ارشاد، صدا و سیما و ... هستند که تعدادی از آنها ثابت و تعدادی بنا به نیاز و مناسبت‌های مختلف دعوت می‌شوند. نیروی انتظامی برای برنامه‌ریزی و تسهیل در امر برگزاری مناسبت‌های مذهبی در کشور ستاد را یاری می‌کند. مناسبت‌های مذهبی اعم از اعیاد میلاد ائمه اطهار (علیهم‌السلام) که این مراسم جشن در سطح کشور برگزار می‌شود؛ مثل نیمه شعبان، عید غدیر، دهه کرامت، دهه ولایت و مراسم عزاداری ائمه اطهار مانند مراسم عزاداری در ماه محرم به مناسبت شهادت ابا عبدالله الحسین و شهدای کربلا، مراسم ماه صفر و ...

فرماندهی نیروی انتظامی جزو اعضای ثابت است؟

بله.

در طول سال چند جلسه برگزار می‌شود؟ این جلسات هفتگی، ماهانه یا فصلی است؟ به صورت ماهانه است؛ ولی گاهی بنا بر نیاز دو جلسه یا بیشتر در طول یک ماه برگزار می‌شود.

دغدغه نیروی انتظامی در این جلسات چیست؟

بحمدالله دغدغه خاصی وجود ندارد؛ چون برگزاری مراسم اعیاد و عزاداری‌ها یک برنامه اعتقادی و مردمی است. نیروی انتظامی در خدمت مردم و در کنار برگزارکنندگان مراسم، انجام وظیفه می‌کند، خود پرسنل هم در مراسم شرکت دارند. ضمن اینکه ناجا و سازمان عقیدتی - سیاسی در مرکز و سطح کشور برای مناسبت‌ها اجرای برنامه دارند (در اعیاد، مراسم جشن و مراسم عزاداری‌های هیئت‌های سینه‌زنی). در جلسات سازمان تبلیغات اسلامی که برای هماهنگی با هیئت‌های مذهبی برگزار می‌شود، ناجا شرکت می‌کند و برای انتظامات هیئت‌های مذهبی. بنا به درخواست مسئولان هیئات برای حضور مأمور انتظامی. اقدام لازم صورت می‌گیرد؛ تا در طول

مسیر حرکت هیئت‌ها مشکلاتی ایجاد نشود. این نیروها از سطح کلانتری‌های محل و فرماندهی انتظامی استان‌ها تأمین می‌شود. ضمن اینکه با هماهنگی هیئت امناء از اعضای هیئت عزاداری نیز تعدادی با بازوبند مشخص به عنوان مسئول انتظامات در نظر گرفته می‌شوند. در واقع بیشتر، خود هیئات عهده‌دار نظم هستند و به مأموران انتظامی کمک می‌کنند. به طور کلی باید گفت، تدابیر ترافیکی و انتظامی برای تأمین نظم در مناسبت‌ها در نظر گرفته می‌شود؛ تدابیری برای حفاظت از تکایا و مساجد و برای امنیت محله‌ها و پیشگیری از سرقت‌های احتمالی خودروها، موتورسیکلت‌ها یا منازل.

عنوان ساماندهی شئون فرهنگی در بادی امر ممکن است واکنش‌هایی را در پی داشته باشد و سرفصل مباحثی را بگشاید که در آن این طور بیان می‌شود که فرهنگ را نمی‌توان سامان داد. این وادی را باید در اختیار مخاطبانش گذاشت و مباحثی از این قبیل. از زمان تأسیس این ستاد آیا واکنش‌هایی از این قبیل را در جلسات یا بیرون از جلسات داشته‌اید؟



هیئت‌های مذهبی با احترام با یکدیگر برخورد می‌کنند؛ چون هدف عزاداری است. این بهبود در نتیجه هدایت‌ها و برنامه‌ریزی‌های ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی و جلساتی است که با هیئت‌های مذهبی برگزار می‌کنند. یکی از دلایل دیگر را می‌توان حضور ثابت روحانی هیئت‌ها و راهنمایی ایشان در امر عزاداری دانست.

۵ با توجه به اینکه ایام محرم و صفر نزدیک است، برای اینکه مراسم و مناسکی در شان حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) برگزار شود، چه پیشنهادی دارید؟

ما هر چه داریم از برکت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است و باید به احترام ایشان با همه توان مراسم را به نحو مطلوب و شایسته برگزار کنیم. مراجع عظام تقلید درباره نحوه عزاداری توصیه‌های بسیاری دارند؛ همچنین هیئت‌ها روحانی ثابت دارند که احکام عزاداری را مطرح می‌کنند؛ که هیئت‌ها و عزاداران به آن توجه دارند. نیروی انتظامی نیز در خدمت همه عزاداران حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است. ان شاء الله بتوانیم به وظایفی که در برقراری نظم و امنیت بر عهده ما گذاشته شده است، به نحو مطلوب و شایسته عمل کنیم. تقاضا داریم که مردم عزیز به ویژه جوانان، به احترام امام حسین (علیه السلام) سعه صدر داشته باشند و به یکدیگر احترام بگذارند و با پلیس همکاری کنند؛ تا در طول مسیر هیئت‌ها مشکل خاصی پیش نیاید و مراسم به نحو احسن برگزار شوند.

فرهنگ ما - بحمد الله - اسلامی و عاشورایی است. مردم عزیز ایران به این فرهنگ افتخار می‌کنند؛ اما باید توجه داشت که دشمنان این نظم بیکار ننشسته‌اند و برای انحراف در فرهنگ دینی ما اقداماتی انجام می‌دهند. حضرت آیت الله العظمی امام خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب، در رهنمودهایشان چند سالی هست که به موضوع تهاجم فرهنگی اشاره و راه‌های مقابله با آن را بیان می‌فرمایند. ستاد ساماندهی شئون فرهنگی در مناسبت‌های مذهبی نیز بیشتر به همین موضوع می‌پردازد.

حضور مأموران انتظامی در هیئت‌ها بنا به درخواست هیئت‌ها صورت می‌گیرد. هیئت‌ها ممکن است در طول مسیر با یکدیگر تداخل و همزمان در یک محل به هم برسند. یک نفر باید باشد تا آنها را راهنمایی کند و در تردد تسهیل به وجود آورد. در عین حال رئیس و هیئت امنای هیئت‌ها حضور دارند و تدابیری اندیشیده شده تا از جوانان هیئت‌ها - با یک بازوبند و شمایی که روی سینه آنها نصب می‌شود - استفاده شود و در این مواقع به مأموران کمک کنند. بنابراین ساماندهی، توسط هیئت‌ها و مردم انجام می‌شود و ما در کنار هیئت‌ها حضور داریم.

۵ از همکاری مسئولان هیئت‌ها و مردم راضی هستید؟

بله؛ درباره این همکاری می‌توانم بگویم که امروز بسیار بهتر از گذشته است. هیئت‌ها با توجه به اهداف معنوی عزاداری برای یکدیگر احترام قائل‌اند. در گذشته مشکلات و رقابت‌هایی وجود داشت؛ امروزه

خیابا

شماره ۱۰۶ / تیرماه ۹۳



تقاضا داریم که مردم عزیز به ویژه جوانان به احترام امام حسین (علیه السلام) سعه صدر داشته باشند و به یکدیگر احترام بگذارند و با پلیس همکاری کنند تا در طول مسیر هیئت‌ها مشکل خاصی پیش نیاید و مراسم به نحو احسن برگزار شوند

در این شماره از نشریه خیمه، به میراث ارزشمند مناسک آیینی و مذهبی در استان اردبیل می‌پردازیم. گفتاری درباره آیین‌های فراموش‌شده عزاداری اردبیل به قلم «بیوک جامعی»، عزاداری مردم اردبیل از دیدگاه جهانگرد آلمانی، اولثاریوس، در عصر شاه صفی و نیم‌نگاهی به مراسم احسان حسینیۀ اوچ‌دکان از مطالب این سفرنامه است.

در این شماره، دکتر «کاظم نظری بقا» و دکتر «شهریار نعمتی» در یک میزگرد تخصصی، مرثیه در اردبیل را از وجوه گوناگون بررسی می‌کنند. نگاه معرفت‌شناسانه به نوحه‌خوانی و مطالبی از این دست را در سفرنامه این شماره خیمه که ره‌آوردی از استان اردبیل است به شما مخاطبان گرامی خیمه تقدیم می‌کنیم.

سفرنامه



لزوم صیانت از ثروت‌های معنوی

گفتاری درباره آیین‌های فراموش شده عزاداری اردبیل



بیوک جامعی*

قومی و دینی و عمل به این آیین‌ها، مراتب وفاق ملی را به اوج می‌رساند و موجبات همبستگی، همدلی و هم‌فکری را در جامعه هدف فراهم می‌کند. به هر تقدیر در مفاهیم کلی آیین‌ها و اثرات انگیزشی و اثرگذار آن بر رفتار فرد و جامعه انسانی بحث ملموس و قابل نقدی است که اگر آیین‌ها، همچنان متکی به مفاهیم فرهنگی و پیام‌های تحلیلی وقایع تاریخی باشند و از گزند تحریف و انحراف‌های ویران‌گر عامه‌پسند و دخالت‌های بی‌رویه محافظت شوند؛ قطعاً زمینه ذهابش درونی و بیرونی انسان‌ها را از تعلقت پست و فرومایگی‌ها درون‌زا و برون‌زا مهیا خواهند کرد و خلوت دل را به تجلیات متعالی معنوی و چشم را به سوی کسب فضایل هنری و اخلاقی و اندیشه‌های ناب و پاک باز می‌کنند.

همین زلالی و تعامل مسیر، پویایی آیین‌ها را در گستره زمان باز کرده و به آنها اصالت و استمرار می‌بخشد. شکی نیست که بها ندادن به آیین‌های بومی و شفاهی و به این تراث معنوی، اغلب برای اقوام و ملت‌ها حامل خسارت‌های مادی و معنوی بزرگی بوده زیرا آیین‌ها ابزار گذار میراث فکری جامعه را به سوی فرهنگ‌های ناب و متعالی و علمی و سنگین باز می‌کنند. فرهنگ عاشورا با همه مراسم و آیین‌های فرمی و شکلی و پیام‌های محتوایی در کشورهای اسلامی و به ویژه شیعی با اهداف متعالی امام عاشورا در تدوین ساختارهای اعتقادی و فرهنگی اسلامی، اثرگذار بوده چون واقعه عاشورا نمایه‌ای از بیان شکوه حقایق اسلامی

زندگی می‌کنند بسیار مهم و ارزنده است. اولین اهمیتی که آیین‌ها و مراسم و آداب و رسوم در نظام اجتماعی دارند، زنده کردن فرهنگ بومی و سنتی هر ملت و هر قوم است که بالمال شالوده محکمی است بر فرهنگ‌های متعالی علمی و سنگین. در چرایی ارزش‌گذاری به مفاهیم آیینی، پاراگرافی را از کتاب «سوره‌ها و سوگ‌ها» ی نگارنده عیناً نقل می‌کنم: «فرهنگ عامه و بومی و سنتی برخاسته از تجارب شگرف مردمان سخت‌کوش و معتقد و بی‌ریای اقوام و ملت‌ها بوده و جایگاه بسیار مهم و ویژه‌ای را در مفهوم کلی انتزاعی فرهنگ‌ها به خود اختصاص می‌دهد.»

توصیف آیین‌ها و مراسم ملی و دینی و قومی اعم از شادی‌ها و غم‌ها در فراسوی زندگی انسان‌های عامی یا به عبارت دیگر توده مردم، برآیندی است از ارزش‌های اجتماعی، اعتقادی، زیبایی‌شناسی، اخلاقی، عاطفی و سرشار از پند و تجربه که در قالب ادبیات شفاهی ملل سینه‌به‌سینه می‌گردد و در قالب فرهنگ‌پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود و چون اتکاء فرهنگ عامیانه بر ارزش‌های علمی و تجربی استوار است مسیر پویایی خود را در صحنه زندگی احترام و ملل باز کرده و در هنجار و رفتارهای اجتماعی مردم تأثیر مثبتی می‌گذارد. احترام به آیین‌های ملی و

«شکی نیست که واکنش‌های مثبت جامعه انسانی به مقوله و فرهنگ عاشورا در طول تاریخ، ناشی از عکس‌العمل‌های عاطفی انسانیت به محرک‌های مهم اخلاقی و رفتاری و فضیلت‌های رهایی‌بخش برخاسته از پیام عاشورا بوده است.»

آیین در لغت به معنای شیوه مناسب و مطلوب، راه و روش، کارهای متداول از پیش مرسوم که به مناسبت خاصی انجام می‌شوند. مراسم، دین و مذهب، دستور کار، قاعده و مقررات نیز آمده است. ما در بحث آیین‌های عاشورایی به همان مراسم و قاعده و مقرراتی توجه می‌کنیم که عمل به آنها ریشه در باورهای مذهبی و دینی دارند با این پیش‌فرض که حفظ و صیانت از آیین‌ها در تاریخ اجتماعی و رفتارشناسی انسان‌هایی که در جوامع باورمند به آیین‌ها و سنت‌های پویا

شکی نیست که واکنش‌های مثبت جامعه انسانی به مقوله و فرهنگ عاشورا در طول تاریخ ناشی از عکس‌العمل‌های عاطفی انسانیت به محرک‌های مهم اخلاقی و رفتاری و فضیلت‌های رهایی‌بخش برخاسته از پیام عاشورا بوده است

و ابراز آموزه‌هایی است که پویندگان راه‌اش را به سوی کوثر ذلال انسانیت و خیر و برکت و نیکوکاری که بالاترین حقیقت لذت معنوی است، رهنمون می‌کند.

شکی نیست که واکنش‌های مثبت جامعه انسانی به مقوله و فرهنگ عاشورا در طول تاریخ ناشی از عکس‌العمل‌های عاطفی انسانیت به محرک‌های مهم اخلاقی و رفتاری و فضیلت‌های رهایی‌بخش برخاسته از پیام عاشورا بوده است و چون این نهضت مقدس حامل فضایل، متکثر و پویا و اثربخش در طول تاریخ است به همین دلیل آتش نامیرای آن هر سال فروزان‌تر از سال قبل به قلب‌های با‌اخلاص، گرما و نور می‌دهد. برپایی عزاداری عاشورا و تعظیم از فرهنگ آن، سفارش امام عاشورا در آخرین ساعات روز عاشورا به فرزندش علی بن الحسین (علیه السلام) است؛ در حالی که برای تفویض علم امامت و برای آخرین بار، دیدار از وی به خیمه‌اش رفت و فرمود؛ «به شیعیانم سلام مرا برسان و به آنها بگو پدرم غریب و دور از وطن و در راه خدا شهید شد. او را ندبه کنید و براو عزادار باشید».

بر پایه همین وصیت بود که آیین و عزاداری عاشورا از عصر عاشورا در کربلا به وسیله خواهر شیردل امام آغاز شد و سپس این مراسم به کوفه انتقال یافت و در زبان چون نیشتر عبدالله بن عقیف و در چهره مصمم اسیران آزاده عاشورا در کاخ ابن زیاد تجلی یافت و سپس عزاداری به حسین (علیه السلام) در شام، پایه‌های قصر و دارالحکومه یزیدی را به لرزه درآورد؛ اما سلمه همسرنی مکرم در مدینه نبوی، پرچم عزاداری برافراشت و جابر بن عبدالله انصاری در کربلا به سوگ نشست تا اینکه شعله‌های فروزان پیام عاشورا پس از قرن‌ها سکوت در عصر آل بویه از زیر خاکستر فراموشی سر برآورد و عزاداری بر حسین، فضای «شهری» را عطرآگین کرد.

در عصر سلاجقه، مراسم عزاداری عاشورا مجدداً از حوزه‌ای شهری و روستایی به خانه‌ها و قلب شیعیان عقب‌نشینی کرد تا اینکه با آغاز حکومت پرتوان و قدرتمند صفویه، تشیع به عنوان مذهب رسمی ایرانیان از سوی مؤسس این حکومت، شاه اسماعیل اول به رسمیت اعلام شد و در سخت‌ترین شرایط سیاسی که ایران همچون لقمه چرب در گلوئی امپراطوری عثمانی فرو می‌رفت. خون تازه تشیع در رگ ایرانیان تزریق شد و فرهنگ پویای آن نه فقط از سقوط حتمی کشور به دامن بیگانگان جلوگیری کرد؛ بلکه وحدت سیاسی و جغرافیایی ایران به مرزهای دوره ساسانی رسید و از همان زمان شهردارالارشاد اردبیل و مردم عاشورایی آن به بزرگداشت شعائر عزاداری و حضرت حسین (علیه السلام) و به اکرام و اعزاز فرهنگ

عاشورا پرداخته‌اند.

مطالعه پژوهشی و تاریخی، روشن می‌کند که شرایط اجتماعی و سیاسی کشور در هر عصر و دوره‌ای تأثیر مستقیم در برداشت جامعه از فرهنگ عاشورا داشته است؛ بنابراین در عصری که جامعه اسلامی شیعی، جامعه سیاسی و کنش‌گرا از جهات اجتماعی بررسی فلسفه قیام و فرهنگ عاشورا در چنین جامعه بیشتر متکی به قرائت سیاسی و حماسی از این واقعه بوده است.

وجوه مبارزه‌جویانه حضرت حسین (علیه السلام) در مقابله با ظلم و ظالم پررنگ‌تر نسبت به وجوه دیگر مطرح بوده است و درست برعکس در عصری که این وجه از اهداف عاشورا در جامعه رنگ می‌بازد و جامعه شیعی یک جامعه غیر سیاسی می‌شود.

وجوه غم‌بار و سوگوارانه و منفعلانه عاشورا پررنگ‌تر می‌شود؛ به طوری که ما در تدوین مقاتل عاشورایی به وضوح می‌بینیم که شرایط اجتماعی و سیاسی کشور در تدوین و تألیف چنین آثاری اثرگذار بوده بدین معنی وقتی که کشور قرائت سیاسی ویژه در فرهنگ عاشورا داشته مقاتلی چون «ابی مخنف» تألیف می‌شود؛ ولی وقتی شرایط عوض می‌شود و جامعه غیر سیاسی می‌شود، مقتل «اللهوف علی قتلی الطوف» نوشته می‌شود. بر چنین قیاسی بود که در آغاز کار صفویه حتی در زمان شیخ حیدر پدر شاه اسماعیل زنجیرهای پوسیده تقیه که قرن‌ها بردست و پای شیعه ایرانی سنگینی می‌کرد در یک انقلاب شیعی به زمین ریخته شد و برای اولین بار در تاریخ اسلام با شکوه‌ترین نحوه عزاداری در ماه محرم با اتکا به دیدگاه‌های سیاسی و نظامی مردم در قالب دسته‌جات «شاخسی و واخسی» «شاه حسین .وای حسین» به وسیله سرکردگان، قزلباش‌ها و آحاد مردم اردبیل در این شهر گوش فلک را کر می‌کند.

شیعه پس از شش قرن سکوت و سکون که فریادش در گلو شکسته بود اینک غریب «حیدر . حیدر» خود را به گوش فلک می‌رساند در چنین شرایط ویژه‌ای که عزاداری از اصول حماسی و از نگرش ستیز با اشک تبعیت می‌کرد به سه اصل مهم و اساسی برخاسته از تحلیل محتوایی پیام و فرهنگ عاشورا، یعنی تربیت انسان‌های با اخلاص، فکور و غیور هرگز غفلت نورزید و از سوی مرشد کامل دقیقاً به رموز فلسفه عزاداری محرم یعنی تداوم بینش حسینی در مظاهر حیات و زندگی از جبهه مبارزه با ستم و بی‌عدالتی و مبارزه با فرهنگ کفر توجه ویژه‌ای شد. صدها سال بانگ «حیدر . حیدر» مردم اردبیل در ایام عزاداری محرم، بانگ ولایت‌پذیری را به گوش جهانیان

می‌رسانید و این روحیه حماسی و نظامی بود که به اعتلای روح همکاری و معاضدت و همیاری شیعه، صفا و روشنی بخشید و عزاداران را به تزکیه نفس و پالایش روح رهنمون و فرهنگ شهادت‌پذیری را در جامعه نوپای تشیع ایرانی نهادینه کرد.

جای درنگی نیست که پس از صدها سال، سابقه عزاداری حماسی اینک سال‌هاست که این آیین شکوهمند در عرصه عزاداری مردم اردبیل منسوخ و مطرود شده و دیگر جوانان این شهر با خصوصیات اجرایی این سنت عزاداری هیچ‌گونه آشنایی ندارند و دیدن و شنیدن فریادهای شکوهمند دسته‌جاب با رجزهای حماسی و شعارهای رزم‌جویانه که جوانان با شمشیر و چوب‌دستی در صفوف منظم، پاهای خود را به مثابه نظامیان سلحشور بر زمین می‌کوبیدند و مولای خود علی (علیه السلام) را به استمداد می‌طلبیدند دیگر به قصه‌های فراموش‌شده تبدیل شده است! «هانسی گروهن بئله مولاسی وار شیعه لرون حضرت عباسی وار»

یکی دیگر از آیین‌های فراموش‌شده در عزاداری محرم اردبیل، آیین با شکوه «فاتحه‌خوانی» دهه محرم در مسجد جامعه اردبیل است.

این آیین مذهبی، بیشتر از سه قرن در این شهر و این مسجد سابقه برپایی داشته است. نگارنده خود از عنفوان جوانی ده‌ها سال شاهد اجرای این مراسم با شکوه در مسجد جامع شهر بوده‌ام در زمانی که ما افتخار حضور در این مراسم را داشتیم. شخصیت موقر مرحوم و مغفور یعقوب حسینی در داخل طشت خانه مسجد جامع قرار می‌گرفت و در زمان غروب در دهه اول محرم با تشکیل صفوف نمازگزاران فاتحه‌خوانی را انجام می‌داد. اوج این مراسم با شکوه هر سال در روز تاسوعای حسینی بود که حضار با شمع‌ی روشن در دست در مقابل قرائت فاتحه که با صدای نافذ و رسای مرحوم حسینی خوانده

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



صدها سال بانگ «حیدر - حیدر» مردم اردبیل در ایام عزاداری محرم بانگ ولایت‌پذیری را به گوش جهانیان می‌رسانید و این روحیه حماسی و نظامی بود که به اعتلای روح همکاری و معاضدت و همیاری شیعه صفا و روشنی بخشید و عزاداران را به تزکیه نفس و پالایش روح رهنمون و فرهنگ شهادت‌پذیری را در جامعه نوپای تشیع ایرانی نهادینه کرد.

می‌شد پاسخ «آمین» می‌گفتند. در روز تاسوعا، شبستان اصلی مسجد و حیاط و حتی قسمتی از راسته بازار، جنب این مسجد جامع پر از شرکت‌کنندگان در این مراسم می‌شد. نگارنده چون متن کامل «دعای فاتحه‌خوانی» را به تفصیل در کتاب «سورها و سوگ‌ها» آورده‌ام در این مقاله از درج ویژگی‌های این دعا که به ابعاد سیاسی، عبادی و اجتماعی، فرهنگی و حتی بهداشتی جامعه اردبیل عنایت خاص شده به لحاظ اطالۀ کلام اجتناب می‌کنم ولی همیشه و همواره به دلیل اینکه این آیین باشکوه از صحنه پرافتخار عزاداری مردم اردبیل حذف شد، احساس خسارت و خسران می‌کنم. یقین دارم که نظیر چنین مراسمی در هیچ یک از شهرهای ایران نه وجود دارد و نه اجرا می‌شود. به هر صورت پاره‌ای از آیین‌های مرسوم در عزاداری اردبیل در دهه‌های اخیر به تدریج رنگ می‌بازد تا به فراموش‌خانه سنت‌های مطرود سپرده شود.

از آن جمله است «مراسم شبیه‌خوانی» که در سال‌های اخیر این مراسم خالی از هرگونه روح هنری و اصالت‌های اجرایی و صحنه‌پردازی شده و حتی در انتخاب پاره‌ای شخصیت‌های نمایشی چندان دقت لازم معمول نمی‌شود.

نقش‌آفرینان صحنه‌های شبیه‌خوانی فاقد ارزش‌ها و جذابیت‌های هنری بوده و مکالمات آنان، زمینه‌های لازم برای ایجاد بکا را فراهم نمی‌کنند و عزاداران حسینی فقط به دیدن چهره‌های این صحنه‌گردانان تعزیه در روز عاشورا بسنده می‌کنند.

اردبیل در بحث «شبیه‌گردانی» مراسم محرم ابهت و عظمت و صف‌ناپذیری داشته و به همت صحنه‌گردانان و کارگزاران و سلسله‌جنبانان عظیم و قدرتمند در فن تعزیه آثار شکوهمندی را به نمایش گذاشته‌اند که جزو تراث عظیم معنوی این مردم بوده است.

شخصیت‌های بزرگی چون مرحومان مشهدی علی عناصری، حاج حسین شعاع حسینی (شمر حسین)، جناب مرتضی دلجو، جناب عظیم طلوعی (شمر عظیم)، استاد ستار صانع فرشی، حاج نصیر حسینی، حاج رمضان

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



اردبیل در شبیه‌گردانی مراسم محرم ابهت و عظمت و صف‌ناپذیری داشته و به همت صحنه‌گردانان و کارگزاران و سلسله‌جنبانان عظیم و قدرتمند در فن تعزیه آثار شکوهمندی را به نمایش گذاشته‌اند که جزو تراث عظیم معنوی این مردم بوده است

قاسمی، حاج کریم ربانی، پرویز عبرانی و ده‌ها عاشق دل‌باخته دیگر از بنیانگذاران بزرگ شبیه‌خوانی در قرن اخیر اردبیل بوده‌اند.

انسان‌های بزرگ و عاشق‌دلان پاک‌باخته که هر سال از عاشورای حسینی تا چهل‌م حضرت امام سکان تعزیه و شبیه‌گردانی موافقانه وقایع عاشورا را در حسینیۀ مجتهد مرحوم زنده نگاه می‌داشتند و پرده‌ای بی‌بدیل از وقایع تعزیه حسینی را با اتکا به قدرت ایمان و اخلاص خود به مردم حسینی و پاک‌اندیش و پاک‌باخته ارائه می‌دادند. «روح‌شان شاد و یادشان گرامی و مستدام باد».

امروز حتی آیین «زنجیرزنی» در مراسم تعزیه محرم رو به افول گذاشته به طوری که در روز عاشورای حسینی از صدها محله و هیئت عزاداری حتی یک دسته و گروه زنجیرزنی را مشاهده نمی‌کنم.

آنچه اتفاق افتاده و دارد، می‌افتد به تدریج گرد نسیان و فراموشی را بر چهره زیبا و هنرمندانه آیین‌ها و مراسم تعزیه در اردبیل می‌پاشد تا اگر صیانت علمی و عملی و نظارت‌های ارزشی به اجرای این آیین‌ها نشود این آیین‌ها از روح هنر و زیبایی و اخلاص تهی شده و اگر میدان مدیریت بر این رسوم اعتقادی را به دست عوام بسپاریم تحریف نابخردانه، روح تقدس را از این میراث معنوی خواهد ربود و در این مقطع حساس که دشمنان قسم خورده تشیع سخت این محافل و مجالس را به سخره گرفته‌اند لطمات جبران‌ناپذیری بر پیکر این پدیده فرهنگی و معنوی فرود خواهد آمد.

در این مقطع، وظیفه اخلاقی و شرعی فرهیختگان فرهنگی و دینی است که به حل این معضل بپردازند تا ارزش‌های والای عزاداری از روی غفلت به ضد ارزش‌ها و به صورت حربه‌ای به دست معاندین نیفتد.

در پایان سخن، البته شک و ابهامی نیست که شرایط روزگار ما با تعارض و تقابلی که میان مدرنیسم با سنت‌گرایی پیش آمده و نقش عظیمی که رسانه‌های جمعی، بالخصوص فضاهای مجازی در تغییر و تغییر افکار مردم ... جوانان ایفا می‌کنند تجانس و تعامل با سنت‌ها را به شدت کاهش داده است؛ ولی در این میان موضوعی که قابل تعمق و تعلق است، محاسبه ابعاد این حقیقت است که آیا سنت‌های بومی و مردمی، فقط ویژه کشور ماست؟ آیا تمام ملت‌های دنیا برای خود فرهنگ بومی و فولکلورهای عامیانه و هنجارهای اجتماعی و سنتی را ندارند؟

در یک نگاه ساده وجود صدها پژوهشگاه علمی و ده‌ها دپارتمان مطالعات مردم‌شناسی و انسان‌شناسی در دانشگاه‌های بزرگ جهان همگی حاوی از حقایق بسیار شگرف و قابل

احترامی است که جامعه جهانی به سنت‌ها و آداب و رسوم خود دارند و به شدت از آنها صیانت و حمایت می‌کنند.

نگرانی نگارنده از این لحاظ است که شهری بیش از ۴۰۰ سال تاریخ عزاداری در حوزه فرهنگی خود دارد و صدها شخصیت بزرگ و سترگ با اخلاص که از سنت‌های ارزشمند جامعه خود پاسداری و در مقابل حوادث روزگار حتی به بهای جان خود از این میراث معنوی حمایت و صیانت کرده‌اند.

امروز متولیان فرهنگی و دینی و علمی و دانشگاهی جامعه، کدامین آثاری از آنها را حفظ کرده‌اند؟ کدامین موزه تعزیه را در شهر حسینی اردبیل بنیان نهاده‌اند؟ چه کسی مسئول پاسخ به این سؤال است؟

اکنون که بیش از یک و نیم قرن است که حسینیۀ مجتهد مرحوم به عنوان بنای منحصربه‌فرد تعزیه طراحی و ساخته شده و در فهرست بناهای ملی کشور به ثبت رسیده و حتی در نوع خود در کشور ما بی‌نظیر است؛ چرا حتی به نظر واقف بزرگوار وقعی گذاشته نمی‌شود؟!

در حالی که این بنا، خود یک میراث معماری بزرگ تعزیه است؛ چرا در این مجتمع بزرگ به فکر ایجاد یک مرکز پژوهشی تعزیه و برپایی موزه برای حفظ آثار و ابزار و ادوات تعزیه غنی این شهر اقدامی نمی‌شود؟

در فرصت‌های بر باد رفته دهه‌های گذشته صدها ادوات نفیس تعزیه از این مجتمع و از این شهر به دست نااهلان افتاد و از بین رفت یا به دست دلالان آثار عتیقه به تاراج گذاشته شد. مسئولان فرهنگی و هنری و دینی و وقفی این استان تا چه زمانی منتظر خواهند ماند تا بقیه السیف پرچم‌ها و نشانه‌های عزاداری شهر یا به تاراج فروش برسد یا در مساجد به لحاظ استفاده و نگهداری غیر اصولی پوسیده و از بین بروند. سازمان‌های مذکور برای دادن گزارش به محافل حسینی این شهر، اینکه اشیا و آثار تعزیه پدران‌شان در مساجد و تکایا کجا هستند و چه سرنوشتی پیدا کرده‌اند؟ کدام آمار و مستندات قانونی را می‌توانند، ارائه دهند و اکنون این آثار به دست چه کسانی محافظت می‌شود؟ و چگونه؟

درد جامعه امروز، حسرت رجعت به سنت‌های یک قرن پیش نیست؛ بلکه تشویش‌ها و نگرانی‌ها از عدم تحقیق‌ها و مطالعات علمی و عدم صیانت از ثروت‌های معنوی این جامعه است. در تئوری به اثبات رسیده‌ای، ملتی که گذشته خود را نشناسد و از تجارب آن استفاده نکند در آینده به ایده‌آل‌های خود نخواهد رسید.

* پژوهشگر و محقق

عزاداری مردم اردبیل از دیدگاه جهانگرد آلمانی در عصر شاه صفی

محمد محمد هدایتی

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

مدت در راه سفر و جابه جایی از این نقطه به آن نقطه گذشته است؛ ولی در مقابل، اوضاع اجتماعی، آداب و رسوم و سنت‌های ما را دقیقاً بررسی کرده و شرح داده است. توصیف وی از بقعه شیخ صفی‌الدین و عزاداری مردم اردبیل در آن دوران بسیار جامع است و نظیر آن را در سفرنامه‌های دیگر کمتر می‌یابیم. خوی و صفات پسندیده ایرانی را با شهامت می‌ستاید و از آنچه به نظر او زشت آید به شدت انتقاد می‌کند. اولثاریوس پس از بازگشت به آلمان در سال ۱۶۵۴ میلادی (۱۰۷۴ ه.ق) سفرنامه خود را نوشته و در سال ۱۶۵۶ میلادی منتشر ساخته است.

«آدام اولثاریوس» به زبان‌های ترکی و فارسی آشنا بوده و گلستان سعدی را به زبان آلمانی برگردانده است؛ بنابراین در اثر خود در بسیاری از جاها از واژه‌های ترکی و فارسی استفاده کرده است؛ مثلاً مراسمی که ما امروزه «عاشورا» یا چهارشنبه‌سوری می‌نامیم به صورت «عاشورا» و «چهارشنبه‌سور» آورده است.

اما شاه صفی؛ وی نوه عباس اول سام میرزا که فرزند پسر ارشد عباس محمدباقر بود و به نام صفی هم شناخته می‌شد، جانشین شاه عباس شد. سام میرزا هنگام نشستن بر تخت در ۱۷ فوریه ۱۶۲۹ (۱۰۳۸ ه.ق) نام پدرش صفی را بر خود نهاد. در سلطنت شاه صفی، سیاست تبدیل ولایت ممالک به خاصه که عباس اول آغاز کرده بود، توسعه یافت. شاه صفی در مه ۱۶۴۲ م (صفر ۱۰۵۲ ه.ق) هنگامی که سرگرم تدارک دیدن عملیاتی برای بازپس‌گیری قندهار از تیموریان بود در سن سی و دو سالگی به مرگ زودرس درگذشت و پسر وی عباس دوم جانشین وی شد.



۴. یوهان آلبرشت فن ماندلسو (نجیب‌زاده)
 ۵. یوهان کریستوف (رئیس تشریفات)
 ۶. هارتمان گرامان (پزشک ویژه سفر)
 ۷. آدام اولثاریوس اهل آشرزلین در ساکسن (مشاور و منشی هیئت)
- آدام اولثاریوس دانشمندی بوده با معلومات زیاد ذهنی فوق‌العاده تا جایی که حتی شخصی مانند گوته در دیوان شرقی خود او را مورد تمجید قرار می‌دهد و او را «مردی کارآمد» می‌نامد.

اولثاریوس در سفرنامه آنچه به چشم دیده دقیقاً و با موشکافی بیان کرده و آنجا که در شنیده‌های خود تردید داشته، کلماتی چون «ظاهر» و «گویا» را به کار برده است. اولثاریوس فقط یک سال و نیم در ایران بوده و بیشترین

یکی از ویژگی‌های بارز دوران صفوی گسترش تولید و تجارت ابریشم است که سبب گشوده شدن بیش از پیش پای اروپایی‌ها به ایران و رقابت‌های بازرگانی شد.

علاقه پادشاهان این سلسله به ویژه شاه عباس بزرگ به توسعه روابط بازرگانی و سیاسی و همچنین استفاده از جنگ افزارهای پیشرفته آن زمان اروپا در مقابله با قشون مجهز عثمانی، خود عامل دیگری در تشدید این رقابت‌ها بود. در نیمه اول قرن هفدهم، «فریدریش سوم» دوک ایالت شلسویگ هلشتاین نیز به فکر افتاد که برای تولید پارچه ابریشمی در کارخانه‌های نساجی هامبورگ و حمل ابریشم خام ایران از طریق مسکو هیئتی را به دربار شاه صفی روان کند و علت اینکه هیئت از طریق مسکو به ایران آمد بدین علت است که این هیئت برای جلب موافقت تزار برای عبور از آن کشور و رسیدن به ایران با مسافرت دوم هیئت به دربار شاه صفی بستگی نزدیک داشت.

سفرای آلمانی با موافقت مقامات روسی، ناخدا میخائیل کوریدس را همراه شش استادکار به نیژن ناوگورود در یکصد مایلی مسکو می‌فرستند تا در آنجا یک فروند کشتی مناسب برای گذشتن از رود ولگا و دریای خزر بسازد و خود مسکورا به سوی هلشتاین ترک می‌کند. اعضای هیئت پس از رسیدن به آلمان به دستور دوک هلشتاین فوراً خود را برای مسافرت به ایران و حضور در دربار شاه صفی مهیا می‌سازند.

ترکیب هیئت اعزامی به ایران از این قرار بود:

۱. اوتومرگمان (رئیس هیئت)
۲. فیلیپوس کروسپیوس (نائب رئیس)
۳. هرمان فن اشتادن (اهل ریکا، کارگزار درجه یک)



اولثاریوس در سفرنامه خود در بخش اردبیل چنین می نویسد:

«روز دهم آوریل، طی تشریفات باشکوهی وارد اردبیل شدیم. حوالی ظهر به طرف اردبیل حرکت کردیم در وسط راه عده ای سوار، لباس های اونیفرم مرتبی پوشیده بودند به استقبال آمده و پس از ادای احترام و سلام، جلوی ما به عنوان اسکورت، اسب راندند، به این ترتیب از دهی به نام کهرلان که دارای برج های زیبایی بود گذشتیم و در همین جا کلانتر اردبیل طالب خان با عده ای سوار به استقبال آمد.

طولی نکشید که خان اردبیل «کلب علی خان» با عده ای سوار زبده در حدود هزار نفر به استقبال آمد و با خوشرویی زیاد به سفیران سلام و خوش آمد گفت و در وسط دو سفیر اسب خود را به حرکت درآورد. از اینجا به بعد یک سلسله تشریفات و مراسم به شرح زیر انجام شد.

دو پسر جوان که پیراهن های سفید و پوست دوزی شده ای پوشیده و هر یک چوب بلندی را که سر آن یک نارنج زده بودند، در دست داشته، جلو سفیران آمده و از روی کتاب هایی که در دست داشتند با صدای بلند اشعاری را در مدح محمد ﷺ، علی ﷺ و شیخ صفی خواندند این پسر ها را «ابدال» می نامیدند.

روز ۲۵ آوریل، مصادف با دهم ذیحجه و عید قربان مسلمانان بود. این روز را مسلمین به یادبود آنکه ابراهیم پسر خود را در راه خدا می خواست قربانی کند جشن می گیرند و هر یک از آنها استطاعت داشته باشد صبح روز عید قربان قبل از طلوع آفتاب به یادبود آن روز گوسفند یا بره ای را در خارج از خانه خود قربانی کرده و گوشت آن را به فقرا و مستمندان اطراف خانه خود می دهد و به هیچ وجه گوشت آن گوسفند یا پوست آن را برای خود به داخل منزل نمی برد.

۱۳ ماه مه، مصادف با اول ماه محرم و ایام



خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



آدام اولثاریوس دانشمندی بوده با معلومات زیاد ذهنی فوق العاده تا جایی که حتی شخصی مانند گوته در دیوان شرقی خود او را مورد تمجید قرار می دهد و او را «مردی کارآمد» می نامد

را مشاهده کردند دعوت کردند که داخل شویم و به دست هریک از مایک شمع دادند مدتی در تکیه بوده و مراسم عزاداری را تماشا می کردیم، آنگاه دسته به حرکت آمده با مشعل هایی که راه آنها را روشن می کرد در کوچه و خیابان شروع به گردش کردند.

در آخرین روز ایام عزاداری، دسته جات و خیابان ها و معابر از صبح تا ظهر حرکت می کنند و شب آن روز نیز در مراسم خاصی شرکت می کنند. محل اجتماع اصلی این دسته جات در جلوی مزار شیخ صفی الدین است که پرچم و بیرق بلندی را که بنابر روایتی فاطمه دختر پیغمبر ﷺ به دست خود برافراشته و شیخ صدرالدین پسر شیخ صفی این پرچم را از مدینه به اردبیل آورده است. می گویند در مراسم عزاداری چنانچه نام حسین ﷺ بر ذهن نقش بندند، پرچم یاد شده شدیداً به حرکت می آید؛ ولی اگر این جملات که هفتاد و دو زخم او را مجروح کرده و از اسب به زیر افتاده است، غلط خوانده شود بیرق مذکور چنان با شدت به اهتزاز در می آید که بالای چوب می شکند و به زمین می افتد. من شخصا در آنجا حضور نداشتم که این ماجرا را ببینم؛ ولی ایرانی ها می خواستند آنچه اشاره شد به عنوان یک داستان واقعی به من بقبولانند.

ظهر آن روز خان به سفرا گفت که امشب (بیست و چهار مه) ایرانی ها در مراسمی، عاشورا را به پایان می برند و چنانچه آقایان سفرا مایل به دیدن باشند او از آنها دعوت می کند تا در این مراسم شرکت کنند، منتها برابر قوانین اسلامی نمی توانند با شراب از آنها پذیرایی کنند و فقط مجاز به نوشیدن آب هستند. پس

عزاداری ایرانی هاست که مدت ۱۰ روز را تا عاشورا به عزا می نشینند. این مراسم فقط در ایران انجام شده و کشورهای دیگر اسلامی از آن تبعیت نمی کنند. این عزاداری به یادبود شهادت حسین ﷺ فرزند علی ﷺ است که بنا بر روایت ایرانی ها در طی جنگی که با سپاهیان یزید کرد و این سپاهیان چند روز آب را به روی آنها بستند به اتفاق یاران و همراهان خود به شهادت رسید. در این پیکار نابرابر ۷۲ تیره بدن حسین ﷺ اصابت کرد و سنان بن انس کاردی را در بدن امام فرو کرد و سرانجام به دست شمر به شهادت رسید. علت آنکه این مراسم عزا به مدت ۱۰ روز به طول می انجامید آن است که دشمنان و کفار، حسین ﷺ و یارانش را که از مدینه به کوفه مسافرت می کردند مدت ۱۰ روز تعقیب کرده و در فشار گذاشته بودند. در این ایام، ایرانی ها لباس سیاه و عزا پوشیده و غمگین هستند، شوخی و بذله گویی نمی کنند، لب به مشروب نمی زنند و از منهیات پرهیز می کنند.

در آن موقع در اردبیل مراسم خاص انجام می شد و نوجوانان در کوچه و خیابان ها دور هم جمع شده و دسته هایی را تشکیل می دادند و با بیرق های بلند در حالی که فریاد «یا حسین و یا حسین» می کشیدند به طرف مساجد و تکایا می رفتند و در شب های سه روز آخر ایام عاشورا مردان هم در تکایا و در زیر چادرهای بزرگ اجتماع کرده و در حالی که مشعل هایی در دست داشتند با فریاد و شیون زیاد که خون به صورت آنها آمده و رنگ و رویشان سرخ می شد، عزاداری می کردند.

من به اتفاق چند نفر از همکارانم به تماشای این دسته ها در یکی از تکایا رفتیم، آنها وقتی ما

از فرو رفتن خورشید، سفرها همراه همه اعضای کميته در محل تعيين شده قرار گرفتند.

خان که از منزلش می آمد به سوی ما روان شد و دوستانه خوش آمد گفت و تعارف که به درون خانه رویم و ما در محوطه ای که در آن به میدان شهر (برای اینکه مراسم می بایست در میدان بازار بزرگ شهر انجام شود) باز می شد، برد. صندلی هایی که طرف چپ قرار داشت به طور منظم کنار هم چیده و روی آنها قالیچه های زیبایی انداخته بودند. خان ما را به این صندلی ها بنشانند و خود تنها، طرف راست در زمین نشست. در برابر ما سفره بلند مطابق سلیقه و رسم ایرانی روی زمین پهن شده بود که در آن مقدار زیادی ظروف چینی می خورد جلوی سفره چند شمعدان مسی به بلندی چهارپا که در آن شمع های مومی کلفت گذاشته بودند، قرار داشت. غیر از این، چراغ ها که با پیه و نفت (Naphta) می سوخت روشنایی محوطه را تأمین می کرد.

در مقابل همراهان ما شمعدان های بزرگی قرار داشت که بر هر کدام بیست تا سی عدد شمع مومی فرو کرده بودند. به دیوارهای میدان چند صد چراغ با گچ استوار کرده بودند که با پیه و نفت می سوخت و شعله بلندی از آنها برمی خواست و چنین می نمود که خانه ها در آتش و شعله فرو رفته اند. در طول و بر فراز میدان تعداد زیادی فانوس که کاغذهای رنگین روی آنها کشیده شده بود و به طناب بلندی آویزان کرده بودند و به طرز زیبایی نور آنها بازی می کرد.

تعداد زیادی از اهالی شهر در میدان گرد آمده، عده ای روی زمین نشسته ولی گروهی دیگر درحالی که مشعل و ترکه نارنج به دست داشتند دایره وار قرار گرفتند و آغاز به خواندن کردند، این بخش از مراسم دارای این ویژگی است که در اردیبهشت پنج خیابان بزرگ و اصلی وجود دارد و هر یک از آنها مختص به صنف معینی است.

این اصناف هر کدام دسته ویژه و جداگانه ای تشکیل دادند و برای خود مداحان (آنها بسیار وجود دارد) معینی دارند که در مدح حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) اشعاری ساخته اند و کسی که بهترین سروده را داراست آن را با آواز می خواند.

صنفي که اکنون بهترین سروده و نوحه را ارائه دهد نامور می شود و با دریافت شربت، مورد تحسین و الثفات اهالی قرار می گیرد، به همین دلیل به صورت گروه های مجزا یکی پس از دیگری در دایره منظم برابر خان و سفره آمدند و به مدت دو ساعت به خواندن با همه توانایی جسمی خود پرداختند.

غیر از این در قسمت چپ، گروهی متشکل



از هفت جوان برهنه می رقصیدند اینها که چاک چاکو (Tzak tzaku) نام دارند خود را از سرتا پا به نفت و خاک و ذغال سیاه و براق کرده و فقط عورت خود را پوشانده بودند و زشت مانند شیاطین جوان به نظر می رسیدند. سنگ هایی را که در دست داشتند به یکدیگر می کوبیدند و فریاد می کردند:

یا حسین (ع)، یا حسین (ع)، این عمل گویا بزرگ ترین مفهوم سوگواری را می دهد و تمثیلی از شهادت مظلومانه امام حسین (ع) است؛ به همین دلیل چند بار سنگ را به سینه کوفتند. این گروه از جوانان ظاهراً باید اشخاصی فقیر باشند که چنین شیون و زاری می کنند و همه ایام عاشورا مقابل حجره های بازار پرسه می زنند تا دیگران برای امام حسین (ع) به آنان صدقه بدهند. اینان شب ها برای خوابیدن به منزل نمی روند؛ بلکه به نشانه اندوه و غمی که از شهادت امام حسین (ع) دارند بر خاکستر آشپزخانه شیخ صفی می خوابند.

گروهی دیگر مانند این اشخاص که یاد شد، بدن خود بر رنگ قرمز می مالند تا به این ترتیب نعش در خون خفته امام حسین (ع) را به یاد آورند؛ ولی در آن زمان این اشخاص را ندیدم. صبح روز بعد قبل از طلوع آفتاب، ایرانی ها مراسم نعش گردانی امام حسین (ع) را برگزار کردند. آنها اشدر (Eschder) و پرچم های معمولی خود را حمل می کردند. اسب ها و شترهایی را که بر پشت آنان پارچه های نیلی رنگ انداخته بودند در شهر به گردش درآوردند. در پارچه های یادشده تیرهایی فرو کرده بودند که به نظر می رسید بر اثر تیراندازی به بدن چارپایان فرو رفته باشد و نمایانگر تیرهایی بود که دشمن به بدن حضرت امام حسین (ع) فرو نمانده بود. بر پشت اسب ها و شتران

پسر بچه هایی نشسته بودند و در مقابل خویش تابوت هایی داشتند که با کاه و پوشال پر شده بود. اینها تمثیلی از فرزندان وحشت زده خاندان امام حسین (ع) بود. نیز تیردان پراز تیر به چشم می خورد که نشان دهنده اسلحه امام حسین (ع) بود.

زمانی که خورشید برآمد، تعداد بسیاری از اهالی در حیاط جلوی مزار شیخ صفی بازوان خود را به نیشتر (که سنت آنهاست) سپردند. چند تن دیگر رگ دست خود را باز کردند. تعداد آنها به قدری زیاد بود که تا ظهر حیاط را خون آنچنان پوشانده بود که به نظر می رسید چندین رأس گاو نر را سر بریده اند. چند پسر بچه بازوان خود را با شمشیر پاره کرده بودند و با دست دیگر بر زخم آن می کوفتند تا تمام دست آنها از خون رنگین و قطرات آن به اطراف پاشیده شود و با همین حال در کوچه های شهر روان شدند. این کردار به یاد روان شدن خون امام مظلوم آنهاست و باور دارند که با رفتن خون، بسیاری از گناهان و تقصیرات آنان نیز از بدن بیرون می رود و هر کس که در این ۱۰ روز نیز در زمان عزاداری حضرت علی (ع) و عید قربان و سایر اعیاد مذهبی جهان را بدود گوید و در مراسم مربوط به آنها شرکت نکرده باشد، مشمول رحمت الهی خواهد شد.

منابع و مأخذ

۱. آیین عزاداری، ابراهیمی، ۱۳۸۴، تهران انتشارات میثاق
۲. ایران عصر صفوی، راجر سیوری، ترجمه کامبیز عزیزی، ۱۳۶۶، انتشارات سحر، تهران
۳. تشکیل دولت ملی در ایران، والتر هیتنس، ترجمه کیاکاوس جهانمندی، ۱۳۶۲، خوارزمی، تهران
۴. تعزیه و تعزیه خوانی، همایونی، ۱۳۸۰، انتشارات جشن و هنر، شیراز
۵. سفرنامه آرام اولتاریوس، ترجمه احمد بهپور، ۱۳۸۰، ابتکار نو، تهران

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



اولتاریوس در سفرنامه آنچه به چشم دیده
دقیقا و با موشکافی بیان کرده و آنجا که
در شنیده های خود تردید داشته کلماتی
چون «ظاهر» و «گویا» را به کار برده است
اولتاریوس فقط یک سال و نیم در ایران
بوده و بیشترین مدت در راه سفر و جابه جا
شدن از این نقطه به آن نقطه گذشته است
ولی در مقابل، اوضاع اجتماعی، آداب و
رسوم و سنت های ما را دقیقاً بررسی کرده و
شرح داده است



میرزا آقا عمادی،

متولد ۱۳۲۵

ش. در محله

اوچ دکان

مراسم احسان حسینیہ اوچ دکان شهره عام و خاص

تلاش برای حفظ شکل سنتی احسان اردبیل

گفت وگو با میرزا آقا عمادی

هم اکنون تولیت حسینیہ متبرکہ زنجیرزان اوچ دکان را برعهده دارد. این حسینیہ در ایام محرم و صفر به جز آیین های عزاداری، مراسم احسانی دارد که مشهور عام و خاص در اردبیل است. بیشتر اهالی اردبیل از این احسان متنعم شده اند و هر سال در انتظار روزهای ویژه احسان حسینیہ متبرکہ هستند. احسانی که دارای نظم و قواعد خاصی است و به عنوان یکی از رسوم ماندگار و آیینی دارای اهمیت است. ثبت مستند این نظم، با توضیحات مفصل حاج آقا عمادی و همکاری مسئولان و متولیان حسینیہ ممکن شده است.

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



بیرق حسینیہ در زمان میرحاج بابا از حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) به زنجیرزان محله اوچ دکان اهدا شد این بیرق به «کلبه بایداق» یعنی بیرق کربلایی مشهور است و یک بار در سال ۱۳۲۹ در زمان حاج عمو به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رفت و پس از عزاداری دوباره به اردبیل بازگردانده شد

مکان حسینیہ را واگذار کردند. حسینیہ پس از اینکه شش دانگ به نام امام حسین (ع) ثبت شد؛ چون مخروبه بود در سال ۱۳۵۱ بازسازی و تجدید بنا شد. همسر مرحوم حاج یوسف توحیدی (ریش سفید مسجد جامع) نیز از وراث حسینیہ بود.

در حال حاضر دسته زنجیرزان محله

اوچ دکان از این حسینیہ حرکت می کنند؟

بله و به همین دلیل است که حسینیہ متبرکہ زنجیرزان محله اوچ دکان نامیده می شود. بیرقی که در حسینیہ مشاهده می کنید در زمان میرحاج بابا از حرم مطهر حضرت ابوالفضل (ع) به زنجیرزان محله اوچ دکان اهدا شده است. این بیرق به «کلبه بایداق» یعنی بیرق کربلایی مشهور است. این بیرق یک بار در سال ۱۳۲۹ در زمان حاج عمو به حرم حضرت ابوالفضل (ع) رفت و پس از عزاداری دوباره به اردبیل بازگردانده شد. هنوز هم نام حسینیہ به همراه زنجیرزان اردبیلی در حرم مطهر آقا زنده است و برای اردبیلی ها احترام خاصی قائل هستند. حدود ۱۲۰ یا ۱۳۰ سال پیش در شب ۲۶ ذی الحجه ریش سفیدان محله شش گانه به حسینیہ آمدند، این بیرق را باز و آن را

از گونگی تأسیس و تاریخ و قدمت حسینیہ اوچ دکان برای مان بگویند.

مکان حسینیہ قبلاً در کنار «گو» (مسجد کبود) که خانه میرحمید تقوی نیز در آنجا بود، قرار داشت. بعد از فوت میرحمید، فرزند بزرگ او، میرحاج بابا، مکان فعلی حسینیہ را خریداری و زنجیرزان محله اوچ دکان را به آن منتقل کرد؛ به طوری که زنجیرزان محله از حسینیہ و سینه زنان از مسجد کبود حرکت می کردند. بعد از میرحاج بابا، بزرگانی سرپرستی آن را برعهده داشتند تا نوبت به حاج عمو شیخ نجفی رسید. در همان دوران خادم باشی نذر کرد که اگر صاحب فرزند پسر شود، حسینیہ را وسعت بخشد که این امر محقق شد و حسینیہ وسعت یافت. توسعه حسینیہ این گونه شکل گرفت که ابتدا میرحاج بابا دو دانگ از مکان مورد نظر را به نام حسینیہ خریداری کرد و بعد از وی، حاج غلام صدراپی، حاج لطیف علوی، حاج عزیز رضا زاده، حاج مهدی ارشادی و حاج بهاء الدین دایی زاده چهار دانگ دیگر حسینیہ را از ورثه های میرحاج بابا که برخی در خارج از کشور سکونت داشتند، خریداری کردند. برخی از وراث، سهم زمین خود را به حسینیہ وقف کرده بودند و برخی در مقابل دریافت وجه،



زیارت و مراسم سوگواری برگزار کردند تا اینکه برنامه آنقدر وسعت پیدا کرد که تبدیل به یک مراسم طشت‌گذاری شد که همه ساله یک روز قبل از مسجد جامع در این حسینه برگزار می‌شود.

❦ احسان و اطعام به چه شکل در حسینه پایه‌گذاری شد؟

تاریخ اولین احسان حسینه دقیقاً ثبت نشده، ولی از بدو تأسیس حسینه احسان اطعام در آن برپا بوده است. در نوبت بازار محله اوج‌دکان، حسینه را به سمت بازار ترک می‌کردند، برای پذیرایی ناهار آنها شیربرنج طبخ می‌شد. بعدها برای آن روز خانوادهٔ مبشری، گوسفندی را برای حسینه می‌فرستادند و در آنجا قربانی می‌کردند، از آن زمان ناهار زنجیرزان از شیربرنج به شویدپلو با گوشت تغییر یافت. در زمان حاج عمو شیخ نجفی و توسعهٔ حسینه توسط مرحوم خادم‌باش (۲۷-۱۳۲۶، ۱۳۳۰) مدت احسان حسینه به مدت پنج روز پایه‌گذاری شد.

در آن ایام محلهٔ اوج‌دکان دارای دستهٔ طفلان نیز بود که آنها هم احسان ویژه به خود را داشتند و بعد از اینکه این دسته منحل شد، اسباب و لوازم آن به حسینه احسان داده شد. بعد از حاج امین نوبت به سرپرستی و خدمت حاج غلام صدرایی رسید و مدت احسان نیز به ۱۰ روز افزایش یافت که به سال ۱۳۴۰ یا ۱۳۴۱ برمی‌گردد.

❦ این ۱۰ روز که اشاره کردید از چه زمانی شروع شد؟

از هفتم یا هشتم صفر شروع و گاهی تا بیستم صفر که مصادف با اربعین حسینی بود، ادامه می‌یافت. پس از حاج غلام و در زمان حاج لطیف علوی، مدت احسان به ۱۸ روز رسید. آن زمان چون ظرفیت حسینه محدود بود هر شب ۷۰ یا ۸۰ نفر برای احسان دعوت می‌شدند؛ ولی اکنون که حسینه بزرگ‌تر و امکانات آن بیشتر شده است در ایام احسان هر شب ۳۵ تا ۴۰۰ نفر برای احسان دعوت می‌شوند که البته هنوز هم مکان حسینه جوابگوی سیل مشتاقان نیست.

❦ نظم و قواعد حاکم احسان و اطعام

در حسینه بسیار سنجیده و مهم است؛ به طوری که مشاهده می‌شود کسی حق عدول از این نظم و قاعده را ندارد. ریشهٔ این نظم از کجاست و چگونه ایجاد شده است؟ می‌توان گفت نظم و قاعده در همهٔ مراسم قدیمی متعلق به امام حسین (علیه السلام) در اردبیل وجود دارد و در گذشته محکم‌تر و دقیق‌تر بود.

هر چند برخی از آنها حذف یا مورد بی‌توجهی واقع شده است؛ ولی در کل، مراسم و بالاخص احسان‌ها از نظام خاصی پیروی می‌کنند. این نظم و رسومی که امروز در حسینهٔ متبرکه رعایت می‌شود یک میراث فرهنگی و گوشه‌ای از مراسم حفظ شده از دوران گذشته است و فلسفهٔ آن، این است که مردم اردبیل که عشق و افری به اباعبدالله (علیه السلام) داشتند، سعی کرده‌اند هر مراسمی که پایه‌گذاری می‌کنند در نهایت دقت و معرفت باشد. به نحوی بهترین‌ها را با نهایت احترام و اهمیت فراوان آوردند تا شایستهٔ حضرت مولا باشد.



مردم اردبیل به مهمان اهمیت ویژه‌ای قائل بوده و هستند؛ چه رسد به اینکه مهمان حضرت اباعبدالله (علیه السلام) باشد؛ پس احترام دو چندان خواهد شد. جزء به جزء رفتارهای انجام‌شده در مراسم حسینهٔ متبرکه و دیگر آیین‌های محرم اردبیل، برآیند نظم در عزاداری است؛ مثلاً زمانی که در منزل دایی بنده، حاج فرض‌اله حریریان، احسان برپا بود، نظم آن دست کمی از حسینه نداشت. در مورد حسینه باید بگویم که قواعد حاکم بر احسان آن از حدود سال ۱۳۴۰ منسجم و به خوبی حفظ شده است طوری که زبانزد خاص و عام است؛ البته برخی رسوم احسان حسینه منسوخ شده و در حال حاضر اجرا نمی‌شود؛ مثلاً یکی از این رسوم، پذیرایی از مهمانان با قلیان و چپق قبل از صرف غذا بود.

❦ اشاره کردید بنای اطعام و احسان

فعلی حسینه در واقع از یک گوسفند نذری پایه‌گذاری شد؛ در حال حاضر مواد اولیه احسان از کجا و چگونه تهیه می‌شود؟

برنج را به صورت عمده از آستانهٔ اشرفیه خریداری می‌کنیم. قبلاً برنج نذری به حسینه اهدا می‌کردند؛ ولی به کار نمی‌آمد؛ چون کیفیت هریک متفاوت بود و مقدار آن نیز کافی نبود و کفاف سیل مهمانان را نمی‌کرد؛ بنابراین تصمیم گرفتیم برنج یک‌دست و با کیفیت را از آستانهٔ اشرفیه تهیه کنیم. همهٔ مواد اولیه

مورد استفاده در احسان از نوع درجهٔ یک و با کیفیت است؛ مثلاً روغن مشهد، برنج آستانهٔ اشرفیه، روغن حیوانی (به هیچ وجه از روغن نباتی استفاده نمی‌شود) و گوشت مرغوب. همهٔ این مواد اعلا باید با پختی مناسب و با عطر و طعمی به یاد ماندنی در اختیار مهمانان قرار گیرد. چنانچه از بدو تأسیس، تاکنون بهترین آشپزهای اردبیل که اسم و رسمی داشته و دارند، داوطلبانه در حسینه خدمت کرده‌اند و کار را به شاگرد خود تحویل داده‌اند. به همین ترتیب بعد از پذیرایی نیز کارهای جمع‌آوری و نظافت روزانه آغاز می‌شود.

❦ هزینه‌های مراسم احسان از چه طریقی تأمین می‌شود؟

قبلاً افرادی بودند که به صورت کلان کمک می‌کردند؛ مثلاً یکی از آنها هزینه‌های یک روز احسان را تقبل می‌کرد؛ ولی اکنون دیگر این طور نیست و گاه مشکلاتی برای تأمین مخارج پیش می‌آید؛ چون حسینه درآمد و موقوفه‌ای ندارد. هزینه‌های آن از مردم جمع‌آوری می‌شود؛ چون وسایل و مواد مورد نیاز را در زمان و فصل خاص خود باید خریداری کنیم؛ بنابراین تا قبل از عاشورا همهٔ لوازم و موارد احسان را تهیه و ذخیره می‌کنیم.

❦ با فراهم بودن مواد و لوازم، تدارکات و آماده‌سازی‌ها از چه زمانی شروع می‌شود؟

یک هفته قبل از اولین شب احسان، آماده‌سازی‌های نهایی صورت می‌گیرد. لازم به توضیح است که خانم‌ها نقش به سزایی در این

خیابا

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳

نظم و قاعده در همهٔ مراسم قدیمی متعلق به امام حسین (علیه السلام) در اردبیل وجود دارد و در گذشته محکم‌تر و دقیق‌تر بود هر چند برخی از آنها حذف یا مورد بی‌توجهی واقع شده است ولی در کل مراسم و بالاخص احسان‌ها از نظام خاصی پیروی می‌کنند

امردارند. بانوان نیکوکار و با اخلاص کارهایی از قبیل پاک کردن برنج و سبزی و شستن ظرف‌ها را روزانه انجام می‌دهند و با ما مشارکت دارند.

دعوت‌ها از چه زمانی انجام می‌شود؟
تهیه لیست دعوت و تعیین مدعوین تا ۲۵ محرم انجام می‌شود؛ مثلاً مشخص می‌شود زنجیر زنان حسینه در کدام شب مهمان حسینه هستند و همسایه‌های حسینه، بازار، راسته پیر عبدالملک، اصناف، کسبه و ... نیز به همین ترتیب منظم می‌شوند. لیست‌ها به حاج قدرت علی قلیزاده تحویل می‌شوند تا کارت دعوت‌ها با خطی زیبا نوشته شوند؛ طوری که چند روز مانده به شروع مراسم احسان باید کارت دعوت‌ها آماده باشند و توزیع شوند.

آشپز با چه ضوابط و معیارهایی انتخاب می‌شود؟

در مقاطع مختلف، حسینه آشپز ثابت برای تهیه احسان داشت. آشپزی توسط یک سرآشپز اصلی و با کمک زیردست او صورت می‌گرفت. قدیمی‌ترین سرآشپزی که در یاد بنده مانده، حاج غفار (قافار) است. پس از فوت وی، حاج خداداد که زیردست او فعالیت می‌کرد، جایش را گرفت. زیردست حاج خداداد، حاج امن بود که پس از فوت او، جانشین‌اش شد. پس از فوت حاج امن، حاج عمران جانشین او شد؛ در حال حاضر نیز

خیابا

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳

کمک‌کننده احسان به حسینه باید متخصص و آشنایی کامل به رعایت آداب داشته باشد و خدمت در حسینه را افتخار دنیوی و اخروی خود بداند و به ترتیب اولویت ابتدا وارد آشپزخانه سپس شربت‌خانه و بعد جای خانه می‌شود آموزش‌های کاری و اخلاقی خاصی به کارکنان داده می‌شود و مرتبه و جایگاه هر کس مشخص می‌شود تا بالاخره بعد از کسب تجربه در صورت توانایی بتواند داخل تالارهای اصلی (چشمه) پذیرایی شود و خدمت کند

حاج اسکندر، آشپز اصلی حسینه متبرکه است که زیر دست حاج عمران فعالیت کرده و آموزش‌های لازم را دیده است. علاوه بر آشپزها، کارکنان بسیاری در تهیه مقدمات غذا دخیل هستند.

به این کارکنان روال و ضوابط خاصی را آموزش می‌دهید؟

بله، کسی که به عنوان کمک‌کننده احسان به حسینه می‌آید باید متخصص و آشنایی کامل به رعایت آداب داشته باشد و خدمت در حسینه را افتخار دنیوی و اخروی خود بداند و به ترتیب اولویت، ابتدا وارد آشپزخانه، سپس شربت‌خانه و بعد جای خانه می‌شود. آموزش‌های کاری و اخلاقی خاصی به کارکنان داده می‌شود و مرتبه و جایگاه هر کس مشخص می‌شود تا بالاخره بعد از کسب تجربه در صورت توانایی بتواند داخل تالارهای اصلی (چشمه) پذیرایی شود و خدمت کند.

ترتیب پذیرایی در حسینه به چه صورتی است؟

پس از اینکه مهمانان وارد حسینه و به قسمت‌های پیش‌بینی شده راهنمایی شدند با چایی پذیرایی می‌کنیم، قرائت قرآن، ختم آن و روضه‌خوانی پس از صرف چای انجام می‌شود؛ سپس با استفاده از آفتابه لگن‌هایی که تدارک دیده شده است، تک‌تک مهمانان دست خودشان را با آب سرد می‌شویند. مرحله بعدی، پخش گلاب و معطر کردن و گذاشتن نان در سفره است. نان باید قبل از همه موارد پذیرایی به سفره بیاید. در نهایت مجمع‌های مسی که حاوی غذاست، به سر سفره آورده می‌شود. همزمان با پایان روضه‌خوانی، کارهای مقدماتی و چیدمان مجمع‌ها انجام می‌گیرد تا پذیرایی بلافاصله انجام گیرد و غذا سرد نشود و کار در آشپزخانه هم باید تمام شود. هر کاری در آشپزخانه زمان خاص خود را دارد. هر مجمع محتوی غذای دو نفره است.

پذیرایی چای چگونه است؟

چای در «زیر» و همراه با قاشق چایخوری و قنددان تک نفره داده می‌شود. کسانی که مسئولیت توزیع چای را دارند باید اصول این کار را پیاده کنند؛ مثلاً قنددان در سمت راست و قاشق در سمت چپ استکان چای باشد و دسته قاشق به طرف مهمان قرار گیرد. شش نفر به طور همزمان توزیع چای را برعهده می‌گیرند. «زیر»های چای تک‌تک حمل می‌شود و نحوه نشستن و گذاشتن چای مقابل مهمان هم باید با آداب خاص باشد.

یک مجمع شامل چه غذاهایی است؟

ابتدا آش دوغ، برنج و قورمه‌سبزی در مجمع قرار می‌گیرد و سپس مرغ و «پیچاق قیمه» به آن اضافه می‌شود. در پایان هم مهمانان می‌توانند مقداری غذا را به عنوان تبرک با خود ببرند تا آنهایی که چشم انتظار تبرک حسینه هستند، متنعم شوند.

از هیچ نوشیدنی دیگری به جز آب و سالاد و سایر مواد همراه غذا استفاده می‌کنید؟
خیر، نوشیدنی فقط آب است و در مورد غذا نیز مواد غذایی سنتی که از قدیم در مهمانی‌ها و عروسی‌های اردبیل استفاده می‌شود، به کار می‌رود.

پس از پایان صرف غذا، چه کارهایی صورت می‌گیرد؟

ابتدا فاتحه سفره قرائت می‌شود؛ سپس مجمع‌های مسی جمع‌آوری می‌شوند و در نهایت مهمانان دست‌های خود را با استفاده از آفتابه لگن که محتوی آب گرم است، می‌شویند؛ پس از غذا با شیرکاکائوی ویژه از مهمانان پذیرایی می‌شود.

از روضه‌خوانان قدیمی که در حسینه خدمت کرده‌اند، چه کسانی را به یاد دارید؟

آقایان صاحب‌الزمانی، ضیاء، شیخ احمد اطهری، حاج سید آقا، حاج میر طاهر و شیخ سلیم ربانی و حاج میر فاضل. البته در گذشته وقتی می‌خواستیم به وعاظ و روضه‌خوانان حق‌الزحمه پرداخت کنیم از بابت ادب و احترام اغلب روضه‌خوانان پاکت را می‌بوسیدند و پولی هم به آن اضافه می‌کردند و پس می‌دادند تا صرف مخارج حسینه شود؛ ولی امروز مسئله کمی متفاوت است. مرحومین حاج سید آقا، حاج میر طاهر و صاحب‌الزمانی که از وعاظ و روضه‌خوانان مطرح زمان خود بودند به روال قدیم عمل می‌کردند.

در مورد احسان حسینه با چه مشکلاتی مواجه هستید؟

مهم‌ترین مشکل ما، هزینه احسان است. سال به سال از نظر تأمین هزینه‌های احسان در مضیقه بیشتری قرار می‌گیریم تا جایی که حتی تا سال بعد هم نمی‌توانیم بدهی‌های سال قبل را بپردازیم.

علی خان والی

روایت‌گر تصویر عزاداری در ایران و اردبیل

محمود محمد هدایتی

و اشخاص عکس‌های مختلف برداشت و با چسباندن آنها در آلبومی بزرگ شروع به تدوین یکی از بهترین مجموعه‌های عکس در ایران کرد. در این سفر، مأموریت وی ۲۰ ماه طول کشید. علی خان یک ماه پس از نوروز سال ۱۲۹۸ ه.ق به تبریز آمده از حکومت مراغه استعفا داد. وی در تبریز در خانه‌های امیر لشکر اقامت گزیده، مشغول سیاحت و عکاسی شد و مدتی جز این کاری نداشت. از سال ۱۲۹۸ ه.ق تا پانزدهم صفر ۱۳۰۷ ه.ق به دفعات به حکومت شهرهای ارومیه، خوی و سلماس انتخاب شد و در آن ولایات با استقلال حکومت کرده، ترتیبات و تنظیمات سودمندی وضع کرد و در آبادانی آن شهرها کوشید و در سرکشی‌های مناطق حکومتی خود، از همه جا عکس‌های جالب و گوناگون گرفته، گزارش‌های مصوری به شاه می‌فرستاد و بر اثر این کوشش‌ها و گزارش‌ها از شاه به سال ۱۳۰۱ ه.ق دست‌خطی دریافت کرد.

در مراجعت ناصرالدین شاه از سفر فرنگستان که علی خان حاکم با رؤسای ایلات و عشایر و اعیان ارومیه، تا جلفا به پیشواز شاه رفته بود از سوی ناصرالدین شاه از ارومیه تغییر حکومت یافته به حکومت اردبیل منصوب شد و در تاریخ پانزدهم صفر ۱۳۰۷ ه.ق وارد اردبیل شد. این حکومت نیز دو سال و یک ماه طول کشید و در این میان وی از راه سالیان، یک هفته به شهر باکو رفته، از آنجا از راه بیله‌سوار به اردبیل بازگشت. علی خان را گذشتگان اردبیل مرد خودخواهی می‌دانستند که در اداره امور ولایت، تکبر و خودخواهی را به عقل و رأفت برتری می‌داد و مشکلاتی برای مردم

علی خان والی از جمله هنرمندانی است که هنر عکاسی را برای نخستین بار وارد استان اردبیل کرد. علی خان فرزند محمد قاسم خان والی به سال ۱۲۶۲ ه.ق. در تهران متولد شد. در ۹ سالگی (۱۲۷۱ ه.ق) همراه پدرش به سن پترزبورگ روسیه رفت و در آنجا مشغول تحصیل زبان فرانسه، تاریخ و جغرافیا، مقدمات هندسه و عکاسی شد. سال ۱۲۷۷ ه.ق با استعفای پدرش از سمت وزیر مختاری در سن پترزبورگ همراه وی به گردش و سیاحت در برلین، پایتخت پروس و برکسل و پاریس و لندن پرداخت. از راه مارس و استانبول و تبریز و زنجان و قزوین به تهران آمد. با انتصاب محمد قاسم خان به نیابت حکومت گیلان در اواسط سال ۱۲۸۷ ه.ق در طول دوره حکومت وی در گیلان، علی خان مأمور رسیدگی به انتظامات شهر رشت و ساختن راه عراق و چاپارخانه‌های عرض راه تا منجیل شد و پس از برکنار شدن پدرش از حکومت گیلان در سال ۱۲۸۵ ه.ق علی خان به پیشخدمتی خاصه حضور همایونی برگزیده شد، سال بعد در رکاب شاه به گیلان رفته در سال ۱۲۸۷ ه.ق جزو ملتزمان ناصرالدین شاه به زیارت عتبات عالیات نائل شد. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۲۹۶ ه.ق و با عزل صاحب دیوان از پیشکاری آذربایجان، علی خان همراه گروهی با ولیعهد، مأمور آذربایجان شد و در این مأموریت به حکومت مراغه منصوب شد. چون دوربین عکاسی به همراه داشت در این سفر به گرفتن عکس‌های گوناگون پرداخت. ابتدا در تبریز از برخی مکان‌ها و دوستان عکس‌های یادگاری خوبی گرفت؛ سپس با ورود به مراغه در آن شهر نیز هر زمان فرصت دست داد از مکان‌ها

فراهم می‌کرد؛ اما جدای از مسائل سیاسی نباید از اقدامات هنری وی در عکاسی که نتیجه آن صدها عکس در زمینه آثار تاریخی، بافت شهرها و دهات و طبیعت، مسائل اجتماعی و ایلاتی، مسائل مذهبی و... استان اردبیل که بی‌شک مورد علاقه معاصران و ارزشمندترین سند برای محققان و پژوهشگرانی که علاقه‌مند به مطالعه وضع استان اردبیل در دوره سلاطین قاجار هستند، غافل ماند. به ویژه آنکه یادداشت‌هایی با دست‌خط وی این عکس‌ها را همراهی می‌کند و تماشاگر این بار با مسائل تاریخی، جغرافیایی و اجتماعی با دیدی نو برخورد می‌کند.

او در سال ۱۳۰۸ ه.ق دستور داد که دباغ‌ها محل کار خود را از کنار شهر به بیرون شهر اردبیل انتقال دهند؛ ولی دباغان که جماعت کثیری بودند و مشکلاتی در این باره داشتند، حال خود بدو عرضه داشتند و تقاضای تجدیدنظر و مهلت کردند. حاکم در گفته خود پافشاری کرد، اینان اطاعت نکردند، او دستور داد خانه ریش سفیدان دباغ‌ها را آتش زدند. طبعاً عواقب اینگونه اقدامات، داستان درازی دارد. هنگام کشته شدن ناصرالدین شاه، علی خان ظاهراً در تهران بود. بعد از چالوس مظفرالدین شاه و بعد از قیام تاریخی زنان اردبیل در سال ۱۳۱۴ ه.ق و به تبع آن با شدت گرفتن اختلاف بین میرزا علی ابرو میردان وی (طرف نعمتی) با حاج میرزا صالح آقا و طرفداران وی (قسمت حیدری) و حاکم وقت (حاج ناظم السلطنه) دولت به فکر چاره افتاد و برای رفع غائله به فرمان مظفرالدین شاه، حاج ناظم السلطنه، از حکومت برکنار و علی خان والی بار دیگر در اواخر سال ۱۳۱۵ ه.ق به حکومت اردبیل مأمور شد.

به هر حال بعد از یک سال و اندی حکومت و پس از یک سری اتفاقات و جریانات سیاسی در حالی که علی خان در ایام نوروز در باغ نحسی سیزده را به در می‌کرد، خسروخان بورتچی به قصد دستگیری او باغ را محاصره، حاکم را دستگیر و سوار بر اسب پالانداری کرده، با محافظت چهار تفنگدار روانه تبریز نمود و خود به شهر برگشت و طرفداران او را گوشمالی داد. به این ترتیب دست علی خان برای همیشه از اردبیل کوتاه شد.

وی بار اول باهما خانم، دختر میرزا سعیدخان، وزیر امور خارجه زناشویی کرده و حاصل آن دو فرزند به نام‌های آسیه خانم احتشام‌الشریعه و قاسم‌خان است. او در همه مأموریت‌ها و مسافرت‌ها و حکومت‌هایی که برایش پیش می‌آمد، همواره دوربین عکاسی را همراه داشت. از هر موضوع جالب توجه از قبیل تیپ‌ها، چهره‌ها، اوضاع طبیعی، مراسم، ساختمان‌ها، قلعه‌ها، مقبره‌ها، آثار تاریخی، معاریف و غیره عکس گرفته و در آلبومی بزرگ می‌چسباند و اطلاعات مربوط به هر کسی را در زیر پا کنار آنها یادداشت می‌کرد. او در سال ۱۳۲۰ ه.ق از دنیا رفت.



شهادت مسلم بن عقیل و عزاداران عالی قاپو

تولد دوباره اشعار و تفکر «بیضای اردبیلی»
در ۵۰ سال اخیر توسط معدودی از دلسوزان
شعر فاخر عاشورایی محقق شد که یقیناً
یکی از چهره‌های سرآمد آن «صفوت
شادابی» است. در گفت‌وگو با ایشان
ضمن نیم‌نگاهی به عزاداری اردبیل و
شروع آن از محله دروازه به این موضوع نیز
پرداخته‌ایم.



گفت‌وگو با صفوت شادابی

با ترتیب و رسم خاصی در همان مسیر هر روز عصر برگزار می‌شد و در این مراسم که غالب آن را جوانان تشکیل می‌دادند با رجزها و شعارهای حماسی «شاخسی» می‌زدیم که هم‌اکنون این آیین نیز از بین رفته است.

از رسوم دیگر محله عالی قاپو و نحوه عزاداری‌شان بگویید؟

در روز عاشورا طبق یک رسم دیرین، آخرین دسته، دسته عزاداران محله عالی قاپو است که حرکت می‌کند. عزاداری محله عالی قاپو و خلوص عزاداران آن زبانزد عام و خاص است. به لحاظ تاریخی هم باید عرض کنم که دسته عزاداری (سینه‌زنان و زنجیرزنان) عالی قاپو ابتدا از جنت‌سرای بقعه شیخ سفی حرکت می‌کرد و بعدها از خود مسجد حرکت کرد و از مشخصه‌های دیگر این دسته، غلمی است که با رسم خاصی در روز بازار و در مسیر حمل می‌شود؛ البته از این غلم سه عدد وجود دارد که یکی در بقعه شیخ صفی و دیگری در محله پیرعبدالملک نگهداری می‌شود و نشان مودت و برادری میان عالی قاپو و پیرعبدالملک است؛ البته این مودت و برادری بین محلات دیگر نیز برای اتحاد و همبستگی حسینیان به تدبیر بزرگان حسینی در گذشته ایجاد شده است؛ چنانچه محله سرچشمه با محله اوچ‌دکان و محله اونچی میدان (گازران) با محله طوی این مودت و برادری را دارند. طبق رسم‌های دیرین عزاداری اردبیل که صبح روز بازار باید بیرق محله، مسیر بازار را افتتاح کند تا دسته‌جات در مسیر تعیین شده حرکت کنند، عالی قاپو تنها محله‌ای است که بیرق محله توسط خود محله (سینه‌زنان) حمل می‌شود. در محلات دیگر رسم به گونه دیگری است و معمولاً یکی از

برعهده بزرگان و ریش‌سفیدان، به ویژه خانواده کوزه‌ها، حاج رحیم کوزه (طاحونه)، مرحوم ابوالفضل، مرحوم کربلایی عبدالله این وظیفه را با خلوص نیت انجام می‌دادند. از همان سال‌های گذشته تا امروز خاندان کوزه خدمات فراوانی در مورد پیشرفت محله انجام داده‌اند که قابل تقدیر است. مدیریت با کفایت مرحوم حاج یدالله طاحونه از یادها پاک نمی‌شود.

مراسم شهادت مسلم در گذشته، شکوه بسیاری داشت. به یاد دارم، مرحوم حاج عبدالحسین، عموی حاج محمدباقر تمدن از تهران برای مجلس شبیه‌خوانی آمد و با هنرمندی ایفای نقش کرد و از کثرت اجتماع مردم در اونچی میدان و ازدحام عزاداران، سقف مسجد فرو ریخت و عده‌ای زخمی شدند. یک‌بار هم، دسته عزادار و شبیه‌خوان که از داخل بازار به مسجد جامع رسیدند و مجلس شبیه‌خوانی برگزار شد در صحنه مبارزه حضرت مسلم که باید به صورت نمادین بر سرش آتش ریخته می‌شد، مأمور این کار ناخواسته آتش بسیاری از بالا ریخت و مرحوم کربلایی غلام (شبیه نقش مسلم) در اثر آن، سوختگی شدیدی پیدا کرد و نزدیک ۴۵ روز در خانه مرحوم حاج رحیم کوزه، بستری و توسط مرحوم دکتر روغنی مداوا شد.

چرا مجلس شبیه‌خوانی شهادت حضرت مسلم تعطیل شد؟

ریشه‌ها گسسته شد. تأثیرگذاران و کسانی که نقش محوری داشتند، فوت کردند و دیگران بعد از مدت کوتاهی به این نتیجه رسیدند که این مجلس را با شکوه گذشته نمی‌توان اجرا کرد. بعد از آن فقط زنجیرزنی صورت می‌گیرد؛ البته اضافه کنم که در گذشته بعد از مراسم شهادت و بعد از عید قربان تا محرم مراسم شاخسی (شاه حسین وای)

برای مردم اردبیل در طول سال یاد امام حسین (ع) زنده است؛ ولی شور و حال ویژه محرم از روز شهادت حضرت مسلم بن عقیل آغاز می‌شود؛ از مراسم عزاداری محله دروازه که برای مردم خاطره‌انگیز و تأثیرگذار است. در مورد این مراسم و آیین‌های عزاداری در محله دروازه توضیح دهید؟ تاریخ شروع آیین افتتاح عزاداری مشخص نیست. ما از پدران مان و ایشان هم از پدران شان وجود و رونق این برنامه عزا را شهادت دادند؛ ولی در کل، عزاداری اردبیل افتتاح و اختتامش با محله عالی قاپو است، به طوری که از سالروز شهادت مسلم، همه عزاداران با بیرق محله عالی قاپو در مسیر سنتی عزاداری اردبیل حرکت می‌کنند و از سال‌های متمادی این افتخار نصیب این محله بوده است.

عزاداری شهادت حضرت مسلم به چه نحوی و در کدام مسیرها اجرامی شده و می‌شود؟

در همان مسیر سنتی محلات شش‌گانه و بازار مرکزی شهر انجام می‌پذیرد؛ ولی نسبت به گذشته به لحاظ گستردگی مراسم در حال حاضر افت کرده است. در سال‌های گذشته همراه زنجیرزنان دسته، شبیه‌خوانان هم حرکت می‌کردند و یک مجلس باشکوه شبیه‌خوانی با موضوع شهادت جناب مسلم بن عقیل برگزار می‌شد. کربلایی غلام هرسال از تهران می‌آمد و نقش مسلم بن عقیل را با قدرت و تبحر اجرا می‌کرد و واقعاً شکوه گذشته این مراسم وصف‌ناپذیر بود.

پس در سال‌های دور، محوریت شهادت حضرت مسلم، شبیه‌خوانی بود. مدیریت امور این مجلس برعهده چه کسانی بود؟

شعبات بزرگ آن محله در ابتدا و افتتاح مسیر، بیرق خاص محله را حمل می‌کند؛ مثلاً در نوبت محله سرچشمه، مسجد معمار و در نوبت محله اوچ دکان، عزاداران نیار این امر را برعهده دارند. هر چند در رسوم عزاداری اردبیل دسته زنجیرزن مقدم بر سینه زنان است و اولویت دارد و به همین دلیل در روز بازار، آخرین دسته‌ای که در مسیر بازار حرکت می‌کند زنجیرزان آن محله هستند. در عالی قاپو نیز این رسم با دقت تمام انجام می‌شود و زنجیرزان نزدیک غروب با نظم و ترتیب این وظیفه را به انجام می‌رسانند و اصولاً در این محله وفاداری به رسوم و سنت گذشته اهمیت خاصی دارد.

از مداحانی که در عالی قاپو نوحه خوانی کرده اند چه کسانی را به یاد دارید؟

مرحوم حاج حسین قلی، میرزا رحیم (عندلیب) که صداها‌ی استثنایی داشتند، داوودی، اسد کوزه، مشهدی محمد، حاج محمد میرزا عین‌اللهی، حاج محمد تمدن و اکنون هم در خدمت حاج عسگر عزیزی کیا هستیم که سالیان سال برای این محله زحمت کشیده‌اند.

یک مجلس شبیه خوانی معروف که در روز عاشورا در عالی قاپو اجرامی شد را به یاد دارید؟

مجلس با شکوه و بزرگی در دوره شخصیت‌هایی، مانند شمر حسین (مرحوم حاج حسین حاج شعاع حسینی) ایفاگر نقش شمر بن ذی‌الجوشن و مرحوم حاج میرزا رحیم عندلیب ایفاگر نقش امام، اجرا می‌شد. این مجلس استثنایی بود و دیگر تکرار نخواهد شد. حاج میرزا رحیم عندلیب نقش امام را با ظرافت و احساس ایفا می‌کرد و صدای آسمانی و ملکوتی‌ای داشت. مجلس عظیمی بود که تا ظهر عاشورا طول می‌کشید.

قسمت دوم بحث مادر باره بیضای اردبیلی است؛ اگر موافقید صحبت را در این زمینه ادامه دهیم؟

مرحوم بیضا شاعر و عاشق امام حسین (علیه السلام) و عارف به تمام معنا بود که به محله عالی قاپورفت و آمد بسیاری داشت. در مغازه دوست صمیمی خود حاج بایرام در میدان عالی قاپو می‌نشست و هر شعری که می‌سرود برای اولین بار برای او می‌خواند. بایرام شنونده اولین آثار او بود و در نتیجه این انس و الفت، خاطرات شنیدن بسیاری از مرحوم بیضا دارد. گویا مرحوم بیضا از عدم فهم آثارش در آن دوره رنج می‌برد و روزی به بایرام گفته بود: کاش بعد از عمری که کردم سالیانی فرصت داشتم تا اشعارم را برای مردم تشریح کنم و بگویم چرا این آثار را خلق کرده‌ام.

متأسفانه بیضا را هنوز هم نشناخته‌ایم و تاکنون یک کار جدی در مورد شناخت بیضا انجام نگرفته است. فقط حدود سال ۷۰ یک برنامه در مجموعه

شیخ صفی برگزار شد که بنده و آقای جوادخانی در آن محفل، اشعار بیضا را خواندیم و در آن مجلس بود که مرحوم استاد منزوی در صحبت‌هایی تأکید کردند که نگاه عرفانی بیضا به عاشورا بی‌نظیر است.

چرا بیضای اردبیلی در دوره زندگی و بعد از آن محجور ماند و افکار و شخصیت‌اش شناخته نشد؟

شنیده شده است که در مدتی که بیمار بود، به او گفتند: میرزا صادق، چرا آثار خود را منتشر نمی‌کنید؟ در جواب فرموده‌اند: اشعارم خودشان، خود را نشر و گسترش خواهند داد؛ ولی باید با تأسف عرض کنم که این محجوریت دلایل مختلفی دارد؛ یکی اینکه بیضا دو سپرد داشت که سواد کافی نداشتند و به دلیل فشارهایی که در آن دوره بر افکار بیضا وجود داشت همتی برای جمع‌آوری و نشر آثار وی انجام ندادند و کم‌کاری کردند؛ اما خوشبختانه دکتر دادگری، نوۀ دختری بیضا که انسان ادیب و پزشک جراح است دفتری را جمع‌آوری کرده‌اند که امروز محل رجوع است.

باتوجه به اینکه آن زمان سطح آگاهی عمومی بالا نبود و شرح و نشر آثار بیضا تقریباً مشکل بود در سنین نوجوانی یا اشعار و افکار بیضا ارتباط برقرار کردید و علاقه مند شدید؟

در قدیم به شکل امروزی امکانات تحصیل برای عموم وجود نداشت؛ ولی من به ترغیب خانواده مشغول تحصیل شدم. از آن زمان اشعار بیضا را بر زبان رجزخوانی عالی قاپو می‌شنیدم و علاقه پیدا کردم و طبق وصیت مرحوم پدرم مبنی بر اینکه در حد توانم در بارگاه حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) خدمت کنم، تصمیم گرفتم این خدمت را با خدمت به بیضای اردبیلی ادامه دهم و تلاش وقفه‌ناپذیر خود را به مدت ۶۵ سال با پشتکار دنبال و تقریباً همه عمر و سرمایه زندگی خود را در مقاطع مختلف در این مسیر صرف کردم؛ حتی برای پیدا کردن نسخه‌ای به شهرهای دیگر رفته و روزها جست‌وجو و هزینه‌های بسیاری صرف کرده‌ام. در برخی موارد پیش می‌آمد که شخصی برای نسخه‌ای نرخ بالایی پیشنهاد می‌کرد و من مجبور بودم پرداخت کنم.

جناب عالی از معدود اشخاصی هستید که در مورد بیضای اردبیلی تلاش ویژه‌ای کرده‌است، بیضا را برای نسل امروز چگونه معرفی می‌کنید؟

بیضا معرفی‌کردنی نیست. بیضا درک‌کردنی است. اندیشه بیضا را باید با عمق جان فهمید. برای شرح و فهم اشعار و اندیشه بیضا باید مقدمات و مطالعاتی داشت و مقدمات و عرفان را مطالعه کرد. جوهر آیریلدی عرضدن دقت و میزانیلن گورسنبوب وحدت وجود علم القرانیلن

باده وصلی ایچوب همدوش الرحمانیلن مخزن حق جلوه لندی مخزن الاسرار تک کسانی که شعرهای بیضا را مطالعه می‌کنند فقط در صورت ظاهری اشعار توقف نکنند و با تأمل در مصرع‌ها و مفاهیم، هدف نهایی او را درک کنند. اشعار او را نه یک بار بلکه باید چندین بار خواند تا تفهیم شود. هیچ کدام از شعرهای بیضا به غیر از شعری که در مورد حضرت علی اکبر (علیه السلام) دارد تا آخر در مورد یک موضوع نیست و تفاوت بیضا هم همین است. شعری دیگر دویستی می‌نوشتند با یک موضوع واحد و تا آخر آن را ادامه می‌دادند؛ در حالی که بیضا در یک شعر، مفاهیم متعددی را طرح می‌کند آن هم با ظرافت که انسان را وادار به تفکر می‌کند.

آیا در بین شعرهای به دست آمده امکان تحریف اشعار هم وجود داشته‌است؟

بله، وجود دارد؛ ولی از نظر سبک شعری فوراً قابل تشخیص است. سبک بیضا سبک منحصر به فردی است. اکثراً چهار مصرع دو بیتی نوشته است. سه قطعه هم مخمس دارد که یکی فارسی و دو تای دیگر ترکی است؛ یکی درباره حضرت علی اصغر (علیه السلام) و دیگری درباره حضرت علی اکبر (علیه السلام).

بونجه گوند و طوطی یلدا ایلوب
عالمی نوزرخ وادی طوی ایلوب

در مورد بیضا تلاش و کوشش بسیار کرده‌اید، آرزویی دارید که به آن نرسیده‌اید؟

آرزویم چاپ آثار آن مرحوم به نحو احسن و مطلوب است. در سال‌های گذشته این کار انجام شد و نسخه‌های زیادی را با کمک آقای علی عطایی در تهران شب و روز بازخوانی کردیم و از دوستان دیگر هم آثاری جمع‌بندی شد؛ ولی نسبت به کل کتاب و برخی تصحیح‌ها نقدهایی دارم که اساسی است و امید دارم مورد بررسی و تجدید نظر قرار گیرد و ان شاء الله در آینده شاهد چاپ و انتشار مجموعه‌ای کامل از آثار بیضا باشیم. همان‌طور که در شان اوست و این همت همگانی را طلب می‌کند.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

کسانی که شعرهای بیضا را مطالعه می‌کنند فقط در صورت ظاهری اشعار توقف نکنند و با تأمل در مصرع‌ها و مفاهیم هدف نهایی او را درک کنند اشعار او را نه یک بار بلکه باید چندین بار خواند تا تفهیم شود هیچ کدام از شعرهای بیضا به غیر از شعری که در مورد حضرت علی اکبر (علیه السلام) دارد تا آخر در مورد یک موضوع نیست و تفاوت بیضا هم همین است

نوآوری و خلاقیت در مرثیه

گفت و گو با محمد تقایی

«محمد تقایی» در سال ۱۳۱۹ ش. در محله «حاجی قهرمان» اردبیل به دنیا آمد. هفت سال بیشتر نداشت که پایه پای پدر حضور در مجالس وعظ و روضه عاشورایی را تجربه کرد. گذر ۶۵ سال از آن ایام، گردی از غبار پیری بر چهره اش نشانده است؛ اما همچنان در همان ریتم حزن انگیزش عاشورا در اشعارش به تصویر می کشد. این پیر غلام حسینی ۵۰ سال است که با سروده هایش عزاداران حسینی را میزبان طبعی می کند که عاشورا در تک تک کلماتش جریان دارد.

محمد تقایی می گوید: «صحنه وداع امام حسین (ع) برای من صحنه برجسته ای است و همیشه با آن صحنه عظیم و درد آور در شعر، خلاقانه برخورد کرده ام.» وی در مصاحبه اش از احساس نزدیک قلبی اش به علی اصغر (ع) و شعرهایی که برای او سروده است، سخن می گوید. تقایی می گوید: «به حضرت علی اصغر (ع) اعتقاد خاصی دارم و نمی دانم این دل بستگی از کجاست.» غالب آثار او که شامل ۱۰ جلد کتاب است را اشعار مرثیه شکل می دهد. تقایی سه جلد کتاب شعر هم در دست انتشار دارد.



مثل مرحومان یحیی، منزوی و انور در زمینه های دیگری نیز فعالیت داشتند؛ مثلاً حاج انور، غزل سرای برجسته ای بود.

گويا بر اساس اقتضائات آن دوران، بازار شعر مرثیه گرم بوده است؟

دقیقاً همین طور است. در اردبیل به شعر توجه بسیاری می شد و می شود؛ اما جایگاه شعر عاشورایی در اردبیل ممتاز و حساس بود و این موضوع همچنان در قوت خود باقی است.

در آن زمان مجمع شعر خصوصی و عمومی هم وجود داشت؟

هیئت هایی بودند؛ ولی مجامع رسمی مثل انجمن شعر و ادب وجود نداشت. ما از مرحوم حاج یحیی خواستار تشکیل یک انجمن به سرپرستی ایشان بودیم تا نکات و مطالبی را از این بزرگوار یاد بگیریم؛ اما ایشان به دلایل مختلفی آن را نپذیرفتند و امروز نیز برخی از آن دلایل را در فعالیت هایی از این دست می توان حس کرد؛ مثلاً تعدادی از عزیزان،

بسیارید، این دو نفر شاعریا نویسنده بزرگی خواهند شد.» در آن سال ها من انشاهای خود را به صورت شعر فارسی می نوشتم. الان که به شعرهای آن موقع خود نگاه می کنم، می بینم در بعضی قسمت ها فاقد قافیه و مصراع و دارای نواقصی است. همچنان که الان هم نواقصی دارم. در طول این ۵۲ سال خود را شاعر ندانسته و همواره در این زمینه در تلاش و مطالعه بوده ام. ان شاء الله که نامم به عنوان شاعری کوچک و خدمت گذار سالار شهیدان ثبت شود.

در سال های جوانی چه شاعران صاحب نامی را درک کرده اید؟

آن زمان ها، دوران درخشانی بود و چهره های بزرگ و مطرحی همچون مرحومان غمگین، ناطق، فضلعلی صدرالممالکی، نخستین، منعم، شایق، یحیی، منزوی، انور و معنوی حضور داشتند. افزون بر اینها ۴۰ شاعر وجود داشتند که بسیاری از آنها را به یاد ندارم. دوران شکوفایی من همزمان با ظهور و اشتها یک مثلث قدرتمند بود؛ که در رأس آن تاج الشعرا، یک ضلعش انور و ضلع دیگرش منزوی بود و من به سختی در محاصره این سه بزرگوار بودم. هر چند این بزرگان به حقیر عنایتی ویژه داشتند؛ ولی حضور در چنین دورانی سخت بود و من سعی داشتم جایگاه خود را حفظ و محکم کنم.

سمت و سوی فعالیت شاعرانی که نام بردید، شعر مرثیه بود؟

همه این بزرگان، شاعران مرثیه سرا بودند؛ اما برخی

از چه زمانی احساس کردید که به شعر و ادبیات علاقه دارید؟

از هفت سالگی که به مسجد می رفتم به شعر مرثیه علاقه پیدا کردم. به یاد دارم یک بار مرحوم حاج حسین قلی داوودی که آن موقع در محله «اونچی میدان» نوحه سرایی می کرد، به مسجد محله «حاجی قهرمان» آمد و در مسجد، شاه بیت «ای امام طلعتیم گندر توی ایلسون بتایهه خلعتیم» را خواند. من چون بچه بودم و نوشتن نمی دانستم از پدرم خواستم این شعر را برایم بنویسد تا آن را داشته باشم و مرور کنم. یادآوری این شاه بیت هنوز برایم شیرین است. کلاس دوم ابتدایی هم که بودم در خانه عمویم اولین بار کتاب «مضطرب» را دیدم و خواندم. با اینکه کلاس دوم ابتدایی بودم؛ اما شعرهای ترکی را به راحتی می خواندم برای همین توانستم شعرها را حفظ کنم. در آن زمان شعرها به صورت دست نویس و معمولاً با دست خط مرحوم ذبیحیان بود. ۱۵ سال داشتم که اولین کتاب مرحوم یحیی. تاج الشعرا. چاپ شد. قیمت کتاب ۱۲ ریال بود. با پول های توجیبی که از پدرم می گرفتم، این کتاب را خریدم. آرام آرام زندگی ام به مسیری می رفت که من را در مسیر شعر و شاعری قرار داد. به نوعی تا قبل از سال ۴۱ فقط علاقه مند به شعر بودم.

تا سال ۴۱ به شعر علاقه مند بودید؟

بله. در کلاس ششم ابتدایی که مرحوم جلیل زادگان معلم ما بود، من و مرحوم معنوی هم کلاس بودیم. یک روز ایشان هردوی ما را پای تخته سیاه صدا کرد و به بقیه محصل ها گفت که «این دو را به یاد

چه جوانان و چه آنهایی که دست به قلم شده‌اند، آثارشان قابل نقد و اصلاح است و خود آنها هم به این مهم اذعان دارند؛ ولی وقتی در عمل نقد صورت می‌گیرد و نواقص گوشزد می‌شود، متأسفانه برخی برنمی‌تابند و بازخوردها منطقی نیست. انتشار این آثار اصلاح‌نشده نیز بعدها مشکل ساز می‌شود؛ مثلاً یکی از دوستان کتابی چاپ کرده بود که در یکی از استان‌های همجوار مورد نقد قرار گرفت و برای کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای ایشان، ۴۰۰ مورد نقد نوشته شد. در مقابل دوستانی هستند که با اشخاص باتجربه مشورت می‌کنند و نقدها را با سعه صدر می‌پذیرند، آنها پیشرفت می‌کنند.

سیرتولید شعرتان را از سال ۴۱ تا به امروز به چند مقطع تقسیم می‌کنید؟

در ابتدا براساس فهم و نیاز مخاطب، شعرها ساده بود و پیچیدگی‌های امروز را نداشت؛ مثلاً اشعار مرحوم مضطر از این جنس هستند. به مرور زمان کار به جایی رسید که شاعر باید ابعاد شخصیتی مثلاً حضرت زینب سلام الله علیه را متجلی می‌کرد؛ اگر زینب سلام الله علیه کارش فقط گریه باشد، نمی‌تواند به رسالت خویش عمل و از امام دفاع و اسرا را مدیریت کند. در این راستا تغییراتی در روند شعر مرثیه ایجاد و پای باب «شجاعت و حماسه» به مرثیه باز شد.

مرحوم تاج‌الشعرا آغازگر این راه بود. مرحوم انور و منزوی نیز آثار ماندگار و کم‌نظیری در این زمینه خلق کردند. حقیر هم از پیشروان «شجاعت‌نویسی» هستم. کم‌کم فضا از این مضمون تغییر کرد که مثلاً اگر امام حسین (علیه السلام) را با آن همه اوصاف و رشادت دست بسته تحویل «شمر» دهند، پس در این میان شجاعت علوی چه می‌شود؟ در اول کار زحمت بسیاری کشیده شد؛ به‌ویژه توسط مرحوم یحیی. عامه مردم به رویه قبلی عادت کرده بودند؛ ولی در نتیجه تلاش‌ها و ارتقاء سطح فکر و درک مخاطب، مباحث عرفانی نیز مخاطب جدی پیدا کرد. با این همه، برخلاف نظر برخی، هنوز هم معتقدم در این زمینه فضا برای کار وجود دارد؛ چون مثلاً خطبه‌هایی از حضرت سبکینه سلام الله علیه هست که مایه‌های شجاعت بسیاری دارد و کمتر به آنها پرداخت شده است. این امر، گاه تغییراتی در کار می‌طلبد.

امروز نیز در سیرتولید اشعارتان تغییراتی می‌دهید؟

دقیقاً. بعد از دوره شعرهای حماسی، شعرهای بیضا در من اثر کرد. در آن مقطع یک بار قطعه معروفی را از مرحوم «رحیم کوزه» شنیدم؛ ستایش معرفت سبزه‌معصیت دور اساس دین و مذهب معرفت دور وجود هر دو عالم منفعت دور اگر شخصین دل آگاهی اولسا

این شعر بسیار در تفکر شعری من اثر کرد و باعث شد تا سبک بیضا را تعقیب کنم. امروز یک کتاب در سبک بیضا برای چاپ آماده کرده‌ام؛ بنابراین سبک کارهایم کم‌کم عرفانی شد. به عقیده من، هم اکنون استقبال از نوحه عرفانی بیشتر از زبان حال است. چون هم سطح شعور عمومی افزایش یافته و هم از این طریق می‌شود به فلسفه قیام سیدالشهدا (علیه السلام) بیشتری برد.

منظور شما این است که مخاطب تمایل بیشتری به این سبک شعری دارد؟

ببینید استمرار در زبان حال، جوابگو نیست و کفایت نمی‌کند. امروز سبک عرفانی و حماسی، مخاطب دارد. متأسفانه برخی از شعرا به تقلید از شعرهای گذشته فقط زبان حال می‌نویسند و نوآوری ندارند. همه باید مبتکر باشیم و از حرف‌هایی سخن بگوییم که تا به حال گفته نشده و خلاقیت داشته باشیم. امروز شعر ادبی و عرفانی از استقبال بسیاری برخوردار شده چون مخاطب امروز با مخاطب دیروز متفاوت است.

با این اوصاف وضعیت فعلی شعر مرثیه را در اردبیل چگونه ارزیابی می‌کنید؟

مشکل اساسی شعر مرثیه در اردبیل، نبود نوآوری است. به جز عده معدودی که صاحب سبک هستند، بقیه تلاش درخوری در این مورد ندارند. اعتقاد من این است که تکرار محتوا آزاردهنده است. دوستان شاعر به‌ویژه شاعران جوان باید به دنبال موضوعات جدید و پرداخت‌های متفاوت و خلاق باشند و سخنان و مضمون‌های گذشته را از منظر دیگر بازگو نکنند؛ اگر مرثیه در اردبیل با وضعیت فعلی پیش برود، ممکن است با بحران مواجه شود. موضوعی که در سرایش اشعار مرثیه باید مورد توجه باشد دسترسی به منابع معتبر است. گاه سروده‌هایی را می‌شنویم که در عین برخورداری از شکل و ظاهری زیبا از لحاظ سندیت با مشکل مواجه‌اند.

اشاره کردید به سندیت در ادبیات مرثیه، بیشتر از چه منبعی برای سرودن اشعار خود استفاده می‌کنید؟

تقریباً همه دیوان‌های شعر فارسی و ترکی را که در دسترس بودند، مطالعه می‌کردم. بحار الانوار (جلدهایی که مربوط به چهارده معصوم است) نسخ‌التواریخ، کتاب امام حسین (علیه السلام) و ایران، خداوند علم و شمشیر، معراج السعاده و چند منبع دیگر به طور معمول محل مطالعه و رجوع من بوده و هست.

در دوران گذشته استادی داشتید که در محضرش شعر را به طور مستقیم یا غیر مستقیم بیاموزید؟

البته گذشته مثل امروز نبود؛ وقتی نزد شعرای مشهور و پیشکسوت می‌رفتیم، ناخودآگاه می‌لرزیدیم. من برای اولین بار در سال ۴۲ نزد حاج یحیی رفتم. دست و پایم را گم کرده بودم. از من پرسید به نظر تو من چگونه شاعری هستم؟ گفتم استاد؛ من فعلاً تازه‌کارم و صاحب‌نظر نیستم. همین قدر می‌دانم که در آذربایجان حرف اول را به‌ویژه در زمینه شعر حماسی می‌زنید. مرحوم یحیی گفت؛ «این را پرسیدم تا مطلبی را گوشزد کنم و آن اینکه، اگر شده سالی یک شعر بنویسی، شعر خوب بنویس. من قدرت این را دارم که ماهی یک کتاب بنویسم؛ اما سالی یک شعر می‌نویسم، بسیار مطالعه می‌کنم و کم می‌نویسم. به همین دلیل است که وقتی مردم آن یک شعر من را می‌خوانند، لذت می‌برند. نصیحت بعدی‌ام اینکه مراقب کسب و کار و معاش خود باش، چون امام حسین (علیه السلام) نوکر گرسنه نمی‌خواهد.»

آیا به طور ضمنی به این مطلب اشاره می‌کنید که شاعر باید استقلال فکری و اقتصادی داشته باشد تا بتواند مستقل و بی‌نیاز از هر کس و هر جا بنویسد؟

معتقدم که یک شاعر به‌ویژه شاعر عاشورایی باید از نظر مادی بی‌نیاز باشد. شاعر اگر بی‌نیاز باشد، می‌تواند با استقلال فکری و عزت نفس به امام حسین (علیه السلام) خدمت کند. من در چند سالی که شعر می‌گویم، براساس همان آموزه‌ها تلاش کرده‌ام پایین‌دست مسایل مادی نباشم.

از نظر صفاتی که یک شاعر حسینی باید داشته باشد، چه صفاتی دارای اهمیت بیشتری است؟

شاعر حسینی باید خلوص و به نوشته‌های خود ایمان و اعتقاد داشته باشد. اثری که خود شاعر را متأثر نکند در مستمع اثرگذار نخواهد بود. شاعر یا مداح حداقل باید چند صفت امام را در ظاهر برای خودش حفظ کند؛ نماز بخواند، ایثار کند، ظاهری آراسته و باوقار داشته باشد و ...

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

مشکل اساسی شعر مرثیه در اردبیل نبود
نوآوری است به جز عده معدودی که
صاحب سبک هستند بقیه تلاش درخوری
در این مورد ندارند اعتقاد من این است
که تکرار محتوا آزاردهنده است دوستان
شاعر به‌ویژه شاعران جوان باید به دنبال
موضوعات جدید و پرداخت‌های متفاوت
و خلاق باشند و سخنان و مضمون‌های
گذشته را از منظر دیگر بازگو نکنند

پیشینه، آینده، آسیب‌شناسی و راهکارها

شعر مرثیه در اردبیل

به عقیده دکتر «کاظم نظری بقا»، شاعر باید زمینه ساز ارتقا مخاطب خود باشد. ایشان معتقد است: «یک شاعر عاشورایی باید خود را ارتقا دهد تا مخاطب به طرف او بیاید. شاعر نباید پس رو باشد؛ اگر شاعر خود را ارتقا ببخشد؛ مخاطب نیز همراه او رشد می‌کند، آن وقت است که می‌توانیم، بگوییم که در آینده با شاعران مبرز و ماندنی‌های، منزوی‌ها، انورها و شاهی‌ها مواجه خواهیم شد». دکتر «شهریار نعمتی» نیز از شکاف میان نسل گذشته و اکنون ادبیات اردبیل می‌گوید که البته به همت برخی استادان این حوزه این شکاف در حال کمتر شدن است. در میزگردی با حضور این دو استاد ادبیات، وجوه مختلفی از شعر و ادبیات اردبیل را بررسی کرده‌ایم که در ادامه به استحضار می‌رسد:

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳



در آغاز بحث، نگاهی داشته باشیم به سیر تحول شعر مرثیه؛ مرثیه از کجا و کی آغاز شده؟ و وضع آن در اردبیل چگونه است؟

نظری بقا: از آفرینش آدم تاکنون بحث مرثیه قابل پیگیری است به واسطه اینکه می‌نویسند زمانی که هابیل توسط قایل کشته شد حضرت آدم در سوگ پسرش مرثیه گفت؛ بنابراین پیشینه مرثیه به آفرینش آدم بازمی‌گردد. مرثیه به زبان فارسی، تاریخ طولانی‌تری دارد؛ اما اخیراً در منبعی دیدم که عنوان کرده بود سابقه مرثیه ترکی به قرن دوم و سوم هجری برمی‌گردد؛ اما نمونه‌ای داده نشده بود. اولین مجموعه‌ای که به صورت رسمی در مرثی اهل بیت (علیهم‌السلام) به زبان ترکی تدوین شده کتابی به نام شهدانامه از نشاطی اردبیلی است که در دوره شاه طهماسب صفوی نوشته شده است؛ اما در همان دوره، حدیقه السعدا از فضولی نیز موجود است که به عنوان کامل‌ترین مجموعه در نوع مرثیه‌نگاری منظوم و منثور از آن یاد می‌کنند. بعد از آن سحاب‌الدموع اثر حکیم ملا محمد نخجوانی و در نهایت کنزالمصائب قمری. در بررسی‌هایی که داشتیم علاوه بر اینها به منابع دیگری در قرن دوازدهم هجری به صورت رسمی برخورد کردیم که شعرنوحه رسمی است. اواسط سده دوازدهم، آخوند ملا محمدحسین مراغه‌ای متخلص به دخیل در ادبیات نوحه ترکی واقعاً به صورت منظم کار و آن را نظام‌مند

کرده و می‌توان گفت شعرایی مانند سید عظیم شیروانی و قمری دربندی پشت سر ملا محمدحسین مراغه‌ای قرار می‌گیرند. در اردبیل اگر از دوره صفوی چشم‌پوشی کنیم، تقریباً ۱۵۰ الی ۲۰۰ سال قبل به صورت قوی، ادبیات و شعر نوحه‌پردازان داشته‌ایم که از زوایای مختلف وارد دنیای نوحه شده‌اند؛ مثلاً از لحاظ عرفانی که سابقه طولانی‌تری دارد در اردبیل، مرحوم بیضای اردبیلی قابل مثال زدن است که از دریچه عرفان وارد شده و دنیایی بزرگ در عالم ادبیات نوحه خلق کرد یا در حماسه‌سرایی مرحوم یحیی می‌درخشد و اگر عاطفی‌ترو احساسی‌تر نگاه کنیم در دوره معاصر مرحوم انور اردبیلی، مضطر اردبیلی و کاتب اردبیلی را می‌توان نام برد. اخیراً شاید حرکت تازه‌ای شروع شده و در شعرنوحه به مسائل اجتماعی پرداخت می‌شود که البته در هر دوره کم و بیش بوده چون شعرنوحه ارتباط تنگاتنگ داشته با حاکمان و مردم؛ اما در دوره حاضر بیشتر بدان پرداخت می‌شود.

نعمتی: جرقه‌های شعر ایران از قرن سوم زده می‌شود و از قرن چهارم شروع و تثبیت می‌شود و تا امروز ادامه می‌یابد. اولین مرثیه فارسی، آن‌گونه که در تاریخ ادبیات فارسی خوانده‌ایم، منتسب به رودکی در رثای شهید بلخی؛ کاروان شهید رفت از پیش

و آن ما رفته‌گیر و می‌اندیش از شمار دو چشم یک تن کم وز شمار خرد هزاران بیش همچنین مراثنی فرخی در مرگ محمود غزنوی، مراثنی خاقانی در مرگ عمو و فرزندش، مرثیه نظامی برای مرگ خاقانی؛ همی گفتم که خاقانی دریغا گوی من باشد دریغا من شدم آخر، دریغا گوی خاقانی مرثیه سعدی درباره خلیفه عباسی غیبه قابل اشاره است.

در زبان ترکی در منظومه «دده قور قود» قسمتی وجود دارد به نام «قازان خان اردوسوتون یغمالانماسی» در مورد به یغما رفتن اردوی قازان خان که نوعی مرثیه است؛ همچنین نوعی شعر شفاهی به عنوان «اوخشامالار» وجود دارد که در ادبیات فولکلور، هم از لحاظ لغات و هم از لحاظ مضمون و موضوع دقیقاً برابر مرثیه در لسان عربی است. اوخشاما یعنی بیان کردن رفتارها و سجایای خوب شخصی که مرده است و او را شبیه کردن به چیزهایی زیبا، معنی مرثیه در عربی نیز دقیقاً همین است، در دوره‌های متماذی تاریخ ایران پیروان مذهب تسنن در اکثریت و پیروان تشیع در اقلیت بوده‌اند و به همین دلیل مرثیه اهل بیت (علیهم‌السلام) به اندازه‌ای که الان با آن مواجه هستیم در آن زمان‌ها مطرح نبوده به جز استثنائاتی که کمابیش می‌دانیم؛ مثل ناصر

خسرو و کسانی مانند مروزی و دوره آل بویه.

عمده جریان مرثیه اهل بیت (ع) بعد از صفویه شروع می شود. زمانی که صفویه به روی کار آمد شعر جدی کلاسیک در ایران دچار افت شد، یکی از علل آن این بود که شاعران کوچ کردند و عده ای به دربار عثمانی رفتند و عده ای به دربار هند. پادشاهان صفوی از صله دادن به شعرا خودداری می کردند و چون معاش شعرا از طریق دربار تأمین می شد و برای اینکه زندگی و معیشت شان تأمین شود به هند یا عثمانی رفتند. علت دیگر هم این بود که برخی از شعرا آن دوره اهل سنت بودند و مضامین مذهبی داشتند؛ بنابراین به جاهایی که آن مضامین وجود نداشت، رفتند؛ البته همین امر باعث شد تا زبان فارسی از لحاظ جغرافیایی گسترش یابد و داستان مشهور میان محتشم کاشانی و شاه طهماسب اتفاق بیفتد.

محتشم کاشانی، قصیده ای در مدح شاه طهماسب خواند و شاه گفت: اگر می خواهی صله دریافت کنی، مرثیه و مصائب اهل بیت (ع) را بنویسید و اول از حضرات معصومین (ع) و سپس از ما صله توقع کنید. این موضع گیری چنین سمت و سویی به شاعران داد و باعث شد تا محتشم کاشانی شعر معروف خود را بسراید: «باز این چه شورش است» و شاید همین نکته سرآغاز مراثی اهل بیت (ع) از دوران صفوی است که سمت و سوی مشخصی پیدا کرد و بعد از آن می توان به شکل مدون و مستمر از مراثی اهل بیت (ع) در زبان فارسی صحبت کرد. به موازات آن، چون زبان شاهان صفوی ترکی بود، زبان و شعر ترکی رواج پیدا کرد و باعث شد تا مراثی اهل بیت (ع) به زبان ترکی نیز خلق شوند. منتها از لحاظ مرجع و منبع مشکلاتی داریم و از این جهت ادبیات مکتوب در حوزه مرثیه یعنی مراجع قابل اتکا ضعیف است و اگر بخواهیم سیر ادبیات ترکی را در این مقوله بررسی کنیم کار سختی خواهیم داشت و در نهایت در دوره صفویه خواهیم ماند و در صفویه نیز منبع زیادی نداریم.

نظری بقا: البته ذکر این نکته خالی از لطف نیست که گرچه به صورت کلی به شعر مرثیه پرداخته نشده یعنی نوحه پردازی نشده اما هر شاعر برجسته ای از گذشته به نوعی به واقعه کربلا اشاره کرده است؛ مثلاً از جمله شاعرانی که اشاره کرده اند: شهید بلخی، سیف فرغانی، کسایی مروزی، ابن یمین، شهید بلخی، فرخی سیستانی و شاعران دیگر. به ویژه مرثیه کسایی مروزی:

باد صبا درآمد فردوس گشت
صحرا آراست بوستان را نیسان به فرش دیا
یا سیف فرغانی:

ای قوم در این عزا بگریید بر کشته کربلا بگریید
قطران تبریزی، لامع گرگانی، غزنوی هروی، عمیق

بخارایی، ادیب صابر طرمزی، مسعود سعد سلمان، رشیدالدین، سیدحسن غزنوی، سوزنی سمرقندی، رشیدالدین وطواط، ناصر خسرو. همه این شاعران به نوعی به ماجرای عاشورا اشاره کرده اند؛ هر چند به صورت جدی مرثیه پردازی نشده به غیر از چند شاعر شاخص، بقیه به نوعی در اثر خود اشاراتی داشته اند؛ حتی خاقانی یا جلال الدین محمد مولوی، کمال الدین اسماعیل.

نعمتی: بله، در خلال اشعار خودشان به ماجرای عاشورا اشاره می کنند؛ ولی شاعر مرثیه سرا محسوب نمی شوند.



مرحوم بیضای اردبیلی

ن: نبود یک منبع مدون برمی گردد به اینکه در منطقه آذربایجان، فرهنگ مکتوب ضعیفی وجود دارد و مجبوریم در منابع دیگر دنبال سرنخ باشیم. آیا برای این جریان می توانیم صدر الممالکی را سرآغاز حساب کنیم؟

نعمتی: تقریباً از دوره قاجار به بعد در کل منطقه آذربایجان و به تبع آن به ویژه در منطقه اردبیل شعر مرثیه به صورت مستمر جریان یافته است که تا به امروز ادامه پیدا کرده و از صدر الممالک تا به این سو یک جریان مستمر مرثیه داریم؛ ولی اینکه در این مورد تحقیق و کتاب مدونی تألیف شود مطلقاً وجود ندارد. من در مورد بیضا مقاله ای می نوشتم، هر قدر جست و جو کردم منبع مشخصی پیدا نکردم. در تذکرها به صورت خیلی پراکنده مطالبی وجود دارد. در بعضی از تذکرها، دیوان ها و بعضی مقدمه ها اطلاعات قیمتی وجود دارد. دکتر حسین محمدزاده صدیق مقدمه ای برای چاپ اخیر دیوان ابوالقاسم نباتی نوشته، همچنین در مقدمه دیوان صدر الممالکی از دکتر نوربخش و در تذکره سیدعبدالعظیم شیروانی اطلاعات ذی قیمتی درباره شعرا اردبیل وجود دارد که در عرصه مرثیه هم فعال بودند از جمله ثابت، نصرت و بیضای اردبیلی در آن، مورد اشاره قرار گرفته اند.

نظری بقا: حتی جای تأسف است که ما در ۵۰ الی ۶۰ سال اخیر که به صورت جدی در نوحه کار کرده ایم؛ اما باز به تدوین آثار، تاریخ و نحوه فعالیت ها فکر نکرده ایم. اصلاً مرجع نداریم و در فکر جمع آوری آثار و مدارک و مستندات نبوده ایم.

نعمتی: فقط این نیست؛ حتی اگر شعر غزل اردبیل را بررسی کنیم برای آن هم منبعی نداریم. نه تنها مرثیه، بلکه برای گونه های دیگر هم اثر مکتوب مدونی نداریم که جامع تمام یا بخشی از اطلاعات در این زمینه باشد.

در حالی که استنادات تاریخی، این را نشان می دهد که جریان مرثیه و مرثیه پردازی بوده است. بعد از استمرار صفویه در خود بقعه و اماکنی که منتسب به شیخ صفی است محافل و مجالس رسمی تعزیه در ایام محرم را داریم که به صورت گسترده برگزار می شده حتی از اطراف کشور می آمدند. در سیاحت نامه های مستشرقین بزرگ اروپایی اشاراتی است که در محرم وارد اردبیل می شوند و فضای محرم اردبیل را نقل می کنند!

نعمتی: به نظر می رسد عزاداری های اولیه که در دوران صفویه باب شده به صورت دسته جمعی انجام می گرفته و در آن شعر و مرثیه، نقش چندانی نداشته و به این اندازه نبوده و تعزیه به گونه ای که الان بدین شکل و صورت و هیئت ملاحظه می کنیم، نبوده است. اکنون شعر، جزو ضروری مجلس تعزیه است و حتی اگر شعرا از مجلس تعزیه حذف کنیم چیزی باقی نمی ماند. شاید در مجالس اولیه، تعزیه مبتنی بر شعر و مرثیه نبوده و ذکر مصیبت به صورت روضه و نثر بوده و همان طور که در زمان های قدیم مقتل خوانی بوده و روضه خوانی، روضه الشهدای حسین واعظ کاشانی را می خوانده اند که عنوان روضه خوانی هم از آن مانده و مرثیه خوانی به معنای اینکه شعر مرثیه خوانده شود بعدها وارد مجالس تعزیه شده است و فقط روضه خوانی و ذکر مصیبت بوده و

خیابان

شماره ۱۸/۹۳



محتشم کاشانی قصیده ای در مدح شاه

طهماسب خواند و شاه گفت اگر می خواهید

صله دریافت کنید مرثیه و مصائب

اهل بیت (ع) را بنویسید و اول از حضرات

معصومین (ع) و سپس از ما صله توقع کنید

این موضع گیری چنین سمت و سویی به

شاعران داد و باعث شد تا محتشم کاشانی

شعر معروف خود را بسراید «باز این چه

شورش است»

لازم نبوده که آن ذکر مصیبت حتماً به صورت شعر باشد؛ ممکن است به شکل نثر و شاید اوخشاها بوده، من فکر می‌کنم شکل مجالس تعزیه کنونی از دوره قاجار به این شکل و سیاق درآمده است.

«اولین تأثیراتی که از شعر مرثیه ترکی می‌گیریم، تأثیرات عرفانی است؛ مثلاً با آثار

صدرالممالکی و شمس عطار و بیضا. آبا نگاه عرفانی، شعر مرثیه را به آن سمت کشید یا زمینه‌های دیگری هم دخیل بودند؟

نعمتی: به نظر، قشر تحصیل کرده و صاحب فرهنگ منطقه ما از دوره قاجار تا اوایل دوره پهلوی قشر صوفیه و عرف و قشر علما بوده‌اند، باقی مردم مشغول کسب و کار و کشت و زرع بوده‌اند و چندان با ادب مکتوب و نوشتن و خواندن رابطه نداشتند. پیرها و عارف‌ها و صوفی‌ها بوده‌اند که با ادب مکتوب سرو کار داشتند و مردم عادی به ادب مکتوب نه دسترسی داشتند و نه دغدغه‌ای داشتند و به فولکلور اکتفا کرده بودند. اولین شعرا هم یا صیغه عرفانی داشته‌اند (درویشان نعمت‌الهی، درویشان ذهبی یا درویشان صفوی) که به یکدیگر نزدیک هستند و پیرها و صوفیان آنها چون با ادب مکتوب آشنا بودند و به شعر عرفانی می‌پرداخته‌اند و از جهتی گرایش‌های مذهب تشیع هم داشتند، اولین مرثیه‌ها را هم عارفان نوشته‌اند؛ مثل شمس عطار یا بیضا که شاگرد اوست یا صدرالممالک که پیر صاحب مقام و درجه یک طریقت نعمت‌الهی در زمان قاجار بوده. اولین مرثیه‌ها را اینها شروع کرده‌اند به نوشتن که تمایلات عرفانی در اولین مرثیه‌ها دیده می‌شود.

نظری بقا: در حوزه شعر نوحه، مخاطب خیلی مهم بود؛ یعنی شعر و نوحه برای ارائه به مخاطبان نوشته می‌شد و مخاطبان، عوام بودند. از این لحاظ ممکن است در بعضی تواریخ ببینیم

که مردم صرفاً عوام بودند؛ اما در حوزه دربار یا حلقه‌های خاص به واسطه اینکه سواد خواندن و نوشتن داشتند به صورت عالی شعر ارائه می‌شد؛ اما من احساس می‌کنم به واسطه اینکه شعر نوحه به مردم ارائه می‌شد؛ بنابراین به درخواست مردم پاسخگویی می‌شد؛ یعنی اگر به صورت عرفانی می‌نوشتند و مسائل عرفانی را وارد دنیای نوحه می‌کردند شاید مخاطب آنها هم سواد عرفانی داشتند؛ مثلاً بیضا می‌نوشت و قطعاً تعدادی می‌خواندند یا مثلاً شمس عطار می‌نوشت و قطعاً تعدادی می‌خواندند. من می‌خواهم نتیجه بگیرم



مرحوم استاد انور

که در دوره شمس عطار و بیضا تعدادی از مردم که با دنیای نوحه آشنایی و سرو کار داشتند، سواد بالایی هم داشتند. نتیجه‌گیری دوم اینکه، در آن دوره، اهل سواد که تقاضای بالایی داشتند. با دوره الان و حالت فعلی، تفاوت سطحی خیلی بالایی داشتند. الان شاعران ما با خواسته‌های مخاطبان، خود را حرکت می‌دهند، و در مقایسه با خواست مخاطبان ۵۰-۱۰۰ سال قبل در می‌یابیم آنها نسبت به مخاطب امروزی بسیار باسواد بوده‌اند.

نعمتی: تصور می‌کنم، باید مخاطب خاص و عام را از یکدیگر جدا کنیم به این دلیل که شعرای عارف نیز آنها را جدا می‌کردند و قرائتی وجود دارد حاکی از اینکه در حلقه‌های تصوف، دقیق‌ترین تأویلات و معانی قرآنی، مثنوی و مانند آن مورد توجه بوده است؛ مثلاً وقتی آثار بیضا را می‌خوانی، می‌فهمی که چقدر به مثنوی مولانا اشاره شده به قدری که خود تحقیق مستقلاً می‌خواهد و مشخص است که شاعر مثنوی مولوی را می‌خوانده است. در حلقه‌های تصوف و طریقت، مثنوی مولانا همانند درس، خوانده می‌شد؛ پس یک مخاطب عام داریم که عامه مردم هستند و مشغول کار روزمره و یک عده هم مخاطب خاص بودند که در حلقه‌های تصوف یا مکتب‌خانه‌های قدیمی یا حوزه‌های علمیه شکل می‌گرفتند. به نظر اشعار شمس عطار و صدرالممالک

برای مخاطب خاص نوشته شده‌اند. اصلاً اگر با مثنوی آشنا نباشید بعضی از شعرهای صدرالممالک را درک نخواهید کرد و در مخاطب عام چنین ظرفیتی وجود ندارد و حلقه واسطه اینها، بیضا است. بیضا مطالب عرفانی را وارد شعر مرثیه و لسان و لحن خود را به زبان توده مردم نزدیک کرده است؛ ولی با اینکه برخی از آن استقبال کردند و بعضی از اشعار بیضا بر سر زبان مردم قرار گرفت؛ ولی اتفاقاتی در شهر برای بیضا افتاد که آن را نباید از نظر دور نگه داریم. او به بعضی مطالب در اشعار خود اشاره کرده است که گویا از طرف عوام تهدید شده و تهمت‌های زیادی به او زده‌اند.

در مورد شکل اشعار بیضا، بحث سبک‌شناسی پیش می‌آید. باید فرکانس یا بسامد واژه‌ها، نحو جملات، قالب شعر و بسامد مضامین را بررسی کنیم و از این طریق می‌توانیم سبک بیضا را بیابیم. از لحاظ شکلی، قالب مسلط مرثیه در اردبیل، مسقط است، حال مسقط مربع یا مخمس یا مسدس می‌تواند باشد؛ ولی قالب اصلی، مسقط است و قالب اصلی بیضا نیز قالب مسقط است.

نظری بقا: ویژگی شکلی اشعار بیضا کوتاه بودن اشعار اوست. شاعران امروزی گاهی ۲۰ بند می‌نویسند؛ ولی در دیوان بیضا در نهایت ۱۰ الی ۱۲ بند وجود دارد؛ چنین به نظر می‌رسد که اضافاتی که الان به عنوان مقدمه در اوایل مسقط‌ها قرار می‌گیرند در آن زمان وجود نداشته و اصطلاحاً بدون تغزل و تشبیب وارد متن اصلی شعری شده‌اند. بیضا مستقیماً وارد متن می‌شود و در حالت کوبنده در ۸ یا ۱۰ بند شعر را جمع می‌کند و حتی بعضاً چنین احساس می‌شود که خود شاعر، شعر را نصفه و نیمه گذاشته تا بقیه را خودمان بخوانیم. شعر را زیبا نگه داشته تا مخاطب را خسته نکند. با قدرت شروع کرده تا در ذهن خواننده شعر ادامه پیدا کند. مشخصه اصلی شعر مرحوم بیضا عرفانی بودن مضمون‌هایش است و نوعی حماسه عرفانی در لحن بیضا مشاهده می‌شود، ممکن است شاعر دیگری بیاید و فضاهای عرفانی خلق کند؛ اما لحن، متفاوت است.

نعمتی: یکی از مشخصات دیگر زبان شعر بیضا این است که مثل زبان شعر همه شاعران عارف ایران، دربند زیبایی‌های ظاهری کلام نبوده است؛ چون عارفان، شعر را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: شعر عرفا و شعر شعرا. امثال خاقانی و نظامی را شاعر می‌دانند؛ ولی مولانا عارف بوده یعنی اول عارف است، بعد شاعر. از این لحاظ عرفا خیلی به ظواهر شعرهایشان پرداخت نکرده‌اند و در قید و بند وزن و قافیه و نبوده‌اند. این اندازه که حافظ و نظامی و خاقانی به شکل

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



اشعار شمس عطار و صدرالممالک برای مخاطب خاص نوشته شده‌اند اصلاً اگر با مثنوی آشنا نباشید بعضی از شعرهای صدرالممالک را درک نخواهید کرد و در مخاطب عام چنین ظرفیتی وجود ندارد

ظاهری شعر و مشخصات فنی و تکنیک اجرایی شعر اهمیت داده‌اند، عارفان به آن حد اهمیت نداده‌اند. عارف‌ها فقط قصد انتقال معنی داشته‌اند، شعر ابزار بوده و نه هدف. زبان مولانا و عطار هم‌زبانی نیست که مثل حافظ و نظامی تکنیکی و زیبا باشد. بیضا هم، چون تحت تأثیر عرفا و خود عارف و صوفی بود به شکل ظاهری شعرش نپرداخته، محتوا در شعر بیضا سوار است نه قالب شعر و شکل ظاهری. از سوی دیگر می‌توان گفت که بیضا حد واسط بین صدرالممالک و شمس عطار با یحییوی است. بیضا آن شعر عرفانی را که در دیوان صدرالممالک در اوج و کمال دیده می‌شود و قابل فهم برای عامه مردم نیست کمی به فهم عامه مردم نزدیک می‌کند.

تأثیر روابط اجتماعی و اوضاع سیاسی در شعر شاعران مرثیه‌پردازان بیضا تا یحییوی چگونه می‌بینید؟

نظری بقا: تردیدی در این تأثیرگذاری و تأثیرپذیری نیست. از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۷ فضای خلق شده در شعر، آمیخته با سیاست است؛ یعنی نوعی مقاومت در برابر حکومت جور دیده می‌شود. در فضای سیاسی آن دوران که برگزاری مراسم محرم و برنامه‌های مختلف در این ارتباط ممنوع می‌شود فضای بسته سیاسی، بعضی حرکت‌ها را در شعر و فضای درونی شعرا یجاب می‌کند. بعضی وقت‌ها به سراغ شعرگونه‌گی می‌رود. ما در شعرها دعوت به نوعی ایثار و نوعی مقاومت می‌بینیم که بافت شعر نوحه تا امروز را شکل داده است؛ اگر به شعرهای معاصر و ۳۰ الی ۴۰ سال قبل نگاه کنیم، می‌بینیم که چهره اجتماعات پرتنگ تراس است؛ به ویژه اواخر دوره پهلوی دوم یعنی دهه ۵۰ خود را به شدت نشان داد و وجه دیگری از شاعرانگی وارد حوزه مرثیه شد.

نعمتی: نقطه مرکزی شعر بیضا انسان کامل است و به حضرت سیدالشهدا (ع) هم از منظر انسان کامل نگاه می‌کند و در مضمون‌هایی هم که خلق می‌کند به نحوی می‌خواهد آن را با زمان خود تطبیق دهد. از انسان کاملی سخن می‌گوید که چون همیشه یک قدم جلوتر از جامعه خود حرکت می‌کند؛ پس همیشه در جامعه مظلوم است. به همین دلیل بیضا نیز تأثیری را که از جامعه آن روز اردبیل می‌گرفت، منعکس و هشدارگونه حرف خود را بیان می‌کرد. در کتاب‌های تاریخی می‌خوانیم که در اواسط دوره قاجار در اردبیل قریب به ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانوار مستقر بودند. در گذر از عظمت دوره صفوی به دوره قاجار، همه اردبیلی‌ها رفته و فقط ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانوار مانده بودند؛ حتی اگر این سخن را قبول نکنیم و آن را مبالغه‌آمیز بدانیم به هر حال گویای گوشه‌ای

از واقعیت آن روزگار اردبیل است. در اردبیل وضعیت اسفبار و اسفناک بوده و اگرچه در دوره بیضا اوضاع بسیار بهتر شده بود؛ ولی به همین دلیل بیضا نمی‌توانست مخاطب خود را بیابد و بعضاً به دلیل حرف‌هایش مورد آزار قرار می‌گرفت و به او اتهامات واهی می‌زدند.

بعد از آنکه حکومت پهلوی بر سر کار آمد، نوعی آرامش و رفاه (فارغ از جهت‌گیری‌های سیاسی و بدون ورود به حوزه سیاست) بر مملکت حاکم شد و تجارت رونق یافت و نوعی فشرده‌تر نسبتاً مرفه شکل گرفت. طبقه متوسط همیشه مخاطب و متقاضی فرهنگ و شعر هستند؛ بنابراین مخاطبان شعر و



مرحوم استاد تاج الشعرا یحییوی

مرثیه افزایش یافتند و شعر و ادبیات مرثیه نوشتن برای مخاطبان آغاز شد.

اگر بیضا یا شمس عطار تا حدودی برای مخاطب خاص شعر می‌نویسند، شاعری مانند یحییوی با اینکه مضامین، تشبیهات و استعارات عالی خلق می‌کند؛ ولی گوشه چشمی به مخاطب دارد، مخاطبی که افزایش یافته و شعر می‌خواند.

چهره شاخص نسل بعد از بیضا، مرحوم تاج الشعرا یحییوی است که می‌دانیم دردوران جوانی از محضرش استفاده کرده و تأثیرات بسیاری از او گرفته است؛ حتی تعدادی از شعرهایش از لحاظ مضمون و قالب به سطح شعری بیضا نزدیک است. چگونه از این

جریان یحییوی متولد می‌شود؟ آیا می‌توانیم دوره شکوفایی مرثیه اردبیل را این دوره بنامیم؟ برای مخاطبی که با یحییوی آشنا نیست تندیس ادبی یحییوی را چگونه می‌توانیم ترسیم کنیم؟

نعمتی: نظریه‌ای از استاد دکتر شفیع کدکنی در مورد ادبیات کلاسیک فارسی وجود دارد که می‌توان آن را با شعر مرثیه اردبیل تطبیق داد. وی معتقد است که نقطه اوج جریان عرفانی شعر ایران، مولاناست؛ ولی مولانا بداهتاً به وجود نیامده و قبل از او عطار و سنایی حضور داشتند. مولانا می‌گوید: عطار روح بود و سنایی دو چشم او، ما از پی سنایی و عطار آمدیم. مولانا خود

نقطه اوج است؛ ولی سنایی در تصوف و ادبیات عرفانی دوران ساز است، او موجی به وجود آورد که موج دوم آن عطار و موج سوم و نقطه اوج آن مولانا بود؛ اگر این نکته را با شعر مرثیه اردبیل تطبیق دهیم به چند دوران می‌رسیم؛ یکی گرایش‌های عرفانی در حوزه شعر مرثیه که دوران ساز آن صدرالممالکی و نقطه دوم آن شمس عطار و نقطه اوج آن بیضاست؛ سپس به دوران یحییوی می‌رسیم و بعد از او تا به حال ادامه دارد. اولین قدم در این راه را یحییوی برداشته و مضامین اجتماعی و مضامین تغزلی را با زبان شاخص و فاخر وارد شعر مرثیه کرده است. این دوران را یحییوی به وجود آورد و تا به امروز در نقطه اوج مانده است.

سومین دوران نیز با انور آغاز شده است و در کنار او نباید منزوی را فراموش کنیم. این دو شاعر با یکدیگر تفاوت دارند؛ ولی حرکتی را شروع کردند که در نتیجه آن خونی تازه به مکتب مرثیه اردبیل تزریق شد. بعدها با ورود امثال شاهی و عاصم و بختیاری و غیره که شاعران تغزلی و اجتماعی بودند موج نوینی شکل گرفت که ادامه دارد.

شعر مرحوم یحییوی را از بُعد قالب و محتوا چگونه می‌توانیم، تشریح کنیم؟

نظری بقا: شاخص‌ترین ویژگی مرحوم تاج الشعرا حماسی بودن آن و توصیف اتفاقات و ماجراهای عاشوراست؛ یعنی هنگامی که شعر را می‌خوانید به صورت زنده، نمایش و فیلم سینمایی می‌بینید، این را اجرا نمی‌شود مگر با قدرت فوق‌العاده. فردوسی‌گونه صحنه‌های عاشورا را زنده می‌کند، در ضمن با چشم‌پوشی از بعضی ضعف‌ها، محکم‌ترین و استحکام‌آمیزترین شعر در این عرصه و این دوره را، شعرهای مرحوم یحییوی می‌دانم.

از طرفی از آرایه‌های شاعرانه به خوبی و از زبان قوی استفاده کرده است. بحث زبان در شعر نوحه معاصر، بحث طولانی‌ای است. تعدادی از شاعران از امکانات زبانی استفاده نمی‌کنند مثلاً به اینکه «زیبا» چیست و چگونه باید از آن استفاده

خیابا

شماره ۱۰/۹۳

با مطالعه اشعار تاج الشعرا متوجه می‌شویم که او با فردوسی، خاقانی و نظامی آشنا بوده است و از شیوه‌های شعر و مضمون‌سازی و تشبیه و استعارات آنها استفاده می‌کرد و نوآوری‌های خود را داشت تاج الشعرا یک شاعر تصویرساز بود بعضی از تصاویری که در شعرهایش ارائه کرده درجه یک و ناب هستند





کنند توجه ندارند؟ یا چگونه از تکرارگویی پرهیز کنند؟ بزرگ‌ترین آسیب شعر معاصر در حوزه مرثیه، عدم توجه شعرا به مقوله زبان است. به این دلیل که مطالعه ضعیفی دارند و مخاطب آنها نیز کم‌سواد و بی‌سواد هستند و به آن مقوله اهمیت نمی‌دهند. تکرارگویی با واژگان و ترکیبات قدیمی نمی‌تواند شعرا را نجات دهد. برای همین وقتی درباره شعر معاصر مرثیه صحبت می‌کنیم؛ مرحوم تاج‌الشعرا جایگاه بالایی دارد؛ چون قوت و قدرت زبانی داشت.

شاعران بسیاری شعر می‌نویسند، اجرا می‌کنند تا فقط مخاطبان خود را جذب کنند. در آثار شعری ۸۰ الی ۱۰۰ سال پیش مانند دخیل و قمری و صراف، قدرت زبانی و محتوایی موج می‌زند، آثار یحیوی و منزوی مانند طوفان است. چرا شاعران امروز این‌گونه نیستند؟ به این دلیل که از بزرگ‌ترین عنصر تأثیرگذار، یعنی زبان غافل هستند و به قدرت زبان ترکی آگاهی ندارند. مرحوم جلال آل احمد در یکی از مقاله‌های خود می‌گوید: «چیزی که زبان ترکی را نگه می‌دارد، نوحه است». امروز در مقایسه با ۵۰ الی ۱۰۰ سال قبل تفاوت‌های بسیاری دارد؛ به این دلیل که زبان، نهادی اجتماعی است و دائماً در حال تحول و تحرک و تغییر است و امروز باید از امکانات زبان استفاده کرد. به قول شهریار: تونود کوش و خویش را صد کن صد چرا خویش را نود بکند

نعمتی: نکته‌ای که لازم است، به آن توجه شود، این است که وظیفه شعر مرثیه در دوران معاصر تغییر کرده است. در مقایسه مرثیه‌های فارسی با ترکی متوجه می‌شویم که مرثیه‌های ترکی نکاتی دارند که در مرثیه‌های فارسی مطلقاً وجود ندارد. خبرنوشتن و حتی نوشتن شعر در قالب مسمط و نقل وقایع عاشورا در مرثیه فارسی وجود ندارد؛ به این علت که از دوره بیضا تا به امروز، شاعران وظیفه خود را انتقال اخبار عاشورا به زبان شعر می‌دانستند؛ چون عامه مردم مقتل‌ها را نمی‌خواندند؛ بنابراین مرجع و محل اطلاع مردم از وقایع عاشورا شعر شعرا و یکی از وظایف شعر، انتقال اخبار حوادث و وقایع عاشورا به زبان مرثیه بود. در دوره معاصر وظیفه شعر مرثیه فقط انتقال اخبار، اطلاعات و رویدادهای روز عاشورا نیست، پیغام عاشورا، معنای عاشورا، نکات مغفول مانده عاشورا باید مورد توجه باشد. جز عده‌ای معدود، دیگران این موضوع را درک نکرده‌اند که جزو آسیب‌های شعر مرثیه معاصر اردبیل محسوب می‌شود؛ البته باید اشاره کنم که «خبر» نوشتن باعث شده که مکتب مرثیه اردبیل با مرثیه شهرهای دیگر متفاوت باشد.

یکی از وظایف عمده مرثیه اردبیل انتقال اخبار عاشورا بود، شاعرانی مانند یحیوی، منزوی، انور و مضطر در اشعار خود اخبار را انتقال

می‌دادند؛ اما شاعرانی مانند یحیوی، منزوی و انور با آنکه اخبار عاشورا و مابعد آن را به مردم منتقل می‌کردند؛ ولی شعر را فدای خبرگویی نکردند؛ اما شاعرانی در قالب وزن و قافیه فقط خبر را به صورت منظوم منتقل کرده‌اند و از زیبایی و تکنیک اجرای شعر غافل ماندند. برای همین اشعار یحیوی، انور و منزوی هنوز خوانده می‌شوند و در میان مردم مخاطب دارند؛ چون شعریت شعر را فدای خبر نکرده‌اند؛ اگر شعر مرثیه بخواهد در اوج بماند و شکوفا شود مجبور است اقتضائات روز را در نظر بگیرد؛ همان‌طور که شاعران گذشته اقتضائات دوره خود را در نظر می‌گرفتند.



مرحوم استاد منزوی

نظری بقا: جزئی‌نگری به عاشورا، حضور پررنگ اصحاب عاشورا در مرثیه‌ها و به تبع آن تأکید بر روایت در شعر عاشورایی معاصر و پررنگ‌تر از اینها برانگیختن عواطف مخاطب با توسل به زبان عامیانه جزء ویژگی‌های شعر معاصر اردبیل است که در اشعار شاعران گذشته کم‌رنگ بود. در اشعار یحیوی و تاج‌الشعرا تحریک عواطف مخاطبان به هر نحو دیده نمی‌شود؛ متأسفانه امروز اشعار به سمت ضجه‌مویه حرکت کرده که جزو آسیب‌های عمده شعر معاصر مرثیه است.

به نظر می‌رسد، یکی از اشتباهات نسل جدید شاعران این است که تصور می‌کنند شاعرانی مانند انور و منزوی به دلیل نداشتن تحصیلات آکادمیک، بی‌سواد بوده و مطالعاتی نداشتند؛ بنابراین به دنبال مطالعه و تلاش عالمانه نمی‌روند؛ در حالی که ردپای جریانات عظیم ادبی از جمله فردوسی، خاقانی، صائب در آثارشان مشهود است. چه توصیه‌ای برای مخاطبان دارید؟

نظری بقا: با مرحوم انور نشست و برخاست بسیاری داشتیم؛ چون از ۱۳ الی ۱۴ سالگی وارد دنیای شعر و شاعری شدم و به انجمن آل محمد می‌رفتم. مرحوم انور، پشت پرده، شاعران به ویژه جوانان را تشویق می‌کردند. رودرو نمی‌گفتند؛

اما می‌شنیدیم که چنین است. شعرا در حجره مرحوم انور جمع می‌شدند و یک بار شاهد بودم که در صحبت‌هایشان می‌گفتند که به دنبال اصل کتاب صابر هستم، هر چقدر هم که هزینه آن باشد، پرداخت می‌کنم! نتیجه آن این است که مرحوم انور به هر نحوی سراغ نسخه‌های اصل بودند که غیر از انگیزه مطالعه ناشی نمی‌شود. انور انگیزه مطالعه بالایی داشت و به مقاتل آشنا بود. برای خبرنگویی از مقاتل استفاده می‌کرد.

از آسیب‌های شعر معاصر، نخواندن مقاتل است. شاعران از روی شاعران دیگر می‌نویسند و چیزهایی هم اضافه می‌کنند بدون اینکه آشنایی داشته باشند. بعضاً به دلیل خلق صحنه‌های احساسی، کلماتی که پشتوانه‌ای هم ندارند، استفاده می‌کنند؛ البته تعدادی از شاعران قوی و آینده‌ساز داریم که اهل مطالعه هستند؛ اما در عمومیت چنین وضعی حاکم نیست؛ چون مخاطبان بی‌سواد هستند و این مخاطبان هستند که مسیر را به شاعر نشان می‌دهند، شاعران بی‌سواد و مخاطبان بی‌سواد مشخص نیست که چه زمانی به قله‌های بزرگ در حوزه شعر عاشورایی خواهیم رسید.

نعمتی: با مطالعه اشعار تاج‌الشعرا متوجه می‌شویم که او با فردوسی، خاقانی و نظامی آشنا بوده است و از شبیه‌های شعر و مضمون‌سازی و تشبیه و استعارات آنها استفاده می‌کرد و نوآوری‌های خود را داشت. تاج‌الشعرا یک شاعر تصویرساز بود. بعضی از تصاویری که در شعرهایش ارائه کرده، درجه یک و ناب هستند و ماندنی برای آنها پیدا نمی‌شود که اوج فصاحت و بلاغت و اوج تصویرسازی را نشان می‌دهد؛ بنابراین تاج‌الشعرا دارای پشتوانه غنی ادبی بود و نمی‌توان به وی شاعری بی‌سواد گفت. امروز تحصیلات آکادمیک، معیار سواد قرار گرفته است؛ در حالی که کسانی عنوان دکتری و فوق‌لیسانس را یدک می‌کشند؛ اما نمی‌توانند حتی یک شعر را از رو بخوانند. تحصیلات آکادمیک مهم نیست، تاج‌الشعرا، باسواد بود. شعر او دلیل آن است. انور و منزوی نیز با آنکه تحصیلات آکادمیک ندارند به همین شکل هستند. ردپای صائب تبریزی در اشعار منزوی کاملاً مشهود است؛ بنابراین منزوی، اشعار صائب تبریزی و انور، سبک هندی را بسیار مطالعه کرده است و با شاعران معاصر و شاعران اکثر نقاط ایران اعم از تبریز، گیلان و زنجان حتی شاعرانی غیر مرثیه‌سرا، اشخاص اهل تحقیق، روزنامه‌نگاران و مؤلفان تعامل داشته‌اند. وجود اشعار عربی در میان اشعار منزوی، یحیوی و انور نشان‌دهنده آن است که آنها با مقاتل و مراجع عربی آشنایی داشتند.

نظری بقا: سعدی زمان، حسینی تبریزی در آثار

خود پانویس می نوشت که مثلاً این خبر را از این کتاب دریافت کرده است؛ یعنی یک روش بسیار عالی عالمانه اتخاذ کرده بود که بعد از او متأسفانه هیچ کس نه این راه را رفته و نه به آن توجه کرده است. پانویس کردن اثر را علمی تر و ارزش و عمق می بخشد.

برای برون رفت از این مشکل و حل معضل

رونویسی و کپی های ضعیف چه باید کرد؟
نعمتی: علت عمده مشکلات این است که به خودمان زحمت مطالعه و اندوختن دانش و دانستن زبان و تقویت اطلاعات نمی دهیم. شاعران خود را تابع مخاطبان کرده اند؛ در حالی که مخاطب باید تابع شاعر باشد. مخاطب باید خود را بالا بکشد تا گفته های شاعر را درک کند. شاعر خود را به قدری پایین می کشد تا مخاطب او را درک کند که این آفت بزرگی است و سانتی ماننا لیسیم، احساس گرایی و تحریک عواطف مردم، گریاندن مردم به هر قیمت، حتی نوشتن خبر دروغین و حرف تکراری، شگردهای تکرار کردن و به به شنیدن از مردم و انعام و صله دادن و خلعت دادن مردم باعث شده که شاعر خود را در حد مخاطب پایین آورد؛ در حالی که شاعر باید مخاطب را به حد خود برساند، چنین آفتی مانع از پیشرفت مرثیه امروز شده است.

نظری بقا: چرا همیشه شاعر باید به سمت مخاطب برود. یک شاعر عاشورایی باید خود را ارتقا دهد تا مخاطب به طرف او بیاید. شاعر نباید پس رو باشد؛ اگر شاعر خود را ارتقا ببخشد؛ مخاطب نیز همراه او رشد می کند، آن وقت است که می توانیم، بگوییم که در آینده با شاعران مبرزی مانند یحییوی ها، منزوی ها، انورها، شاهی ها مواجه خواهیم شد؛ وگرنه اتفاق خاصی نخواهد افتاد. یک آفت بزرگ نیز، تولید انبوه است؛ وقتی مجبور باشیم در هر جایی شعر بخوانیم؛ پس وارد عرصه تولید انبوه شده ایم و کیفیت شعرمان را از دست خواهیم داد. مولوی می گوید؛ مهلتی بایست تا خون شیر شد.

آسیب دیگر، فقدان باور عمیق به حقیقت عزاداری از سمت شعری مرثیه پرداز است! پرداختن به مقوله عاشورا باید از درون بجوشد؛ اگر احساس کنم که در اینجا درآمد و شهرتی دارم، طبیعی است اثری که من خلق خواهم کرد در نفوس تأثیری نخواهد داشت. اشعاری که در چنین فضاهایی نوشته می شوند نه در شاعر به عنوان تولیدکننده و نه در مخاطب به عنوان مصرف کننده تأثیر ندارند. رمزی در این بین وجود دارد که چرا آثاری که یحییوی و منزوی و انور خلق کرده اند با توجه به گالیه خودشان از پیدا کردن مخاطب، هیچ زمان مغلوب مخاطب نشده اند آیا به معرفت درونی و باور عمیق آنها بازمی گردد؟

نعمتی: شاعران گذشته از مخاطبان مستغنی بودند؛ یعنی معیشت شان مطلقاً از این راه تأمین نمی شد. استغنائی فکری و روحی و حتی عاطفی داشتند؛ حتی اگر دو نفر هم در مجلس شان حضور داشتند برای آنها شعر می خواندند. با آنکه گوشه چشمی به مخاطب داشتند برای اینکه بدون مخاطب، انتقال معانی شعر تحقق پیدا نمی کند؛ ولی تمام و کمال خود را در اختیار مخاطب نمی گذاشتند. دیگر اینکه آنها ایمان و باور عمیق داشتند که آنچه از دل برآید لاجرم بر دل نشیند و باورمند و عمیقاً درمند بودند.

حاشیه ای به گفته ام می زنم و آن اینکه «درد» نکته مهم و عنصر غایب در مرثیه امروز است. مرثیه امروز برای آنکه عواطف مردم را تحریک کند فقط به وقایع روز عاشورا اکتفا کرده و به قبل از عاشورا توجهی ندارد؛ جز موارد معدودی که آنها نیز عاطفی هستند. به زندگی امام حسین (ع)، سخنان ایشان به چهره هایی مانند حضرت علی اکبر (ع)، حضرت ابوالفضل (ع)، حبیب این مظاهر، مسلم بن عوسجه پرداخته نشده است؛ چند ساعتی از حوادث عاشورا سخن می گویم و در شخصیت های عاشورایی به چند چهره اکتفا می کنیم.

از حبیب بن مظاهر بسیار کم سخن می گویم و درباره حر به چند شعر اکتفا می کنیم؛ ولی درباره مسلم بن عوسجه حتی یک شعر هم نشنیده ام با از حضرت قاسم (ع) فقط در همین اندازه که ناکام بود و می خواست عروسی کند، نشنیده ام! حضرت امام سجاد (ع) را با عرض پوزش از آن حضرت، فقط یک بیمار می دانند. مرثیه را به محدوده روز عاشورا خلاصه کرده ایم؛ در حالی که دامنه آن گسترده است و چهره ها نیز بسیار اند.

چه نسخه ای برای اصلاح وضعیت

موجود می توان پیشنهاد داد؟

نظری بقا: اگر به صورت تیتروار بخواهم بگویم انجام این کارها اساسی و لازم است:

۱. تأسیس نهادی برای تدوین تاریخ و ادبیات مرثیه در آذربایجان
۲. متون کلاسیک مرثیه تصحیح شده و باید تعدادی از استادان این حوزه زیر چتر همان نهاد آنها را پالایش کنند.
۳. دایر کردن کارگاه های شعر عاشورایی. قدمی که حوزه هنری استان اردبیل برداشته در تاریخ شعر عاشورایی اردبیل بی سابقه است و باید بحث های جلسات ثبت و ضبط شوند.
۴. تجدید نظر در شیوه چاپ کتب مرثیه
۵. اهتمام خود شاعر. اهتمام کافی و وافی خود شاعران برای آموزش صحیح فنون شعری که می توان از همان گارپاه ها با نقد به دست آورد.

نعمتی: شکاف عمیقی میان نسل گذشته ادبیات و شعر اردبیل و نسل جوان شعر و ادبیات اردبیل وجود دارد که این شکاف از ابتدا وجود داشته است؛ ولی این شکاف به لطف دوستان کمی کمتر شده است، ۲۰ الی ۳۰ سال پیش این شکاف خیلی جدی بود. مرحوم انور کمی این شکاف را ترمیم کرد؛ اما پس از او این شکاف ادامه یافت تا اینکه ۲۰ سال پیش جریانی به وسیله استاد انلچی و استاد عاصم در فرهنگسرای وثیق مقدم به وجود آمد و کم کم میان نسل قدیم و جدید نوعی آشتی و فضای ملاطفت به وجود آورد که نسل قدیم در نسل جدید و نسل جدید در نسل قدیم تأثیر مفید گذاشتند؛ مثلاً اشعار آقایان هادی، غفاری، تقائی، عاصم و شاهی را بررسی می کنیم و می بینیم که رگه هایی از شعر نو، فکر نو، تصویرهای نو، مضامین نو به کرات دیده می شوند. شاعران نسل میانی مانند آقای بقا، نیکفال، الهوردی زاده، الفبایی و چند نفر دیگر دارای پشتوانه ادبیات غنی و رابطه خوبی با شاعران نسل گذشته دارند که باعث شده تا شکاف میان آنان ترمیم شود.

قدم اول، مکتوب کردن فرهنگ است. چاپ منقح و با کیفیت آثار شاعران گذشته و شاعران جدید بسیار ضروری است.

دومین قدم، غنی سازی منابع است. تاریخ ادبیات، تاریخ مرثیه اردبیل، تاریخ ادبیات آذربایجان باید تدوین شوند تا بتوانیم قدم های دیگر را برداریم و اینکه باید سعی کنیم شاعرانی را که در عرصه غیر مرثیه فعال و شاعران توانمندی هستند به مرثیه جذب کنیم تا مناظر و افق های جدیدی باز و اثرهای جدیدی خلق شوند.

فراموش نکنیم، عده ای از شاعران که در دهه ۳۰ الی ۴۰ وارد عرصه مرثیه شدند، باعث خروج مرثیه اردبیل از بن بست شدند و امروز نیز چنین حرکتی می طلبد.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



چرا همیشه شاعر باید به سمت مخاطب
برود یک شاعر عاشورایی باید خود را ارتقا
دهد تا مخاطب به طرف او بیاید شاعر نباید
پس رو باشد اگر شاعر خود را ارتقا ببخشد
مخاطب نیز همراه او رشد می کند آن وقت
است که می توانیم بگوییم که در آینده با
شاعران مبرز میمانند یحییوی ها، منزوی ها،
انورها، شاهی ها مواجه خواهیم شد

آشنایی شما با تعزیه و عزاداری از چه طریقی بود و علاقه به نوحه خوانی چگونه در شما ایجاد شد؟

من در خانواده‌ای مذهبی و حسینی متولد شدم و در همان فضا رشد و تربیت یافتیم و این را مدیون پدر و مادر هستم که از عاشقان اباعبدالله (ع) بودند. در آن زمان در منزل ما به صورت مستمر مراسم روضه خوانی برگزار می‌شد. پدرم در روز عاشورا

زمان در اردبیل ایستگاه رادیو وجود نداشت و مردم صدای اذان را از پشت بام‌ها می‌شنیدند.

به غیر از شما در میان اعضای خانواده تان کسان دیگری هم از صدای خوب بهره داشتند؟

بله. عمو و دایم‌ام صدای خوبی داشتند؛ همچنین مادرم صوت دلنشینی داشت. گاهی اوقات در خانه برای خودش روضه امام حسین (ع) را

شاه بیت خوانده بودم و به تدریج بعد از مدتی اضطراب در من فروکش کرد. بعد از آن هفت یا هشت سال مطلقاً برنامه رسمی اجرا نکردم؛ ولی در هیئت‌های سیدالشهدا (ع) و عباسی شرکت و تلاش می‌کردم در زمینه مداحی بیشتر رشد کنم. آن زمان سرپرست هیئت عباسی، مرحوم حاج محمد تمدنی، پدر حاج باقر تمدنی بودند. به نحوه نوحه خوانی ایشان گوش فرامی‌دادم. چند سال بعد در جایی نوحه می‌خواندم که مرحوم انور مرا صدا زد و مرا تشویق کرد. توسط ایشان به هیئت حسینی

افزایش سطح کیفیت هیئات مذهبی عزم همگانی و کار حساب شده می‌خواهد

نگاه معرفت شناسانه به نوحه خوانی

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳

گفت‌وگو با شهروز بیوک آقازاده اردبیلی *

«شهروز بیوک آقازاده اردبیلی» از نوحه خوانان معروف اردبیل است که با اثر عاشورایی «در ویرانه ده دورما» به اشتهار قابل توجهی در این زمینه رسید. وی معتقد است که نوحه خوان همیشه باید در حال خلایق، مطالعه و جست و جو باشد. به عقیده ایشان باید با افزایش سطح کیفیت هیئات مذهبی آنها راه کارگاه‌های ساخت انسان‌های معنوی تبدیل کرد و این عمل به عزم همگانی و کار حساب شده و با دقت نیاز دارد. در گفت‌وگو با ایشان درباره نوحه خوانی در اردبیل و نحوه ورود ایشان به این عرصه پرسیدیم. در ادامه، گفت‌وگوی خیمه با شهروز بیوک آقازاده اردبیلی را بخوانید:



راه پیدا کردم. ایشان در هیئت سیدالشهدا (ع) نیز بسیار زحمت مرا کشیدند.

به صورت غیر مستقیم مداحی و نوحه خوانی فراگرفتید؟

بله. آن زمان کلاس رسمی برای آموزش مداحی وجود نداشت و بیشتر به خود فرد بستگی داشت که چقدر مستعد و علاقه مند به مداحی باشد که به دنبال آن برود. من شب و روز تلاش می‌کردم، گاهی اوقات هم در اطراف شهر زرناس کنونی تمرین می‌کردم. بعد از مدتی که زمان سربازی فرارسید برای خدمت به مشهد اعزام شدم. هر روز بعد از انجام وظیفه در پادگان به حرم امام رضا (ع) می‌رفتم و در آنجا مداحی می‌کردم. به ویژه در ایام اربعین برای دسته‌های سینه زنی نوحه می‌خواندم و از آنجا بود که به طور حرفه‌ای مداحی را فراگرفتم. بعد از آنکه به اردبیل آمدم، توسط یکی از دوستان پدرم به محله چراغعلی راه پیدا کردم و چهار سال برای آن محله نوحه خوانی کردم.

فضای مداحی در گذشته چگونه بود، آیا حس و حال خاصی داشتید؟

می‌خواند، صدای حزینی داشت؛ همچنین دایمی‌های مادرم نیز صدای گرمی داشتند که یکی از آنها مرید مولا علی (ع) بود و در مراسم رسمی و مجامع در مدح مولا شعرخوانی می‌کرد. من در کودکی در ایام محرم وقتی که محله سیدآباد در بازار اردبیل عزاداری می‌کرد در مسیر حرکت از جلوی مسجد تا پیرعبدالملک برای بچه‌های هم سن و سال خود شاه بیت می‌خواندم.

دسته طفلان به صورت جداگانه بود؟

خیر. دسته رسمی وجود نداشت. من حدود ۵۰ الی ۶۰ کودک را جمع می‌کردم و برای آنها شاه بیت می‌خواندم و آنها تکرار می‌کردند.

مداحی را چگونه آغاز کردید؟

تقریباً ۱۳ سال داشتم که در روستای خودمان به صورت افتخاری مداحی می‌کردم و سپس به اردبیل آمدم.

اوایل که نوحه خوانی می‌کردید چه حسی و حالی داشتید؟

دلهره و اضطراب داشتم؛ اما چون برای بچه‌ها

مراسم احسان داشت؛ همچنین صندوق‌هایی به نام حضرت زهرا سلام الله علیه و حضرت زینب کبری سلام الله علیه تأسیس کرده بودند که در در قهوه‌خانه‌ای در محله پیرعبدالملک قرار داشت و مردم در طول سال نذرهای خود را داخل این صندوق‌ها می‌ریختند و پدرم با همراهی دوستان آنها را جمع‌آوری و در سالروز شهادت حضرت زینب سلام الله علیه و حضرت زهرا سلام الله علیه مراسم احسان برگزار می‌کردند. من از دوران کودکی این مراسم را از نزدیک می‌دیدم.

در ایام محرم، حال و هوای خاصی در محله سیدآباد وجود داشت؛ چون محله سیدها بود و همه عشق و ارادت خاصی به پیشگاه حضرت اباعبدالله (ع) داشتند. نوحه‌خوانان بزرگی چون مرحوم حاج غلام ترابی و حاج قدرت جوادی که از دوستان مرحوم پدرم بودند در منزل ما روضه می‌خواندند و مداحی می‌کردند. من پشت صندوق‌هایشان می‌نشستم و با دقت تمام گوش می‌دادم. اشعار و ابیات را حفظ و در منزل تمرین می‌کردم؛ وقتی ۱۰ ساله شدم می‌توانستم شاه بیت را به درستی بخوانم؛ همچنین برای تمرین بیشتر در پشت بام خانه مان اذان می‌دادم؛ چون در آن



شکر دارد؛ البته گفتن چنین چیزی ساده است؛ ولی در عمل به عزم همگانی و کار حساب شده و با دقت نیاز دارد.

کارشناسان معتقدند مداح و نوحه خوان بالاخص نوحه خوانان جوان باید تغذیه فکری شوند و به نسبت مخاطب جلو باشند، در این مورد چه می توان کرد؟

کاملاً درست است. اخیراً با تشکیل شورای هیئت های مذهبی، نظارت بر هیئت ها افزایش یافته و مداحان باید با گذراندن دوره های پیش بینی شده، توانایی و مهارت لازم را کسب کنند تا اجازه اداره دسته عزاداری را داشته باشند؛ اما بسیاری از هیئت ها و مداحان، این مسیر را طی نکرده اند که نیازمند اعمال بعضی محدودیت ها و ترغیب برای گذراندن این کلاس ها و دوره ها است.

شما همه تلاش خود را به عنوان رئیس کانون مداحان استان در این مسیر مصروف داشته اید؟

بله. تلاش آغاز شده است، با بزرگان و پیشکسوتان این رشته جلسه خواهیم داشت تا از راهنمایی آنها استفاده کنیم. برای حدود ۸۰ نفر از مداحان جوان برنامه خواهیم داشت و در مورد چگونگی آموزش مبتدی ها تصمیماتی اتخاذ شده است که ان شاء الله عملی خواهد شد. روی این مسئله کار می کنیم تا به تقویت محتوایی دست یابیم، هر چند کار بسیار سختی است.

پس هنوز در ابتدای کار قرار داریم؟

بله. چند سالی است که شروع کرده ایم و همه اتحاد نظر داریم که باید روی این موضوع کار شود. سال گذشته در پنج شهر کلاس آموزشی برگزار شد. امسال قبل از ماه محرم در شهرهای خلخال، مشگین، گرمی و پارس آباد، ۱۰ روز کلاس های آموزشی برگزار و از اساتید برجسته شعر و نوحه خوانی استفاده شد.

تلاش می کنیم تا در بسیاری از زمینه ها کلاس های آموزشی داشته باشیم و به ارتقاء مسائل علمی و اخلاقی، مسائل شخصیتی و رفتاری، انتخاب پوشش، انتخاب شعر و نیاز مخاطب کمک کنیم. برای هر کدام از این زمینه ها پنج روز آموزش داشتیم، مخاطبان مداحان کارشناس هستند و باید آنها را در نظر بگیریم.

در مورد اینکه نوحه خوان باید در اوج کار، خدا حافظی کند چه نظری دارید.

حتماً باید در اوج کنار بکشد تا خطرات دوران نوحه خوانی اش در اذهان باقی بماند و تجربه اش را به جوانان انتقال دهد. مکتب و هیئت رازنده نگه دارد و نیرو سازی کند.

* رئیس کانون مداحان و شعرای آیینی استان اردبیل

را برای اجرا پیدا کردم.

آیا می توان اثر عاشورایی «درویرانه ده دورما» را نقطه آغازی برای اشتها ر شهرو زارد بیلی به حساب آورد؟

بله، من آن را در سال ۶۱ اجرا و در آن سال ها هم موفقیت های بسیاری کسب کردم.

شعر این اثر از چه کسی است؟

این شعر از آقای تقایی است، روزی به قطعه ای گوش می دادم که در قسمتی از آن شنیدم که می گفت: «بله عملی دایانما»، ناگهان به ذهنم خطور کرد که می توانم این قسمت را در نوحه به کار ببرم. با این تفاوت که گفتیم «بوقدر عملی دایانما» و بعد با ابتکار آقای تقایی شعری را آماده کردیم و در سال ۶۱ برای اولین بار آن را اجرا کردم که با استقبال بی نظیری روبه رو شد. هنوز هم که در سایر نقاط کشور برنامه اجرا می کنیم آن قطعه را از من درخواست می کنند.

چند آهنگ نیز ساخته و یکی از آنها را تقدیم استاد عزیز آقای تمدن کردم که آن هم با استقبال مردم روبه رو شد. شعرش از سروده های مرحوم استاد منزوی است؛ «آنا مگر نه ایستیه. دیم بابام اوتاندی گلمدی» و الحق آقای حاج باقر تمدن آن را با زیبایی تمام در مقابل مسجد جامع اجرا کرد، به جرئت می توانم بگویم به مراتب از خود من زیباتر اجرا کردند.

روند کنونی نوحه خوانی در اردبیل را چگونه ارزیابی می کنید؟

روند کنونی بسیار نگران کننده است؛ گرچه حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام)، حافظ دستگاه عزاداری است؛ اما برخی از نوحه خوانان امروزی دچار غرور کاذب شده اند. برخلاف دوران گذشته، عده ای از عزیزان در بدو شروع مراسم، کتاب را باز و شعری انتخاب می کنند؛ در حالی که در گذشته این گونه نبود. مداح و نوحه خوان باید مطالعه مستمر داشته باشند، قبل از برنامه آمادگی پیدا کنند و آنقدر روی شعر تسلط داشته باشند که آن را حفظ کنند و مخاطب خود را بشناسند و همیشه در حال خلاقیت و مطالعه و جست و جو باشند.

نظر تان درباره ارتقای کیفیت هیئت ها چیست؟ با توجه به اینکه در گذشته هیچ نهاد نظارتی ای وجود نداشت؛ اما امروز وجود دارد.

در این مورد مشکلاتی وجود دارد. کثرت نامتوازن هیئت ها و چگونگی مدیریت و سرپرستی آنها و خط فکری و ذهنی ای که برای مخاطب ترسیم می کنند؛ اگر بتوان نه با حذف این هیئت ها، بلکه با افزایش سطح کیفیت، آنها را به کارگاه های ساخت انسان های معنوی تبدیل کرد، جای

تازه کار بودم و به دلیل انتظار بالای مردم، جرئت نمی کردم، مداحی کنم. گاهی اوقات در هیئت ها برنامه اجرا می کردم؛ ولی به طور رسمی برای محله ها مداحی نکرده بودم. روز اول محرم در هنگام مداحی برای محله چراغعلی در مسجد گازران (اونچی میدان) جوانی و بی تجربه ای کردم و شاه بیتتی که مناسب شب اول محرم نبود را نادانسته برای اجرا انتخاب کردم، غافل از اینکه طبق روال معمول مداحان باید در شب اول محرم، نوحه حضرت علی اکبر (علیه السلام) را بخوانند. بعد از پایان نوحه، مرحوم آقای مهرانی (ریش سفید محله) به دلیل اجرای خوب مرا تشویق کرد؛ سپس گوش مرا گرفت و به من تذکر داد. هنوز هم بعد از گذشت سال ها وقتی در جایی مداحی می کنم یاد آن روز می افتم و به خودم یادآوری می کنم که باید از قوانین و ضوابط مداحی تبعیت کنم. آن مرحوم به من گفت در این مجلس نباید این شاه بیت را می خواندی! هر وقت وارد مجلس شدی پیرس و ببین که نوحه خوانان قبل از تو چه موضوعی خوانده اند.

آن زمان ترتیبات خاصی قائل بودند؛ مثلاً اگر در ابتدا وداع می خواندند، باید بعدش غارت خوانده می شد و سپس نوبت کوچ بود و در آخر، شام غریبان خوانده می شد؛ اما متأسفانه امروز شاهد از بین رفتن همه این قوانین و سنت ها هستیم و همه آن افرادی که نکته سنج بودند و به شدت تابع سنت های اصیل و زیبای محرم، امروز از میان ما رفته اند.

مراحل رشد را در این مسیر چگونه طی کردید؟

همان طور که عرض کردم در ابتدای راه پریچ و خم نوحه خوانی بیشتر به حاج غلام ترابی و حاج قدرت جوادی توجه داشتم و بعدها با حاج اکبر ساجدی همراه شدم که دارای رویه نوحه خوانی خاص و زیبایی هستند. از ایشان بسیار تأثیر می گرفتم و تمام ریزه کاری های نوحه را از ایشان آموختم. خودم هم در همه مجالس هیئت عباسی و حسینی شرکت می کردم و به اساتید به ویژه آقای حاج محمد تمدن توجه می کردم که چه چیزی و چگونه می خوانند. در واقع از هیئت ها به عنوان کلاس مداحی و نوحه خوانی استفاده می کردم. متأسفانه مداحان امروز به این مهم توجه ندارند. یکی از استادانی که همچنان مدیون زحماتش هستم حاج رحیم حیدری است؛ واقعاً آن زمان و امروز شخصاً درس های بسیاری از ایشان آموختم.

از چه زمانی سبک و رویه مداحی خود را مشخص کردید؟

تقریباً از سومین سالی که در محله چراغعلی بودم شروع به این کار کردم و بیشتر به ابتکار خود تکیه داشتم. سبک ها، آهنگ ها و ردیف های جدیدی

حسین علیه السلام؛

مجدد دست نیافتنی

گفتاری از آیت الله سید حسن عاملی *

می شد؛ این عالم برهم می خورد. امام صادق علیه السلام فرمود: «... ولو لا دفع الله الناس ببعض لفسدت الارض» شما را می گوید، عزاداری شما، گریه شما و ولایت شما را می گوید.

چرا بر مصائب حسین علیه السلام گریه می کنیم؟ چون پیغمبر صلی الله علیه و آله گریسته است. ما هیچ وقت در سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله قائل به تبعیض نمی شویم «نومن ببعض و تکفر ببعض»^۱ اهانت بسیار موهن به ساحت پیامبر صلی الله علیه و آله است. ما در گریه بر حسین علیه السلام اهل سنتیم، آنهایی که عزاداری ما را تخطئه می کنند در واقع پیغمبر صلی الله علیه و آله و سنت او را تخطئه می کنند. تبعیض در سنت، هواپرستی است نه عمل به سنت. مخالفت با سنت پیامبر صلی الله علیه و آله فتنه و عذاب می آورد؛ همچنان که خداوند در قرآن می فرماید: «فلیحذر الذین یخالفون عن امره أن تصیبهم فتنه أو یصیبهم عذاب أليم».

پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «خدا می خواهد به واجباتش عمل شود. من می خواهم به سنتم عمل شود.» سنتی که نه یک بار بلکه به طور مکرر از ایشان دیده شده است و چنان بر حسین علیه السلام گریسته که امت را در حیرت فرو برده است، اهل بیت علیهم السلام نیز گریه های محیرالعقول بر حسین علیه السلام داشته اند. از شما مداحان بزرگ و پیروغلامان گرامی می پرسم؛ آیا تا به حال در عزای خودتان کسی را داشته اید که آن قدر گریه کند که چشمش مجروح شود؟ امام رضا علیه السلام فرمود: «ان یوم الحسین أفرح جفوتنا»^۲ دنبالش خیلی سخت است «و اذل عزیزنا»^۳. از استادام حضرت آیت الله میانجی سؤال کردم؛

ذکر مصائب حسین علیه السلام تاریخی به قامت خلقت این عالم دارد، اول ذاکر مصائب حسین علیه السلام حضرت باری تعالی و اول ملک عالم نسبت به موسی و حضرت جبرئیل نسبت به حضرت آدم بوده است. خداوند همه انبیاء را برای یاد مصیبت و عرض ادب به ساحت قدسی حسین علیه السلام به کربلا آورده است. «ما من نبی الا و قد زار کربلا»^۱ همه انبیاء به دو نقطه آورده شده اند «کعبه و کربلا»^۲ و این اشتراک، سری دارد. در باطن این عزاداری و آداب، حقیقتی بسیار با عظمت نهفته است. این چه دستوری است که به ما داده اند؛ «حتی تزهق انفسکم»^۳ چنان بگریید که ... اگر کسی به زیارت حسین علیه السلام نائل شد ... «فقد ادى حقنا»^۴ آیا می شود حق امامت را ادا کرد؟!

هیچ گریه ای در عالم شرافت، گریه بر ابا عبدالله الحسین علیه السلام و شرافت گریه شیعه نیست. گریه شیعه اصلی ترین فاجعه ای است که بر بشریت وارد شده و اصلی ترین بدبختی تاریخ بشریت است، اصلی ترین تراش با عظمت بشریت را از دستش گرفتند.

دعای ندبه، ندبه بشریت است بر خرابه های بسیار وحشتناکی که بر جامعه آرمانی نبوی درست کرده اند. آمده است؛ اگر یک قطره اشک از عزای حسین علیه السلام بر جهنم بیفتد «لاطفات حرها»^۵ حرارتش را خاموش می کند. پشت این گریه ها، پیام بسیار فاختری وجود دارد؛ اگر این گریه ها نبود و امت دست به دست هم می داد و بر جنایتی که بر اهل بیت علیهم السلام در کربلا گذشت راضی

خیابان

شماره ۱۰۸/مهر ۹۳



پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: خدا می خواهد به واجباتش عمل شود من می خواهم به سنتم عمل شود سنتی که نه یک بار بلکه به طور مکرر از ایشان دیده شده است و چنان بر حسین علیه السلام گریسته که امت را در حیرت فرو برده است، اهل بیت علیهم السلام نیز گریه های محیرالعقول بر حسین علیه السلام داشته اند



«اذل عزیزنا»؛ «کربلا عزیز ما را ذلیل کرد»، مراد چه کسی است؟ چشمانش پراز اشک شد و گفت: مراد حضرت زینب سلام الله علیه است. حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه شریف فرمودند که به جای اشک بر تو خون گریه می کنم. «فلا تدبک صباحا و مساء، ولا بکین لک بدل الدموع دما»، چرا؟! این چرا را باید بفهمیم، بشریت باید بفهمد. قلبی که خازن وحی از آدم تا خاتم بود؛ خون این قلب در کربلا ریخته شد، خداوند فرمود: «جعلته خازن وحیی» حضرت زهرا سلام الله علیه در دوران بارداری خود آگاه شد که عاقبت فرزندش چه خواهد شد، بسیار غصه خورد و فرمود؛ خدایا فرزندم تشنه در کنار آب زیرسم اسبها پایمال خواهد شد. خداوند او را تسلی داد و فرمود: «زهرا! مزد خون گلوی حسین علیه السلام تو، امامت است». زهرا سلام الله علیه عرض کرد، راضی هستم. خداوند متعال در تولد حسین علیه السلام هشت مدال داد. یکی از آن مدال ها این بود که قلب حسین علیه السلام را خزینة وحی از آدم علیه السلام تا خاتم علیه السلام قرار داد. کل وحیی که بر ابناء آدم نازل شد، همه در قلب حسین علیه السلام قرار گرفت. چه خونی در کربلا ریخته شد؟! خداوند در قرآن فرمود: «و من قتل مظلوماً فقد جعلنا لولیه سلطاناً فلا یسرف فی القتل»^{۱۲} به کسی که عزیزش کشته شده است اجازه می دهیم که انتقام بگیرد؛ اما روایت ما فرمود؛ اگر حضرت صاحب عجل الله تعالی فرجه شریف ظهور کند و کل دنیا را در برابر آن خونی که در کربلا ریخته شده از میان ببرد، «لم یکن سرفاً»^{۱۳} در کربلا تمام بشریت کشته می شوند.

ما چه کسی را از دست دادیم، بشریت چه کسی را از دست داد. عزیزان، ما باید مواظب باشیم. دشمن می خواهد حسین علیه السلام را از دست ما بگیرد. یکی از مدیران شبکه وهابی گفت؛ بنا داریم یک چیز را از آنها بگیریم؛ اگر آن را گرفتیم همه چیز را گرفته ایم و آن هم حسین علیه السلام است. آیا شما می توانید حسین علیه السلام را از ما بگیرید؟ «هیهات خاب ظنکم و طاش سهمکم!!» آن زمانی که راه را بستند، گفتند؛ نمی گذاریم کسی برود کربلا، جریمه گرفتند، شیعه جریمه پرداخت کرد، اعضای بدن گرفتند، اعضای بدن داد! در دوران متوکل، یک عاشق دلسوخته آمد، شرطه گفت که نمی توانی بروی، اگر بروی باید دست را بدهی، دست چپاش را گذاشت و گفت؛ دست چپ من را قطع کن، گفت دست راست را می خواهیم، گفت؛ من دست راستم را پارسال داده ام. حسین علیه السلام را می خواهند از ما بگیرند؛ اما از چه طریقی، این برای ما مهم است. آنها برنامه هایی را تدارک دیده اند از جمله:

۱. گاهی به امام حسین علیه السلام اهانت می کنند تا ایشان را از چشمان ما بیندازند. مفتی اعظم عربستان می گوید: «ان الحسین خدع بنفسه؟!» یعنی (نعوذ بالله) حسین سرش کلاه رفت.

گاهی حرف ابن تیمیه را تکرار می کنند که اگر حسین علیه السلام در خانه اش می نشست، اصلاح اش بیشتر از قیام نتیجه می داد. گاهی می گویند خوب شد اهل کوفه با حسین علیه السلام بیعت نکردند، والا یک جمل دیگر درست می شد. گاهی می گویند؛ حسین فقیه نبود، جسور بود و ... گاهی به کربلا اهانت می کنند و می گویند (نعوذ بالله) «کربلاء المنجسه» و گاهی از یزید ملعون دفاع می کنند و در حق او کتاب می نویسند و اسم آن را «یزید بن معاویه الخلیفه المفتری علیه» نام می نهند و او را سادس خلفای اثنا عشر می دانند و ... اما هیچ کدام از آنها به جایی نمی رسند.

۲. گاهی با جمع آوری حرف های مداحان غالی، روی حرف های کفرآمیز آنها مانور می دهند. روضه های بی مدرک و بدون سند را علم و شیعه را به عنوان بیت الکذب معرفی می کنند.

۳. گاهی می خواهند با کارهای غیر قابل دفاع بعضی شیعیان، حسین علیه السلام را از ما بگیرند. بدعت های آنها را در اینترنت می گذارند و زیرش می نویسند؛ «این عقلک یا شیعی؟! مواظب باشیم».

۴. گاهی خودمان حسین علیه السلام را که شخصیت و شعارهای جهانی دارد در طایفه ای خاص محصور می کنیم. حسین علیه السلام متعلق به بشریت و سخنان او جهانی و بین المللی است. گم شده های بشریت در کربلاست. کربلا مانند قرآن جامع است و عترت و قرآن به تعبیر رسول خدا صلی الله علیه و آله «لن یفترقا»^{۱۴}.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: قرآن و عترت از هم جدا نمی شوند. هر وصفی که قرآن دارد، حسین علیه السلام در کربلا آن را داراست. سرفصل های قرآن همه در کربلاست. ما نباید بگذاریم حسین علیه السلام محصور شود، نباید بگوییم حسین علیه السلام با یزید دعا کرد؛ چون یزید، سگ باز و شراب خوار بود و دنیا هم

سگ و هم شراب دارد که زشت هستند؛ ولی دعا در کربلا بر سر اینها نبود؛ بلکه بر سر جمله ای بود که ۱۴۰۰ سال به دلیل آن، خون شیعه را می ریزند. به تعبیر شهرستانی در ملل و نحل «لا یزال تقطر السیوف دمائهم». در هر دوره، خون شیعه ریخته شده است، چرا؟ به دلیل یک جمله و شما آن جمله را به دنیا معرفی کنید. «ما الامام الا العامل بالکتاب والاخذ بالقسط»^{۱۵} حسین علیه السلام به همین دلیل کشته شد. اول و آخر و ظاهر و باطن سخن حسین علیه السلام رهبریت صالح است؛ اگر رهبریت صالح نباشد به پیامبر صلی الله علیه و آله خطاب می شود که «فما بلغت رسالت»^{۱۶} ۲۳ سال برای ما کاری نکردید!

۵. گاهی قیام حسین علیه السلام را عقیم و او را در سال ۶۱ هجرت دفن می کنیم، حسین علیه السلام را فقط برای بکا می خواهیم. حسین علیه السلام فرمود: «و لم بی اسوء»^{۱۷} یعنی مأموریت حسین علیه السلام شخصی نیست. سخن حسین علیه السلام «قضیه فی واقعه» نیست؛ بلکه برگرفته از اصول جامعه آرمان نبوی است، دشمن می خواهد با حسین علیه السلام یک رابطه ۱۰ روزه داشته باشیم و به دنبال او نرویم. ما هیچ گاه حسین علیه السلام را در سال ۶۱ هجری دفن نخواهیم کرد و در گریه متوقف نخواهیم شد.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



سید بن طاووس علیه السلام می گوید اگر دستور نبود که در ماتم عزا بگریید ما برای حسین علیه السلام جشن می گرفتیم چون حسین علیه السلام فاتح است



گریه ما برای نو کردن کینه‌های مقدس است، ما اعتقاد داریم تکلیف ما با اشک و عزاداری صرف پایان نمی‌یابد. ما حسین علیه السلام را فقط، شهید اشک نمی‌دانیم و اعتقاد داریم که با صد لعن و صد سلام، وظیفه تمام نمی‌شود. ما می‌گوییم: «حسین قاتل العبره»^{۱۸} است، نه «قتیل الدمعه». اشک کوفیان بعد از شهادت حسین علیه السلام دمعه بود نه عبره. ما می‌گوییم حسین علیه السلام «قتیل العبره» است و اشک باید شما را عبور دهد و به مراتب بالای جامعه آرمانی نبوی برسیم. حضرت زینب سلام الله علیه فرمود: «اشک شما کوفیان دمعه است نه عبره». عقیده بنی هاشم سلام الله علیه با ملاحظه اشک کوفیان فرمود: «فلا رقات الدمعه ولا هدئت الرنة»^{۱۹} بدترین دشمن حسین علیه السلام کسی است که برای کربلا و امام حسین علیه السلام نگاه عتیقه‌ای داشته باشد.

• یک درس از کربلا

کربلا درس‌های خیلی بزرگی دارد من فقط یک درس آن را می‌گویم و آن، اینکه «جعلوه فی مثل الحلقة»^{۲۰} نه عده دارد و نه عده، اما باز از فتح و ظفر سخن می‌گوید. امروز ایران اسلامی با این محاصره همه‌جانبه، جعلوه فی مثل الحلقة است. همه جا را بستند، اما حسین علیه السلام از فتح و ظفر سخن می‌گوید: «من لحقنی فقد استشهد و من لم یلحق لم یدرک الفتح»^{۲۱} هر کس به من ملحق نشود، فاتح نیست، من فاتحم!

سید بن طاووس رحمته الله می‌گوید: اگر دستور نبود که در ماتم عزا بگیرید ما برای حسین علیه السلام جشن می‌گرفتیم؛ چون حسین علیه السلام فاتح است. یکی از بزرگان شعرای عرب می‌گوید: یا رسول الله صلی الله علیه و آله در حق حسین علیه السلام عاجز که به تو تبریک بگویم یا تسلیت. حسین علیه السلام برای اسباب ظاهری حساب استقلال باز نکرد، هر چه فشار بیشتر شد حسین از اصول تنازل نکرد، هر رئیس و هر دولتی باشد فشار که زیاد شد و فهمید که سقوط، قطعی است، تنازل می‌کند؛ مانند صدام و قذافی که در به صورت وحشتناکی تنازل کردند؛ ولی آمریکا و اروپا اعتنا نکردند. حسین علیه السلام چیز دیگری است،

حسین علیه السلام حتی خطبه‌های حماسی را هم رها نمی‌کند، امروزی‌ها می‌گویند نظام دیپلماسی، اجازه حرف‌های تند را نمی‌دهد! حسین علیه السلام در شدیدترین شرایط کربلا، خطبه‌های حماسی را کنار نگذاشت. او مدام حرف حماسی می‌زند و به ما نقشه راه را ارائه می‌دهد؛ می‌گوید اگر شما مخیر شدید بین سلت و ذلت، سلت را انتخاب کنید «المنی و لا الدنیة و التقل و لا التوسل»^{۲۲} سله یعنی شمشیر را از غلاف بیرون بکشید. سخن جاودانه و حماسی حسین علیه السلام این است که سلت را و نه ذلت را انتخاب کنید.

یکی از درس‌های مهم کربلا داشتن جرئت در شرایط بسیار بحرانی در برابر طاغوت است. حسین علیه السلام در محاصره کامل است؛ اما نه مأیوس می‌شود و نه از اصول خود تنازل می‌کند، در اوج خذلان است؛ ولی خود را نمی‌بازد و کوتاه نمی‌آید، دشمن از همه امکانات برخوردار است و حسین علیه السلام نه عده دارد و نه عده، اما در اوج توحید است، به همه مرخصی می‌دهد و می‌گوید: «مرا با لشگری هزار نفری تنها بگذارید» آینده وحشتناک، حسین علیه السلام و اهل بیت حسین علیه السلام را تهدید می‌کند، اطراف او را اراذل و طعاه و عتاه بنی امیه گرفته‌اند، کینه‌توزان خوراج برای انتقام به صف ایستاده‌اند؛ اما این مسئله ذره‌ای در روحیه او تأثیر نمی‌گذارد، حتی زبان خود را در کام نگه نمی‌دارد و خطبه‌های آتشین می‌خواند، وسط میدان می‌ایستد و آیه حماسی را می‌خواند: «یا قوم ان کان کبر علیکم مقامی و تذکیری بایات الله فاعلی الله توکلث فاجمعوا امرکم و شریکاءکم ثم لایکن امرکم علیکم غمه ثم اقضوا الی ولا تنظرون»^{۲۳} ادبیات زینب سلام الله علیه نیز در مجلس ابن زیاد و یزید کاملاً حماسی است. شکست و نفوذ در روحیه توحیدی آنها محال است با یقین به مرگ، همه سران فیل می‌شوند و خود را گم می‌کنند، روحیه خود را می‌بازند؛ اما فقط حسین علیه السلام است که یقین به مرگ خود دارد؛ ولی به مرگ، خوش آمد می‌گوید و صدای «مرحباً بالقتل» در معرکه کربلا می‌پیچد، او می‌گوید: «بدن من به دست شما خواهد افتاد؛ اما مجد من دست نیافتنی است» این جمله حسین علیه السلام نقشه راه ماست که فرمود: «وهل تقدرون علی اکثر من قتلی؟! مرحباً بالقتل فی سبیل الله! ولکنکم لا تقدرون علی هدم مجدی و محو عزتی و شرفی؛ فاذا لا بالی من القتل»^{۲۴}.

ما حسین علیه السلام را نشناختیم، حسین علیه السلام سری است از اسرار خدا. زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله آمد زبان مبارکش را در دهان حسین علیه السلام گذاشت، حسین علیه السلام به جای شیر از لعاب رسول الله صلی الله علیه و آله تغذیه کرد، یک بار نه، یک روز دو روز نه، امیرالمؤمنین علیه السلام یک بار آب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفت و مملو از علم و حکمت شد و

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «ملاته حکمه و علما»^{۲۵} و وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام صحبت می‌کند انفجار علمی می‌شود، می‌گفتند اینها را از کجا یاد گرفتی؟ می‌فرمود: «هذا لعاب رسول الله صلی الله علیه و آله»^{۲۶} این لعاب دهان پیامبر صلی الله علیه و آله است، ای خدا ما باید تا روز قیامت گریه کنیم، علی علیه السلام که یک بار لعاب پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفته آن‌گونه است، حسین علیه السلام که خون و گوشتش و همه چیزش از لعاب پیامبر صلی الله علیه و آله است، چه کسی بود؟! حسین علیه السلام با زیبایی‌های عرشی خود به جنگ زمان آمد و ابدیت یافت. ما خیال می‌کنیم خون حسین علیه السلام زمین ریخته شد؛ اما این طور نیست، در زیارت‌نامه‌اش می‌خوانیم: «اشهد ان دمک سکّن فی الخلد»^{۲۷} خون حسین علیه السلام ابدیت یافت، خون حسین علیه السلام خونی نبود که بشود زیر خاک دفن شد. سه بار خودش فرمود: خون من خونی نیست که زیر خاک دفن شود و ۱۴۰۰ سال هست که دفن نشده و می‌جوشد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۰۱.
۲. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۸.
۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۹.
۴. کامل‌الزیارات، ج ۱۶۷، ص ۲۱۹، بحارالانوار، ج ۲۰۶/۴۵، ص ۱۳.
۵. کامل‌الزیارات، باب ۳۲، ص ۱۰۱.
۶. سوره بقره، آیه ۲۵۱.
۷. سوره نساء، آیه ۱۵۰.
۸. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۴.
۹. همان.
۱۰. فرازی از زیارت ناحیه مقدسه.
۱۱. اکمال‌الدین و اتمام‌النعمه (باب ۲۸).
۱۲. الاسراء، آیه ۳۳.
۱۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۹۸.
۱۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۳۷۲.
۱۵. تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۲۶۲.
۱۶. سوره مائده، آیه ۶۷.
۱۷. بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۲.
۱۸. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۳۵۶.
۱۹. خطبه حضرت زینب سلام الله علیه، ترجمه لهوف، ص ۱۴۶-۱۴۶.
۲۰. بحارالانوار، جلد ۴۵، ص ۸.
۲۱. بحارالانوار، جلد ۴۴، ص ۳۳۰.
۲۲. نهج‌البلاغه، حکمت ۳۹۶.
۲۳. سوره یونس، آیه ۷۱.
۲۴. توفیق ابوعلم در کتاب «اهل‌البيت» ص ۴۴۸، مطبعة سعادت مصر، بنا بر نقل «ملحقات احقاق‌الحق» ج ۱۱، ص ۶۰۱.
۲۵. مجمع‌البین فی تفسیر القرآن، الجزء السابع، سوره الشعرا (۲۶):
۲۶. غیة المرام، ص ۳۶۰، حدیث نهم.
۲۷. مفاتیح‌الجنان، زیارت‌نامه امام حسین علیه السلام تهذیب‌الاحکام، ۶، ۱۸: ۵۴ باب‌الزیارة ع..... ص: ۵۴.

* نماینده ولی فقیه و امام جمعه استان اردبیل

خیابا

شماره ۱۰۸/ مهر ۹۳



یکی از درس‌های مهم کربلا داشتن جرئت در شرایط بسیار بحرانی در برابر طاغوت است حسین علیه السلام در محاصره کامل است اما نه مأیوس می‌شود و نه از اصول خود تنازل می‌کند در اوج خذلان است ولی خود را نمی‌بازد و کوتاه نمی‌آید دشمن از همه امکانات برخوردار است و حسین علیه السلام نه عده دارد و نه عده، اما در اوج توحید است

کتابنامه

«کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)»
نام کتابی است که مؤلف آن، «محمد
اسفندیاری»، در این اثر، ۱۰۰ کتاب مهم
درباره امام حسین (ع) را به ترتیب تاریخی
معرفی کرده است. در این بخش از نشریه،
پرونده ویژه‌ای داریم که در آن تلاش شده این
اثر ارجمند محمد اسفندیاری معرفی شود. از
جمله مطالب این پرونده، گزارش نشست نقد
و بررسی کتاب است که به همت «بنیاد دعبل
خزاعی» و «نشرخیمه» برگزار شده است.

مستغرق دریای حقیقت

معرفی کتاب کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)

سید غلامرضا هزاوه‌ای

ویرایش دوم کتاب «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین» که به کوشش «محمد اسفندیاری» عاشوراپژوه و محقق برجسته این حوزه در سال ۱۳۹۱ ش. به زیور طبع آراسته و روانه بازار شد، چون بسیاری از آثار این مؤلف توسط انتشارات فرهنگیار قم منتشر شده است.

این کتاب شامل پیش‌گفتار چاپ اول در زمستان ۱۳۷۷ ش. و یادداشت چاپ دوم در پاییز ۱۳۹۱ ش. به همراه مقدمه است؛ که اگرچه به مناسبت چاپ اول به نگارش درآمده، به گفته نویسنده در چاپ دوم دچار حذف و اضافه شده است. متن اصلی این کتاب، ۱۰۰ کتاب مهم درباره امام حسین (ع) را به ترتیب تاریخی معرفی کرده است. هر کتاب به طور متوسط در دو تا سه صفحه معرفی شده است؛ در حالی که گه‌گاه کتابی در یک صفحه هم شناسانده شده است. نویسنده هر کجا به کتاب قابل تأمل و در عین حال

کمتر شناخته شده‌ای رسیده، تعداد صفحات معرفی اثر را به بیش از این نیز رسانده است.

این کتاب همچنین دربرگیرنده یک ضمیمه به نام «امام حسین (ع) در الذریعه» تألیف شیخ «محمد محسن آقا بزرگ تهرانی» است. وی ۱۰۰۰ کتاب را در این زمینه، البته به شکلی خلاصه‌تر از محمد اسفندیاری، معرفی کرده است؛ که از این تعداد به حدود ۱۰۰ کتاب تکراری برمی‌خوریم و اسفندیاری در اضافه کردن این ضمیمه به اثر خود موارد تکراری را خارج کرده است.

نویسنده در مقدمه، پس از توضیح ضرورت کتاب‌شناسی برای انجام هرگونه تحقیق و همه‌گونه پژوهشی، به ضرورت کتاب‌شناسی امام حسین می‌پردازد و سپس گزارشی در رابطه با اثر خود ارائه می‌دهد.

در این گزارش ذکر می‌شود که اولاً، این کتاب‌شناسی شامل آثاری مستقل درباره امام حسین است و کتاب‌هایی را که بخشی از آنها درباره امام حسین است در برنمی‌گیرد. ثانیاً، کتاب‌شناسی حاضر از طرفی کتاب‌شناسی تاریخی و سنواتی به حساب می‌آید و از طرفی توصیفی است؛ و نه تحلیلی و انتقادی. همچنین این اثر در زمره کتاب‌شناسی‌های گزینشی قرار می‌گیرد و زبان آن عربی و فارسی است. جغرافیای نوشته، محدود به حدود مرزی ایران نیست و هر کجای عالم کتابی در زمینه بحث به چاپ رسیده، معرفی شده است. این کتاب که همچنین کتاب‌شناسی بی‌واسطه است، دارای مبدأ زمانی خاصی نیست؛ اما منتهی آن، سال انتشار اثر است. پس از ارائه گزارش، نویسنده در ۱۱ بند، آیین

تدوین خویش را توضیح داده است؛ سپس نتایجی را که پس از فراغت از تألیف به دست آورده به‌طور خلاصه با خوانندگان خویش در میان می‌گذارد. ایشان خود می‌نویسد که از میان کتاب‌های معرفی شده، دو کتاب در فاصله قرن اول و پنجم، ۱۰ کتاب از قرن ششم تا دهم و ۸۸ کتاب باقی‌مانده در فاصله قرن‌های یازدهم تا پانزهم تألیف شده است. بیشتر کتاب‌ها مربوط به قرن ۱۴ و ۱۵ است و از آن میان ۸۷ کتاب دارای مؤلف شیعه‌مذهب، ۱۲ کتاب از اهل سنت و یک کتاب از غیر مسلمانان معرفی شده است. همچنین از میان مجموعه کتاب‌های معرفی شده ۵۸ کتاب به زبان عربی نوشته شده، ۴۱ کتاب به زبان فارسی و فقط یک کتاب از زبان انگلیسی به فارسی برگردانده شده است. در ادامه بیان نتایج، نویسنده به برخی، ترین‌های کتاب می‌پردازد؛ از جمله کهن‌ترین، مفصل‌ترین، مناقشه‌برانگیزترین و تحریف‌آمیزترین کتاب‌های معرفی شده در این مجموعه، در کنار برخی نخستین کتاب‌ها مثل نخستین کتاب درباره هدف امام یا نخستین کتاب در نقد برخی رفتارها در عزاداری یا نخستین کتاب در نقد تحریفات عاشورا و نخستین کتاب با تفسیر سیاسی و انقلابی.

مفصل‌ترین و در عین حال خواندنی‌ترین بخش مقدمه، بخشی است با عنوان «کارنامه عاشوراپژوهی». این بخش که شامل ۲۲ بند است به موضوعات متعددی پرداخته است؛ از جمله، در بند چهارم به این موضوع می‌پردازد که قرن دوازدهم و سیزدهم (پس از صفویه تا مشروطه) دوره انحطاط شیعیان یا شاید منحط‌ترین دوران شیعیان است. وی با ارائه

خیالها

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



ایشان معتقد است که از قرن چهارم به بعد امام حسین از نماد مظلومیت به نماد ظلم‌ستیزی، آزادی، عزت و مبارزه تبدیل شده است و تا پیش از این ایشان فقط نماد مظلومیت بود و کارکردی جز روضه، تعزیه و گریه نداشت پس از این تاریخ امام حسین به سلاخی در مبارزه با ظلم و استبداد تبدیل شد.

شواهدی از دیگر صاحب نظران به اثبات نظر خود می پردازد و معتقد است که در این دو قرن، شیعه در همه چیز سقوطی سهمگین کرد. اما آن چه به موضوع کتاب وی مربوط است، تألیف کتب و مقاتلی در این دو قرن است که جعلیات فراوانی در آن وجود دارد. اسفندیاری نمونه ای از این دست کتاب ها را نام می برد و می نویسد: «راست این که مقتل امام حسین کربلا نبود، آنجا مشهد آن حضرت بود؛ مقتل او برخی از کتاب های مقتل است و امام حسین در این کتاب ها کشته شده. آرمان ها و اهداف حضرت سیدالشهدا و آزادگی و ستم ستیزی و عزتش در این کتاب ها نه تنها نگفته مانده، که عکسش گفته شده است.» [اسفندیاری، کتاب شناسی تاریخی امام حسین (ع)، صفحه ۲۳]

در بند ششم می گوید که با نیت خوب نمی توان لزوماً کتاب خوب نوشت و می نویسد: «اغلب آثار ضعیف که درباره امام حسین (ع) منتشر می شود، به قلم کسانی است که حسن نیت و قصد خدمت دارند، اما چیزی دیگر ندارند: تخصص و صلاحیت.» [اسفندیاری، کتاب شناسی تاریخی امام حسین (ع)، صفحه ۲۵]

در بند هفتم معیاری جالب برای ارزیابی همه کتاب های عاشورایی پیشنهاد می کند. وی بر این باور است که چون طبق روایات امام حسین کشتی نجات است، کتابی که تصویری از امام حسین به دست دهد که نجات بخشی ایشان را ارائه کند، مجعول نیست.

در بند دیگری از سوء استفاده برخی قلم به دستان این عرصه از عشق و ارادت شیعیان به امام حسین و اعتماد به دست اندرکاران دستگاه حسینی شکایت می کند. در بند بعد، اهمیت اهداف و علت قیام را برای بررسی همه مراحل قیام ضروری می داند و براین باور است که تا اهداف قیام مشخص نشود، همه مراحل و اقدامات امام مبهم و نامفهوم است. بدین جهت بررسی کتبی که به اهداف امام پرداخته اند از ضروریات عاشورا پژوهی است و در این کتاب شناسی به این دست کتاب ها نیز توجه شده است.

اسفندیاری معتقد است اگر شیعه با روش ها و علمی که در فقه دارد و به کمک آن صحت و سقم روایات را بر می رسد، پا به عرصه تاریخ می نهاد، تاریخ نگاری امام حسین دگرگون می شد. وی همچنین به نقص بزرگ آثار تخصصی درباره امام حسین اشاره می کند و می گوید که این آثار در موضوعات اختلافی، بی اعتنا به قول مخالف است؛ در حالی که این کافی نیست. در ادامه، ایشان به تفاوت نگاه دیروز و امروز به

عاشورا می پردازد. وی معتقد است در حالی که گذشتگان بیشتر به عاشورا از جنبه تحلیل های تراژیک - عاطفی می نگریستند، امروزه با بیداری نسبی مسلمانان، تحلیل های حماسی - سیاسی جای خود را در کتاب های مربوط به آن حضرت باز کرده است. وی می گوید که تبلور این دوزاویه دید را می توان در کلیدواژه ها و عناوین کتاب ها و آثار عاشورایی و به طور کلی در ادبیات عاشورایی هر دوره دید.

این عاشورا پژوه در بند دیگری، این نکته را یادآور می شود که در مقاتل، بیشتر احساسات موجب دوری از عقل شده است؛ به همین دلیل مبالغه ها، تحریفات، خرافات و اخبار قطعی الکذب به درون آنها راه یافته است؛ بنابراین برای حل این مسئله، رجوع دوباره به عقل در برابر احساس ضرورت پیدا می کند.

ایشان معتقد است که از قرن چهارم به بعد، امام حسین از نماد مظلومیت به نماد ظلم ستیزی، آزادگی، عزت و مبارزه تبدیل شده است و تا پیش از این، ایشان فقط نماد مظلومیت بود و کارکردی جز روضه، تعزیه و گریه نداشت. پس از این تاریخ، امام حسین به سلاحی در مبارزه با ظلم و استبداد تبدیل شد.

نویسنده کتاب شناسی تاریخی امام حسین بر این باور است که در گذشته رمان به عنوان بستری برای خیال پردازی وجود نداشت، به همین دلیل بسیاری تاریخ را محل تخیلات کرده بودند و کتب عاشورایی نیز از این قاعده مستثنی نیست. وی معتقد است که امام حسین به مرور زمان از اساطیر به متن تاریخ می آید و از شخصیت و تاریخ ایشان راززدایی می شود.

اسفندیاری می گوید که برخی عاشورا پژوهان در پی یافتن معجزه و کرامت برای آن حضرت اند و به همین دلیل در شرح زندگی آن حضرت مواردی را وارد کرده اند که با تاریخ و عقل چندان سازگاری ندارد. وی ضمن آن که در پی رد آن سخنان بر نیامده، اما معتقد است معجزه واقعی چیز دیگری است. او می نویسد: «هیچ نمی اندیشند که زانو زدن در برابر یک حکومت و سر خم نکردن در مقابل عمال آن، معجزه است. ... هیچ نمی اندیشند که سیدالشهدا آماج آن همه بلاها و موارث ها شد و اعضای خانواده اش جلوی دیدگانش غرق در خون شدند؛ ولی در ایمان، توکل، صبر و استقامتش ذره ای خلل راه نیافت و هرگز لب به شکایت نگشود. نه آیا این معجزه ای بزرگ است؟» [اسفندیاری، همان، صفحه ۳۴]

وی در بند دیگری، یکی از علل ورود تحریفات به تاریخ عاشورا را تبدیل عاشورا نگاری به روضه نویسی می داند. همچنین به طور مشابه جایگزینی عاشوراسرایی را با عاشوراشناسی

زیر سؤال می برد و از علل تحریفات می شمارد. البته ایشان مقصود خود را از روضه نویسی و عاشوراسرایی در ادامه توضیح می دهد.

نویسنده کتاب در بندهای پایانی می نویسد: «از آنچه گذشت می خواهم دو نتیجه بگیرم: نخست این که تاریخ نگاری امام حسین (ع) باید با روش علمی و اجتهادی باشد و از سر تتبع و تحقیق، نه تفنن و تقلید. در دریای تاریخ، گوهر حقیقت در اعماق است و برای به دست آوردن آن باید تا اعماق رفت. کافی نیست که در دریا غوطه ور شد، بلکه باید در آن غرق شد. البته در این صورت نیز یک نفر نمی تواند همه حقایق را صید کند.

دوم اینکه باب اجتهاد تاریخی را باید باز گذاشت و به دیگران اجازه داد که تاریخ امام حسین (ع) را بازخوانی کنند. از این رهگذر، ممکن است بعضی اشتباه کنند، ولی خطای اجتهادی بهتر است از صواب تقلیدی. اگر تقلید اصل شود، کاروان علم از حرکت باز می ماند. همه مطالب را گذشتگان نگفته اند، بلکه چه بسیار مطالبی را برای آیندگان باقی گذاشته اند.» [اسفندیاری، همان، صفحه ۳۶]

پس از پایان مقدمه، معرفی ۱۰۰ کتاب با کتاب «کامل الزیارات» ابن قولویه قمی آغاز می شود و تا صفحه ۲۶۳ که به معرفی صدمین کتاب - که البته متأخرترین کتاب نیز است - می پردازد. کتابی با عنوان «خروج الحسین الی کربلاء» ثوره ام شهاده؟»، نوشته «محمود قانصو عاملی شهابی» چاپ شده در بیروت به سال ۱۴۳۰ ق. پس از معرفی این کتاب بخش اصلی کتاب به پایان می رسد و ضمیمه از صفحه ۲۶۵ تا ۴۳۱ را به خود اختصاص می دهد. پایان بخش کتاب، فهرست اعلام به تفکیک اشخاص و آثار است و آخرین صفحه کتاب، فهرست آثار نویسنده را با عنوان «کارنامه نویسنده» در اختیار خوانندگان قرار می دهد.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



او می نویسد: «هیچ نمی اندیشند که زانو زدن در برابر یک حکومت و سر خم نکردن در مقابل عمال آن معجزه است ... هیچ نمی اندیشند که سیدالشهدا آماج آن همه بلاها و موارث ها شد و اعضای خانواده اش جلوی دیدگانش غرق در خون شدند ولی در ایمان، توکل، صبر و استقامتش ذره ای خلل راه نیافت و هرگز لب به شکایت نگشود. نه آیا این معجزه ای بزرگ است؟»



از عاشورا سرایی تا عاشوراشناسی

ما درباره امام حسین منابع کافی در دست داریم اما روایات ضعیف و معتبر از هم تفکیک نشده است

گفت و گو با محمد اسفندیاری

برای گام نهادن در هر عرصه ابتدا باید دانست که پیشینیانی که به آن حیطه ورود کرده‌اند چه راه‌هایی رفته‌اند، از چه چاله‌ها و چاه‌هایی عبور کرده‌اند، سرانجام به کدام منزل رسیده‌اند و در کدام محفل متوقف مانده‌اند. برای ادامه دادن راه باید دانست که قافله هر علم تا به کجا ره پیموده و در طی این راه چه بر او رفته است. نگاه به پشت سر نه تنها مانع از دوباره پیمایی راه‌های چندین بار رفته می‌شود بلکه قدر رنج‌های رفته نیز دانسته می‌شود و امروز دیگر از ضروریات هر علمی است. تاریخ از این قاعده مستثنی نیست و کار کردن در حوزه تاریخ، مسائل و مشکلاتی دارد و وقتی حوزه تحقیقات به شخصیت‌های برگزیده تاریخی باز می‌گردد کار مشکل‌تر می‌شود و حساسیت و وسواس بیشتر می‌طلبد. تاریخی دیدن شخصیت‌های تاریخ اسلام کاری پسندیده است؛ اما در مواردی اهل فقه و کلام را به واکنش وامی‌دارد.

به هر روی، برای افزودن به داشته‌های تاریخی و همچنین تحلیل داشته‌های معتبر در زمینه عاشورا و امام حسین نیز آشنایی با آنچه تا امروز در این حوزه به نگارش درآمده، بسیار مهم و ضروری است و «محمد اسفندیاری» در اثر خود به این مهم دست زده است. ما نیز در کنار معرفی کتاب «کتابشناسی تاریخی امام حسین» و میزگرد نقد و بررسی این اثر، گفت‌وگویی را با خالق اثر ترتیب داده‌ایم که در ادامه تقدیم خوانندگان می‌شود:

ارزیابی کلی شما درباره کتاب‌های عاشورایی چیست؟

راست این‌که، آثار پژوهشی درباره امام حسین (علیه السلام) چندان فراوان نیست. عده‌ای از سر عشق به آن حضرت و برای عرض ارادت دست به قلم برده‌اند؛ اما این کافی نیست و آن‌که قلم به دست می‌گیرد تا درباره آن حضرت رقم بزند، باید هزار سینه سخن داشته باشد و چیزی بنویسد که حداقل در خور فرهنگ گران سنگ تشیع باشد. یکی از بزرگ‌ترین آفات عاشوراپژوهی، پیش‌داوری و تکیه بر مسموعاتی است که هر کس از دوره جوانی به یاد دارد. بعضی چون عهده‌دار تحقیق درباره امام حسین (علیه السلام) می‌شوند، از میان کتاب‌ها فقط همان چیزهایی را می‌خوانند که از دوره جوانی خوانده و شنیده‌اند. این نوعی پیش‌داوری است و مغایر با روش اجتهادی. مضافاً این‌که خطای اجتهادی بهتر است از صواب تقلیدی.

مثلاً کتابی به نام «السیاسة الحسينية» یا «سیاست حسینی» وجود دارد که در کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین معرفی شده است. اگر شما کتاب‌های در مورد امام حسین را ببینید زیاد به این کتاب ارجاع داده‌اند. مشهور

است که این کتاب نوشته «مستر ماروین آلمانی» است؛ در ۳۶ صفحه. ایشان مستشرقی است که موارد جالبی در مورد امام حسین نوشته است. این کتاب اولین بار در جبل‌المتین هند منتشر شد. من برای معرفی آن به سراغ نسخه اصلی رفتم تا با نسخه چاپی موجود مقایسه کنم. پس از تحقیق معلوم شد که این کتاب مجعول است؛ چرا که اصلاً فردی به نام مستر ماروین آلمانی وجود نداشته است. ما در آلمانی اساساً ماروین نداریم؛ بلکه مارتین داریم. این شد که در اینجا به تفصیل هفت دلیل آوردم که این کتاب مجعول بوده و مربوط به دوره سید جمال است. همچنین توضیح داده‌ام چه کسی به احتمال زیاد این کتاب را به نام یک آلمانی چاپ کرده است. حال می‌بینیم بسیاری نظر او را گرفته‌اند که امام حسین به قصد شهادت و شهادت سیاسی حرکت کرد.

شما در جایی گفته‌اید که در آغاز کار تألیف کتاب، به دنبال تهیه یک کتاب‌شناسی جامع بوده‌اید تا همه آثار اختصاصی که درباره آن حضرت از قرن اول تا قرن پانزده وجود دارد را معرفی کنید؛ اما چرا چنین تصمیمی محقق نشده

یکی از بزرگ‌ترین آفات عاشوراپژوهی پیش‌داوری و تکیه بر مسموعاتی است که هر کس از دوره جوانی به یاد دارد بعضی چون عهده‌دار تحقیق درباره امام حسین (علیه السلام) می‌شوند از میان کتاب‌ها فقط همان چیزهایی را می‌خوانند که از دوره جوانی خوانده و شنیده‌اند این نوعی پیش‌داوری است و مغایر با روش اجتهادی مضافاً این‌که خطای اجتهادی بهتر است از صواب تقلیدی

است؟

چنان که در کتاب توضیح داده‌ام، درباره امام حسین (علیه السلام) حدود پنج هزار کتاب به فارسی و عربی نوشته شده است. بنده در حدود چهار هزار از این مجموعه را بی‌واسطه دیده‌ام و یافتن مابقی کتاب‌ها نیز برای من کار دشواری نبود؛ اما از این تصمیم منصرف شدم و به دنبال یک کتاب‌شناسی گزینشی رفتم؛ چرا که اغلب این کتاب‌ها بی‌ارزش است و تا اندازه‌ای سست و سطحی است که به کار محققان نمی‌آید. در این کتاب من عهده‌دار این بودم که آثار مهم را معرفی کنم؛ نه آثار مفید را. «جرج سارتن» در مقدمه کتاب «تاریخ علم» می‌گوید که کتاب‌شناسی مطلوب آن است که به حدی جامع باشد که همه آثار خوب را در برگیرد و به قدری مانع باشد که آثار متوسط را نداشته باشد و این به گونه‌ای تأیید کار من بود.

حال همین آثار گزینش شده را به چه ترتیبی معرفی کرده‌اید؟

امروزه برای معرفی کتاب بیشتر از ترتیب الفبایی نام نویسندگان استفاده می‌کنند؛ در حالی که در گذشته کتاب‌ها را بر اساس ترتیب الفبایی عنوان کتاب‌ها مرتب و معرفی می‌کردند. من هیچ‌کدام از این دو راه را نرفتم. کتاب‌ها را به ترتیب تاریخی معرفی کردم. این کار چند فایده دارد: یکی این‌که سیر تحول مقتل‌نگاری و تاریخ‌نگاری را نشان می‌دهد. از طرفی با رعایت ترتیب تاریخی در معرفی کتاب‌ها در واقع زمینه آن را هم معرفی کرده‌ام. زمینه، متن را توجیه نمی‌کند؛ اما در تفهیم متن به ما کمک می‌کند. در این زمینه نیز بعدها به جمله‌ای از جرج سارتن برخورد کردم که در چاپ دوم آوردم. ایشان می‌گوید وقتی شما یک کتاب را برمی‌دارید کافی نیست که ببینید نام نویسنده آن چیست؛ ورق بزنید و تاریخ نگارش و یا تاریخ انتشار آن را ببینید؛ زیرا هنگامی که شما تاریخ نگارش یک متن را بدانید، بهتری خواهید توانست آن کتاب را بفهمید.

از میان اولویت‌های عاشورا پژوهی کدام یک بر صدر می‌نشیند؟

لازم است تاریخ امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا، به صورت علمی و اجتهادی، با استفاده از روش‌های دقیق تاریخ‌نگاری، و به همان شیوه که در روایات فقهی دقت می‌شود، کاویده و بررسی شود. ما درباره امام حسین (علیه السلام) عکس بزرگانی حتی نظیر حضرت عیسی. منابع کافی در دست داریم؛ اما این منابع، بررسی دقیق سندی و محتوایی نشده و روایات ضعیف و معتبر از هم تفکیک نگردیده است. راست این‌که ما فقط در فقه اصولی هستیم و اجتهاد می‌کنیم، از فقه که بگذریم در تاریخ، اخلاق و عقاید اخباری هستیم

و به روش اجتهادی تحقیق نمی‌کنیم. سند روایات غنی فقهی را بر نمی‌رسیم و به بسیاری از احادیث، فقط بدین دستاویز که در کتاب معتبر آمده است، تمکین می‌کنیم. حال این‌که دواعی جعل حدیث در غیر فقه (مانند عقاید و اخلاق)، بیشتر است و در این جا باید بیشتر دقیق شد. متأسفانه این آفت در تحقیقات دیده می‌شود که نویسندگان درباره یک موضوع کتاب می‌نویسند اما به آثار تخصصی در این حوزه رجوع نمی‌کنند. مثلاً درباره هدف‌شناسی امام حسین (علیه السلام) در تواریخ عمومی فقط حدود ۳۰ صفحه مطلب آمده است؛ در حالی که آثار اختصاصی مهمی در این زمینه وجود دارد.

به هر حال تا هنگامی که فقه‌التاریخ و تاریخ اجتهادی مطمح نظر قرار نگیرد، آنچه می‌گوییم در شمار عاشورا سیرایی است؛ نه عاشورا شناسی. عده‌ای به جای این‌که وقت بگذارند و منابع را بکاوند، ژرف بیندیشند و کتابی اجتهادی درباره عاشورا بنویسند، مصلحت در این می‌بینند که بر پایه مشهورات، خواه درست و خواه نادرست، اثری جذاب و خواندنی فراهم آورند. بدتر این‌که کسانی که عهده‌دار عاشورا شناسی هستند تحت تأثیر عاشوراسرایان قرار می‌گیرند و مطالب ذوقی، خطابی و شاعرانه را دست‌مایه کتابشان می‌کنند. در حالی که مثلاً من برای معرفی کتاب «اسرار الشهادة» فاضل دربندی، چاپ سنگی آن را یافته‌ام که در ۶۰۰ ۵۰۰ صفحه با حروف ریزه چاپ رسیده بود. آن را از ابتدا تا انتها مطالعه کردم و سپس در این جا معرفی کردم. پس از مدتی این کتاب در سه جلد با دو هزار صفحه چاپ سربی شد. حالا یک ماه اسرار الشهادة فاضل دربندی را که با چاپ سربی روانه بازار شده بود، مطالعه کردم و با نمونه قبلی مطابقت دادم. به این نتیجه رسیدم که در آن، مجعولات، خرافات و تحریفات فراوان است. در حالی که نویسنده کتاب آدم فاضل، دانشمند، ملا و نظریه‌پرداز است و فردی جامع معقول و منقول بوده است.

یا کتاب «شهید جاوید» آقای «صالحی نجف‌آبادی» را که در کتابم معرفی کردم، سه یا چهار بار خوانده‌ام. من هر کتابی که معرفی کردم در ذیل آن و یا پایان آن اگر از آن کتاب ترجمه‌ای وجود دارد و تصحیحات مختلفی شده و نقدهایی به آن کرده‌اند، همه را خوانده‌ام. تعهد علمی باعث شد که وقتی کتابی را معرفی می‌کنم، نقدهایش را هم معرفی کنم؛ این شد که همه نقدهای شهید جاوید را. حتی نقدهای در حد یک جزوه کم‌ارزش را هم با سختی یافتیم. معرفی کردم. اتفاقاً بسیاری از نقدها را هم قبول نداشتیم.

آیا اسطوره‌آمیز بودن برخی کتاب‌های عاشورایی را ضعف آن می‌دانید؟ به بیان دیگر

آیا نگاه اسطوره‌ای به عاشورا در کار تاریخ‌نگاری این واقعه خللی ایجاد کرده است؟

در شماری از آثاری که درباره سیدالشهدا تألیف شده، بیش از این‌که آن حضرت به صورت آسوه معرفی شود، به شکل اسطوره نمایانده شده است. این‌گونه آثار، امام حسین را از «انسان مافوق» به «ما فوق انسان» تبدیل می‌کند و امکان اقتدا به آن حضرت را منتفی می‌سازد. حال این‌که قیام امام حسین (علیه السلام)، قیامی خاکی، خونی بود و او بر همین خاک، با خونش به معراج رفت. معراج پیامبر خدا (علیه السلام) به آسمان بود، و معراج امیر المؤمنین (علیه السلام) در روز غدیر بود، و معراج امام حسین (علیه السلام) در عاشورا و این معراج، چنان نیست که باز تولید نشود؛ بلکه می‌توان به آن اقتدا کرد و عاشورایی شد.

پیشنهاد شما برای ارتقای آثار عاشورایی چیست؟

انتشار یک مجله علمی. تخصصی درباره امام حسین (علیه السلام) و یا حداقل این‌که مجله خیمه در هر شماره، ویژه‌نامه‌ای تخصصی در میان صفحات آن بگنجانند و عهده‌دار بحث‌های علمی و آکادمیک شود. نقد شفاهی آثار عاشورایی نیز می‌تواند مؤثر باشد؛ مشروط به این‌که پیوسته و بدون فاصله زمانی طولانی باشد و بتواند موجی چشم‌گیر پدید آورد، و حتی جریانی بسازد. در پایان باید توجه داشت که امام حسین (علیه السلام) بزرگ‌تر از عاشورا است و نباید آن حضرت را فقط در سال و ماه و روز آخر زندگیش دید. همچنین نباید آن حضرت را به محرم و صفر محدود ساخت. اگر کتاب زندگی امام حسین (علیه السلام) را از آخر به اول بخوانیم، و یا فقط صفحات آخرش را بخوانیم، هم خود را از معارفی دیگر محروم کرده‌ایم، و هم دچار بدفهمی خواهیم شد.

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

لازم است تاریخ امام حسین (علیه السلام) و قیام عاشورا به صورت علمی و اجتهادی با استفاده از روش‌های دقیق تاریخ‌نگاری و به همان شیوه که در روایات فقهی دقت می‌شود کاویده و بررسی شود ما درباره امام حسین (علیه السلام) منابع کافی در دست داریم اما این منابع بررسی دقیق سندی و محتوایی نشده و روایات ضعیف و معتبر از هم تفکیک نگردیده است



پیوند روحانی با کتاب

گزارش نشست نقد و بررسی کتاب «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)»

سید غلامرضا هزاره‌ای

«کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)»، اولین کتابی است که برای نقد و بررسی و انتشار در «کتاب خیمه» در نظر گرفته شده است. ویرایش دوم این کتاب که در سال ۱۳۹۱ ش. روانه بازار شد، یکی از تالیفات آقای اسفندیاری است. محمد اسفندیاری از پژوهشگران، کتاب‌پژوهان، کتاب‌شناسان و عاشوراپژوهانی است که در هر دو حوزه مورد نظر، متخصصی نام‌آشناست؛ هم در حوزه کتاب‌شناسی و کتاب‌پژوهی و هم در حوزه عاشورا‌شناسی و عاشوراپژوهی. از دیگر آثار ایشان می‌توان به «عاشورا‌شناسی»، «از عاشورای حسین تا عاشورای شیعه»، «اسباب‌شناسی دینی» و ... اشاره کرد.

نشست نقد و بررسی کتاب «کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع)» با حضور مؤلف کتاب، محمد اسفندیاری، علیرضا کمره‌ای و محمدحسین ساکت برگزار شد که گزیده‌ای از این نشست در ادامه به استحضار می‌رسد:

محترم می‌خواهم که بربنده سخت بگیرند و محکم و دقیق نقد کنند؛ بدون مجامله و ملاحظه. من همیشه این جمله را به خود می‌گویم: «صدیق من صدقک لا من صدقک»؛ «دوست آن است که به تو راست بگوید؛ نه این‌که بگوید تو راست می‌گویی». به قول سعدی: «متکلم را تا کسی عیب نگیرد سخنش صلاح نپذیرد»؛ پس باید نقد باشد و من از نقد استقبال می‌کنم.

مقدمه ویرایش اول این کتاب را که در سال ۱۳۷۷ ش. چاپ شد، با این جمله ختم کردم: «احب اخوانی علی من اهدی الی عیوبی»؛ وقتی امام صادق (ع) این‌طور می‌فرماید دیگر از ما بندگان زیون جیون چه انتظاری می‌رود.

علیرضا کمره‌ای:

به نظر من ۲ ویژگی در کارهای آقای اسفندیاری وجود دارد: یکی دقت عالمانه و گشتن گرد زوایا در مقوله‌ای که به آن می‌پردازند. این مسئله

متشمل برضمیمه‌ای با عنوان «امام حسین (ع) در الذریعه» است؛ که از آثار ماندگار «شیخ آقا بزرگ تهرانی» در ۲۶ جزء و ۲۹ جلد است. شیخ آقا بزرگ در این ۱۲ هزار صفحه، نسخه‌هایی را که شیعه در طی سده‌های گذشته داشته، آورده است. من در کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع) در ۲ بار تصفح کتاب شیخ آقا بزرگ، کتاب‌هایی که درباره امام حسین بود استخراج کردم و با حذف مکرراتش در یک بخش جداگانه آورده‌ام.

در این کتاب و کتاب‌های دیگرم به کسانی که سست، سطحی و سرسری می‌نویسند، سخت گرفته‌ام و در این خصوص هیچ‌گاه ملاحظه احدی را نکرده‌ام. کسی که دست به قلم می‌برد که بنویسد، باید با تأمل و تأنی و پژوهش و ریزنی بنویسد. کتاب‌های بسیاری را نقد کردم و بر دیگران سخت گرفتم. می‌گویند: «سخت می‌گیرد جهان بر مردمان سخت‌گیر»
من از جناب آقای کمره‌ای، ناقدان دیگر و حضار

در ابتدا از استاد اسفندیاری درخواست می‌کنم که درباره این کتاب و این‌که ویرایش دوم نسبت به ویرایش اول چه تغییراتی داشته است توضیحاتی بفرمایند؛ تا ان شاء الله وارد بحث نقد و بررسی آن بشویم. ضمناً از حضور استادان گرامی جناب آقای کمره‌ای، جناب آقای ساکت، آقای معظم و سایر عزیزان مدعو تشکر می‌کنم.

محمد اسفندیاری:

برای تحقیق در مورد امام حسین (ع) یا دیگر ائمه طاهرين (ع) باید به دو دسته از کتاب‌ها مراجعه کرد: یکی تاریخ‌های عمومی یا آثار عمومی است؛ مثل تاریخ طبری و دیگر کتاب‌های تخصصی. این توضیح از این جهت بود که بگویم کتاب‌شناسی تاریخی امام حسین (ع) - که امروز نقد و بررسی می‌شود - عهده‌دار معرفی آثار اختصاصی است. در این اثر، ۱۰۰ کتاب مهم درباره امام حسین (ع) به ترتیب تاریخی معرفی شده است. این کتاب

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۱۳۹۳



مهمی است که ما فقط بر مشهورات و مسلمات بسنده نکنیم؛ بلکه در تحقیقات تاریخی حتی در مشهورات و مسلمات تردید کنیم. بسا شهرت‌ها و آوازه‌ها که بنیاد نداشته باشند. نکته دوم که بسیار مهم است: پاکیزه‌نویسی، درست‌نویسی، سراسر نگاری و ساده‌نویسی؛ و نه سطحی‌نویسی است. این زیبایی و سراسر بودن متن و نشر، احترام خواننده را نسبت به کتاب و مؤلف برمی‌انگیزد. این دو ویژگی باعث اثرگذاری و باورپذیری متن می‌شود که برای اهل قلم بسیار مهم است. یکی از دل‌مشغولی‌های علی‌الدوام آقای اسفندیاری کتاب‌شناسی و مأخذپژوهشی است و تألیف این کتاب در همین راستاست.

من از صفحه عنوان آغاز می‌کنم. عنوان «کتاب‌شناسی تاریخی» در وهله نخست قدری برای من سبب درنگ شد و به تعبیری شاید نوعی کج‌تابی معنایی و ابهام ایجاد کرد. کتاب‌شناسی تاریخی به کدام معنا؟ البته این ابهام در توضیحی که در مقدمه دادند، برطرف شد. معلوم شد مقصود ایشان از کتاب‌شناسی تاریخی، کتاب‌شناسی به ترتیب زمانی، تقویمی و تاریخ خطی مجموعه‌آثاری است که از آنها می‌توان ذیل عنوان مداخل یاد کرد. وقتی که به عنوان نگاه می‌کنیم ممکن است این به ذهن متبادر شود که فقط کتاب‌هایی مد نظر قرار گرفته است که مربوط به آثار تاریخ‌شناسی یا تاریخ‌پژوهی و یا پژوهش‌های تاریخی در باب حضرت امام حسین (علیه السلام)، عاشورا و کربلا است.

نکته دیگری که بعد از مرور مقدمه به ذهن رسید این بود که با توجه به گستره زبانی عربی و فارسی در این کتاب، بهتر است، این گستره زبانی در روی جلد ذکر شود و یا می‌شد. دیگر این که چون این کتاب‌شناسی، کتاب‌شناسی گزیده است، به نظر می‌رسد که ضمیمه «الذریعه» خودش به مثابه یک کار مستقل باشد؛ اگر چه با این کتاب مناسبت دارد. با توجه معمارانه به سازه کتاب می‌توان آن را در مجلدی جدا یا در ذیل یک پژوهش دیگر تحت طبع، در مأخذ و مراجع کتاب‌شناسی قرار داد.

کلمه «مهم‌تر»ی که در پیش‌گفتار آمده است، تاب تفسیرهای متفاوت دارد و می‌شود از آن تفسیرهای ذوقی و استحسانی کرد؛ اما دلالت مصداقی و انضمامی آن چیست؟ ما چه چیزی را مهم می‌دانیم؟

در آن جا به کتاب‌های معتبر و کتاب‌های مخدوش اشاره‌ای فرموده‌اند. کتاب معتبر کدام است؟ کتاب مخدوش چه؟ توضیحاتی که بعداً داده شده است نیز آن‌چنان که باید بنده را قانع نکرد. نکته دیگری که در پیش‌گفتار به ذهن من رسید، عدد ۱۰۰ است. چرا ما روی عدد ۱۰۰ تمرکز کردیم؟ مثلاً اگر ۱۱۱ یا ۱۰۱ می‌شد، ایرادی پیدا می‌کرد؟ چه اصراری در استفاده از اعداد به اصطلاح «روند» وجود دارد؟ مسئله چهارم، معیار اهمیت است. می‌بایستی روشن شود که معیار اهمیت واقعاً چیست؟

نکته پنجم که نقد و گلايه‌ای در حوزه کتاب‌شناسی است، در همین پیش‌گفتار هست. این نقد خصوصاً در حوزه دانش‌گاهی ما (عمداً قدری بین «دانش» و «گاه» مکث کردم) با عرض تأسف صدق می‌کند؛ اما در آن جا تعبیری فرمودند که این تعبیر تا اندازه‌ای ادبی و ذوقی است؛ این که کسی می‌تواند کتاب‌شناسی کند که با کتاب نکاح روحانی کرده باشد و کتاب‌باز شده باشد. من به‌شخصه از این تعبیر خوشم آمد؛ ولی شاید این تعبیر ما را به نگاه ادبی، احساسی و عاطفی نزدیک کند و معلوم نیست؛ که مقصود از نکاح روحانی چیست؟

من می‌گویم کتاب‌شناس باید کتاب‌شناس باشد. در روزگار ما کتاب‌شناسی وارد یک وادی عجیب و غریبی شده است. خصوصاً این فضای دیجیتال و فن‌آوری‌های جدید، فضا را کاملاً عوض کرده است.

مقدمه با طلیعه بسیار زیبا و قابل اعتنائی آغاز شده است؛ آن هم این است که هر کسی بخواهد در هر موضوعی ورود پیدا کند باید پیش‌بدها و سوابق آن حوزه را مطالعه کند. بسیاری از مشکلاتی که در پایان‌نامه‌ها و مشق‌های شبانه دانشجویی با آن مواجه هستیم همین ندیدن سوابق است. حال با آن طلیعه زیبا من متوقع بودم که در باب سابقه کتاب‌شناسی، کتاب‌گذاری، کتاب‌نامه‌نویسی و مأخذشناسی در حوزه امام حسین، عاشورا پژوهی و کربلا نگاری در این جا چیزی داشته باشیم. ظاهراً چیزی در حدود ۴۵ یا ۵۰ عنوان کتاب‌شناسی در حوزه کربلا پژوهی و عاشورا شناسی داریم که قطعاً و یقیناً استاد اسفندیاری نسبت به آنها واقف هستند و آنها را بهتر از بنده می‌شناسند؛ بنابراین من توقع داشتم به مسئله کتاب‌شناسی و کتاب‌شناسی‌ها در این جا التفاتی می‌شد و این که در این قضیه یک غوری بشود؛ که این کار، کار خود استاد اسفندیاری بود. به نظر من می‌توان در حوزه کتاب‌شناسی‌ها یک تعریف مستقل ارائه کرد.

در این جا نیز کلمه «مهم‌تر» مطرح شده است؛ و کتاب‌هایی که از این ۱۰۰ کتاب مهم‌تر بودند از باقی کتاب‌ها متمایز شده‌اند. این جا استاد آن توقع اولیه را تا حدودی برآورده می‌کنند و کلمه مهم را توضیح می‌دهند. یکی از ویژگی‌های مهم از نظر استاد قدمت تاریخی است. این قابل قبول و قابل دفاع است؛ اگر چه الزاماً قدمت دلیل بر صحت نیست.

ممکن است که ما در قرن پنجم به یک نسخه خطی برسیم و این نسخه، نسخه الزاماً درستی نباشد و نسخه قرن هفتمی درست‌تر از آن باشد؛ ولی این قدمت مهم است. کاش به این موضوع هم استاد اشاره کنند که فاصله‌ای که بین تاریخ وقوع کربلا و عاشورا است با روایت‌های نخستین بر جا مانده، چقدر است؟ این فاصله واقعاً فاصله عجیبی است. در روزگاری که با اقدامات بنی‌امیه و بنی عباس در حوزه‌های پراکنده جغرافیای فرهنگی، این روایات‌ها گشتا گشت داشته است

و به همین جهت است که بحث از مکتب‌های تاریخ‌نگاری پیش می‌آید؛ یعنی شیوه‌های نگارش ما به تاریخ‌نگاری در عالم اسلامی. فضای شامات با عراق، حجاز و ایران تفاوت دارد. به هر صورت اول به قدمت اشاره کردند و دوم به تأثیرگذاری. این تأثیرگذاری را من باز هم دقیق متوجه نمی‌شوم. شاید استاد بفرمایند که تأثیرگذاری یعنی این که آن نقل و یا آن کتاب و مطلب مورد رجوع واقع می‌شد و محل استناد قرار می‌گرفت؛ یعنی دامنه خوانندگان و مراجعه‌کنندگان، طیف وسیعی را تشکیل می‌داد.

نکته سوم اعتبار و غنای علمی است. این نیز نیازمند توضیح است؛ که اعتبار یعنی چه؟ غنای علمی به چه معناست؟ حتی کلمه کوشش، مبتنی بر اجتهاد و تحقیق، باز کفایت نمی‌کند؛ ممکن است اجتهادی صورت بگیرد اما نتیجه نداشته باشد؛ یعنی صرف اجتهاد و اجتهاد صرف دلیلی بر درستی، یا غنا و یا علمی بودن کار نیست. ایشان تعریفی از کار ارائه می‌کنند و می‌گویند: «کار یعنی جابه‌جایی و نه صرف انرژی». به نظر این قرین بر همین نکته است. یعنی کار علمی نتیجه اجتهاد و کوشش است؛ اما هر کوشش و اجتهادی به کار علمی منجر نمی‌شود.

ویژگی چهارم ابتکار است؛ که در این باره فرمودند مطالب، جدید و توضیح جالبی داشته باشد؛ یا به ضعیف بودن، قوی بودن و تحلیل داشتن. یا به تعبیر من حرف جدی و جدید داشتن. اشاره کردند؛ البته طبیعی است که در بحثی مانند عاشورای امام حسین (علیه السلام) دست مؤلف باز نیست. وقتی که با یک مقوله قدسی مواجه هستیم، نمی‌توانیم درباره آن خیلی آشکار صحبت کنیم. در پایان بند چهار کتاب‌شناسی توضیح داده شده است که جغرافیای تحقیق، ایران و خارج است. منظور از خارج کجای خارج است؟ بالاخره این جغرافیا تا حدودی باید معلوم شود.

در بند ۹ اشاره فرمودند که مبدأ زمانی خاصی در نظر نبوده است؛ ولی در واقع در کتاب اول به این

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳



علیرضا کمره‌ای: یک بحث تحلیلی در

مقدمه هست که خیلی زیباست. استاد

ناقد را به محتسب تشبیه فرمودند که

اگر محتسب نباشد امنیت شهر و مردم

سلب می‌شود البته شاید تا اندازه‌ای کلمه

محتسب برای ناقد درشت باشد؛ خصوصاً

با آن تعریفی که ما در ادبیات تاریخی

خودمان از محتسب داریم درست است که

شما معنی فقهی آن را مد نظر داشته‌اید اما

من ذهنم به سوی معنای تاریخی آن رفت

خصوصاً با مصداق تاریخی آن



مبدأ توجه شده است؛ این حرف با کتاب‌شناسی تاریخی به معنی کتاب‌شناسی تقویمی و طبیعی نمی‌تواند دمساز باشد. کتاب اول باید کتاب اول باشد؛ به لحاظ امکانی که مؤلف در یافتن کتاب پیدا کرده است. در ذیل بند ۹ یکی دو تا مطلب هست که می‌خواهم بیشتر به آن بپردازم: این‌که اشاره فرمودند دربارهٔ امام حسین صدها کتاب نوشته شده که به لحاظ محتوایی مخدوش است و بهتر است که از اینها یاد نشود. من همچنان دنبال معنی مخدوش و سست هستم. نکته‌ای را می‌خواهم بگویم که از نگاه‌های دورهٔ سوم تاریخ‌نگاری، تاریخ‌نگاری و تاریخ‌شناسی برمی‌خیزد؛ ما در دورهٔ اول با تاریخ‌نگاری، تاریخ‌شناسی یا تاریخ‌فهمی در عالم سنت مواجه هستیم، در دورهٔ دوم تاریخ‌نگاری مدرن داریم و دورهٔ سوم، دورهٔ تاریخ‌نگاری پسامدرن است. برای ما با نگاه تاریخ‌نگاری پسامدرن، هرمنوتیک و پدیدارشناسانه مهم است که چرا صدها کتاب سست و ضعیف نوشته شده است؟ این‌که چرا، چگونه، کجا، کی و چه کسانی این کتاب‌های سست و مخدوش را نوشتند، مهم هست. برای هر متن تاریخ‌پژوهی و تاریخ‌نامه‌ای و هراثرتاریخی به مفهومی که از تاریخ این‌جا مدنظر ماست، ۲ دلالت وجود دارد: یکی، دلالت بر موضوع مصرح آن و دوم، دلالت‌های ناپیدا. این مهم است که چرا تاریخ طبری مشحون از معجولات است. شاید کسی با نگاه مدرن بگوید که باید اینها را دور ریخت؛ ولی به نظر من وجود افسانه‌های شبه‌اسرائیلی در تفاسیر حتی در تفاسیر شیعه قابل توضیح هستند؛ همان‌طور که اخبار سست و ضعیف در مجموعهٔ احادیثی که در مجموعه‌ای مانند بحار داریم. این‌ها دلایلی داشته است و تأمل در آنها قابل اعتناست. بنابراین من می‌خواهم بگویم که آن کتاب‌های سست و ضعیف اتفاقاً چیزهایی را روشن می‌کنند. همان‌گونه که استاد اسفندیاری بر اساس همین کتاب‌ها نتیجه می‌گیرند که ما بین قرن دوازدهم تا مشروطه با فطرت، سستی، خواب‌آلودگی، گرفتگی، سکون و ارتجاع در دانش

خیابان

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

علیرضا کمره‌ای:

نقد و نگرش اخباری، نکته‌های درخشانی است که در این مقدمه هست و البته من می‌دانم استاد اسفندیاری با احتیاط، پاورچین و آن‌طور که در میدان مین گام می‌نهند این‌جا سخن گفته‌اند. این‌جا متن قدری مسطور است استاد اشاره می‌فرمایند که ما در فقه اصولی هستیم اما در اخلاق، اخبار و تاریخ اخباری هستیم.

و بینش مواجه هستیم.

آیین تدوین این کتاب بسیار خوب و استادانه است. استاد در نتایج مثال قابل اعتنائی را مطرح کردند. جان سخن واقعاً در این بحث نتایج نهفته است. نگاهی که استاد دارند جالب است؛ نگاه هم کمی است، هم کیفی.

یک بحث تحلیلی در مقدمه هست که خیلی زیباست. استاد ناقد را به محتسب تشبیه فرمودند؛ که اگر محتسب نباشد امنیت شهر و مردم سلب می‌شود. البته شاید تا اندازه‌ای کلمهٔ محتسب برای ناقد درشت باشد؛ خصوصاً با آن تعریفی که ما در ادبیات تاریخی خودمان از محتسب داریم. درست است که شما معنی فقهی آن را مد نظر داشتید، اما من ذهنم به سوی معنای تاریخی آن رفت؛ خصوصاً با مصادیق تاریخی آن: «محتسب مستی به ره دید و گریانش گرفت» و خصوصاً با آن نگاهی که حافظ به محتسب دارد. «نقد و نگرش اخباری»، نکته‌های درخشانی است که در این مقدمه هست. البته من می‌دانم استاد اسفندیاری با احتیاط، پاورچین و آن‌طور که در میدان مین گام می‌نهند این‌جا سخن گفته‌اند. این‌جا متن قدری مسطور است. استاد اشاره می‌فرمایند که ما در فقه اصولی هستیم؛ اما در اخلاق، اخبار و تاریخ اخباری هستیم. بد نیست که ذیل کتاب توضیح بفرمایند، که ماجرای اخباری‌گری از کجا آمده است؟ چرا که اینها در حوزهٔ مطالعات تاریخی، نکته‌های خطرناک است. با این سخنان در انجام این مقدمه، به این نتیجه می‌رسیم که رویکرد استاد رویکرد عقلانی و تعقلی است.

این سؤال سؤالی است که شاید ما با آن مواجه باشیم: کسانی که نسبتی با حوزهٔ ادبیات، متن و زبان دارند، می‌دانند که از آن منظر، ریخت، سازه و زبانی که گزاره‌های تاریخی درآمیخته با قدسانیت را می‌نویسیم، چگونه باید باشد؛ مثلاً چرا آقای «صالحی نجف‌آبادی» بعد از نوشتن «شهید جاوید» این قدر محل رجوع و هجمه قرار گرفت؟ علتش این بود که ایشان در یک فضای قدسانی، اخباری، پذیرفتنی و عاطفی صحبت از عقل کرده است. یعنی گفته است که آیا می‌توانیم این حادثه را ذیل یک حادثهٔ تاریخی مطالعه کنیم؟ که کار دشواری است؛ که اگر دشوار نبود کسی مانند مرحوم «زریاب خوبی» در مقدمهٔ جلد اول کتاب «سیرهٔ نبی اسلام». که سروش چاپ کرد و متأسفانه به جلد دوم نرسید. نگرش تاریخ‌شناسی دینی را از تاریخی‌گری تا حدودی جدا نمی‌کرد. معلوم می‌شود ایشان به تنگناهایی برخوردند و اشاره کردند و احتیاط می‌کنند در حالی که ایشان زری حوزوی داشتند و اصلاً شاگرد امام بودند.

مسئله این است که ما با امور قدسی چه باید کنیم؟ در این‌جا تلقی از تاریخ و تعریف تاریخ یک سامان و ساختاری پیدا می‌کند. ببینید

ما کتابی داریم که گفته است زمان واقعهٔ عاشورا ۷۲ ساعت بوده است. آقای اسفندیاری اشاره فرمودند شرحی که در ماجرا گفته‌اند در ۱۰ ساعت نمی‌گنجیده است. در حالی که ظاهراً کل واقعه به زمان امروزی حدود ۷.۸ یا نهایتاً ۱۰ ساعت بوده است. فکر می‌کنم وقتی او می‌گوید ۷۲ ساعت، ۷۲ ساعت ۶۰ دقیقه‌ای منظور او نباشد. یعنی ساعت کمی در ذهن او نیست، ساعت کیفی مد نظر است؛ چرا که آن همه حادثه در این زمان کم نمی‌گنجیده است. یعنی یک نوع نگاه قرأتاریخی، متافیزیکی، فرازمینی و فرا مکانی. در عین حال نمی‌گوید اسطوره؛ چرا که اسطوره وارد مقولات دیگری می‌شود. یک نوع نگاه شهودی و اشرافی که مثلاً در روایات‌های «شهید آوینی» می‌بینید. روایت‌هایی که ایشان برای جنگ می‌نوشت در کنار لطافت، نقطهٔ مرکزی‌شان خوانش آسمانی، برین، فرازمند، فرامکانی و فرازمانی از عاشورا و کربلا بود. حال با این وجود ما باید در مطالعات تاریخی مان با آن سه دوره چه کنیم؟

محمد حسین ساکت:

یکی از ویژگی‌های آقای اسفندیاری، انصافاً، دقت نظر و شتاب زندگی ایشان در کارهایی که انجام می‌دهند، است. حوزهٔ فعالیت ایشان پراکنده نیست؛ به همین دلیل اصول را رعایت و دقت را لحاظ می‌کنند. اولین چیزی که برای من خیلی اهمیت دارد، این است که آقای اسفندیاری اخلاق نویسنده‌گی خیلی خوبی دارند. این‌که کسی چیزی را بگوید و رعایت کند، مشکل است. به همین دلیل اخلاق مشکل‌ترین دانش و یا فن است. آقای اسفندیاری در مرجع‌شناسی و ارجاعات، رعایت اصول را می‌کنند. در این روزگاری که همه چیز را می‌دزدند: کتاب را، مقاله را، منابع و... را، ایشان واقعاً آمین هستند.

همان‌گونه که مطرح شد، نثر ایشان زیبا و ویژه است. از طرفی کار کردن روی برخی موضوعات مثل قرآن ذاتاً برکت است و فرقی نمی‌کند که اثر خوب، بد، متوسط، عمیق و... از کار در بیاید یا خیر. موضوعاتی که ایشان انتخاب می‌کنند نیز از نظر معنوی و روحی قابل تأمل است. محقق می‌تواند روی حوزه‌های دیگر کار کند که مشهورتر باشد و آب و نان‌ش هم بیشتر باشد؛ ولی، خب آن علاقه، دلبستگی و معنویت ارزش والایی دارد.

محمد اسفندیاری:

در این کتاب‌شناسی، تحقیق من تا تاریخی است که ذکر شده است؛ یعنی کتاب‌های تا این تاریخ را مطرح کرده‌ام و مبدأ زمانی برای آن در نظر گرفته نشده است. معنی‌اش این است که مبدأ ندارد و نگفتم کتاب‌ها و آثار قرن چهارم به این طرف؛ هر چه یافتم آوردم. از این‌که مبدأ زمانی در نظر گرفته نشده، مقصود این است که اگر کتابی را از قرن سوم



هم می‌یافتیم، می‌آوردیم؛ و همین‌طور از قرن دوم. در مورد این‌که محیط این کتاب‌شناسی منحصر به ایران نیست، منظور همه جای دنیاست؛ اگرچه کتاب‌های این حوزه به دو زبان فارسی و عربی نوشته شده است. این‌که چرا مابقی کتاب‌ها را فهرست نکردم؟ می‌دانستم عده‌ای در حال تدوین کتاب‌شناسی جامع در این زمینه هستند. نکته چهارم این‌که آقای کمره‌ای فرمودند: چه خوب بود که در مقدمه این کتاب یک کتاب‌شناسی از کتاب‌شناسی‌های امام حسین فراهم می‌کردید. از قضا می‌خواهم عرض کنم: چاپ اول این کتاب این مقدمه را هم داشت و در آن کتاب‌شناسی‌های امام حسین به همان معنا که حضرت‌عالی به کار بردید، آمده بود. هرچه کتاب‌شناسی درباره امام حسین بود در آن مقدمه معرفی کرده بودم. حدود ۴۰، ۳۰ مورد شده بود. در طی این چند سال نیز مرتب به آن اضافه کردم تا به حدود ۱۰۰ کتاب و مقاله رسید؛ اما پس از آن دیدم که اغلب اینها ضعیف است. هر نشریه‌ای به مناسبت عاشورا و محرم ذیل عنوان کتاب‌شناسی امام حسین، ۴۰ و یا ۵۰ کتاب آورده است؛ حال من بیایم اینها را معرفی کنم که چه بشود؟ بنابراین هرآنچه را در این زمینه آماده کرده بودم دورریختم و در عوض در یک جا یک کتاب‌شناسی مهم امام حسین را معرفی کردم؛ که «معجم ما کتب عن الرسول (ص) و اهل البيت (علیهم السلام)» نام دارد؛ که یک یا دو جلد آن درباره امام حسین است. علاوه بر این کتاب‌شناسی چندین کتاب‌شناسی دیگر هم معرفی شده است. کتاب‌ها را معرفی کردم، شاید ۲۰، ۳۰ کتاب‌شناسی مهم را در ذیل آن عنوان معرفی کرده‌ام. شیوه من در این کتاب این است: مثلاً در باب انصار امام حسین، یک کتاب و مهم‌ترین کتاب را معرفی کرده‌ام. ذیل آن

کتاب‌های مهم دیگری را که نسبتاً مهم بوده‌اند، آورده‌ام؛ یا در مورد عزاداری کتابی را معرفی کرده‌ام و کتاب‌هایی را که در مورد عزاداری بوده، آورده‌ام.

در کتاب‌شناسی هم یک کتاب را مرجع قرار دادم و کتاب‌شناسی‌های دیگر را که از نظر من مهم‌تر بود، آوردم؛ سپس فهرست کتاب‌های کتاب‌شناسی درباره امام حسین را با معرفی آورده‌ام. ۱۸ عنوان کتاب‌شناسی معرفی کردم؛ چنان‌که در جاهای دیگر هم همین کار را کرده‌ام. این‌که نوشتم کتاب‌شناسی را کسی باید بنویسد که با کتاب نکاح روحانی کرده باشد و کتاب‌باره شده باشد، به این دلیل است که امروز وقتی یک نفر می‌خواهد مثلاً کتاب‌شناسی کلام جدید بنویسد، به کمک جست‌وجوهای کامپیوتری این کار را انجام می‌دهد؛ در حالی که باید در این زمینه سال‌ها غوطه‌ور شد.

در مورد این‌که، آیا می‌شود به قیام امام حسین نگرش عقلانی داشته باشیم؟ باید عرض کنم: تحلیل عقلانی از قیام امام حسین (علیه السلام)، صددردم ممکن است؛ به‌خصوص روایتی که در «ارشاد» شیخ مفید یا تاریخ طبری از قیام امام حسین (علیه السلام) وجود دارد. من کتابی با نام «عاشورا شناسی» و عنوان فرعی «پژوهشی درباره هدف امام حسین (علیه السلام) دارم که در آن جا سخن استاد مطهری و آقای حجاریان را در این زمینه آورده‌ام. دو نفر در دو جا بر حسب اتفاق یک کلمه را گفته‌اند که قیام امام حسین (علیه السلام) قیام عقلانی نبود، فراعقلانی بود؛ در حالی که من معتقدم این مسئله درست نیست. اگر قیام امام فراعقلانی بود پس نمی‌شود کسانی که از ایشان حمایت نکردند را محکوم کرد.

در مورد این‌که، منظور از «مهم» چیست؟ باید

گفت، این الفاظ خیلی کش‌دار است و می‌شود روی آن مناقشه و بحث کرد. هذا اول الکلام؛ حالا یکی باید بگوید مهم چیست؟ چرا که مهم در ترازوی شما ممکن است چیزی باشد و در ترازوی من چیز دیگری. یا آنجا که گفته‌ام اعتبار و غنای علمی داشته باشد، بعد یک تبصره زده‌ام و مشروط کرده‌ام بر این‌که حاصل اجتهاد و تحقیق نویسنده باشد، یعنی چه؟ یعنی اعتبار و غنای علمی. ممکن است شما در بازار درباره امام حسین کتابی را ببینید که اعتبار و غنای علمی دارد، اما من آن را نیاورده‌ام؛ چرا؟ زیرا این اعتبار و غنای علمی برای او نیست؛ بلکه برای تحقیق دیگران بوده است.

این‌که فرمودید ضمیمه با کتاب فاصله دارد، درست است. این ضمیمه وصله چندان مناسبی نیست. می‌شد این کتاب‌شناسی را جدا چاپ کرد. اصلاً متن این کتاب عربی است و مد نظر من این بود که با یک مقدمه عربی آن را جدا چاپ کنم؛ اما دیدم هر دو، جزوهای خیلی کوچکی می‌شود و ممکن است از دست برود؛ بنابراین گفتم که این دورا کنار هم دیگر بگذارم.

خیابا

شماره ۱۰۸ / مهر ۹۳

محمد حسین ساکت:

استاد اسفندیاری در مرجع‌شناسی و

ارجاعات رعایت اصول را می‌کنند در این

روزگاری که همه چیز را می‌دزدند: کتاب را

مقاله را منابع و... را ایشان واقعاً امین

هستند و همان‌گونه که مطرح شد نثر ایشان

زیبا و ویژه است.





جدیدترین آثار هیئت قرآنی احیاء



شماره دهم مجله جدید



پنجم شماره چهارم مجله محیا



شماره ۱۰۸ ماهنامه حیمه



جامه دران
عبد عکس از آیین حسینی بازار تبریز



پدر پسر روح القدس
محمّد رضا زابری



تلفن مرکز بخش: ۷۷-۸۸۹۳۴۹۶۹
 خرید اینترنتی: nashrekheime.ir
 وب سایت هیئت قرآنی احیاء: ehyaonline.ir

